

سخنرانی جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا

رجعت به سیاست صنعتی

گزارشی از برنامه بریتانیا

برای بازگشت به جغرافیای سیاسی جهان

بریتانیای جهانی

فلسطین مسئله‌ای مربوط به سیاست داخلی ایران است

در محاصره ناملت‌ها

بازاندیشی تعاملات مجلس و دولت

در گام دوم انقلاب اسلامی

آبادی بتخانه زویرانی ما است



راهکار دو دولتی



تحقق اهداف سالانه با باور توانمندی‌ها



است. گفت: شرکت پلیمر آریاساسول به‌عنوان شرکت پیششار در حفظ محیط زیست و دارنده ۵ تندیس زرین و میمنه جایزه صنعت سبز سازمان حفاظت محیط زیست، به‌منظور هم‌افزایی با سیاست‌های کلان کاهش آلاینده‌ها و بهبود کیفیت محیط زیست منطقه پارس جنوبی اقدام‌های مؤثری را اجرا کرده است.

وی با اشاره به ثبت رکورد تولید در شرکت پلیمر آریاساسول و سرآمدی شرکت در تولید بدون حادثه این مهم را نتیجه به‌کارگیری الزامات ایمنی فرایند در این شرکت برشمرد.

مدیرعامل شرکت پلیمر آریاساسول افزود: بیش از این آریاساسول در این شاخص رکورد ۰۰۳- یعنی یک حادثه قابل ثبت در سال را برای سه سال پیاپی ثبت کرده بود که در جای خود قابل توجه بود. شرکت پلیمر آریاساسول موفق به دستیابی به رکورد صفر شاخص بین‌المللی نرخ حوادث قابل ثبت (TRCR) هم‌زمان با ثبت رکورد تولید شد که این اتفاق در کشور بی‌سابقه بود.

حیدرزاده از انتخاب فرایند فلرینگ این شرکت در راستای تدوین شیوهنامه مشعل سوزی، موضوع نهمه ۹ ماده ۲۷ قانون مالیات بر ارزش افزوده به‌عنوان طرح آزمایشی در کشور توسط سازمان حفاظت محیط زیست خبر داد و افزود: بیش از ۲۵ میلیون دلار در زمینه بازیافت گازهای آرسانی به فلر در یک‌سال گذشته در آریاساسول هزینه شده است. عملیات فلرینگ فرایندی اجتناب‌ناپذیر در صنعت پتروشیمی به شمار می‌رود که علیرغم بدون نود بودن مشعل‌ها و عدم وجود فلرینگ در حالت نرمال این شرکت، اهتمام ویژه‌ای برای کاهش میزان فلرینگ‌های غیرنرمال داشته که با در سرویس قرارگرفتن طرح‌های بازیافت گازهای مشعل، از انتشار ۷ هزار و ۷۰۰ تن گازهای گلخانه‌ای در محیط پیشگیری خواهد شد.

وی افزود: پروژه بازیافت گازهای آرسانی به فلر آریاساسول در سال جاری از سوی سازمان حفاظت محیط زیست کشور و سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس به‌عنوان طرح برتر همایش ریش انتخاب شد. ما به‌طور خودجوش با اجرای پروژه بازیافت گازهای آرسانی به فلر نسبت به کاهش گازهای فلر و بازیگرداندن این گازها به چرخه تولید اقدام کردیم تا ضمن حفاظت‌رسانی سود تولید، از آلودگی زیست محیطی جلوگیری کنیم.

انتخاب آریاساسول به‌عنوان شرکت دانش‌بنیان
مدیرعامل شرکت پلیمر آریاساسول از تحول در بخش‌های مختلف شرکت پلیمر آریاساسول در سال‌های اخیر به‌ویژه در تولید گریدهای جدید، ایجاد بهره‌وری در تولید، حوزه منابع انسانی و ایجاد مرکز دانش‌بنیان و نوآوری یاد کرد و افزود: این شرکت امسال به‌عنوان شرکت دانش‌بنیان سنتی بو محصول از سوی معاونت علمی و فناوری ریاست‌جمهوری انتخاب شد. شرکت پلیمر آریاساسول با تولید گریه ۱۶۶۹ LBC اولین گریه تخصصی پلی اتیلن سبک با کاربری Extrusion Coating در ایران در رانچر تولیدی نسل جدید خود، پس از شرکت‌های Sabic و Dow chemical، به‌عنوان سومین شرکت در حوزه تولید گریدهای نسل جدید Extrusion Coating دوام Segment پرمصرف جهانی (LDPE) مطرح شده و به‌واسطه آن موفق به اخذ گواهی نامه دانش‌بنیان نوآور شد و سالانه از خروج ۲۰ میلیون دلار ارز از کشور جلوگیری می‌کند.

که پس از آزادسازی حدود ۱۶ راس، از انقضای این گونه آهو جلوگیری شد.
مدیرعامل شرکت افزود: این موفقیت سبب شد تا کرسی سلامت اجتماعی و توسعه پیلوسکو (ایران ۱۳۱۲) با بررسی و ارزیابی فعالیت شش ساله مسئولیت اجتماعی شرکت پلیمر آریاساسول از این شرکت با اهداف تدبیر و نوج مسئولیت اجتماعی تقدیر کند. حیدرزاده با بیان اینکه پس از مذاکعات بسیار برای تدوین عمل به مسئولیت‌های اجتماعی شرکت، یک گونه ماهی در حل انقضای برای حمایت انتخاب شد، گفت: شرکت پلیمر آریاساسول به تازگی نیز با اضماع تقاضایم‌های با اداره کل شیلات استان بوشهر، جاسی ماهی بومی در حال انقضای «شانگ زرد باله» شد. بر این اساس افزون بر جلوگیری از انقضای این گونه از ماهی و حفظ محیط زیست، به آمار معاش جوانب محلی نیز کمک می‌شود.

وی بیان کرد: در راستای انجام بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی، اقدام‌های مختلفی در سال جاری انجام شده است که می‌توان از جمله به توزیع بسته‌های معیشتی در قالب کمک‌های مؤمنانه در میان مددجویان، برگزاری نمایشگاه اثر نقاشی نون‌خوان مؤسسه معلولین گنبد بهشت و نیز مسئولیت‌های اجتماعی شرق شرکت در هفدهمین نمایشگاه بین‌المللی ایران پلاست برای جلب حمایت شرکت‌های حاضر، تأمین نوشت‌افزار کودکان در شهرستان‌های کمتر برخوردار استان بوشهر اشاره کرد.

مدیرعامل شرکت پلیمر آریاساسول در رابطه با دیگر اقدام‌های شرکت پلیمر آریاساسول در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی گفت: با توجه به اینکه کارکنان این مجموعه در هر دوره اقدام به اهدای خون می‌کنند و بیشترین اهدای خون در بین شرکت‌های صنعتی را رقم زدند، آریاساسول از طرف سازمان انتقال خون کشور به‌عنوان نخستین سفیر اهدای خون کشور معرفی و انتخاب شد.

ایمنی و محیط‌زیست
حیدرزاده با اشاره به اینکه در حال حاضر مذاکعات ارزیابی ریسک اثرات تغییر اقلیم بر شرکت پلیمر آریاساسول طبق آیزو ۱۴۰۰۱ به مرحله نهایی رسیده

طرح الفین نهم از اولین پروژه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع پتروشیمی در منطقه عضلویه در منطقه کاری پارس جنوبی که به‌منظور ایجاد ارزش افزوده در منابع گاز ایجاد شد که اجرای آن به شرکت پلیمر آریاساسول واگذار شد. اهمیت الفین و پلی‌اتیلن در صنایع مختلف و نقش شرکت پلیمر آریاساسول به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌های الفین و پلی‌اتیلن کشور سبب شد تا به گفت‌وگو با محمدرضا حیدرزاده، مدیرعامل این مجموعه موفق بپردازیم. از حیدرزاده در مورد وضعیت صادرات محصول این شرکت سؤال کردیم که در پاسخ گفت: شرکت آریاساسول ۲۰ درصد از محصولات خود را در بازارهای داخلی به‌فروش می‌رساند و ۸۰ درصد از تولیدات خود را صادر می‌کند.

کارفرمایان سلامت‌محور به‌عنوان یکی از کارفرمایان سلامت‌محور کشور و تنها نماینده استان بوشهر تنها بخش کوچکی از موفقیت‌های این مجموعه در سال جاری بوده است.
حیدرزاده کسب بالاترین رتبه پایا برای ۲ سال پیاپی را یکی دیگر از افتخارات شرکت پلیمر آریاساسول دانست و ادامه داد: سازمان بورس و اوراق بهادار، شرکت پلیمر آریاساسول را با توجه به نقش افزاینی در راستای شفافیت اطلاعاتی، اجرای حاکمیت شرکتی و نقش افزاینی در توسعه بازار سرمایه از بین ۸۲۸ ناشر به‌عنوان ناشر برتر بازار سرمایه انتخاب کرد.

وی درخصوص موفقیت‌های بین‌المللی این مجموعه گفت: شرکت پلیمر آریاساسول در نهمین دوره جایزه بین‌المللی تجارب برتر و پنجمین دوره جایزه نوآوری سازمانی که در کشور نورلند برگزار شد، موفق شد در دو حوزه مدیریت یکپارچه ریسک و مدیریت کیفیت با ارائه دو طرح ما عنوان «فرایند مدیریت ریسک یکپارچه سازمانی و استفاده از داشبوردهای مدیریتی» و «دستیابی به انرژی‌های دیجیتال برای ارتقای فرآیندهای کنترل کیفیت» به‌عنوان برتر دست پیدا کند. آریاساسول با حضور موفق و ارائه طرحی یکپارچه با عنوان «خلق ایده با محصول تجاری»، توانست تنها طرح موفق ۶ ستاره این رویداد باشد. از آنجایی که هیچ شرکتی موفق به کسب مقام ۷ ستاره در این بخش نشد، طرح آریاساسول به‌عنوان «برترین طرح در جایزه نوآوری ۲۰۲۳» انتخاب شد و شرکت پلیمر آریاساسول در نهمین دوره جایزه تجارب برتر با کسب سه عنوان برتر جهانی، به‌دلیل تعداد جوایز دریافتی مورد تقدیر قرار گرفت.

حضور پررنگ در حیطه مسئولیت‌های اجتماعی
وی شرکت پلیمر آریاساسول را یکی از مجموعه‌های فعال کشور در حوزه ایفای مسئولیت‌های اجتماعی دانست و در این خصوص گفت: شرکت پلیمر آریاساسول حدود ۶ سال در زمینه جلوگیری از انقضای آهوان جیبی با سازمان حفاظت محیط‌زیست همکاری کرد و موفق شد پس از ایجاد زیرساخت‌های لازم، تعداد این نژاد آهو را از چهار به بیش از ۵۰ راس افزایش دهد.

رکورد‌های بی‌سابقه و پیشرفت شگرف طرح‌های توسعه در آریاساسول
وی به رکورد بی‌نظیر تولید در شرکت پلیمر آریاساسول در سال ۱۴۰۲ اشاره و اظهار کرد: این شرکت موفق شد تا بیشترین تولید و فروش ۹ ماهه‌ادوار خود را از آغاز تاکنون با عدد یک میلیون و ۲۷۶ هزار تن در تولید و ۸۷۲ هزار تن در حوزه بازاریابی و فروش به دست آورد.
حیدرزاده ادامه داد: آریاساسول در سال ۱۴۰۱ از محصول خاص «DataBases» در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات رضامتی کرد که از آن به‌عنوان حلقه گمشده اتصال شبکه‌های صنعتی به فناوری اطلاعات یاد می‌کند.

وی در تشریح طرح‌های توسعه‌ای شرکت پلیمر آریاساسول اظهار کرد: طرح پلی‌اتیلن سنگین و متوسط این شرکت با پیشرفتی شگرف نسبت به ادیپمنت‌نامه سال ۱۴۰۱ در حال اجراست و پیش‌بینی می‌شود با بهره‌برداری از آن، سالانه ۱۰۰ میلیون دلار درآمدزایی حاصل شود.
مدیرعامل شرکت پلیمر آریاساسول با بیان اینکه طرح کوره دهم واحد الفین نیز با جدیت در این مجموعه دنبال می‌شود، تصریح کرد: براساس پیش‌بینی‌ها انتظار می‌رود با روند پیشرفت فعلی تا پایان سال ۱۴۰۳ به بهره‌برداری برسد.

حیدرزاده، طرح جداسازی C3n به ظرفیت سالانه ۱۶۵ هزار تن را از دیگر طرح‌های توسعه‌ای این شرکت برشمرده و گفت: پس از بهره‌برداری از این طرح، سالانه ۱۰ میلیون دلار درآمدزایی برای سهامداران شرکت و کشور حاصل می‌شود.

تأثیر افتخارات آریاساسول
مدیرعامل آریاساسول کسب عناوین و موفقیت‌های مختلف در حوزه ملی و بین‌المللی را از دیگر دستاوردهای شرکت تلقی کرد و گفت: کسب عنوان شرکت برتر در زمینه خلاقیت و نوآوری در آیین تحلیل یک‌صد برنده برتر در عرصه اقتصادی، اهدای تندیس و نشان اجلاس سرماسی مدیر شایسته سال ۱۴۰۲ را به‌عنوان استراتژیک مشتری‌مداری و کارافزاینی به مدیرعامل مجموعه، تحلیل از شرکت پلیمر آریاساسول در سیزدهمین جشنواره ملی تحلیل از



از کران تا به کران لشگر ظلم است ولی از ازل تا به ابد فرصت درویشان است



■ سخنرانی جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا دربارهٔ تجدید رهبری اقتصادی آمریکا در بروکینگز

رجعت به سیاست صنعتی

بخش هفتم : اروپا

■ در سال ۲۰۲۳ کجا هستیم؟

بریتانیای جهانی

■ بازی پشت پردهٔ انگلستان چه بر سر جهان آورده است؟

جهان آنگلساکسون

■ آیا اروپا بدون آمریکا می‌تواند از خود دفاع کند؟

فرماندهی ذاتاً سیاسی است

بخش چهارم : چین

■ سرمایه‌گذاری گستردهٔ چین در آفریقا و جیبوتی

آیندهٔ چین در آفریقا و جیبوتی

■ چین در دورهٔ شی جین پینگ به چه شکلی درآمده است؟

جعبهٔ سیاه چینی

■ تلاش شی جین پینگ برای بازگشت به سنت‌های فکری

ملاقات مارکس با کنفوسیوس

تصویری از اقتصاد کلان چین

در سال ۲۰۲۳ و بحران‌های آن

بخش پنجم : هند

■ سیاست داخلی هند به بهانهٔ انتخابات پارلمانی پیش رو

دوباره مودی

■ طراحان کریدور IMEC چه اهدافی در سر دارند؟

نشانه رفتن بال‌های اژدها

■ رویکرد جدید هند او را به بازیگری بزرگ تبدیل خواهد کرد؟

عشق بی سابقهٔ هند به خاورمیانه

بخش هشتم : فناوری

نوشتاری از یوکنی پریماکوف



■ نگاهی به تاریخ منازعهٔ میان اعراب و اسرائیل
وداع با اسلحه

■ استفاده اسرائیل از اسلحهٔ گرسنگی

استفاده از تمامی شیوه‌های نسل‌کشی

■ تأثیر جنگ غزه بر اقتصاد سیاسی اسرائیل و اردن

تشنگی اردن ضمانتی برای صلح است

■ اسرائیل و گسترش روابط انرژی بر پایهٔ گاز مدیترانه

دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی

■ ماجرای ملاقات سعد حریری با آیت‌الله خامنه‌ای
به روایت وزیر فرهنگ لبنان

دشنهٔ ظریف از میریلدا

■ چرخش هند از فلسطین به اسرائیل چگونه رخ داد؟

راه رفتن هند روی طناب یک رابطه

■ امیدها به مقاومت کرانهٔ باختری در ماه مبارک رمضان

قلب مقاومت

نظرسنجی فارن افراز از صاحب‌نظران

■ در مورد امکان تحقق راه حل دو دولتی

بخش ششم : روسیه

■ بررسی روابط روسیه-ایران-اسرائیل

مثلث مرگ و دوستی!

■ کنکاشی در اقتصاد روسیه به مناسبت جنگ اوکراین

نابیولینا، برگ برندهٔ کرملین

بخش هفتم : آمریکا

■ ترامپ، چه وضعی را با سایر کشورها رقم خواهد زد؟

اضطراب یک بازگشت

■ زنجیرهٔ کشتار ایالات متحده برای تایوان پس از اوکراین

دورخیز آمریکا برای حمله به چین

■ نظرات آمریکایی‌ها دربارهٔ حضور آمریکا در خاورمیانه

بن بست خاورمیانه



بخش اول : تقویم خبری

■ طوفان الاقصی ■ ژئوپلیتیک ایران ■ جنگ اوکراین

بخش دوم : ایران

در محاصرهٔ ناملت‌ها

■ بدون تشکل بابی نیروی انقلابی به مصرف می‌رسد

یک ارادهٔ هنوز کم فروغ

■ برنامه کافی نیست نیروها باید مؤتلف شوند

معنای سیاسی تولید و ساخت قدرت

■ راه دشوار نمایندگان برای افزایش مشارکت سیاسی
به صدا در آمدن نطق جامعه پس از دورهٔ انسداد

■ غلبهٔ نیروهای مستقل

روزنه امید

■ در فهم مشارکت و خواست مردم در انتخابات ۱۴۰۲

فرصت تنفس سیاست ایران

■ ایران باید در تقاطع کریدورها راه خود را پیدا کند

تولد در راه شمال-جنوب

■ پیامد انتخابات یازدهم اسفند چه بود؟

سیاست از ابتذال بیمناک شد

■ در باب معنای مردم در جمهوری اسلامی ایران

میزان رأی ملت است

بخش سوم : مقاومت

■ چرا جاه طلبی آمریکایی‌ها راه دشواری در پیش دارد؟

سراب دو دولتی

■ چرا انسان فلسطینی صلح پایدار را بر نمی‌تابد؟

صلحی وجود ندارد، مقاومت زندگی است

■ مروری بر نظرات مقامات روسیه و رژیم صهیونیستی

صمیمیت خصمانه

■ تحلیل اثرات عملیات طوفان الاقصی بر منافع چین

امکان معاملهٔ راهبردی ایران-چین

تقویم خبری طوفان الاقصی



← **۱۷ اکتبر/۱۵ مهر:** آغاز طوفان

مبارزان مقاومت فلسطین از غزه به جنوب اراضی اشغالی نفوذ کرده و با صهیونیست‌ها درگیری شدند. براساس آمارهای منتشر شده، ۱۲۰۰ اشغالگر از سوی مقاومت به هلاکت رسیده و ۲۴۰ شهرك نشین بازداشت و به غزه منتقل شدند.

← **۱۸ اکتبر/۱۶ مهر:** باد از شمال می‌وزد!

حزب الله لبنان حملات توپخانه‌ای فرامرزی علیه رژیم صهیونیستی را آغاز کرد که در طول این مدت ادامه داشته و حملات متقابل رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت.

← **۱۱۳ اکتبر/۲۱ مهر:** آوارگی، قصه‌ی تکراری ما.

رژیم صهیونیستی به ساکنان شهر غزه، جایی که بیش از یک میلیون نفر از جمعیت ۲.۳ میلیون نفری نوار غزه در آن زندگی می‌کنند، دستور داد که منطقه را تخلیه و به سمت جنوب حرکت کنند.

← **۱۱۷ اکتبر/۲۵ مهر:** جنایت بی‌حدومرز

هدف قرار گرفتن بیمارستان المعمدانی در شهر غزه خشم جهان را برانگیخت. صدها فلسطینی که در این بیمارستان پناه گرفته بودند به شهادت رسیدند. عامل این انفجار حمله هوایی رژیم صهیونیستی بود

← **۱۱۹ اکتبر/۲۷ مهر:** خنجر، بیرون از غلاف!

آمریکا ادعا کرد که یک کشتی جنگی نیروی دریایی این کشور موشک‌ها و پهپادهای پرتاب شده از سوی یمن را بر فراز دریای سرخ رهگیری کرد. این موشک‌ها به سوی اراضی اشغالی شلیک شده بودند.

← **۱۲۱ اکتبر/۲۹ مهر:** شریان‌های حیاتی بسیار ضعیف. پس از روزها کشمکش دیپلماتیک، کمک‌های بشردوستانه از مصر وارد گذرگاه مرزی رفح شدند.

← **۱۲۷ اکتبر/۵ آبان:** تهاجم زمینی؛ مرحله‌ی دوم جنگ رژیم صهیونیستی یک هفته پس از تهاجمات محدود، حمله زمینی گسترده‌ای را به غزه، در مرحله نخست به شمال آغاز کرد. این رژیم اعلام کرده بود که همه

شهرك نشینان زندانی را آزاد و مقاومت فلسطین را از بین خواهد برد.

← **۱۳۱ اکتبر/۹ آبان:** تلفات سنگین

۱۵ نظامی صهیونیست در درگیری‌های غزه به هلاکت رسیدند؛ این بزرگترین تلفات یک روزه ارتش اشغالگر در جنگ فعلی بود.

← **۱۵ نوامبر/۲۴ آبان:** دستان غرق به خون

نیروهای اشغالگر پس از محاصره‌ای چند روزه وارد بزرگترین بیمارستان غزه، یعنی بیمارستان النشاء شدند. کارکنان پزشکی می‌گویند که طی این یورش بیماران، از جمله نوزادان تازه متولد شده به دلیل کمبود نیرو و تجهیزات جان خود را از دست داده و به شهادت رسیدند. صهیونیست‌ها ادعای کردند که این بیمارستان یکی از پایگاه‌های مقاومت بوده، اما مدرکی برای اثبات این موضوع ارائه نشد.

← **۲۱ نوامبر/۳۰ آبان:** آتش بس!

رژیم صهیونیستی و حماس اولین آتش بس جنگ را اعلام کردند. این آتش بس توافقی برای توقف جنگ به مدت چهار روز برای مبادله زنان و کودکان شهرك نشین زندانی در غزه با زنان و نوجوانان فلسطینی بازداشت شده یا زندانی شده از سوی رژیم صهیونیستی بود.

← **۱۵ دسامبر/۲۴ آذر:** پروتکل هانیبال

نظامیان صهیونیست به اشتباه سه شهرك نشین زندانی در غزه را هدف قرار داده و به هلاکت رساندند. این حادثه به برخی از شدیدترین انتقادات از مدیریت جنگ در داخل اراضی اشغالی منجر شد.

← **۲۲ دسامبر/۱ دی:** حلقه‌ی محاصره تنگ ترمی شود. مقاومت اسلامی عراق حمله‌ای دوربرد به اراضی اشغالی انجام داد.

← **۲۶ دسامبر/۵ دی:** یادآور داغ بغداد در دمشق.

ترور سردار شهید سیدرضی موسوی توسط رژیم

صهیونیستی. شهید موسوی از فرماندهان ارشد نیروی قدس سپاه پاسداران بود.

← **۱ ژانویه/۱۱ دی:** پشتیبایی کافی نیست؛ واشنگتن و

لندن به میدان می‌آیند

هواپیماهای جنگی، کشتی‌ها و زیردریایی‌های آمریکا و انگلیس ده‌ها حمله هوایی را در سراسر یمن در تلافی حملات نیروهای مسلح این کشور به کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی در دریای سرخ انجام دادند. آمریکا روز بعد حمله دیگری به یمن انجام داد.

← **۱ ژانویه/۱۱ دی:** شرافت آفریقایی

دادگاه بین‌المللی دادگستری جلسه‌ای را برای رسیدگی به اتهامات رژیم صهیونیستی در جنگ غزه، که پرونده آن از سوی آفریقای جنوبی مطرح شده بود، آغاز کرد.

← **۲ ژانویه/۱۲ دی:** فرجام خوش مرد خستگی ناپذیر

رژیم صهیونیستی شامگاه سه شنبه صالح العاروری نایب رییس دفتر سیاسی حماس را در جریان حمله پهپادی به ضاحیه بیروت به شهادت رساند. شهید صالح العاروری از شخصیت‌های مشهور گردان‌های قسام بود که فرماندهی این گردان در کرانه را به عهده داشت و از روابط خوبی با ایران و حزب الله برخوردار بود.

← **۱۵ ژانویه/۲۵ دی:** جنگ مستقیم با سرمار

ارتش یمن با توان موشکی و پهپادی ویژه‌ی خود اقدام به هدف قرار دادن اولین کشتی‌های آمریکایی کرد که قصد عبور از باب‌المندب را داشتند.

← **۲۰ ژانویه/۳۰ دی:** ترور روی ترور

رژیم صهیونیستی باز هم در سوریه دست به ترور نیروهای ایرانی زد. این بار حاج یوسف امیدزاده (حاج صادق) رئیس اطلاعات سپاه قدس در سوریه به همراه معاونش و چند همراه دیگر، هدف اسرائیل قرار گرفته و مزد مجاهدت خود را با شهادت گرفتند.

← **۲۳ ژانویه/۳ بهمن:** روز سیاه غاصب

طی یک کمین و حمله‌ی استادانه توسط نیروهای



گردان‌های قسام در غزه، ۲۱ سرباز رژیم اشغال‌گر در یک ساختمان بمب‌گذاری شده به هلاکت رسیدند.

← **۲۶ ژانویه/ ۶ بهمن:** ناکافی و غیرالزامآور رای اولیه‌ی دادگاه لاهه با محکومیت اسرائیل به نسل‌کشی، دستور به آتش بس نداد اما رژیم را بر اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از نسل‌کشی ملزوم کرد.

← **۲۸ ژانویه/ ۸ بهمن:** تصعید تنش در اوج طی حمله‌ی پهنای مقاومت عراق به یک پایگاه آمریکایی در مرز سوریه و اردن، سه نظامی آمریکایی کشته و ۲۵ نفر مجروح شدند. بازخورد سیاستمداران آمریکایی به این حمله بسیار تند بود.

← **۳۰ ژانویه/ ۱۰ بهمن:** یک خداحافظی تلخ و موقت گروه کتائب حزب‌الله، بزرگ‌ترین گروه نظامی مقاومت در عراق طی یک بیانیه عجیب از تعلیق فعالیت‌های خود تا اطلاع ثانوی خبر داد و علت اصلی آن را فشار تهران و دولت عراق عنوان کرد.

← **۳ فوریه/ ۱۴ بهمن:** پاسخ‌های یهودی با بدین ارتش ایالات متحده آمریکا در پاسخ به هدف قرار دادن پایگاه‌های و کشته شدن سه نفر از سربازانش، طی یک حمله‌ی گسترده مقرهای گروه‌های مقاومت را در شش نقطه از عراق و سوریه هدف قرار داد که منجر به شهادت و مجروحیت چندین نفر از اعضای این گروه‌ها شد.

← **۱۲ فوریه/ ۲۳ بهمن:** سیرکی به نام ارتش اسرائیل طی چند حمله‌ی هوایی سنگین به رفح و اجرای یک عملیات ترکیبی هوایی وزمینی، ارتش رژیم صهیونیستی موفق شد در نهایت دو تن از اسرایش را آزاد کند. البته در نهایت روشن شد این نفرات در دست گروه‌های مقاومت نبوده‌اند و تمام آن‌ها هو و عملیات بزرگ برای بازپس‌گیری اسرا با پایین‌ترین سطح امنیت بود.

← **۱۶ فوریه/ ۲۷ بهمن:** آغاز دور بعدی عملیات‌های استشهادی

با نزدیک‌تر شدن به ماه رمضان تعداد عملیات‌های

استشهادی در خاک فلسطین اشغالی افزایش می‌یابد که طی یکی از آنان ۲ صهیونیست در اشدود هلاک شدند. گردان‌های قسام مسئولیت این حمله را به عهده گرفتند.

← **۱۹ فوریه/ ۳۰ بهمن:** مسجد الاقصی، قلب فلسطین با نزدیک شدن به ماه رمضان و احتمال افزایش التهاب در مسجد الاقصی، بحث محدودیت‌های حضور فلسطینیان در این صحن مقدس داغ شد. بن‌گوبر و مسئولین نهادهای امنیتی رژیم دوسر طیف نزاع بر سر اعمال یا عدم اعمال محدودیت‌ها هستند.

← **۲۵ فوریه/ ۶ اسفند:** یک وجدان بیدار آرون بوشنل سرباز ارتش آمریکا در اعتراض به جنایت‌های رژیم صهیونیستی، روبروی سفارت اسرائیل در واشنگتن اقدام به خودسوزی کرد و تا لحظه‌ی مرگ شعار "آزاد باد فلسطین!" سرداد. روحش شاد و یادش گرمی.

← **۲۶ فوریه/ ۷ اسفند:** آن‌سوی مرزهای آتش رژیم صهیونیستی برای اولین بار از سال ۲۰۰۶ و جنگ ۳۳ روزه شهر بعلبک را در شرق لبنان مورد تهاجم هوایی قرار داد.

← **۲۸ فوریه/ ۹ اسفند:** ترس از انفجار بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر جنایت‌کار رژیم صهیونیستی در نهایت تحت فشار نهادهای امنیتی و ترس از التهاب بیشتر در کرانه‌ی باختری، اختیارات بن‌گوبر وزیر تندرستی داخلی خود را در رابطه با کنترل مسجد الاقصی در ماه رمضان خلع کرد.

← **۲۸ فوریه/ ۹ اسفند:** انتقام هنوز پابرجاست گردان‌های قسام در جنوب لبنان در پاسخ به ترور شهید صالح العاروری "کریات شمونه" را با ۴۰ راکت مورد

حمله قرار دادند. در بیانیه‌ی این گروه ذکر شد که انتقام این شهید بزرگوار هنوز در دست اقدام است.

← **۲۹ فوریه/ ۱۰ اسفند:** در غزه از آن هم خون می‌چکد کلمات توصیف‌کننده‌ی این جنایت بزرگ نیستند. حمله‌ی سربازان بزدل اسرائیل به فلسطینیانی که برای دریافت غذا در کنار کاروان‌های کمک‌رسانی تجمع کرده بودند ۱۰۴ شهید و ۷۶ زخمی برجای گذاشت. سخنگوی ارتش رژیم ادعا کرد سربازان این کار را برای حفظ امنیت خود انجام داده‌اند.

← **۳ مارس/ ۱۳ اسفند:** ته "پای حرفمان هستیم! نفت‌کش انگلیسی "روبیما" پس از حملات ارتش یمن و آسیب جدی که به آن وارد شده بود در قعر دریا غرق شد.

← **۳ مارس/ ۱۳ اسفند:** سلامی دوباره مقاومت عراق در دور جدید تصعید تنش توسط محور مقاومت کار خود را با حمله به حيفا آغاز کرد و در ادامه نیز با یک بیانیه اهداف اصلی خود را اخراج اشغالگران آمریکایی از عراق و حمایت از فلسطین در نبرد مقدس بر سر مسجد الاقصی معرفی کرد.

← **۴ مارس/ ۱۴ اسفند:** می‌خواهید امن بمانید؟ نزدیک لبنان نشوید

حزب‌الله لبنان طی دو حمله‌ی غافلگیرکننده، دو گروه از سربازان اسرائیلی که قصد نفوذ به خاک لبنان را داشتند، در همان نقطه هدف قرار داد و به هلاکت رساند.

← **۹ مارس/ ۱۹ اسفند:** به دریای خیلی خیلی سرخ خوش آمدید!

ارتش یمن طی یک حمله‌ی بسیار سنگین و مهم در کنار هدف قراردادن دو کشتی آمریکایی، ناوهای جنگی ایالات متحده را نیز با ۳۷ پهپاد به آتش بست.



تقویم خبری ژئوپلیتیک ایران



← ۱۱ فروردین: رد حضور در جنگ اوکراین

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی نوروزی خود در حرم مطهر رضوی به حمایت از گروه‌های مقاومت و هم‌چنین عدم حضور ایران در جنگ اوکراین تصریح کردند. ایشان آمریکا را مقصر اصلی جنگ اوکراین دانستند.

← ۱۵ فروردین: دیدار چهارجانبه سفرا در عمان

«قیس العامری» سفیر عراق در عمان اعلام کرد که در قالب نشست با «علی نجفی» همتای ایرانی، «عبدالله العنزلی» همتای سعودی و «ادریس میا» همتای سوری خود، فرصت‌های بزرگ کشورهای منطقه در آینده در سایه صلح ایجاد شده میان ایران و عربستان در ماه گذشته را مورد بررسی قرار دادند.

← ۱۷ فروردین: دیدار وزرای خارجه ایران و عربستان در پکن

بعد از هفت سال قطع روابط میان ایران و عربستان، حسین امیرعبداللّه‌یان و فیصل بن فرحان، وزرای خارجه دو کشور، در پکن به گفت‌وگو نشستند. آن‌ها پس از توافق اسفند ماه در پکن سه بار با یکدیگر تلفنی گفت‌وگو کرده بودند.

← ۱۶ اردیبهشت: سفر وزیر خارجه به عمان

امیرعبداللّه‌یان گفت در سفر به عمان ایده‌هایی درباره مذاکرات برجام و رفع تحریم‌ها مطرح بود که این ایده‌ها رادریافت کردیم.

← ۱۳ اردیبهشت: سفر آقای رئیسی به سوریه

پس از ۱۳ سال، رئیس‌جمهور ایران به سوریه سفر کرد و ۱۵ سند همکاری در حوزه همکاری‌های تجاری، نفت و انرژی، فنی-مهندسی، مسکن، حمل و نقل ریلی و هوایی، مناطق آزاد و بخش خصوصی، ارتباطات و فناوری و زلزله و امدادسانی و تسهیل امور زیارتی میان این دو کشور امضا شد.

← ۲۰ اردیبهشت: نشست چهارجانبه مسکو وزرای خارجه چهار کشور ایران، روسیه، ترکیه و سوریه

در مسکو گرد هم آمدند و و پس از رایزنی‌های مفصل در بیانیه‌ای بر احترام به تمامیت ارضی سوریه، عدم مداخله در امور داخلی این کشور و طراحی نقشه راه برای پیشبرد روابط ترکیه و سوریه تأکید کردند.

← ۲۷ اردیبهشت: توافق نامه احداث خط راه آهن رشت-آستارا

توافق نامه احداث خط راه آهن رشت-آستارا بین ایران و روسیه امضا شد و به این ترتیب اتصال جنوب آسیا به شمال اروپا میسر می‌شود.

← ۳۰ اردیبهشت: مسئله حق آبه هیرمند

مقامات ایرانی به دولت خود خوانده طالبان درباره حق آبه هیرمند هشدار دادند.

← ۱۸ خرداد: تغییر دبیر شورای عالی امنیت ملی

علی‌اکبر احمدیان جایگزین علی شمخانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی شد.

← ۲ خرداد: سفر آقای رئیسی به اندونزی

رئیس‌جمهور طی سفر به اندونزی ۱۱ سند همکاری میان تهران و جاکارتا امضا کرد. او گفت: دوران یکه‌تازی آمریکا و نظام سلطه به پایان رسیده است.

← ۷ خرداد: سفر سلطان عمان

سلطان عمان به ایران آمد و ۴ سند همکاری میان دو کشور امضا شد. عمان میانجیگر مذاکرات احیای برجام است.

← ۱۶ خرداد: رونمایی هاپرسونیک فتاح

موشک هاپرسونیک فتاح رونمایی شد. به این ترتیب تنها ۴۰۰ ثانیه تا تل آویو فاصله است.

← ۲۱ خرداد: سخنان رهبری درباره توافق هسته‌ای

رهبر معظم انقلاب در جمع شماری از کارشناسان و مسئولان صنعت هسته‌ای فرمودند: توافق با حفظ زیرساخت‌های هسته‌ای اشکالی ندارد. حفظ ارتباط، تعامل و همکاری با آژانس البته در چارچوب مقررات پادمانی ضروری است.

← ۲۳ خرداد: سفر آقای رئیسی به آمریکای لاتین

سفر پنج روزه رئیسی به آمریکای لاتین انجام شد. در طی این سفر اسناد همکاری با ونزوئلا، نیکاراگوئه و کوبا امضا شد.

← ۲۶ خرداد: در مسیر احیای توافق هسته‌ای

وزیر خارجه عمان گفت: ایران و آمریکا برای احیای توافق هسته‌ای جدی هستند.

← ۲۷ خرداد: سفر وزیر سعودی به ایران

وزیر خارجه عربستان سعودی پس از ۱۷ سال به ایران آمد. بن فرحان گفت: روابط ایران و عربستان تأثیر مثبتی بر منطقه و جهان اسلام دارد.

← ۱۳ تیر: پیوستن ایران به شانگهای

با موافقت اعضای رسمی شانگهای، ایران پس از ۱۸ سال بر کرسی عضویت دائم این نهاد تکیه زد.

← ۲۰ تیر: سفر آقای رئیسی به آفریقا

نخستین سفر رئیس‌جمهور ایران به آفریقا پس از ۱۱ سال انجام شد. در طی سفر به سه کشور کنیا، زیمبابوه و اوگاندا ۲۱ سند همکاری امضا شد.

← ۲۱ تیر: تمامیت ارضی جزایر سه‌گانه

ایران به بیانیه مشترک روسیه و شورای همکاری خلیج فارس اعتراض کرد و سفیر روسیه به وزارت خارجه احضار شد. سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: جزایر سه‌گانه تعلق ابدی به ایران دارد.

← ۲ مرداد: نزاع در قفقاز

آقای رئیسی در دیدار وزیر خارجه ارمنستان گفت: ایران هیچ‌گونه تغییر در ژئوپلیتیک منطقه را نمی‌پذیرد.

← ۵ مرداد: در مسیر احیای توافق هسته‌ای

سخنگوی وزارت خارجه قطر گفت: تلاش دوحه برای میانجیگری میان مسئولان ایرانی و غربی برای احیای برجام ادامه دارد.

← ۱۹ مرداد: توافق با آمریکا

تهران و واشنگتن بر سر تبادل زندانیان و آزادسازی ۶

تخریب مقر موساد در اربیل به وسیله موشک‌های سپاه



امور خارجه هند، توافق نهایی با هند، سرانجام پس از هشت سال، برای توسعه بندر چابهار صورت گرفت.

← ۲۶ دی: شلیک انتقام سپاه

حمله موشکی سپاه به مقر موساد در عراق، تروریست‌ها در سوریه و حمله به مواضع جیش‌العدل در خاک پاکستان رخ داد.

← ۲۸ دی: پاسخ متقابل پاکستان

حملات موشکی پاکستان به استان سیستان و بلوچستان ایران با ادعای حمله به مخفیگاه تروریست‌ها صورت گرفت و طی آن ۱۰ اتباع غیرایرانی کشته شدند.

← ۴ بهمن: سفر آقای رئیسی به ترکیه

طی سفر رئیسی جمهور به ترکیه ۱۰ سند همکاری امضا شد. هم‌چنین صحبت‌های مهمی درباره جنگ غزه انجام شد.

← ۹ بهمن: ایران و حمله پهبادی علیه آمریکا

نماینده ایران در سازمان ملل گفت: هیچ ارتباطی با حملات علیه نیروهای آمریکایی در اردن نداریم. سه نظامی آمریکایی طی این حملات کشته شدند.

← ۹ بهمن: آشتی ایران و پاکستان

امیرعبداللہیان به اسلام‌آباد سفر کرد و دو کشور پس از تنش‌های اخیر آشتی کردند.

← ۱۲ اسفند: نشست مجمع سران کشورهای

صادرکننده گاز

این نشست در الجزایر برگزار شد. آقای رئیسی گفت: نظام سلطه غربی که بر پایه استعمار کشورها شکل گرفت، امروز از همیشه ضعیف‌تر و تهی از معنا شده و بقای خود را بر تداوم رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر می‌داند.

توسط آقای رئیسی ارائه شد.

← ۱۳ آذر: سفر رئیسی جمهور کوبا به ایران

رهبر معظم انقلاب در دیدار با رئیس جمهور کوبا فرمودند: تشکیل ائتلاف جهانی در برابر زورگویی‌های آمریکا لازم است.

← ۱۵ آذر: مناطق آزاد مشترک ایران و سوریه

وزیر راه و شهرسازی گفت: مناطق آزاد مشترک ایران و سوریه راه‌اندازی می‌شود.

← ۲۴ آذر: حمله تروریستی جیش‌العدل

در حمله تروریستی جیش‌العدل به مقر انتظامی در راسک ۱۱ نیروی انتظامی و سرباز شهید شدند.

← ۱ دی: ادعای دوباره پیرامون جزایر سه‌گانه

بیانیه مسکو و اعراب در نشست مراکش و ادعا در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی خلیج فارس واکنش‌ها را در پی داشت. امیرعبداللہیان در تماس تلفنی با لاوروف گفت: ایران در مورد تمامیت ارضی خود با هیچ طرفی تعارف ندارد.

← ۴ دی: توافق تجاری ایران و اوراسیا

ایران و اتحادیه اوراسیا موافقت‌نامه تجارت آزاد امضا کردند. افزایش تجارت ایران با اوراسیا به ۴۰ میلیارد دلار و صفر شدن تعرفه ۸۷ درصد کالاها از نتایج است.

← ۱۳ دی: جنایت تروریستی در کرمان

جنایت تروریستی در سالگرد شهید سلیمانی در کرمان رخ داد و ۹۵ شهید و بیش از صد زخمی بر جای گذاشت.

← ۲۲ دی: توقیف نفتکش آمریکایی

یک نفتکش آمریکایی در آب‌های عمان توسط ارتش ایران توقیف شد.

← ۲۵ دی: توسعه بند چابهار توسط هندی‌ها

در مذاکره بین وزیر راه و شهرسازی کشورمان با وزیر

میلیارد دلار بلوکه‌شده ایران توافق کردند.

← ۲ شهریور: عضویت ایران در بریکس

دعوت از ایران برای پیوستن به بریکس انجام شد. آقای رئیسی حضور ایران در بلوک ژئوپولیتیکی اقتصادهای نوظهور را «فصل جدید» خواند. رئیس جمهور ایران همچنین تأکید کرد این کشور از حرکت این بلوک به سمت دلارزدایی و استفاده از ارزهای ملی حمایت می‌کند.

← ۱۱ شهریور: راه‌آهن بصره له شلمچه

عملیات اجرایی راه‌آهن بصره شلمچه با حضور دکتر مخبر و نخست‌وزیر عراق انجام شد.

← ۱۸ مهر: فلسطینی بودم طوفان الاقصی

رهبر معظم انقلاب در مراسم دانش‌آموختگی نیروهای مسلح فرمودند: ادعای دست داشتن غیرفلسطینی‌ها در حوادث اخیر غلط است.

← آبان: مسئله قفقاز جنوبی

نشست وزرای امور خارجه ایران، روسیه، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان ۳۰۳

در ایران با عنوان نوبت صلح، همکاری و پیشرفت در قفقاز جنوبی برگزار شد.

← ۸ آبان: در مسیر احیای توافق هسته‌ای

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: زمان برای مذاکرات احیای برجام به پایان است.

← ۱۸ آبان: شانزدهمین اجلاس همکاری اقتصادی

اکو

رئیس جمهور در شانزدهمین اجلاس اکو در ازبکستان شرکت و بر حمایت از مسلمانان غزه تأکید کرد. اعضا بر نقش مهم ایران در ترانزیت بین‌المللی تأکید کردند.

← ۲۰ آبان: نشست اضطراری سازمان همکاری

اسلامی در ریاض

نشست اضطراری سازمان همکاری اسلامی در ریاض برگزار شد. ۱۰ راهکار فوری ایران برای حل بحران غزه



تقویم خبری جنگ اوکراین



← ۸ آوریل ۲۰۲۳: حمله موشکی روسیه به

ایستگاه قطار در کراماتورسک

حمله موشکی روسیه به ایستگاه قطار در کراماتورسک منجر به کشته و زخمی شدن غیرنظامیان شد. این رویداد آغاز مرحله جدیدی از جنگ بود و مسکو تمرکز خود را به سمت شرق تغییر داد

← ۲۲ آوریل ۲۰۲۳: تهدید پریگوژین

جنگ وارد ۴۲۳مین روز خود شد و تحولات مهمی گزارش شد، از جمله نبرد در حال انجام برای باخموت و تاکید یوگنی پریگوژین بر کنترل نیروهایش بر شهر. پریگوژین تهدید کرد که نیروهای خود را خارج می کند مگر اینکه مهمات لازم توسط نیروهای مسلح روسیه تامین شود.

← آوریل ۲۰۲۳: افشای اطلاعات ایالات متحده

گنجینه‌ای از اطلاعات طبقه بندی شده ایالات متحده در مورد جنگ اوکراین، جزئیات درگیری های داخلی روسیه بر سر کشته شدگان اوکراینی، اتهامات مربوط به آنتونیو گوتروش، دبیرکل سازمان ملل، و حضور نیروهای ویژه غربی در داخل اوکراین افشا شد.

← مه ۲۰۲۳: نیاز به کمک اروپا برای اوکراین

گمانه زنی ها در مورد یک ضد حمله احتمالی اوکراین شروع شد، اگرچه کیف در مورد برنامه های نظامی خود صریح بود. جوزپ بورل، نماینده عالی اتحادیه اروپا هشدار داد که اگر حمایت اروپا به شدت افزایش نیابد، ممکن است اوکراین ظرف چند روز سقوط کند. مکرون موافقت کرد و از ناتو خواست تا تضمین های امنیتی ملموس را بدهد.

← می ۲۰۲۳: درخواست از چین

تلاش های دیپلماتیک تشدید شد و لهستان از چین خواست تا روسیه را برای پایان دادن به جنگ خود در

اوکراین تحت فشار قرار دهد.

← می ۲۰۲۳: کمک آمریکا به اوکراین

جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده، برنامه هایی را برای آموزش خلبانان اوکراینی بر روی جت های جنگنده F-۱۶ ساخت ایالات متحده تصویب کرد.

← ۱۶ ژوئن ۲۰۲۳: هشدار پوتین درباره بلاروس

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که تسلیحات هسته ای به بلاروس منتقل شده است که با نگرانی جامعه بین المللی مواجه شد.

← ۲۳ ژوئن ۲۰۲۳: روسیه علیه واگنر

یوگنی پریگوژین، رئیس گروه واگنر مدعی شد نیروهای ارتش روسیه علیه واگنر عملیات انجام داده اند و او از راهپیمایی عدالت علیه ارتش روسیه خبر داد و مدعی شد که شرارت رهبری نظامی روسیه باید متوقف شود..

← ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳: شورش با هدف مسکو

شورش مسلحانه آشفته ای که رهبری دیرینه ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه را تهدید می کرد، از روز جمعه آغاز شد و به نظر می رسد تا شامگاه شنبه سرکوب شده باشد. نیروهای وفادار به پریگوژین با هدف رسیدن به مسکو شروع به سفر به شمال کردند.

← ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳: اتمام شورش واگنر

پریگوژین به مزدوران خود دستور داد تا راهپیمایی خود را به مسکو متوقف کنند و به اردوگاه های صحرایی خود بازگردند و اظهار داشت که می خواهد از ریختن خون روسیه جلوگیری کند. در انتها این حرکت واگنرها متوقف و پاسکوب شد.

← ۲۴ ژوئن ۲۰۲۳: لغو پیگیری پرونده پریگوژین

سرویس امنیت فدرال روسیه پرونده جنایی تحقیق در مورد شورش رهبر گروه واگنر یوگنی پریگوژین و نیروهایش را لغو کرد.

← ۲۶ ژوئن ۲۰۲۳: بیانیه پریگوژین

پریگوژین بیانیه ای ضبط شده در دفاع از قیام منتشر کرد. او مدعی شد که هدف این بود که گروه واگنر را نجات دهد و مقامات دولتی ناتوان را پاسخگو کند. او تاکید کرد که هدف از این قیام سرنگونی دولت نیست و بار دیگر اتهام خود را مبنی بر اینکه گلوله باران نیروهای واگنر توسط ارتش عادی باعث شورش شد، تکرار کرد.

← ۲۶ ژوئن ۲۰۲۳: پاسخ پوتین به واگنر

رئیس جمهور پوتین افراد ناشناس را که رهبری شورش را بر عهده داشتند، سرزنش کرد و بر این باور خود تاکید کرد که این اقدام یک عمل خیانت است. با این حال، او فرماندهان و مبارزان واگنر را عمدتاً میهن پرستانی توصیف کرد که «به طور پنهانی علیه همزمانشان استفاده می شدند». او تأیید کرد که سربازان روسی توسط واگنر کشته شدند و از آنها به عنوان قهرمان یاد کرد. پوتین همچنین اظهار داشت که اعضای این گروه که مایل به تبدیل شدن به پیمانکاران عادی نیستند، اجازه انتقال به بلاروس را پیدا کردند.

← ۲۷ ژوئن: سفر پریگوژین به بلاروس

رئیس واگنر وارد بلاروس می شود و مورد استقبال رئیس جمهور آن کشور قرار می گیرد.

← ژوئیه ۲۰۲۳: توسعه هواپیماهای بدون

سرنشین توسط اوکراین

دنيس شميهال، نخست وزير اوکراین اعلام کرد که دولت ۴۰ میلیارد پوند ۱٫۰۸ میلیارد دلار برای توسعه صنعت هواپیماهای بدون سرنشین داخلی اختصاص داده است. هدف از این سرمایه گذاری، ارتقای قابلیت های فن آوری اوکراین در مواجهه با درگیری ها، ایجاد یک موازنه بالقوه در برابر پیشرفت های نظامی روسیه بود.



← ژوئیه ۲۰۲۳: آمریکا و انگلیس برای اوکراین

سخنگوی شورای امنیت ملی ایالات متحده تایید کرد که خلبانان اوکراینی قرار است در دانمارک و رومانی در مورد جت‌های جنگنده F-۱۶ آموزش ببینند و بریتانیا آموزش‌های زبان انگلیسی را برای خلبانان ارائه دهد.

← ۲۳ آگوست: کشته شدن رئیس واگنر

رئیس گروه واگنر در یک سانحه سقوط هواپیمایی مشکوک در روسیه به همراه ۹ نفر دیگر کشته می‌شود.

← ۲۵ آگوست ۲۰۲۳: خروج روس‌ها از دونتسک

اوکراین

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، خروج نیروهای روسی از شهر دونتسک اوکراین را اعلام کرد که نشان‌دهنده گامی مهم درگیری است. این اقدام بخشی از یک توافق بزرگتر با هدف تنش زدایی و به طور بالقوه هموار کردن راه برای مذاکرات صلح بود. با این حال، خروج مشروط به اجرای کامل توافق آتش‌بس توسط هر دو طرف بود.

← ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۳: حمله به اودسا در اوکراین

شهر بندری مهم اودسا اوکراین در حمله گسترده روسیه متحمل خسارات قابل توجهی شد. نیروهای دفاعی اوکراین گزارش دادند که در این حمله از ۱۹ پهپاد تهاجمی شاهد-۱۳۶/۱۳۷، ۱۲ موشک کالیبر ۲ موشک مافوق صوت اونیکس استفاده شده است. زیرساخت‌های بندر و انبارهای غله مورد اصابت قرار گرفتند. این حمله به عنوان نوعی انتقام برای حمله موفقیت‌آمیز اوکراین به مقر نیروی دریایی روسیه در سواستوپل کریمه در ۲ جمعه قبلی تلقی شد.

← ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۳: کمک آمریکا به انرژی اوکراین

ایالات متحده موافقت کرد تا سقف ۵۲۲ میلیون دلار برای سیستم انرژی اوکراین فراهم کند. این تفاهم

نامه همچنین شامل کمک ۱۰۰ میلیون دلاری مشروط به اجرای برخی اقدامات از جمله اصلاحات بود.

← ۲۹ اکتبر ۲۰۲۳: آمریکا برای اوکراین و اسرائیل

در حالی که جنگ وارد ۶۱۳مین روز خود شد، وزارت بازرگانی ایالات متحده اعلام کرد که اوکراین و اسرائیل از توقف ۹۰ روزه مجوزهای صادرات ایالات متحده برای اکثر سلاح‌های گرم و مهمات غیرنظامی معاف خواهند شد.

← ۲۵ دسامبر ۲۰۲۳: جدال سامانه‌های هوایی

مقامات نظامی اوکراین و روسیه از سرنگونی هواپیماهای دشمن در جبهه‌های مختلف خبر دادند. یگان‌های ضد هوایی اوکراین مدعی شدند که یک جنگنده بمب افکن روسی سوخو ۳۴ را در نزدیکی شهر ماریوپل تحت اشغال روسیه هدف قرار داده‌اند. در مقابل، وزارت دفاع روسیه گزارش داد که سامانه‌های پدافند هوایی این کشور طی ۲۴ ساعت گذشته ۴ هواپیمای نظامی اوکراینی را سرنگون کرده‌اند.

← ۳ ژانویه ۲۰۲۴: حمله اوکراین به بلگورود

اوکراین حملات موشکی و پهپادی را به منطقه بلگورود در جنوب روسیه انجام داد که تشدید قابل توجهی در درگیری را نشان داد.

← ۳ ژانویه ۲۰۲۴: اعلام کمک ناتو به اوکراین

آژانس پشتیبانی و تدارکات ناتو اعلام کرد که از گروهی از کشورها با قراردادی برای حداکثر ۱۰۰۰ موشک تقویت شده پاتریوت برای اوکراین حمایت خواهد کرد.

← ۲۳ ژانویه ۲۰۲۴: حملات موشکی روسیه

روسیه موج دیگری از حملات موشکی را در سرتاسر اوکراین انجام داد و شهرهای بزرگ اوکراین از جمله کیف و خارکف را هدف قرار داد. مقامات اوکراینی از افزایش تعداد تلفات و تلاش‌های امدادی در حال انجام و همچنین آسیب‌دیدگی ساختمان‌های مسکونی و غیرمسکونی خبر دادند.

← ۸ فوریه ۲۰۲۴: تغییر فرمانده نظامی توسط

زلنسکی

ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، ژنرال والری زالوژنی، فرمانده ارشد نظامی اوکراین را برکنار کرد. این اقدام یک قمار سیاسی مهم برای زلنسکی بود، زیرا اوکراین با یک سری حملات روسیه روبرو شد و دوباره در حالت دفاعی قرار گرفت.

← ۶ مارس ۲۰۲۴: انفجار در اودسا

در جریان سفر میتسوتاکیس، نخست‌وزیر یونان به اوکراین، انفجارهایی شهر بندری اودسا را لرزاند. علت انفجارها بلافاصله مشخص نشد، اما زیرساخت‌های شهر را مختل کردند و شهر را در معرض خطر قرار دادند. این حادثه بر تنش‌های نظامی جاری و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی اوکراین تأکید کرد.

← مارس ۲۰۲۴: پیشروی اوکراین

نیروهای اوکراینی به پیشروی‌های قابل توجهی در شمال شرق دست یافتند و یک ضدحمله زدند. اوکراین قلمرو قابل توجهی را در منطقه خارکف بازپس گرفت و نیروهای روسیه را غافلگیر کرد.



در محاصره نام

«اباصالح تقی‌زاده»

۱. هر کشوری ناگزیر از توجه به معادله قدرت است. معادله قدرت که خود ایده‌ی مرکزی قدرت در یک دوره را نشان می‌دهد، پایه شکل‌گیری نظم در یک جغرافیای منطقه‌ای یا جهانی است. مثلاً امروز، با تمام ملاحظات، هنوز آمریکا است که معادله قدرت در جهان را شکل داده است. دوستانش را از دور و نزدیک در جبهه‌ای گردهم آورده و دشمنانش را نیز طبقه‌بندی کرده و بر هر کدام نامی نهاده. همچنین عمده مسائل قدرت در جهان، از تهدیدها و فرصت‌ها، نیز توسط آمریکا تعیین می‌شود. پس ما از طریق توجه به آمریکا می‌توانیم فهمی از ایده مرکزی قدرت و شکل معادله قدرت به دست آوریم. معادله قدرت، همان که اهل سیاست و تحلیلگران در پی آنند، تعادلی یکنواخت و یا آنطور که از کلمه معادله به ذهن متبادر می‌شود، موضوعی توزیع‌شده بین بازیگران نیست، بلکه همواره نقطه ثقلی دارد که معرّف آن است. بازیگرانی که قصد دشمنی دارند باز می‌دانند، سهمی که از قدرت از مسیر این دشمنی خواهند گرفت، تنها در به رسمیت شناختن نقطه ثقل معادله ممکن خواهد شد. اینکه معادله قدرت، نقطه ثقلی دارد نشان می‌دهد که قدرت همواره شناسنامه دارد. یعنی تعریفی خاص از قدرت تولد یافته و توانسته به توفیق و پایداری برسد و پس از آن در تلاشی برای ترسیم معادله قدرت

وارد شده است. البته هیچگاه تعریف و ترسیم قدرت به این سادگی رخ نمی‌دهد و آنگونه که گفته شد ترتیبی در کار نیست، با این حال بدون تولد تعریفی خاص از قدرت، آنگاه کاوشی در مبدا و منشأ قدرت نداشته، یا درون معادله قدرت ترسیم شده جا می‌گیرد یا هنوز بازیگری نیست و جایی در جهان ندارد. بنابراین سودای حضور در معادله قدرت و بازیگری در آن، بیش از آنکه فرصت‌طلبی بخواهد تحرک مدام برطبق منافع، توجهی درونی می‌خواهد متکی بر کشف سرشت قدرت ملی. یعنی یافتن آن جهت متمایز که ملتی را به باهم بودن مصمم کرده و به آنها کلیتی بخشیده. آن کلیت وحدت‌بخش که بدو فراتر از اقتضائات روزمره است و سرنواخت یک ملت را نشان می‌دهد، همان مبدایی است که یک ملت خود را در آن تعریف کرده و صحنه قدرت را بر اساس آن تفسیر می‌کند. به عبارت دیگر، او از مسیر این درک درون‌زا، نه تنها دوست و دشمن خود را می‌شناسد بلکه بخت آن را می‌یابد که بتواند از معادله قدرت سخن بگوید و در آن جهت رفتار کند. اگر معادله قدرت در جهان بر هم بخورد، تنها آنها که تعریفی متمایز از قدرت دارند و پیشتر بر ساخت درونی قدرت خویش متمرکز بوده‌اند امکان بازیگری و حضور در کشاکش صحنه را دارند. اما آنها که فرصت‌طلب بودند و به دنبال منافع بالفعل، حتی امکان جایابی خویش را ندارند؛ اصلاً بعید نیست که دوست‌شان در

کمتر از یک روز دشمن‌شان باشد! حضور در معادله قدرت، وابسته به فراهم آوردن ساختار سیاسی درونی قدرت است. کشوری که ساختار سیاسی درونی‌اش مولد نیست و نمی‌تواند درک متمایز خود از قدرت را سازمان دهد، در معادلات قدرت شکست خواهد خورد. کار آنجا سخت می‌شود که فراهم آوردن ساختار درونی قدرت را نمی‌شود یکبار برای همیشه انجام داد و با طرح‌ریزی فرمی قانونی و یا سازوکاری اداری تمامش کرد. سازمان سیاسی درونی پیوسته باید مبدا قدرت خود را باز یابد و در پیوند با نیروی مردم حیاتش را تازه نماید. یعنی باید بتواند با مردمش در بزنگاه‌های سیاسی، سرشت قدرت ملی را بازگو و عهد جمعی را محکم کند.

۲. ایران پس از انقلاب اسلامی، بر موقعیت خود در نظم منطقه‌ای و جهانی برآشفتم و پای خود را از معادلات تثبیت‌شده قدرت بیرون کشید و به‌ضرورت بر نیروی ملی خود تکیه کرد. ایران باید می‌توانست از سر نیروی درون‌زای ملی خود، جغرافیای سیاسی پیرامون خویش را دوباره ترسیم و یا به عبارت بهتر تولید کند. در غیر این صورت، جغرافیای موجود که نظمی شکل‌یافته داشت، او را هضم می‌کرد. اینجا بود که صف‌بندی‌های منطقه‌ای و جهانی اطراف جهت سیاسی متمایز ایران شکل گرفت. ایران مقاومت کرد و محوری از هسته‌های سیاسی مستقل در برابر نظم آمریکایی تشکیل داد. ایران با این هسته‌ها و این هسته‌ها با ایران در برابر فشارهای سخت سیاسی، اقتصادی و نظامی مقاومت می‌کردند. هسته‌های مقاومت هرچند همچون ایران کشوری مستقل نبودند

سَلت‌ها

اما مسائلی کم و بیش مشابه داشتند، آنها نیز می‌بایست از مردم کشورهایشان یارگیری می‌کردند و با این تکیه‌گاه درونی در برابر نیروها و دولت‌های غربگرای اطرافشان می‌ایستادند. اما این کار دشواری بود چراکه مبارزه علیه نظم مسلط، زندگی کنونی را به خطر می‌انداخت و شاید مردم را به انصراف از مبارزه مجاب می‌کرد. نظم مسلط به مرور این موضوع مهم را دریافت و به جای سنگربندی برای مبارزه و سرکوب نیروهای مقاومت، مردم منطقه را به تصاویری از توسعه دعوت کرد. کشورهای چینی چون عربستان و قطر نیز می‌توانستند مبلغان این دعوت باشند. این شکل از توسعه، به جای مبارزه در کار خنثی‌سازی منطقه از نیروی سیاست بود؛ دیگر اینجا ساخت درونی قدرت یا مهمتر از آن تدارک نیروی ملی برای استقلال مهم نبود. دیگر لازم نبود، مردم در پی نامی وحدت‌بخش برای خود باشند و کلیتی مستقل را تمنا کنند. وقتی این تمنا از بین می‌رفت، دیگر جغرافیای مقاومت امکان خود را از دست می‌داد.

۳. اسرائیل، در نگاهی حداقلی، پروژه‌ای بود برای تثبیت نظم غیرملّی غرب آسیا. همانقدر که بعد از جنگ جهانی اول، انگلستان کشورهایایی را به نحو مصنوعی و مطابق ویژگی‌های قومی و نژادی و فرقه‌ای بوجود آورد و امکان شکل‌گیری دولت ملی در این منطقه را به محاق برد، پروژه عجیب اسرائیل (که مردمی بیگانه از این منطقه، از گوشه گوشه جهان جمع‌آوری شوند و در مهمترین قطعه این منطقه که لولای سه جهان است ساکن شوند) قرار بود پادگانی باشد برای حفاظت از این نظم و جلوگیری از شکل‌گیری هر دولت ملی.

بی‌جهت نیست در تاریخ این منطقه، هرگاه دولتی بوجود آمد که حتی به طور نسبی تکیه بر نیروی مردم خود داشت، با اسرائیل وارد نزاع و جنگ شد و البته به شدیدترین شکل سرکوب گشت و به درون نظم مستقر برگشت. دولتی که ملی باشد در پی جغرافیای مستقل خود می‌رود و چگونه می‌تواند با اسرائیل که موجودیتی معقول و وابسته است و همچون ویروس به اینجا و آنجا سرایت می‌کند، بسازد؟ اگر اسرائیل رسمیت یابد، هیچ دولت ملی در منطقه ما نمی‌تواند مطمئن به رسمیت خود باشد. به همین جهت است که مسئله فلسطین، لاقلاً در منطقه سرنوشت‌ساز غرب آسیا، مسئله‌ای مربوط به سیاست خارجی کشورها نیست؛ هر موضعی در قبال اسرائیل مستقیماً مربوط به موضع کشورها درباره مردم خویش است. عربستان که قصد کرده با اسرائیل بسازد، به ناچار باید در برابر شکل‌گیری مردمی که درک ملی از خود دارند و در پی موجودیت مستقل خویش هستند بایستد؛ کوچکترین مایه سیاسی در این مردم، خطری است برای عربستان و اینجاست که معنای الگوی جدید توسعه این کشور بیشتر روشن می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران نیز همواره در برابر این آزمون بوده است. هرگاه گفتار مقاومت تضعیف شد، راه برای پذیرش نظم‌های سیاسی و اقتصادی مسلط باز شد و نیروهای ملی در فشار

قرار گرفتند. دقت کنید اینجا مرادمان از نیروهای ملی فقط گروه‌های سیاسی باورمند به جمهوری اسلامی نیست، بلکه حتی نیروهای اقتصادی و صنعتی (با هر گرایشی) نیز با افت گفتار مقاومت تضعیف می‌شوند. وقتی ما بخواهیم در معادلات اینک موجود، چه آمریکایی باشد چه چینی، منافع خود را حفظ کنیم، طبیعتاً باید از گفتار مقاومت به نفع تنش‌زدایی و عادی‌سازی بکاهیم و در نتیجه امکان‌ها برای نیروهای مستقل ملی در صنعت و اقتصاد، که می‌توانند با جوانان این کشور با هر فکر و عقیده‌ای کار کنند تنگ می‌شود.

مگر نمی‌بینیم هر روز این نیروها به بهانه‌های مختلف (قیمت بالا، تاخیر در تحویل، کیفیت پایین محصول و...) و به شکل مردم‌پسندانه‌ای تحقیر می‌شوند. آنچه به ما اجازه می‌دهد راهی برای رشد نیروهای ملی پیدا کنیم، نگه داشتن گفتار مقاومت و صورت‌تعیین آن، مسئله فلسطین است.

بدون مسئله فلسطین، که در تاریخ هیچگاه مسئله فلسطینیان نبوده است، سیاست‌های اقتصادی درون‌زاد منطقه و در ایران امکان شکل‌گیری پیدانمی‌کنند؛ شما واگن ملی نخواهید داشت، موتور ملی نخواهید داشت و حتی مسکن ملی و ورزشگاه ملی را نیز از دست خواهید داد. باید دید آیا ساختار سیاسی کشور ما متعهد به ارتباط مستقیم و واقعی این دو بعد عمیقاً داخلی و عمیقاً خارجی خواهد بود، یا به بهانه کارآمدی و معیشت مردم و منافع ملی، آنها را در یک فاصله دروغین از هم قرار خواهد داد؟



بدون تشکل یابی نیروهای مولد، نیروی انقلابی وفاداران جمهوری اسلامی به مصرف می‌رسد

یک اراده هنوز کم فروغ

«سید علی کشفی
محمد رضا هدایتی»

یکم، انتخابات برگزار شد و چنانکه نظرسنجی‌های نهادهای رسمی و غیررسمی نشان می‌داد، مشارکت به حدود چهل درصد رسید. طبقه متوسط که همواره انتظار مشارکت و حساسیت بیشتری به چنین انتخابی از آنان می‌رفت، عزمی برای مشارکت در این انتخاب نداشتند. حتی آن بخشی از طبقه متوسط هم که رأی‌دانشان همیشه فرض گرفته می‌شود، فاقد چشم‌اندازی حقیقی برای مشارکت فعالانه در انتخابات به نظر می‌رسیدند. گویی آن‌ها می‌دانستند ناگزیرند بار دیگر به بلوک‌هایی رأی دهند که نمی‌توانند آنچه را پای صندوق رأی می‌کشاندشان، نمایندگی کنند. اینان اگرچه از سر عهدی که با جمهوری اسلامی دارند، نمی‌توانند از زیر بار انتخابات شانه خالی کنند، اما دیگر شاید امید چندان هم به مشارکت در این میدان نداشتند. نه آنقدر بود که پا پس بکشند و نه آنقدر که به این مشارکت دلگرم باشند. به همین جهت تنها از سر نگرانی برای ازدست‌رفتن هرآنچه سال‌ها برای آن مجاهده شده است، به مشارکتی نه چندان پرفروغ تن دادند.

این نحو مشارکت، در فقدان آن چشم‌انداز و با آن نمایندگی شکننده، دیگر حتی از جانب وفادارترین نیروهای مستقل جمهوری اسلامی، به راحتی تحمل نمی‌شود؛ تا جایی که این بار ابراز نارضایتی از جانب برخی از این چهره‌ها و گروه‌ها، دشواری حمل بار مشارکت منفعلانه را به وضوح نشان می‌دهد. امروز شاید همه این نیروها در یک درک واحد به اشتراک رسیده باشند و آن

اینکه دیگر نمی‌توان بدون کنشی فعالانه، منتظر آینده‌ای روشن برای کشور بود.

با وجود اینکه اینک این نارضایتی‌ها ممکن است ابتدائاً بحرانی برای مشروعیت جمهوری اسلامی به نظر آید، این خودآگاهی سیاسی می‌تواند نقطه عطفی در نحوه مشارکت نیروهای وفادار و جذب مشارکت نیروهایی تازه برای جمهوری اسلامی باشد. اینکه این نیروها دیگر نمی‌پذیرند بدون مشارکت فعالانه خود، صرفاً تبدیل به سیاه‌لشکری برای بلوک‌های سیاسی موجود باشند، نوید تولد شکل تازه‌ای از ائتلاف‌های سیاسی را در درون حاکمیت جمهوری اسلامی می‌دهد که می‌تواند در برابر تعادل ساکنی که همه چیز را در وضع موجود پذیرفته، مقاومت کند. اما این هم‌افزایی نیروهای مستقل خودبه‌خود رخ نمی‌دهد و حتی ممکن است جهات دیگری هم پیدا کند. بنابراین مسئله اصلی این است که این نیروی تازه، چگونه می‌تواند در عین استقلال، تبدیل به نیرویی مولد در مسیر جمهوری اسلامی و افزایش قدرت ملی شود؟

دوم، فقدان گفتارهای سیاسی مؤثر و قدرتمند و کادر رهبری قابل اعتماد در این شرایط، می‌تواند سرنوشت متفاوتی برای این نیروها رقم بزند؛ سرنوشتی که یا نیروی ایجادشده را سرخورده تر می‌کند و فرومی‌نشانند یا آن را در جهاتی مغایر با منافع و قدرت ملی ایران به مصرف رساند. در این میان، شکل‌گیری تشکلی از نیروهای سیاسی مولد که بتواند واجد گفتاری قدرتمند و امیدآفرین و کادر رهبری منسجم باشد، ضروری به نظر می‌رسد. شاید از سر همین ضرورت باشد که رهبر جمهوری اسلامی چند هفته مانده به انتخابات، در دیدار فرماندهان نیروی هوایی و پدافند

هوایی ارتش به ضرورت نقش‌آفرینی خواص برای به جریان‌انداختن نیروی مردمی جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کنند:

«حرکت‌های اجتماعی دچار این آفت‌ها می‌شوند: آفت کندشدن، آفت توقف‌پیداکردن، آفت به‌عقب‌برگشتن. این حرکت اگر بخواهد ادامه پیدا کند، شتاب‌دهنده لازم دارد... شتاب‌دهنده آن چیزی است که ما به آن می‌گوییم خواص؛ خواص جامعه... خواص یعنی آن مجموعه انسان‌هایی که در کار خود، با فکر و با شناخت و با تشخیص عمل می‌کنند و تابع جَو نیستند؛ خواص یعنی این‌ها. این خواص می‌تواند در بین فعالان گوناگون انقلابی، در بین اصناف، کارگران، نظامی‌ها، روحانیون و گروه‌های مختلف باشد. می‌تواند در بین فعالان مطبوعاتی باشد، می‌تواند در بین فعالان دانشجویی باشد، می‌تواند در بین فعالان سیاسی باشد... وظیفه این‌ها وظیفه سنگینی است... این‌ها بایستی جهت عمومی حرکت جامعه را حفظ کنند و نگذارند این حرکت دچار انحراف بشود.»

آن نیرویی که اراده‌اش مشروط به بیرون از خود نیست، تابع نیست و قوه تشخیص و تصمیم‌گیری دارد، می‌تواند مولد سیاست و شکل‌دهنده به اجتماع باشد. به رسمیت‌شناختن این نیروها در استقلال‌شان، اگرچه خطری را متوجه سکون و بی‌تحریکی فعلی جمهوری اسلامی می‌کند، تنها امکانی است که جمهوری اسلامی را قادر می‌سازد تا بتواند واجد مردمی و مدعی ملتی باشد. به رسمیت‌شناختن و گفت‌وگو با چنین نیروهایی، نه تنها آزمونی دشوار برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آید بلکه پیشنهادی است برای مردمی که در هیاهوی ائتلاف‌های مصنوعی و اجتماعات موقت، در انتخاب سیاسی خود سرگردان‌اند. به‌عهده‌گرفتن آن رسمیت از سوی دستگاه سیاست و پذیرفتن این پیشنهاد از سوی مردم می‌تواند امیدی برای تولید نیرویی تازه در تاروپود جمهوری اسلامی ایران باشد.

امروز همه این نیروها در یک درک واحد دارند: دیگر نمی‌توان بدون کنش، منتظر آینده‌ای روشن بود. این تشکل تازه می‌تواند در برابر تعادل ساکنی که همه چیز را در وضع موجود پذیرفته، مقاومت کند

معنای سیاسی تولید و ساخت قدرت

«علیرضا بلخ»

قریب به یک دهه از عمر طرح مسأله تولید و اقتصاد مقاومتی می‌گذرد. در طول این سال‌ها بر این امر با بیان‌های گوناگون و با تفاسیل متعدد تأکید شده اما ما هنوز از دستیابی به یک اقتصاد ملی ناتوان مانده‌ایم. اقتصاد ملی اقتصادی است که نسبت وثیقی با خواست و اراده سیاسی یک ملت داشته باشد. جمهوری اسلامی تنها کشوری در جهان معاصر است که در شرایط بسط سیاست‌زدایی پس از جنگ جهانی دوم و در لحظه‌ای که حتی شوروی نیز با روی کار آمدن خروشچف به تدریج در ورطه این سیاست‌زدایی فرومی‌غلتید صاحب ملت شد و اراده کرد حصارهای نظم از پیش تعریف شده جهانی را بشکند؛ نظمی که به رغم یک انتقال کانونی از بریتانیا به امریکا عمده قواعدش که بر پایه آن کشورها می‌توانستند واجد موقعیتی در آن باشند تغییری نکرده بود.

در این نظم مقیاس تحلیل جهانی و واحد تحلیل فرد است چرا که از لوازم مرگ سیاست در جهان کنونی سرکوب، حذف یا خرد کردن هرگونه هویت جمعی سیاسی به واحد کوچک‌تر و در آخرین ایستگاه فرد است. انقلاب و امتداد آن در پهنه جغرافیای مقاومت آخرین خیزش برای ایستادن در برابر این مرگ آرام بوده است؛ مرگی که اگرچه در غرب آسیا و شمال آفریقا با خون‌ریزی‌های بسیاری همراه بوده اما نه تنها برای عموم زندگان در این منطقه بلاخیز و دیگر نقاط جهان در همان آرامش و متانت در حال وقوع است بلکه خون‌های ریخته شده را به پای آن مرگ آرام عمومی موجه جلوه می‌دهد.

با توجه به موقعیت و شرایط و قابلیت‌های ایران امکان حضور او در این نظم تنها به یکی یا تلفیقی از این اشکال میسر است: تأمین مواد اولیه خام، بازار مصرف انبوه و نیروی کار ارزان قیمت برای صنایع مونتاژی. پذیرش این نقش‌ها خواسته یا ناخواسته دولت‌ها را به نیروی حافظ منافع نظم مستقر بدل کرده و آرایش درونی قدرت و سیاست متناسب با آن تغییر کرده و یا برای بقای آن مقاومت می‌شود.

ظهور دوباره سیاست در ایران می‌رفت تا این آرایش درونی را تغییر دهد اما در حالی که شاید دور از دسترس نبود تا ملاقات اقتصاد و سیاست در نقطه زایش تولید و گره خوردن آن با تجارت ضامن بقای ایران به مثابه ملت باشد گریزگاهی تازه پدیدار باشد تا این بار سیاست در نقطه‌ای تخلیه شود که کمترین خدشه را به حضور ایران در نظم جهانی وارد کند. این همان چیزی است که در نقطه حاد خویش در تنش دیپلماسی و میدان نمایان شد. در واقع همواره تلاش شد تا سیاست در شکلی از کنش منطقه‌ای

حضور داشته باشد اما کمتر صحنه سیاست داخلی به صورت اساسی به سوی آرایشی بیرون از قواعد نظم جهانی حرکت کرد. در یک روایت سمبلیک اصلاح‌طلبی با پیگیری راهبردی مذاکره تلاش می‌کرد تا با خلق یک طبقه به ظاهر متوسط اما مصرفی راه را از طریق ترویج و تثبیت آموزه‌های اساسی فرهنگ مدرن برای ادغام ایران در نظم جهانی هموار کند و اصول‌گرایی در خوش‌بینانه‌ترین حالت با پذیرش اصل موقعیت خام‌فروشی ایران در نظم اقتصادی جهان به دنبال استقرار یک عدالت توزیعی بود تا هم زمینه حفظ ارزش‌های سنتی را تداوم بخشد و هم از پرور کردن طبقه‌ای خاص که اسب تروای ورود ارزش‌های فرهنگی غرب به درون ایران باشد پرهیز کند.

به عبارت دیگر هیچ یک از دو جناح اصلی کشور در صورت کلی حرکت سیاسی خود به درستی معنای سیاسی تولید را درک نکرده یا آگاهانه به دشواری این مسیر تن ندادند. تنها در این درک سیاسی از تولید است که می‌توان گسست ترمیم‌ناپذیر میان سیاست رسمی و اعلامی جمهوری اسلامی و اقتصاد واقعی و اعمالی آن را مرتفع کرد. جمهوری اسلامی در لحظه‌ای که شراکتی ساختاری با اقتصاد جهانی دارد سیاست‌هایی را فریاد می‌زند که خود می‌داند مبتنی بر آن شراکت ساختاری در عمل نمی‌تواند به آنها وفادار باشد و اگر چنانچه مردانی چون سلیمانی در نقطه عمل خویش پای این سیاست بایستند عجیب نیست که مورد طعن و نقد جناح‌های سیاسی باشند. اگر او هنر تعامل و تعریف همکاری با جریان‌ها و چهره‌های گوناگون سیاسی در ایران را نداشت هرگز لحظه خلق جغرافیای مقاومت را به چشم نمی‌دید.

در فقدان درک معنای سیاسی تولید است که می‌توان اقتصاد را به معیشت و مصرف فروکاست و سیاست را به صحنه نمایش لیست‌ها و حضور گفتاردرمانگران در نقش ارائه‌دهنده فهرست انتخاباتی بدل نمود. از مهم‌ترین نشانه‌هایی که نبود این درک از درون‌زدایی قدرت از مجرای تولید را برملا می‌کند این است که پس از چهل و پنج سال از بزرگترین انقلاب تاریخ معاصر جهان و با وجود گذشت ده سال از تأکید مؤکد بر مسأله تولید و اقتصاد ملی کشوری که فراخوان عمومی آن برای جهان استقلال است می‌تواند ۷۰۰ کیلومتر ساحل بکر داشته باشد اما آن را به نقطه امیدی برای تولد انسان مورد انتظار خویش بدل نکند.

تولید در ایران نیازمند ساختن یک حزب در کارزار سیاست ایران برای حمایت از خویش و تغییر آرایش قدرت در ایران است زیرا تعادل فاسدی که میان جناح‌های سیاسی موجود در صحنه شکل گرفته و اینچنین وضع مشارکت مردم در سیاست را بی‌رمق کرده با سر دست گرفتن گفتارهای کارشناسی و برنامه‌گرا از میدان به درنخواهد رفت بلکه تمام این گفتارها را در خود می‌بلعد بی‌آن که کوچکترین خدش‌های بر آن وارد شود. اندیشکده‌ها را نیز مانند دانشکده‌ها به پروژه‌بگیران همان درآمدهای خام‌فروشی تبدیل می‌کند تا برایش بسته‌های سیاستی تولید کنند اما تا زمانی که این سیاست‌ها -به فرض درستی- حاملانی برای ورود به صحنه اداره کشور نداشته باشند نهایتاً جز محمولی تازه برای ارتزاق لشکر فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاهی و البته غالباً مستعد نیستند.

تازه از زمانی که سیاست‌ها بر دوش حاملان خویش وارد معرکه سیاسی می‌شوند می‌توان دریافت که چگونه پیگیری هر سیاستی به سرعت منجر به شکل‌گیری آرایش تدافعی تازه‌ای می‌شود و همین است که اجازه نمی‌دهد که به راحتی راه حل مسائل کشور را به شکل فرمول‌هایی درآورد که تنها نیاز است آن را در نقطه درستش جاسازی کرده و دکمه اجرایش را فعال کرد. بر همین مبناست که تولید در ایران اولاً نه یک برنامه بلکه یک اراده است که برای تحقق آن باید نیاز به مراقبتی دائمی و محاسبه‌نو به نو از میدان تحقق برنامه‌ها داشت؛ برنامه‌هایی که در تغییر آرایش قدرت مدام با باید در خود آنها و یا در نسبت آنها با شرایط تازه بازنگری کرد.

در فقدان درک معنای سیاسی تولید است که می‌توان اقتصاد را به معیشت و مصرف فروکاست و سیاست را به صحنه نمایش لیست‌ها و حضور گفتاردرمانگران در نقش ارائه‌دهنده فهرست انتخاباتی بدل نمود



آبادی بتخانه ز ویرانی ما است

«حمیدرضا فروتن زاده»

ارزش هر تن کالایی که از کشور ما با عنوان صادرات غیرنفتی صادر می‌شود ۳۵۰ دلار است و ارزش هر تن کالایی که وارد می‌شود ۱۶۰۰ دلار. بماند که بخش اعظم این صادرات متکی به مصرف بی‌رویه منابع کشور اعم از خاک و آب و گاز و گازوئیل و برق و زیرساخت‌های تقریباً رایگان است. صدور نامحدود مجوز برای احداث کارخانه‌هایی که قرار است با سهمیه انرژی و منابع ارزان تولید کنند و گلخانه‌هایی که در مناطق سردسیری به تولید محصولات گرمسیری مشغولند و فعال بودن ده‌ها کوره آجرپزی که بیش از دو برابر مصرف جهانی آب و گاز و خاک مصرف می‌کنند، پمپ‌های آبی که آخرین جرعه‌های جام تهی سفره‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها را بالا می‌کشند و باغستان‌های نوپدید را آبیاری می‌کنند تا ما در عین واردات ۱۸ میلیارد دلار نهاده اساسی صادر کننده آب مجازی از کشور باشیم. قرار بود کارخانه‌های بزرگ مقیاس فولاد را در کنار سواحل جنوب توسعه دهیم ولی الآن در هر گوشه و کنار فلات مرکزی این کشور رد پای یک کارخانه فولاد یا یک طرح توسعه فولاد را می‌بینیم که زهرخندی نثار زیست‌بوم نسل‌های آینده کشور می‌کند. برای روز و روزگاری نه چندان دور که سنگ آهن‌های معادن داخلی نیز تمام شود و تازه برویم به دنبال واردات سنگ آهن و بارکشی آن از بندر و اسکله‌های خلیج فارس و دریای عمان تا اعماق فلات مرکزی و شهرها به حاشیه کویر و مناطق خشک و کم‌آب. قرار بود طرح‌های پتروشیمی جایگاه ما را در اقتصاد جهانی پتروشیمی ارتقا دهند تا به جای گاز محصولات فرآوری شده با ارزش افزوده بالا را صادر کنیم اما کارمان به جایی رسیده که برخی محصولات کارخانه‌های پتروشیمی ایرانی ارزان‌تر از گاز فروخته می‌شوند.

ده‌ها کارخانه تولید یخچال ماشین لباسشویی و تلویزیون که عمدتاً به تیراژ اقتصادی نمی‌رسند و تنها به پشتوانه سهمیه‌های انرژی و غیر انرژی امکان تداوم حیات دارند. در بسیاری از رشته‌های صنعتی

وضع مشابهی داریم. تجمع و تکرر واحدهای صنعتی در نقاطی که سهمیه‌ای وجود دارد و خالی بودن زنجیره در نقاطی که متکی به دانش فناوری و مهارت است. سهم شرکت‌های دانش بنیان در صادرات چقدر است؟ سهم محصولات مهارت پایه در صادرات چقدر است؟ نگاهی به جداول و آمارهای گمرک‌ها گوشه‌هایی از مسئله صنعت ایران را برملا می‌کند. صنعت ایران واگرا است. مجموعه‌ای از واحدهای پراکنده یا موازی که حلقه‌های پسینی و پیشینی‌شان عمدتاً به محاق رفته است. یک تن کالای ایرانی ۳۵۰ دلار یعنی یک کیلو ۳۵ سنت. صنعت واگرا محصول حکمرانی واگرا است. حکمرانی واگرا، دیوان سالاری واگرا قاعده‌گذاری واگرا.

دولت‌ها و مجلس‌ها با یک دنیا امید و آرزو می‌آیند و می‌روند اما برآیند تعاملاتشان بر اقتصاد و صنعت کشور چه بوده است؟ اینکه هر وزیر باید جداگانه از مجلس رای اعتماد بگیرد. اینکه هر وزیر به تنهایی مورد پرسش نماینده مجلس قرار می‌گیرد. اینکه تعدادی از نمایندگان می‌توانند هر وزیر را به تنهایی استیضاح کنند و او را بر سر دوراهی بودن یا نبودن قرار دهند. اینکه هر وزیر بنا به تجربه می‌داند که سرنوشت و حیثیت و بود و نبودش در گروهی جلب رضایت مستمر نمایندگانی است که به هر دلیلی درباره وزارتخانه تحت تصدی او نظری دارند که باید تامین شود. از کجا معلوم است که تامین نظر نمایندگان چه تاثیری بر پیشبرد برنامه‌های دولت به عنوان یک کلیت دارد؟ این کاملاً طبیعی و قابل درک است که هر نماینده نگران شرایط حوزه انتخابیه خود باشد و برای رضایت رای دهندگان تلاش کند. اما پیگیری مطالبات موکلان حوزه‌های انتخابیه با ابزار سوال و استیضاح و رای اعتماد و عدم اعتماد چه پیامدهایی برای کلیت دولت و پاسخگویی کابینه نسبت به شکوفایی اقتصاد و صنعت کشور در دراز مدت دارد؟

این همه کارخانه‌های واگرا، این همه صنایع نابجا، این همه باغستان‌های ناسازگار با شرایط آبی

تجربه این چهار دهه پرفراز و نشیب نشان می‌دهد که الگوی نظارتی رایج به جای آنکه منجر به نظارت مجلس بر دولت شود به نظارت نماینده بر وزیر فرو کاسته شده است حال آنکه میان این دو گونه نظارت تفاوتی از زمین تا آسمان است

کشور، این همه پروژه‌های ناتمام و کلنگ زده، این همه تعهدات استخدامی و بازنشستگی تحمیل شده بر بودجه عمومی دولت، این همه چاه‌های عمیق فراتر از توان اقلیم و زیست‌بوم کشور از کجا آمده است؟ آیا زمان آن نرسیده است که سازوکارهای نظارتی مجلس بر دولت مورد بازنگری قرار گیرد اگر این ساز و کارها اثربخش و کارآمد بود پس این همه پیامدهای ناخواسته از کجا آمده‌اند؟ چه کسی مسئولیت این اقتصاد و صنعت واگرا را بر عهده می‌گیرد؟ کدام جریان سیاسی ریشه‌دار کشور مسئولیت ناترازی گاز و فرونشست دشت‌ها و ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی را بر عهده می‌گیرد؟ کدام جریان سیاسی کشور مسئولیت عدم اصلاح سن بازنشستگی متناسب با افزایش امید به زندگی را بر عهده می‌گیرد؟ آیا اینکه موکلان یک نماینده از افزایش سن بازنشستگی کارمندان دولت ناراضی هستند دلیل موجهی برای انتقال هزینه‌های کمرشکن صندوق‌های بازنشستگی به آیندگان است؟

اینکه موکلان یک حوزه انتخابیه از محدودیت در حفر چاه‌های عمیق دلخور می‌شوند دلیل قانع کننده‌ای برای مجاز کردن چاه‌های عمیق ناسازگار با اقلیم است؟ تجربه این چهار دهه پرفراز و نشیب نشان می‌دهد که الگوی نظارتی رایج به جای آنکه منجر به نظارت مجلس بر دولت شود به نظارت نماینده بر وزیر فرو کاسته شده است حال آنکه میان این دو گونه نظارت تفاوتی از زمین تا آسمان است. در نیت خیر دولت‌ها و مجلس‌ها که تردیدی نداریم.





معدود افراد ناباب در هر ساختاری ممکن است باشند. اکثریت دولتمردان و نمایندگان مجلس با نیت خدمت وارد صحنه شده‌اند اما برآیند تعاملات دولت و مجلس همین‌هاست که گفتیم و بسیاری دیگر که نگفتیم و هفتاد من کاغذ طلب می‌کند شرح این غمناکه حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور. پرسش اصلی از امکان دولت است. اساساً موجودیتی به نام دولت چگونه وارد بوته امکان می‌شود؟ در چه صورت می‌توان نام دولت را به جماعت وزیری که دور میز ساختمان پاستور جمع می‌شوند اطلاق کرد؟ قاعداً در صورتی که سرشست و سرنوشت مشترکی داشته باشند، حتی اگر دولت ائتلافی باشد باز هم سرنوشت مشترک دارد. کابینه یک موجودیت واحد است. یا از مجلس رای اعتماد می‌گیرد یا سقوط می‌کند. البته اگر یک عضو دولت جرمی مرتکب شود و صلاحیت عضویت در کابینه را از دست بدهد امری است علیحده. ولی تا وقتی که وزیر در حال تحقق بخشیدن به سیاست‌های دولت است، در تیم دولت باقی می‌ماند. مجلس می‌تواند از دولت پرسش کند نه از یک وزیر و می‌تواند دولت را استیضاح کند و نه یک وزیر را. از اینجا است که موجودیتی به نام دولت امکان تحقق پیدا می‌کند. این نقطه آغاز تحول در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور است. ایجاد نقطه مسئولیت و پاسخگویی نسبت به کلیت دولت و در گام بعد استمرار این پاسخگویی در گذار به آینده. گذار از شاکله کوتاه مدت به شاکله بلند مدت. مسئولیت ناترازی گاز کشور به عهده کلیت دولت است. همان کلیتی که هنوز پا به بوته امکان

نگذاشته است. یک بخش دولت در حال تکثیر گلخانه‌های پر اتلاف است و یک بخش دیگر دولت در حال بالا بردن آمار صادرات همین گلخانه‌ها و یک بخش دیگر مشغول گازرسانی به همین گلخانه‌ها و یک بخش دیگر دولت مشغول بالا بردن آمار تجهیزات پر مصرف و یک بخش دیگر دولت مشغول بالا بردن تعداد شرکت‌های دانش بنیان در سیلیکون ولی رویایی ایرانی. همین واگرایی را در کوره‌های آجرپزی هم می‌توان مشاهده کرد. یک بخش دولت مشغول بالا بردن آمار تولید در کوره‌های آجرپزی پر اتلاف است و یک بخش دیگر به دنبال بالا بردن آمار صادرات همین آجرهایی که با اتلاف خاک و گاز و آب تولید شده‌اند و یک بخش دیگر دولت مشغول گازرسانی به همین کوره‌های پر اتلاف است و یک بخش دیگر دولت مشغول عبور از مرزهای دانش و فناوری بشری و تحقق رویای سیلیکون ولی ایرانی. و مجلس هر روز و هر دم در حال احضار این وزیر و آن وزیر برای تشدید واگرایی دولتی که اساساً پا به بوته امکان نگذاشته است و حاصل کار می‌شود صادرات به ارزش هر تن ۳۵۰ دلار با گاز متر مکعبی ۶۰۰ تومان و گازوئیل لیتتری ۶۰۰ تومان. همان گازوئیلی که بخشی از دولت باید آن را با قیمت معادل ۴۰ هزار تومان از زیر سنگ هم که شده بیاورد و بدهد به گلخانه و کوره آجرپزی و... دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت/ الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود...

این ساز و کارهای نظارتی مجلس است که دولت را از کلیت انداخته است. دقیق‌تر بگوییم این الگوی تعاملی میان مجلس و دولت است که اجازه یا گذاشتن نهادی به نام دولت را به بوته امکان نداده است. هر چند که قریب باتفاق نمایندگان محترم مجلس در همه ادوار انسانهای شریف و خدمتگزار بوده‌اند و همه هم و غمشان اعتلای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تحقق اقتصاد مقاومتی و ارتقای جایگاه اقتصاد و صنعت ایران در منطقه و رساندن ایرانیان به اوج منزلت و عزت بوده است. کاری به تعداد اندک نماینده غیرمعتقد یا کم کار یا متخلف نداریم. روی سخن با نمایندگان دلسوز و فعال و فداکار است.

همان‌ها که هر روز و هر دم وزیر را به پای حساب و کتاب کشیده‌اند تا گرهی از کار فرو بسته مردم بگشایند. اما پیامد ناخواسته بسیاری از این گره‌گشایی‌ها چه بوده است؟ تشدید واگرایی در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور. دستور کارهای خارج از الگوهای آمایشی و اسناد بالادستی و نهایتاً موالید ناقص الخلقه‌ای که راهی پرورشگاه موالید حکمرانی اقتصاد و صنعت بیمار کشور می‌شود.

خواه این مولود مجاز کردن چاه‌های آب غیر مجاز و فعال کردن دومینوی چاه‌های عمیق و بر باد دادن آخرین جرعه جام‌های تهی سفره‌های زیرزمینی باشد و خواه احداث یک واحد صنعتی آب‌بر در حاشیه کویر و یا ایجاد یک واحد آلاینده در دل طبیعت و در کنار زیست بوم در حال احتضار کشور باشد و خواه شتاب

بخشیدن به تاسیس واحدهای کم عمق صنعتی که نهایتاً به طولانی‌تر شدن صف متقاضیان سهمیه‌های ارزی و غیرارزی منجر می‌شود و همان ماجرای صادرات تنی ۳۵۰ دلار و ناترازی گاز و فرونشست دشت‌ها و آن طرف بازار هم جزیره‌های سرگردانی شرکت‌های دانش بنیان در رویا فروشی سیلیکون ولی. حاصل این حکمرانی واگرایی اقتصادی و صنعتی چه خواهد بود؟ واگذار کردن بازی به شرکت‌های چینی و بلکه فراتر از آن واگذار کردن کل زمین بازی و چه بسا کل ورزشگاه و ورزشگاه‌های آینده به شرکت‌های چینی.

الگوی حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور به تحول بنیادین نیاز دارد و نقطه عزمیت این تحول بنیادین بازاندیشی در نسبت میان مجلس و دولت است. این مجلس است که می‌تواند موجودیتی به نام دولت را وارد بوته امکان کند و یا با ماندن در وضعیت ناممکنی دولت اقتصاد و صنعت ایران را در حسرت حکمرانی همگرا و اثربخش به وادی حیرت و سرگردانی مضمحل شدن در گرداب‌های نظم آنگلوساکسونی بکشاند.

در آستانه گام دوم انقلاب، مجلس بر سر یک دوراهی بزرگ تاریخی در حکمرانی اقتصادی و صنعتی کشور قرار گرفته است. ماندن در پارادایم حکمرانی واگرا یا گذار به حکمرانی همگرا و پی‌ریزی یک ایلاف بزرگ برای تحقق بخشیدن به زنجیره‌های ارزش ملی و بازیابی مزیت‌های ژئو اکونومیک کشور در چهارراه تاریخی راه ابریشم. ایلافی که بتواند ظرفیت‌های عظیم انسانی کشور را از افسون نظم آنگلوساکسونی بیرون آورد و بیاینه گام دوم انقلاب اسلامی را از روی کاغذ به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کشتارها و گلخانه‌ها و سواحل و بنادر و دریاها و اقیانوس‌های فرصت منتقل کند و اقتصاد سیاسی ایران را از تله انگلوساکسونی بازیابی دلارهای نفتی (Petrodollar Recycling) نجات بخشد. ایلافی برای عمق بخشی به زنجیره‌های ارزش و برای همسو کردن تجارت خارجی کشور با مزیت‌های واقعی پایدار. برای تامین مالی طرح‌هایی که ساخت درونی صنعت ملی را تقویت می‌کند. برای گذار به اقتصاد مقاومتی درون‌زا و برون‌گرا.

ایلافی برای برملا کردن و منحل کردن عملیات روانی رویا فروشی عربی شهر نئوم و استاد یوم سازی پیمانکاران آمریکایی و فوتبالیست‌های افسانه‌ای اجاره‌ای باشگاه‌های اروپایی و برگرداندن دل‌های رمیده جوانان ایرانی به اصل خویش. ایلافی برای نجات اقتصاد ایران از تله انگلوساکسونی نفت در برابر غذا و گذار به پارادایم «صنعت در برابر غذا» و «صنعت در برابر صنعت» و «بازار در برابر بازار». ایلافی مانند ایلاف جناب هاشم فرزند عبد مناف که قریش را از پریشانی و واگرایی نجات بخشید و سایه شوم گرسنگی و ناامنی را از «أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَن حَوْلَهَا» دور کرد و سیراف و بصره و مسقط و یمن را به غزه و دمشق و حلب وصل کرد و سفره‌های تجاری تابستانه و زمستانه را به ارمغان آورد. «ایلافهم رَحْلَةَ الشَّيْءِ وَ الصَّيْفِ».



به صد آمدنِ نطقِ جامعه پس از دورهٔ انسداد

« محمد رضا قائمی نیک

۱. انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ مجلس شورای اسلامی، همچون بسیاری از انتخابات دیگر، فصل جدیدی از سیاست‌ورزی را در ایران رقم زده است. با این حال این فصل جدید، بیش از آنکه تابع الگوی اصلاح‌طلبی-اصول‌گرایی یا لیبرال-مارکسیستی یا آزادی‌خواهی-عدالت‌خواهی باشد، منادی نوع پیچیده‌ای از سیاست‌ورزی است که شاید مهمترین ویژگی آن، رازآمیز بودن و غیرقابل پیش‌بینی بودن آن است. این سیاست‌ورزی توسط نسلی انجام شده است که دوگانه‌های مذکور را دیده، چشیده و لمس کرده و به دنبال راهی جدید برای افق‌گشایی سیاست در آیندهٔ ایران است.

۲. برای کشف ماهیت این نوع جدید از سیاست‌ورزی که عمدتاً با رای آوردن بالا و سرنوشت‌ساز نامزدهای جوان دفعهٔ اولی و بدون پشتوانهٔ حزبی یا سیاسی رقم خورده است (به‌وضوح‌ترین شکل، در مشهد، قم و تهران)، شاید اولین گام، درکی اجمالی از شرایطی است که از گذشته به ارث رسیده است. پس از انتخابات پرشور ۱۳۸۴ و بحران‌های ۱۳۸۸، بخشی از نسل اول انقلاب، اعم از حامیان توسعهٔ اقتصادی دولت سازندگی یا توسعهٔ سیاسی دولت اصلاحات یا حتی اصول‌گرایان، به بهانهٔ نگرانی از اوضاع آیندهٔ کشور، در اقدامی عجیب به توافق بر سر ایدهٔ «کنترل تکنیکی سیاسی» رسیدند. البته طبیعی است که در بحران‌های شدید، یکی از سهل‌الوصول‌ترین راه‌ها، کنترل شرایط بحرانی است، اما همواره این مخاطره وجود دارد که تشدید شرایط کنترل، ویژگی انقلابی یک نظام جوان و نیروی محرکهٔ سیاسی آن را مضمحل سازد.

۳. ایدهٔ «کنترل تکنیکی» که عمدتاً از قلمرو علوم فنی-مهندسی یا قلمرو تکنیک به قلمرو علوم انسانی و جهان سیاست راه یافته، می‌کوشد تا با به‌کارگیری «سوژهٔ سراسربین»، همهٔ اجزاء جامعه را با حذف ساحت‌های رازآمیز و غیرقابل پیش‌بینی، در کنترل خویش گرفته و آرامشی نسبی را بر آن حاکم کند. چنین وضعیتی اگرچه

مفید ایدهٔ کنترل و شاید نظم سیاسی باشد، اما مهمترین نقیصهٔ آن، حذف قلمروهای رازورزانه و باطنی حاکم بر جهان انسانی از جمله جهان طبیعی (هرچند مطابق بعضی اقوال، جهان طبیعت نیز مشحون از اسرار و رموز کشف‌نشده است)، قلمرو معنا، راز و امور غیر قابل پیش‌بینی است که شاید تنها راه سکنی‌گزیدن در آن، در پیش گرفتن مسیر گفتگو برای کشف حقیقت باشد.

۴. از این جهت، ایدهٔ کنترل، مخصوصاً با ابزارهای تکنیکی و زدودن هرگونه معنا و راز از این جهان، در تنافی با ایدهٔ گفتگو و نطق سیاسی قرار می‌گیرد. پاسخ ایدهٔ کنترل به ایدهٔ گفتگوی سیاسی، نه تلاش قاعده‌مند و مبتنی بر قواعد منطقی برای «کشف» حقیقت سیاست، بلکه کنترل همهٔ نیروهای سیاسی، با حذف ساحت‌هایی از معنا و راز است که از دسترس ابزارهای کنترلی حاکم خارج است. در سیاست مبتنی بر کنترل، هدف کنشی سیاسی، کشف حقایق کشف‌نشده نیست، بلکه کنترل همهٔ نیروها به‌واسطهٔ حذف هر ساحتی از حقایق کشف‌نشده است. ایدهٔ کنترل، به‌جای تلاش برای کشف حقیقت و داشتن روی گشوده، ساحت‌های غیرقابل پیش‌بینی را با ابزارهای کنترلی «حذف» می‌کند. ایدهٔ حذف به جای ایدهٔ کشف، در کانون ایدهٔ کنترل سیاسی قرار می‌گیرد و محصول منطقی ایدهٔ حذف، انسداد سیاسی است. با کنترل همهٔ نیروهای اجتماعی توسط ابزارهای کنترلی سیاست، پرسش از ساحت‌های کشف‌نشده و مشحون از معنا و راز، تبدیل به «پرسش‌های ممنوعه» می‌شود. در این فضا، سخن و نطق و گفتگوی سیاسی ناظر به کشف حقایق، زاید و لاینفع است و اگر هم باشد، محدود به قلمرو ابزارهای کنترلی سیاست موجود است. در اینجا، نطق سیاسی، در نطفه خفه می‌شود و در فقدان افق‌های معنایی کشف‌نشده، انسداد سیاسی سر بر می‌آورد. حدود سیاست‌ورزی، نه محدود به حدود قواعد منطق سیاسی، بلکه مقید به حدود ابزارهای کنترل قدرت است.

۵. به زبان ساده، فرایند انتخابات در شرایط سیاست

کنترلی، به این شرح است: انتخابات، قلمرو کشف حقایق کشف‌نشده و بارور شدن نطق و گفتگوی سیاسی آحاد جامعه نیست، بلکه فرایند کنترل شرایط سیاسی مجلس، دولت و شورای شهر و نظایر آنها است. نامزدهای کنش سیاسی، مقید به حدود کنترل شدهٔ لیست‌هایی هستند که صاحب قدرت، بسته‌اند. هیچ‌نامزدی حق ندارد اگر در فرایند انتخاب شدن و مواجهه با مشکلات مردم، به نکتهٔ کشف‌نشده‌ای دست یافت، آن را به زبان و سخن درآورد. شرایط کنترل شدهٔ از پیش معلوم لیست‌های انتخاباتی، خط قرمز است و نباید به بهانهٔ کشف یک حقیقت پیش‌بینی‌نشده، در فرایند مشارکت سیاسی آحاد مردم، خدشه‌دار شود. اما رای‌دهندگان نیز کنترل شده‌اند. گفتگوهای سیاسی کنترل شده در ایام منتهی به انتخابات، اغلب نمایشی‌اند؛ اما آنچه سرنوشت انتخابات را رقم می‌زند، لیست منتشرشده در آخرین لحظات، برای رای‌دهندگان از پیش‌کنترل شده است. کنترل رای‌دهندگان با ابزارهای کنترلی اقتصاد و معیشت یا بوروکراسی و تکنوکراسی یا حتی تئوکراسی انجام می‌شود. در هر صورت، توده‌ای کنترل شده، به لیست کنترل شده‌ای رای می‌دهند و مجلس، شورای شهر یا دولت کنترل شده‌ای بر سر کار می‌آید. چنین نهاد سیاسی که محصول شرایط کنترل شده است، نتیجه‌ای جز تشدید شرایط کنترلی نخواهد داشت.

۶. انتخابات ۱۱ اسفند، در سرتاسر کشور، البته نه لزوماً به‌وجهی فراگیر، تلاشی برای خروج از این ایدهٔ کنترلی بود. فارغ از اینکه نامزدهای سربزآورده از شرایط غیرکنترلی، تا چه میزان جسارت نقد شرایط کنترلی را داشته باشند یا تا چه میزان، تناسب و هماهنگی آراء در آنها دیده شود یا حتی فارغ از اینکه تا چه میزان، بتوانند اهداف و آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی را دنبال کنند، اما این انتخابات، تلاشی از پیش‌کنترل‌نشده و خودجوش برای شکستن انسداد سیاسی ناشی از طرح ایدهٔ کنترلی بود که عمدتاً از اواخر دههٔ ۱۳۸۰ و اوایل دههٔ ۱۳۹۰ بر کشور، حاکم شد.

۷. مهمترین ویژگی این تلاش کمابیش فراگیر اما کنترل‌نشده و خودجوش، گشودگی آن برای کشف حقایق سیاسی انقلاب اسلامی در ایران است. هرچند ادامهٔ این جنبش فراگیر

نیازمند مراقبه و قاعده‌مندی متناسب با ایده کشف حقیقت است، اما اصل تلاش برای به‌نطق‌درآوردن سیاست در رهایی از سیاست کنترلی، مهمترین دستاورد انتخابات ۱۴۰۲ است. هرچند تامل درباره آینده این انتخابات و نامزدهای جدید آن، از ضرورت‌های عقلی و اخلاقی است، اما انسان به‌جهت شرایطی که تجربه می‌کند، گاه ناگزیر است فارغ از هر آنچه در آینده پیش آید، دل به دریا بزند و تنها برای ادامه بقا خویشت، دست به رفع هر نوع انسدادی بزند تا در فردایی روشن‌تر بتواند مسیر آینده خویشت را دنبال کند. انسداد سیاسی ناشی از سیاست‌های کنترلی، محصولی جز خفگان و بسته‌شدن نطق ندارد و انسان غیر ناطق را به‌دشواری می‌توان از قلمرو دیگر موجودات مادونش، متمایز ساخت. انسان غیر ناطق، حیوانی جاندار است، اما زندگی نمی‌کند.

۸. اگر یکی از معانی نطق را نطق اخلاقی بدانیم، برون‌آمدن از شرایط انسداد ناشی از تسلط ایده کنترل تکنیکی، مستلزم تقید به عمل اخلاقی است. همانطور که می‌دانیم تحقق عمل اخلاقی، وابسته به تقید به اصل جبر و اختیار است. در فقدان اختیار، هیچ عملی، هرچند ذاتاً حسن باشد، متصف به عمل اخلاقی نمی‌شود. با این حال اختیار محض و فاقد هرگونه جبری نیز منتهی به هیچ عمل اخلاقی نمی‌شود. تحقق هرگونه عملی از انسان، لاجرم مقید به پذیرش حدودی از جبر یا ضرورت است. بنابراین عمل اخلاقی در میانه جبر و اختیار رقم می‌خورد. هرچند تنها با گذر از شرایط انسداد است که امکان عمل سیاسی فراهم می‌شود، اما در فقدان هرگونه مراقبه و پذیرفتن حدودی از ضرورت‌ها نیز عمل سیاسی رقم نخواهد خورد.

۹. از این منظر، لحظه کانونی انتخابات ۱۱ اسفند از این جهت اهمیت دارد که از یک‌سو، با نمایندگانی روبرو هستیم که محصول تلاش جمعی جامعه (چه خودآگاه و چه ناخودآگاه)، برای عبور و گذر از شرایط انسداد سیاسی هستند و از سوی دیگر، دغدغه و نگرانی فراگیری در جامعه وجود دارد که مبادا این نمایندگان، در فقدان مراقبه و نظارت جامعه، خودشان عاملان تحقق شرایط انسداد سیاسی جدیدی شوند. این لحظه کانونی و مهم، در میانه این دو حد قرار دارد؛ حد گذر از شرایط انسداد سیاسی و حد تقید به لوازم تحقق نطق و گفتگوی سیاسی، برای کشف حقایق کشف‌نشده.

۱۰. تنها با امید به در پیش گرفتن کشف حقایق کشف‌نشده سیاسی انقلاب اسلامی از طریق بارور کردن نطق سیاسی همه آحاد جامعه و مشارکت فعال آنها است که می‌توان امید داشت در فردای ۱۱ اسفند، شرایط انسداد دیگری رقم نخورد. این، گوی نمایندگان برگزیده ملت و این میدان دشوار و البته امیدبخش کشف ساحت‌های کشف‌نشده انقلاب اسلامی از طریق گفتگو و مشارکت آحاد جامعه.

غلبه نیروهای مستقل

روزنه امید

«سید آرش وکیلان»

چهار سال پیش جوانان متعهد و متخصص از طریق سازوکارهای شایسته‌گزینی علمی نظیر «ازما» و یا در قالب فهرست‌های آرمانگرا نظیر «عدالتخواهان» مجتمع شدند تا دست به کاری بزرگ در انتخابات مجلس از حوزه انتخابیه تهران، شمیرانات، ری، اسلامشهر و پردیس بزنند. اما عملیات دو قطبی سازی تصنعی اصولگرایان سبب شد که آنها شکست تلخ و سختی در انتخابات بخورند و عملاً اغلب‌شان از فعالیت سیاسی کنار بکشند.

در سودای تکرار پیروزی قبلی، این بار برندگان انتخابات پیشین که ترکیبی نامتجانس از افراد مرتبط با آقایان حداد عادل، قالیباف و برخی شخصیت‌های اصولگرا با جبهه پایداری بودند، فهرستی را تهیه کردند که عده قابل توجهی از افراد وابسته اما ناکارآمد و سفارش شده را در برمیگرفت و حتی در حد فهرست چهار سال قبل چهره جوان متخصص و متعهد نداشت. این فهرست حتی فاقد یک مرام و هویت مشخص سیاسی و برنامه اقدام عملی بود.

اما این بار در غیاب اصلاح‌طلبان، هیچ توجیه اجتماعی و سیاسی برای تن دادن به این فهرست منتج شده از سازوکار پدرخواندگی نبود. لذا هشت گروه حامی جریان اصولگرایی با نزدیک به آن در قالب دو فهرست امنا و صبح ایران به رقابت با فهرست اصلی ائتلاف پرداختند. همزمان فهرست ائتلاف در اثر درگیری‌های داخلی عوامل ناهمگون آن از یک سو و افشاکاری‌های متعدد علیه برخی چهره‌ها و به خصوص سرلیست آن از سوی دیگر دچار بحران اعتبار و اعتماد اجتماعی شد.

در چنین شرایطی مردم که از سازوکار پدرخواندگی سیاسی و ارتقای سفارشی و سهمیه‌ای خسته شده بودند، در پی یک روزنه امید به فهرست‌های امنا و صبح امید اقبال بیشتری کردند به طوری که همه افراد مشترک این دو فهرست جزو سی نفر نخست انتخابات بودند اما برخی از چهره‌های نسبتاً سرشناس فهرست ائتلاف جریان اصلی اصولگرایی و فهرست‌های جانبی آن نتوانستند جزو ۳۰ نفر باشند بلکه به دور دوم هم راه نیافتند. بدتر آنکه سرلیست فهرست ائتلاف از یک استاد جوان و مجری یک برنامه کم بیننده سیاسی کمتر رای آورد. گویی تقدیر چنین رقم خورده بود تا آنان که با منطق سهمیه بندی سفارشی وحید یامین پور را از فهرست سال ۱۳۹۸ اصولگرایان کنار گذاشتند این بار به سختی از خلف او شکست بخورند.

پس از شکست پدرخواندگی اصولگرایان در تهران و موارد مشابه آن از سوی اعتدالگرایان و اصولگرایان در شهرهای بزرگ دیگر کشور، شرایط آماده‌گشایش راهی نو در سیاست ورزی کشور است. این راه می‌تواند ایجاد احزاب سیاسی حرفه‌ای باشد که مستمرا به فعالیت سیاسی بر اساس یک مرام و برنامه مشخص بپردازند نه آنکه هر از گاهی در فصل انتخابات فعال شوند و بعد به خواب زمستانی بروند. همچنین، ممکن است ادامه راه از طریق حمایت اصناف از نمایندگانی باشد که امور حوزه صنفی مشخصی را پیگیری کنند. یا آنکه سازوکار جانشین پروری بدیعی شکل بگیرد تا جوانان علاقمند به فعالیت سیاسی از طریق آن بتوانند رشد کنند. اما در هر صورت جمهوری اسلامی ایران نیازمند طرحی نوین برای موضوع نمایندگی است تا منتخبان مجلس آن نوعاً با کمتر از ۱۰ درصد آرای حوزه انتخابیه برگزیده نشوند بلکه یک حمایت گسترده اجتماعی داشته باشند.



در فهم مشارکت و خواست مردم در انتخابات ۱۴۰۲ و امیدی که می‌توان در آن پرورد

فرصت تنفس سیاست ایران

«محمد یلماز»

در این یادداشت چه بسا بتوان با نگاه به آمارهای مشارکت در انتخابات‌های تاریخ ج.ا. آرای مردم را در پنج سید معنایی، متناظر با پنج بازه‌ی بیست درصدی با اندکی اغماض دسته‌بندی کرد و این‌گونه فهمی برای امروزمان حاصل نمود:

۱) رأی بازه‌ی ۱۰۰٪-۸۰٪: آن دسته‌های کمتر در دید از جامعه که به دلایل مختلف، در نقطه‌ی خیلی دوری از سیاست و وضع عمومی کشور قرار دارند و عدم شرکت این گروه در انتخابات‌ها طبیعی و همیشگی تلقی می‌گردد. به جز همه‌پرسی نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی در سال ۵۸ و نیز انتخابات ۸۸ که با مشارکت ۸۵ درصدی مردم رقم خورد، مشارکتی در این بازه نداشته‌ایم. بی‌توجهی سیاسی بخش قابل توجهی از این افراد متأسفانه به علل تحمیلی مانند شدت فقر و رنج و انواع محرومیت‌ها و آسیب‌های اجتماعی برمی‌گردد. امید که اگر در کوتاه‌مدت از انجام کاری در قبال جلب مشارکت‌شان ناتوانیم، امروز در غفلت عمیق از حال‌شان نباشیم.

۲) رأی بازه‌ی ۸۰٪-۶۰٪: کسانی که به خاطر رانه‌های عادی وارد صحنه‌ی انتخابات نمی‌شوند، بلکه تنها در مواقعی که نشاط سیاسی بر کشور حاکم شده و در دوگانه‌ی انتخاباتی و رقابت دو یا چند گفتار عمومی، صیانت از امیدی مهم یا جلوگیری از ناامیدی درخوری در صحنه‌ی انتخابات امکان انتخاب و همراهی یافته، در میدان حاضر می‌شوند؛ مانند آن‌چه در اکثر انتخابات‌های ریاست‌جمهوری در سال‌های ۵۸، ۶۰، ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶ شاهد آن بودیم و مایه‌ی سرفرازی و بالندگی جمهوری اسلامی ایران بوده است. با توجه

به ریاستی (غیر پارلمانی) بودن نظام سیاسی کشور، طبعاً در انتخابات‌های مجلس کمتر شاهد چنین مشارکت سیاسی‌ای بوده‌ایم و تنها انتخابات مجلس پنجم و ششم را می‌توان در چنین سطحی از مشارکت دید، و در حد کمتری مجالس دوم و دهم را. هرچند میانگین مشارکت انتخابات‌های مجلس تا قبل از سال ۹۸ نیز ۵۸٪ بوده که فاصله‌ی چندانی با این تراز ندارد. امید که نظام اسلامی چون گذشته قدرت ساخت و هضم صحنه‌های رقابت جریان‌های اصلی مطرح در جامعه در انتخابات‌ها - خصوصاً انتخابات ریاست‌جمهوری که ذاتاً انتخاباتی سیاسی است - را بیابد و البته همچون سال ۹۶، صحنه صرفاً صحنه‌ی رقابت دو سلب نباشد، بلکه امیدی در انتخابات پرورده شود که نیروی ساخت کشور گردد.

۳) رأی بازه‌ی ۶۰٪-۴۰٪ (در واقع بازه‌ی ۶۰٪-۵۰٪): این بازه را می‌توان بازه‌ی رأی عادی - از ابتدای انقلاب تا سال ۹۶ - دانست که چند سال است که از دست رفته است. همواره بالای ۵۰٪ مردم در انتخابات‌های کشور شرکت می‌کردند و رأی ایشان که - علی‌رغم سلاطین مختلف - راهی برای اصلاح در چارچوب نظام و انتخابات را جستجو می‌کرد، به عنوان رأی اعتماد به اصل جمهوری اسلامی تلقی می‌شد. با در نظر گرفتن حجم بالای آرای باطله در انتخابات‌های اخیر (پس از ۹۶)، فقدان مشارکت در این بازه از سال ۹۸ را باید به عنوان خطری بزرگ به رسمیت شناخت و دانست که هرگونه گفتار و سیاست کلانی که حل این مشکل را در کانون توجه خود قرار ندهد، نمی‌تواند نیاز امروز جمهوری اسلامی باشد. تحلیل دقیق این روند تکرارشونده‌ی کاهش مشارکت، مجال دیگری می‌طلبد، اما طبعاً شرایط کشور در سال‌های اخیر و مدیریت کلان آن در دهه‌ی ۹۰ که

هرچه پیشتر رفته، نتایج آن بیشتر به صحنه آمده و مستقر شده است، موجد این وضع است. این موضوع محدود به عملکرد دولت آ.روحانی، یا مشکلات اقتصادی، تبلیغات دشمن، تحولات جهانی، تغییر نسل، گسترش شبکه‌های اجتماعی یا مسئولیت‌ناپذیری احزاب سیاسی موجود نیست؛ البته همه‌ی این عوامل دخیل اند، و سیاست، مواجهه‌ی فعالانه‌ی موثر با چنین عواملی و ساخت حرکت یک ملت در این میانه است. امید که روند کاهش مشارکت در این انتخابات، مرددان دلسوز را نیز به این نتیجه رسانده باشد که امکان تداوم این دست‌فرمان و امید به تغییر وضع با نحوه‌ی مدیریت و فعالیت‌های فعلی مجلس و دولت و... وجود ندارد و باید برای آغاز راهی دیگر خطر کرد.

۴) رأی بازه‌ی ۴۰٪-۲۰٪: این رأی که هنوز در انتخابات‌های ما وجود دارد، هرچند رأی وفاداری و پیوند قلبی با جمهوری اسلامی نیست، اما به هر دلیلی که باشد، در شرایط فعلی و فعالیت کمپین‌های تحریم انتخابات خارجی و داخلی از طرفی و انتخابات‌های تقریباً غیر رقابتی از طرف دیگر، هرچقدر هم که رانه‌های قومی یا منفعتی در آن موثر باشد، رأیی همچنان چشم‌انتظار است که نوعی پیام استقرار نظام ج.ا. و مرزبندی رأی‌دهندگان با مخالفت فعال با ج.ا. و عدم اعتماد و همراهی با خط سیاسی ایشان را بیان می‌دارد؛ امری که مخالفان با ندیدن آن، تنها خود را اسیر توهم و تصمیمات غلط و غیرسازنده برای آینده‌ی ایران می‌سازند. از سوی دیگر، نزدیک شدن مشارکت در تهران و برخی کلانشهرها به حدهای پایینی این بازه، زنگ خطری برای دوستداران ج.ا. برای از دست رفتن مشارکت و امید این بخش از مردم است. به عنوان مثال، در حالی که میانگین مشارکت انتخابات مجلس در استان تهران تا سال ۹۴، حدود ۴۵٪ بوده است، در انتخابات دو مجلس اخیر مردم استان تهران مشارکت حدود ۲۵٪ داشته‌اند. این موضوع

امید که نظام اسلامی چون گذشته قدرت ساخت و هضم صحنه‌های رقابت جریان‌های اصلی مطرح در جامعه در انتخابات‌ها - خصوصاً انتخابات ریاست‌جمهوری که ذاتاً انتخاباتی سیاسی است - را بیابد و البته همچون سال ۹۶، صحنه صرفاً صحنه‌ی رقابت دو سلب نباشد، بلکه امیدی در انتخابات پرورده شود که نیروی ساخت کشور گردد



چه بسا انتخاباتی در وضعیتی بد، با مشارکت نامطلوب و نامزدها و منتخبینی نه در حد ظرفیت ملت ایران، بتواند آغازی برای شکستن قالب فعلی جریان اصولگرایی و شکل گرفتن روند مدیریتی دیگری در کشور - غیر از روند مدیریتی شکل گرفته در دهه‌ی نود- گردد که نتیجه‌اش بازگرداندن مشارکت عمومی شود

از چنین درکی نسبت به خود رها سازد و بار دیگر مسیر اصیل معنادار، مدعی، مصمم، مردمی و غیرامنیتی جمهوری اسلامی را نزد خود احضار و احراز نماید. اما رسیدن این انتقاد و تصمیم تغییر به بدنه‌ی اصلی حامیان ج.ا.- که در انتخابات اخیر تجلی یافته است-، همزمان می‌تواند بهترین فرصت و زمینه برای عبور از وضع خستگی‌آفرین و عمیقاً شکاف‌زای موجود گردد و با کسستی از گفتار ضعیف امروز حاکمان کشور بار دیگر بتواند نام ملت ایران را به زبان آورد و مسیری پیمودنی برای کشور و مردم باز نماید؛ چنان‌که مشابه چنین امری در انتخابات کم‌رمق سال ۸۱ شوراهای اسلامی شهر تهران رخ داد، و در شرایط بن‌بست اصولگرایی - و البته اصلاح‌طلبی-، آرام‌آرام راهی نو گشوده شد. کسانی جایگزین طیف حاکم آن موقع اصولگرایان شدند که هم از ایشان اصیل‌تر و در ارادت‌شان به ج.ا. و آرمان‌هایش محکم‌تر و مومن‌تر بودند، و هم به مردم و رنج‌ها و مطالبات سیاسی‌شان و البته واقعیت‌های حاکم بر جهان امروز از اصولگرایان - و حتی از اصلاح‌طلبان- متوجه‌تر و پیگیرتر بودند. ماجرای آن اصولگرایی و آن اصلاح‌طلبی در هضم شدن در وحدتی جدید که گویی هم اسلامی‌تر بود و هم مردمی‌تر تمام شد و البته نقطه‌ی جمع جدید، نقطه‌ی مقابلی به نام اعتدال یافت که از ابتدای دهه‌ی ۹۰ پیش آمد و یارگیری کرد و مستقر شد و اصولگرایی را هم به رنگ خود درآورد. می‌دانیم صحنه‌ی ۸۱ چیزهایی داشت که امروز نداریم.

اما امید که علی‌رغم همه‌ی نداشتن‌ها، مان، نخبگان مردمی مومن، زمان‌آگاه و مصممی به صحنه بیایند و عزم متناسب برای انجام چنین کار سخت و ناشدنی‌ای را به میدان آورند.

سیاسی در این انتخابات هستند؛ و البته این الگو محدود به این دو مورد شاخص نبوده، و هم راجع به شخصیت‌های شناخته شده‌ی دیگری و هم در مقابل فهرست اصولگرایان در کلانشهرهای اصلی کشور مانند تهران، مشهد، اصفهان، کرمان، قم و... به نحوی بروز یافته است. با توجه به تحلیل جزئی نتایج انتخابات، این تصمیم بخش عمده‌ای از رأی‌دهندگان این بازه را نمی‌توان تنها به مخالفت با رأی لیستی تقلیل داد و فاقد معنای سیاسی دانست. عزم استقلال در ایشان هرچند جدی و شایان توجه بوده است، اما بی‌جهت نیز نبوده است. شناخت و صورت‌بندی همدلانه‌ی جهت این تصمیم حاضر در این انتخابات، ایستادگی جهت نادیده‌انگاشته و مضمحل نشدن آن، و کمک به تحقق و جریان یافتن آن در مسیری مناسب، کم‌آسیب و متناسب‌تر با این خواست عمومی، شاید بتواند فرصت تنفسی در سیاست ایران فراهم آورد، و چه بسا انتخاباتی در وضعیتی بد، با مشارکت نامطلوب و نامزدها و منتخبینی نه در حد ظرفیت ملت ایران، بتواند آغازی برای شکستن قالب فعلی جریان اصولگرایی و شکل گرفتن روند مدیریتی دیگری در کشور - غیر از روند مدیریتی شکل گرفته در دهه‌ی نود- گردد که نتیجه‌اش بازگرداندن مشارکت عمومی شود؛ اکنون ظاهر امر و تحلیل رایج راجع به نتایج انتخابات مجلس دوازدهم این است که طیف تندروتر اصولگرایان بر میانه‌روهای اصولگرا پیروز شده و لذا در ادامه ضعف‌های اساسی کشور و مطالبات عموم مردم نادیده‌تر گرفته خواهد شد و شکاف‌ها و نفرت‌های اجتماعی، بیشتر؛ این امری محتمل است اگر نیروی شکل‌دهنده‌ی این تصمیم نتواند خود را

هرچند چنان که برخی اصلاح‌طلبان می‌گویند به خاطر عدم حضور فعال‌تر ایشان در انتخابات نیست، اما حتماً به ناتوانی نظام سیاسی کشور از برپایی صحنه‌ای در انتخابات که امید واقعی تغییر و بهبود در آن بتواند دنبال شود، مربوط است. امید که بدانیم رضایت به اندک و کم‌همتی فراگیر موجود، موجب از دست رفتن هرچه بیشتر آن اندک نیز می‌گردد و فرصت‌ها گذرنده‌اند.

۵) رأی بازه‌ی ۲٪ اول: اتفاق مهم و غیرمنتظره‌ی انتخابات ۱۴۰۲ را شاید باید الگوی جدید رأی‌دهی رأی‌دهندگان این بازه در این انتخابات دانست؛ کسانی که دارای پیوند قلبی با جمهوری اسلامی و ستون‌های حفظ آن هستند و در این انتخابات از فرصت‌های موجود استفاده کرده و رأی انتقادی فعالی را به صندوق انداخته‌اند. رأی‌نیاوردن مشاهیری مانند رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در انتخابات استان مازندران مجلس خبرگان - در شرایطی که ۴ نفر از ۵ نامزد موجود انتخاب می‌شدند و ایشان بر خلاف رقبا تحرکات انتخاباتی گسترده و کمپین تبلیغاتی سنگینی داشت و شاید رأی اول بالای وی در استان که تبعات در آینده‌ی کشور هم می‌توانست داشته باشد، هدف گرفته شده بود-، همچنین رأی پایین رئیس مجلس در انتخابات تهران مجلس شورای اسلامی - در شرایطی که روال‌های مرسوم و تبلیغات گسترده‌ی شهری و تشکیلاتی و سایبری همچون همیشه در حمایت از ایشان فعال بود، و نزدیکان وی از لزوم همراه و همسوتر شدن مجلس دوازدهم با وی نسبت به مجلس یازدهم سخن می‌گفتند، و الگوی رأی بدنه‌ی حزب‌اللهی در دوره‌های اخیر با رأی به فهرست رسمی اصولگرایان شکل گرفته بود، و این فهرست این بار از تمجید رهبری از مجلس یازدهم نیز برای متقاعد کردن بدنه‌ی رأی‌دهی به تمکین به فهرستش استفاده می‌کرد-، دو نماد برجسته‌ی موضع انتقادی فعال رأی‌دهندگان





کالا برای ایران به دنبال آورد و با آینده سیاسی ایران همسویی بیشتری پیدا کند.

با آغاز جنگ اوکراین، جغرافیای سیاسی اروپا بعد از دهه‌ها ثبات، دچار یک دگرگونی بزرگ شد: سدهای بزرگ در اروپای شرقی، رویای شکل‌گیری محور اورسیا را بر باد داد. این سد توانست علاوه بر تغییر در معادلات قدرت در سطح بین‌المللی، جهت تجارت و زندگی در پهنه جغرافیای جهان را دچار تغییر کند. با این رخداد، فرصتی که روسیه با توسعه خطوط انتقال انرژی به آلمان در جهت توسعه روابط با قاره سبز و شکل‌دادن به جغرافیای اوراسیا نزدیک به بیست سال برای آن تلاش کرده بود، از دست رفت. دیگر نه روسیه می‌توانستند جغرافیای خود را تا غرب آسیا امتداد دهد و نه اروپا می‌توانست استقلال خود را در توسعه روابط با روسیه و در محور اوراسیا دنبال کند. با بسته شدن این محور، سدهای محکم در برابر روسیه، مسیر روسیه به غرب را به طور کامل مسدود کرد که می‌توانست روسیه را به کشوری محصور در خشکی و منفعل در برابر محور آنگلو ساکسون تبدیل کند. روسیه که تا پیش از این به دریای کاسپین و کریدور شمال-جنوب تنها به عنوان یک امکان برای ترانزیت کالا از اروپای شرقی به هند و جنوب شرقی آسیا می‌اندیشید، اکنون برای رفع محاصره و حفظ استقلال خود، چاره‌ای جز توسعه این مسیر نداشت. همسایگی با ایران از طریق دریای خزر و دسترسی مستقیم ایران به آب‌های آزاد و جنوب شرقی آسیا، در کنار استقلال آن از محور آنگلو ساکسون، ایران را به کانون کریدور شمال-جنوب و تنها مفر روسیه از محاصره‌ای تبدیل می‌کرد که استقلال و حیات سیاسی‌اش را به خطر انداخته بود. خطری که چین هم نمی‌توانست آن را از سر روسیه بردارد و چه بسا بیشتر روسیه را در کام خود فرومی‌برد.

اما این کریدور برای ایران نیز ماهیتی متفاوت از کریدور شرق به غرب دارد. ایران در کریدور شمال-جنوب از طرفی می‌تواند آینده‌ای را دنبال کند که سال‌ها در شکل‌دادن به جغرافیای مقاومت برای آن تلاش کرده و خود را مهیای آن کرده است. برخلاف کریدور

چگونه ایران باید در میانه تقاطع کریدورها راه خود را پیدا کند؟

تولد در راه شمال-جنوب

«محمد رضا هدایتی»

هرکدام از این کریدورها، جغرافیای سیاسی جهان شکل تازه‌ای می‌یابد و کشورها و بازیگران جهانی موقعیت تازه‌ای پیدا می‌کنند. برخی کشورها موقعیت ژئوپلیتیک خود را از دست می‌دهند و برخی موقعیت تازه‌ای در پهنه جغرافیای جهان به دست می‌آورند. در واقع هرکدام از این کریدورها، نقشه‌ای برای آینده جهان تصویر می‌کند که اغلب با طرح‌های دیگر در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین هرکدام از این طرح‌ها حامل تنش‌های گسترده اقتصادی و سیاسی میان کشورها و بازیگرانی است که در ساخت آن‌ها منافع دارند یا منافعشان به خطر می‌افتد. آینده‌ای که هرکدام از این طرح‌ها دنبال می‌کنند و تعارضی که در ماهیت آن‌ها وجود دارد، مشارکت در آن‌ها را از یک اقدام صرفاً اقتصادی برای جذب سرمایه و اقدامات فنی برای توسعه مسیرها فراتر می‌برد. در واقع ایران با مشارکت در هرکدام از این طرح‌ها، جهتی را برای آینده سیاسی خود، منطقه و جهان پیگیری می‌نماید. برای مثال، تا پیش از جنگ اوکراین، مشارکت در طرح یک کمربند-یک جاده چین برای توسعه کریدور شرق به غرب که با جدیت از سوی چین دنبال می‌شد، مهم‌ترین امکان ایران برای پیوستن به بازار بین‌المللی ترانزیت کالا به نظر می‌رسید. مشارکتی که می‌توانست با سرمایه‌گذاری خود چین، منافع بزرگی را برای اقتصاد ایران به دنبال آورد. اما با وقوع این جنگ، امکان تازه‌ای برای مشارکت ایران در کریدورهای بین‌المللی فراهم شد. مشارکتی که می‌تواند منافع اقتصادی گسترده‌تری از ترانزیت

در سال‌های اخیر، موقعیت جغرافیایی ایران به عنوان «چهارراه ترانزیتی جهان» بیش از پیش مورد توجه کارشناسان اقتصادی و رسانه‌ها قرار گرفته است. به نظر می‌رسد آنچه ابتدائاً موجب این توجه شده، تشدید تحریم‌ها و دسترسی متزلزل و ناپایدار به منابع حاصل از فروش نفت است. امروز امکان بهره‌گیری گسترده از درآمد حاصل از ترانزیت کالا، با سیاست دولت جدید مبنی بر بهبود و توسعه روابط با همسایگان و کشورهای منطقه، بیش از همیشه در دسترس به نظر می‌آید. ایران می‌تواند هم بخش مهمی از طرح کلان چین برای احیای جاده ابریشم باشد و هم در کریدور اشتراک شمال-جنوب نقش محوری پیدا کند. این ظرفیت بالقوه در کنار تجربه تحریم‌های گسترده در سال‌های اخیر، چشم‌اندازی خیره‌کننده از درآمدهای پایدار برای ایران ترسیم می‌کند. بر اساس این چشم‌انداز، ایران می‌تواند با جذب سرمایه‌ای که چندان دشوار به نظر نمی‌رسد، با توسعه ملزومات مشارکت در این کریدورها آینده‌ای تضمین شده برای اقتصاد خود رقم بزند.

اما برخلاف آنچه شاید ابتدائاً به نظر آید، داستان کریدورهای تجاری، صرفاً یک داستان اقتصادی یا یک مسئله فنی نیست که خلاصه شود در جذب سرمایه، عملیات فنی ساخت و توسعه مسیرهای دریایی و ریلی و جاده‌ای و نهایتاً کسب درآمدهای حاصل از ترانزیت کالا. با ایجاد

مشابه چنین امری در انتخابات کم‌رنگ سال ۸۱ شوراهای اسامی شهر تهران رخ داد، و در شرایط بن‌بست اصولگرایی - و البته اصلاح‌طلبی - آرام آرام راهی نو گشوده شد. کسانی جایگزین طیف حاکم آن موقع اصولگرایان شدند که هم از ایشان اصیل‌تر و در ارادتشان به جمهوری اسلامی و آرمان‌هایش محکم‌تر و مومن‌تر بودند



شرق-غرب که لازمه مشارکت در آن، دست‌کشیدن از اهدافی است که ایران در جهت شکل‌دادن به یک منطقه مستقل جغرافیایی به دنبال آن بوده است. ایران در کریدور شرق به غرب، در راستای طرحی از اقتصاد جهانی قرار می‌گیرد که علاوه بر برهم‌زدن مزیت‌های قدرت ایران در صحنه مناسبات منطقه‌ای و جهانی، نقشی جز خام‌فروشی نفت و خدمات ترانزیت به دست نمی‌آورد؛ چراکه در این مسیر گسترده از چین تا اروپا، هیچ مقصدی برای کالاها و خدمات فنی و مهندسی ایران وجود ندارد. در مقابل، مهم‌ترین ویژگی بازارهای اوراسیا و آسیای مرکزی برای اقتصاد صنعتی ایران، مکمل بودن آن است. بسیاری از این کشورها هم می‌تواند مقصد کالاها و خدمات فنی و مهندسی ایران باشند و هم ظرفیت گسترده‌ای برای تأمین محصولات کشاورزی مورد نیاز ایران دارند و این می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک چرخه تجاری در درون این منطقه شود.

پیامد انتخابات یازدهم اسفند چه بود؟

سیاست از ابتدال بیمناک شد

«مبین لطفی‌زاده»

از شهرستان‌ها را از آن خود کند، در این دوره بسیار متزلزل از مردم رأی می‌گیرد و اقبال مردم به سمت افراد و جریان‌های دیگر رفته است.)

اما چه چیزی اهمیت دارد؟ به نظر می‌رسد بیشتر از تحلیل «حادثه نتایج»، تحلیل «روند نتایج» اهمیت داشته باشد؛ و آن در یک کلمه خلاصه می‌شود: ابتدال! جریانی که تصور کرد و این تصور را بنا گذاشت که با دوره‌می محفلی می‌تواند برای مردم تعیین تکلیف کند و مردم در نهایت هر چه آن‌ها بگویند و هر لیستی که بر سر آرمان‌های مؤسسين خود نایستاد و علی‌رغم شعارهای بزرگ درگیر بازی سهمیه‌خواهی‌های لیستی شد و خود را به آن تقلیل داد، سیاست را مبتدل کرد. جریانی که مسئولیت کارها و عملکردهای خود را بر عهده نگرفت و یک روز دم از آشتی و روز دیگر دم از قهر با صندوق انتخابات زد، سیاست را مبتدل کرد. همه و همه این افراد و جریان‌ها در روندی که طی شده است و اکنون به چنین وضعیتی رسیده است، مقصر هستند. مقصر هستند در این وضعیت که اگر همه جریان‌هایی که صحبت از آن‌ها شد، لااقل دو سه نفر با سابقه طولانی فعالیت سیاسی در جمهوری اسلامی در هسته مرکزی خود داشتند، اکنون جریان‌ها و افرادی برای صحنه سیاسی تعیین تکلیف می‌کنند که با ادبیات سیاست بیگانه‌اند و شخصیت سیاسی ندارند. این وضعیت دقیقاً نتیجه همان ابتدال‌ها است. وقتی تصور کردند آن‌گونه و به نحو مبتدلی می‌توانند پیروز شوند و بسیاری از امور را فرع بر «پیروزی» خود و جریان خود قرار دادند، این‌گونه و به نحو مبتدل‌تری شکست خورده و سرافکنده شدند. این وضعیتی که در صندوق‌ها، در سیاست و در مردم مشاهده می‌کنیم، در عین این‌که نویدهای روشنی برای گذر از ابتدال قدیم به ما می‌دهد، اما بیم‌های مهمی از حیث خطر گرفتاری به ابتدال جدید در دل دارد. ابتدال جدید که در آن سیاست از معنا تهی شده، فقر شخصیت سیاسی بیداد کرده و تصمیم‌های سیاسی بر مبنای داشتن رتوریک قوی‌تر، رسانه‌پرسروصداتر و سلبریتی‌های مشهورتر اتخاذ می‌شوند.

آن چه در یازدهم اسفند چه در پای صندوق‌های رأی و چه دور از آن رقم خورد، برای بسیاری از تحلیل‌گران و دنبال‌کنندگان سیاست در جمهوری اسلامی قابل پیش‌بینی نبود. تا حدی که در برخی موارد حتی از پیش‌بینی‌ناپذیری گذشته و حیرت‌آفرینی کرده است. به نظر می‌رسد این صحنه نه چندان ساده وضعیت دوگانه‌ای را در دل خود دارد که تحلیل و واکاوی آن را ضروری می‌کند. دوگانه به این معنا که این «پیش‌بینی‌ناپذیری» از یک سو می‌تواند قرین به وضعیت ماهوی سیاست که متضمن ذاتی نامتعیین است، تفسیر شود و در نتیجه ندایی از احیا و امید در سیاست امروز جمهوری اسلامی ایران سر دهد؛ از سوی دیگر می‌تواند نشانی از حذف قطعی سیاست از صحنه فعلی باشد. به این معنا که امکان تحلیل سیاسی اساساً سلب شده و وضعیت بایستی بر مبنای عوامل و عناصر روان‌شناختی و برساختی تفسیر شود.

در روزهای پس از انتخابات تا زمان نوشتن این متن، بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی-اجتماعی با تمرکز بر «میزان و نحوه مشارکت» مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، دست به تحلیل زدند. در این میان برخی با اشاره به میزان مشارکت تقریباً یکسان با انتخابات دوره گذشته (سال ۹۸)، علی‌رغم تجربه اتفاقات سال ۱۴۰۱ توسط جامعه و پیش‌بینی کاهش مشارکت، تحلیل‌های امیدوارانه ارائه دهند. از سوی دیگر برخی تحلیل‌گران با اشاره به مشارکت بسیار پایین‌تر از میانگین مشارکت دوره‌های قبلی و هم‌چنین تعداد بالای آرای باطله، اوضاع را وخیم ترسیم کردند.

اما به نظر می‌رسد وجه دیگری که بایستی به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، «نتایج صندوق‌های رأی» است. نگارنده در این جا قصد تحلیل‌های جریان‌شناسانه ندارد؛ چرا که صحنه لااقل در این موضوع مشخص است. (جریانی که در دوره پیشین انتخابات مجلس قاطعانه توانست رأی مردم تهران و بسیاری



میزان رأی ملت است

«سیدعلی متولی»

چرا رهبر انقلاب، مشروعیت جمهوری اسلامی را متوقف بر میزان مشارکت مردم در انتخابات می‌داند؟ دور از انتظار است که رهبر سیاسی نظام، مشروعیت حکومت و رهبری خود را در برابر آزمون انتخابات قرار دهد و مشارکت بالا در انتخابات را نشانه همراهی مردم و بنابراین مشروعیت نظام خود اعلام کند. رهبر انقلاب در هر دوره انتخابات به طور رسمی، میزان مشارکت در انتخابات را نشانه اعتماد مردم به نظام اعلام می‌کند و با اصرار و ابرام از مردم می‌خواهد که به این دعوت پاسخ دهند. این عمل سیاسی، در بدو امر، عملی غیرحرفه‌ای در سیاست تلقی می‌شود. به لحاظ حرفه‌ای، سیاستمدار نباید خود را در برابر آزمون‌هایی قرار دهد که می‌تواند در بازی‌های سیاسی نیروهای معارض مورد تهدید واقع شود. در واقع این عمل سیاسی دست نیروهای سیاسی معارض داخلی و خارجی را برای حمله به مشروعیت دولت جمهوری اسلامی و شخص رهبری آن باز می‌کند. پس چرا رهبر انقلاب، هر انتخابات را تبدیل به یک رفتار برای کلیت جمهوری اسلامی می‌کند؟ معقولیت این رفتار ناشی از این امر است که ایشان در مقام مراقبت از سیاست‌های کلی نظام، انتخابات و در واقع مشارکت مردم در سرنوشت کشور را جزو اصول اساسی انقلاب و شرط مشروعیت جمهوری اسلامی می‌داند. برخی تأکید رهبر انقلاب بر اهمیت مشارکت در

انتخابات را یک موضع تاکتیکی در سیاست خارجی تلقی کرده و ضرورت مشارکت را، تأمین مصونیت نظام جمهوری اسلامی می‌دانند. بنابراین با توجه به اینکه انتخابات را امری ذاتی برای حیات جمهوری اسلامی نمی‌دانند، بیشتر بر نمایش انتخاباتی تکیه می‌کنند و آن را برای مصونیت بخشی به نظام کافی می‌دانند. از این جهت است که با تمرکز بر انبوه فعالیت رسانه‌ای و ارائه خدمات رفاهی، مدیریت تصویر ذهنی مردم و جلب مشارکت در انتخابات از این طریق، در اولویت قرار می‌گیرد. اگر چه رهبر انقلاب مشارکت در انتخابات را موجب ایجاد مصونیت برای نظام می‌دانند اما تأکید بر نسبت میزان مشارکت و ایجاد مصونیت برای نظام، یک تاکتیک سیاسی نیست بلکه به ماهیت مشارکتی نظام جمهوری اسلامی اشاره دارد. متأسفانه پیش از این گفتار «مشارکت» و «مردم» در سیاست ایران، به مصرف جریان‌های سیاسی رسیده و برای فهم این اساس در نظام جمهوری اسلامی، نیازمند آشنایی‌زدایی از این مفاهیم هستیم تا دچار اختلاط با مفاهیم تولید شده در فلسفه سیاسی غرب نشویم. به این ترتیب باید پرسید این مشارکت به چه معناست و این مصونیت از کجا سر برمی‌آورد؟ مشارکت مردم به معنای بازتولید انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. انتخابات برای ماهیت انقلاب و جمهوری اسلامی، صرف برگزاری یک آیین و تشریفات سیاسی دوره‌ای نیست. اعتقاد امام خمینی به میزان بودن رأی ملت، نه یک موضع تاکتیکی بلکه یک موضع علمی و اصولی است. ما پس از ۴ دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، همچنان با مواضع اصولی امام خمینی تعارف کرده‌ایم و اگر چه به درستی تفاسیر لیبرال از مشارکت مردم، نقد شده اما تفسیر علمی و اصولی انقلاب از مشارکت و رأی مردم؛ به عنوان میزان و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، هنوز در جامعه علمی طرح نشده‌اند. انتخابات، یک دعوت عمومی برای بازخوانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در «زمان» انتخابات است. انقلاب و نظام جمهوری اسلامی یک حاکمیت فرازمانی نیست. نه تنها نظام جمهوری اسلامی نیازمند بازخوانی زمانمند است، خود انقلاب اسلامی به مثابه تئوری فلسفی و سیاسی حرکت مردم ایران نیز امری زمانمند و نیازمند بازخوانی است. این زمانمندی به معنای بی‌بنیادی و فقدان اصول اعتقادی و سیاسی نیست بلکه به این معناست که اصول اعتقادی و سیاسی انقلاب اسلامی نیز نیازمند اجتهاد در زمان هستند. بازخوانی زمانمند انقلاب و نظام ایران، اگر چه امری علمی است اما نه به معنای مصطلح در نهادهای علمی بلکه به معنای امری عمومی.

اگر نگاهی به انتخابات سال‌های ۷۶ و ۸۴ بیندازیم، متوجه خواهیم شد که این مردم هستند که در نحوه مشارکت خود در انتخابات، ماهیت انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را به نحوی زمانمند بازخوانی می‌کنند.

هر دو انتخابات به غایت پر شور و با مشارکت سیاسی بالا رخ داد. انتخابات سال ۷۶ یک حرکت آزادی‌خواهانه و حتی حامل نحوی غرب‌گرایی بود. مردم بر علیه دستگاه اداری متمرکز دولت سازندگی موضع گرفتند و به گفتار جامعه مدنی و مشارکت سیاسی رأی دادند. اما هشت سال بعد در برابر گفتار آزادی‌خواهی و غرب‌گرایی به گفتار عدالت و مبارزه با فساد رأی دادند و در برابر وابستگی و تمایل به غرب ایستادند. دو گونه تفسیر از این رخداد ممکن خواهد بود. نخست آن‌که بگوییم مردم ایران گرفتار دو قطبی رفتاری هستند و با اتکا به تحلیل‌های روانشناسانه یا جامعه‌شناسانه رأی مردم را ناشی از یک سرگردانی روحی و تاریخی بدانیم.

اما واقعیت این است که قوم ایرانی واجد یک روح ملی است و رفتار سیاسی قابل توضیح تولید می‌کند. به این ترتیب هر انتخابات یک فراخوان عمومی برای بازخوانی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در زمان است. گفتار جمهوری اسلامی در میانه ایستادن و اعلام «نه شرقی، نه غربی»، رفتار سیاسی میانه‌ای را ایجاد می‌کند که اجازه نمی‌دهد دولتمردان ایرانی به راست یا چپ لغزش کنند و وضع استثنایی انقلاب را فرو بگذارند. این رفتار سیاسی معنادار که برآمده از روح ایرانی حاکم بر این ملت است بر ماهیت مردمی انقلاب استوار است. اگر «میزان رأی ملت است» و مشارکت مردم، میزان مشروعیت جمهوری اسلامی است، به این دلیل است که ملت ایران واجد فطرت و روحی است که حقیقت انقلاب را به نحو زمانمندی حمل می‌کند. انتخابات در جمهوری اسلامی رجوع به حقیقت انقلاب و کشف تفسیر زمانمند آن است. از ابتدای انقلاب گفتارهایی به دنبال ایجاد انحصار سیاسی برای کارآمدی و پیشبرد سریع‌تر امور بوده‌اند. روشن است که در یک نظام متمرکز سیاسی با مداخله کمتر از سمت نیروهای متعارض، اهداف با سرعت بیشتری محقق می‌شوند. در دوران سازندگی، آقای مهاجرانی پیشنهاد مادام‌العمر شدن ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را طرح کرد. در سال‌های اخیر هم برخی با استقبال از مشارکت کمتر در مقابل تمرکز و کارآمدی بالاتر، از مشارکت کمتر مردم در انتخابات استقبال کرده و از این امر واهمه نداشته‌اند.

ما با خطر رکود مشارکت سیاسی مردم روبرو هستیم و متأسفانه جریان‌های داخلی و خارجی قدرتمندی به استقبال این رکود می‌روند. اگر انتخابات ضعیف شود صرفاً یک عارضه سیاسی رخ نداده بلکه روح ملی ایرانی، و نظام حاکم بر ایران سست شده است.

از ابتدای انقلاب گفتارهایی به دنبال ایجاد انحصار سیاسی برای کارآمدی و پیشبرد سریع‌تر امور بوده‌اند. ما با خطر رکود مشارکت سیاسی مردم روبرو هستیم و متأسفانه جریان‌های داخلی و خارجی قدرتمندی به استقبال این رکود می‌روند. اگر انتخابات ضعیف شود صرفاً یک عارضه سیاسی رخ نداده بلکه روح ملی ایرانی، و نظام حاکم بر ایران سست شده است.

FREE PALESTINE



مقاومت سراب دودولتی

- صلحی وجود ندارد، مقاومت زندگی است
- دوستی، دشمنی و چند چیز مهم دیگر ● صمیمیت خصمانه
- امکان معامله راهبردی ایران-چین ● چین و بحران دریای سرخ
- وداع با اسلحه ● اعراب چه در سر دارند؟ ● آخرین دومینو
- تشنگی اردن ضمانتی برای صلح است ● دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی
- دشنة ظریف از میریلدا ● راه رفتن هند روی طناب یک رابطه
- شطرنج آتش و خون ● قلب فلسطین ● نظرسنجی فارن افرز از
- صاحبنظران در مورد امکان تحقق راه حل دو دولتی

چرا جاه طلبی آمریکایی‌ها راه دشواری در پیش دارد؟

سراب دودولتی

کرانه دست نکشید و حتی زمانی که امکان نظارت بر قسمت داخلی نوار غزه را از دست داد، بر ادامه اشغال ۵۶ ساله مرزهای آن اصرار ورزید. اسرائیل با محاصره هوایی، زمینی و دریایی نوار، ورود و خروج نفرات، محموله‌های سوخت، غذا و هر چیز دیگری را کنترل می‌کرد و با محاسبه دقیق آمار کمک‌های ورودی، از خفه کردن اقتصاد بسیار ضعیف غزه هیچ ابایی نداشت.

تنش فزاینده در کرانه نیز نشان می‌دهد نفوذ امنیتی رژیم نه تنها به ثبات و آرامش منطقه کمک نکرده است، بلکه خود یکی از عوامل افزایش درگیری‌ها است. آمار شهدا و جانبازان فلسطینی و تلفات صهیونیست‌ها طی درگیری‌های مسلحانه در سه سال گذشته حدوداً سه برابر شده است. در حالی که یک نظرسنجی هنگام آتش بس عملیات طوفان الاقصی نشان داد که مقبولیت محمود عباس در کرانه به چیزی حدود ۷ درصد کاهش یافته است. از سوی دیگر دولت نتانیاهو با بازیگری اصلی وزرایی مانند اسموتریچ (وزیر دارایی رژیم) و ایتامار بن‌گوریر (وزیر امنیت ملی رژیم) طرح الحاق کرانه به اسرائیل را به صورت تدریجی از پیش از آغاز جنگ پی گرفت که این مورد هم با هیچ مخالفت عملی از سوی آمریکا و جامعه جهانی مواجه نشده بود. در همین حین نتانیاهو برای ارضای افکار عمومی داخلی که آن‌ها نیز دیگر میلی به صلح ندارند، ادعا می‌کند که جنگ تنها پس از بازگشت به وضعیت سابق و با نابودی حماس متوقف خواهد شد. اما کدام وضعیت سابق؟ منظور او دقیقاً وضعیت غیرقابل تحمل فلسطینیان در شرق و غرب سرزمینشان است که سال‌ها تحت تأثیر ظلم بی‌حد دولت رژیم زندگی کرده‌اند. حتی اگر دست‌یابی به این هدف متوهمانه در دسترس نخست‌وزیر بحران‌ساز اسرائیل قرار بگیرد، چگونه یک موقعیت سرتاسر تنش، وضعیت صلح را بهبود خواهد داد؟

البته چالش‌های آمریکا برای پیگیری راه حل دودولتی به مسائل داخلی فلسطین و رژیم ختم نمی‌شود. اکنون با سرگذشتی که از جنگ اخیر شاهد بودیم، دولت ایالات متحده بیش از پیش شأن خود را به عنوان یک کشور مدعی صلح و دموکراسی از دست داده است. او به سبب وتوی چندین باره درخواست آتش بس در شورای امنیت سازمان ملل، تأمین

بلندپروازی آمریکا برای برقراری یک معامله بزرگ در منطقه پرتلهاب غرب آسیا بار دیگر این واقعیت را یادآوری می‌کند که بزرگ‌ترین صلح‌ها نه از دل دوستی‌های دیرینه و عمیق بلکه از بطن پیشامدهای هولناک و وحشت‌باری متولد می‌شوند که هیچ‌کس میل مشاهده دوباره آن‌ها را ندارد. ایالات متحده دوست دارد همان‌طور که پس از انتفاضه اول، جریان‌های فلسطینی و دولت رژیم را به سمت معاهده اسلو رهسپار کرد، این بار با سوءاستفاده دوچندان، فاجعه انسانی در غزه و وحشت بی‌سابقه ساکنین سرزمین‌های اشغالی را بدل به اراده‌ای برای پایان همیشگی یک منازعه بی‌پایان کند؛ قمار بر روی یک شانس ناچیز که البته در صورت برد همه چیز را به ارمغان خواهد آورد.

اما آیا صحنه منازعات نیز همان‌طور که اراده موافقان راهکار دودولتی طلب می‌کند، ظرفیت و کشش پیگیری چنین طرح جاه‌طلبانه‌ای را دارد؟ اگر بخواهیم پاسخ را در یک خط و پیش از حلاجی این عرصه بسیار پیچیده بیان کنیم، باید گفت نه تنها کار آمریکا و سایر بازیگران برای نیل به هدفشان بسیار دشوار است، بلکه باید بدانیم رفتار ایالات متحده چه پیش و چه پس از طوفان الاقصی، نشان‌دهنده فهم ملزومات صلح نیست.

منفور بودن تشکیلات خودگردان و شخص محمود عباس بین فلسطینی‌ها و علی‌الخصوص در کرانه باختری، رشد شهرک‌سازی و شهرک‌نشینی در کرانه و دولت فوق‌ارتودوکس و راست‌گرای نتانیاهو، بزرگ‌ترین موانع بایدن و آمریکا خواهند بود. در واقع زمانی که کنترل کامل امنیتی کرانه و تبعیض سیستماتیک توسط رژیم با آزاد گذاشتن شهرک‌نشینان مانند سگ‌های وحشی برای آزار روزانه فلسطینیان، حتی از سوی کشورهای عربی نیز به عنوان یک وضعیت روزمره پایدار تلقی می‌شد، رهبران حامی به رسمیت شناختن اسرائیل باید درک می‌کردند که چالش مشروعیت تشکیلات خودگردان و کاهش مقبولیت آن‌ها به عنوان نیروهای میانجی، دیر یا زود دامنشان را خواهد گرفت. به بیان دیگر حماسه قهرمانانه ۷ اکتبر، صرف نظر از آثار مستقل چشم‌گیرش، نه آغازکننده بحران بلکه آینه بازنمای وضعیت اسفناک مردم فلسطین به جهان بود. دولت رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه از کنترل کامل بر

کشورهای حاشیه خلیج فارس و در رأس آن‌ها، عربستان سعودی، نه تنها پس از طوفان الاقصی از روند عادی‌سازی کنار نکشیدند، بلکه با نشان دادن چراغ سبز دوباره و احداث یک راه زمینی جدید برای دور زدن تنگه باب‌المنندب، ثابت کردند که مهم‌ترین برگ برنده بایدن برای نجات یافتن از یک بحران بزرگ منطقه‌ای هستند

تقریباً تمامی سلاح‌های کشتار جمعی مردم فلسطین و موضع‌گیری بسیار ضعیف در قبال نسل‌کشی ساکنین و کودکان غزه، با خشم و بی‌اعتمادی عمومی، حتی فراتر از سطح منطقه مواجه است. بایدن حتی اگر بخواهد این ناکامی را به لیست کارنامه فاجعه‌بار سیاست خارجی‌اش در جنگ اوکراین و خروج از افغانستان اضافه کند، توانایی صرف نظر از فضای داخلی آمریکا برای کارزار انتخابات ریاست جمهوری آینده را نخواهد داشت. نیاز به یک دستاورد جدی پس از جنگ خونین در غزه، بحران دریای سرخ و ضربات محکمی که از سوی نیروهای مقاومت در عراق و سوریه وارد شد، دولت آمریکا را وادار می‌کند تا به این صحنه با چشم یک ماهی‌گیر قهار نگاه کند؛ ماهی‌گیری که می‌خواهد از دل دریایی طوفانی، بهترین صید خود را کسب کند.

چنین هدفی مستلزم تغییر شیوه بازی است. بازی‌ای که برعکس وضع قمر در عقرب فعلی، یاران و متحدان مناسبی را کار می‌گیرد. کسانی که در گذشته خود یکی از موانع مهم دودولتی بودند، حال با ارائه تضمین‌های ویژه حاضرند با دریافت مزایای مناسب، در زمین به رسمیت شناختن رژیم نقش مهم و اصلی را به دوش بگیرند. کشورهای حاشیه خلیج فارس و در رأس آن‌ها، عربستان سعودی، نه تنها پس از طوفان الاقصی از روند عادی‌سازی کنار نکشیدند، بلکه با نشان دادن چراغ سبز دوباره و احداث یک راه زمینی جدید برای دور زدن تنگه باب‌المنندب، ثابت کردند که مهم‌ترین برگ برنده بایدن برای نجات یافتن از یک بحران بزرگ منطقه‌ای هستند. گردن نهادن کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به روند عادی‌سازی و روابط راهبردی ایالات متحده با قطر به عنوان بزرگ‌ترین حامی مالی حماس در مدیریت داخلی نوار غزه، جناح چپ آمریکا را برای رسیدن به تنها راهبرد باقی‌مانده‌شان برای حل منازعه فلسطین امیدوار می‌سازد.

بایدن موظف است تا با هر ابزاری که در اختیار دارد از بهترین مهره در اختیارش محافظت کند. اکنون که نتانیاهو و دولت راست‌گرایش از یک سو و افکار عمومی رژیم و مردم و مقاومت فلسطین از سوی دیگر هیچ میلی برای به رسمیت شناختن دیگری ندارند، چه فرایندی می‌تواند ضامن تحقق «صلح پایدار» آمریکایی باشد؟ در هر صورت بازی فعلی آمریکایی‌ها در صحنه، نشان‌دهنده شانس زیاد آن‌ها برای موفقیت نیست. آن‌ها حتی اگر بتوانند از سد دولت نتانیاهو بگذرند با یک دیوار بسیار محکم‌تر و بلندتر تحت عنوان مقاومت مردمی فلسطین مواجه خواهند شد. بررسی تمامی این عوامل نشان می‌دهد که برخلاف ادعای بسیاری از طرفداران دودولتی، این راه واقع‌بینانه‌ترین راه حل نیست اما در عین حال تنها مسیری است که برای دموکرات‌ها باقی مانده است. پس باید ببینیم بایدن و همکارانش تا چه حد برای آخرین تیر ترکششان هزینه خواهند کرد؟



چرا انسان فلسطینی راهبرد صلح پایدار را بر نمی‌تابد؟

صلحی وجود ندارد، مقاومت زندگی است

حال که حدود پنج ماه از آغاز عملیات طوفان الاقصی می‌گذرد و آمار شهدای مظلوم غزه از ۲۸۰۰۰ نفر تجاوز کرده است، احتمالاً پرسشی پرننگ‌تر از هر پرسشی دیگری ذهن جهانیان را به خود مشغول می‌کند. شعارهای آتش‌بس، تلاش برای مذاکرات صلح، تأکید دوباره بسیاری از کشورها بر راه حل دودولتی و ... همین پرسش را در بطن خود حمل می‌کنند و آن را هم چون تابلویی که خبر از مقصدی فریبنده می‌دهد، بر سر راه مردم فلسطین و رژیم صهیونیستی نهاده‌اند: «برادران! آیا کافی نیست؟» پاسخ به این پرسش پیش از اینکه راه‌حلی برای پایان جنگ باشد، سخن از گفتاری است که امکان زیستن را برای مردم فلسطین محقق می‌سازد و کنکاش در آن به ما نشان می‌دهد که این ملت چگونه توانسته است زیستن را در کنار جنگ بیاموزد، بی آنکه معنای زندگی‌اش دچار نقصان شود. چگونه زندگی این مردم با مشته‌های گره‌کرده زیر آوار بمباران، بسیار نیرومندتر از زندگی سایر مردم جهان است؟

دعوت به کنار نهادن اسلحه، کم‌رنگ کردن مرزهای ملی و در آغوش گرفتن نظمی که با شعار صلح پایدار، جغرافیای جهان را مسطح می‌کند، نه فقط برای مردمی که هفتاد سال در جنگ هستند بلکه برای حل تمامی منازعات جهانی، دعوتی دل‌فریب است. تولد آن نیز نه از دل یک آسودگی پسا جنگ بلکه از بطن کشیدن تلخی ویرانی و مرگ رخ خواهد داد. وقتی کسی از خود می‌پرسد «زندگی سخت ما بهای چه سرنوشتی است؟» و شخص دیگری دعوتی از جنس «زندگی بدون دشواری» پیش روی او می‌گذارد، و سوسه شدن امری غیرممکن است. چنین صلح‌پایداری‌طرحی از سرنوشت را پیش روی ما نمی‌گذارد اما در عین حال این نوید را می‌دهد که جنگی در کار نیست. تنها هدف ما این است که زندگی نرمالی داشته باشیم و اصلاً چرا باید به مخاطره تاریخ پردرد و پر از خون‌ریزی جست‌وجوی سرنوشت تن دهیم؟ فلسطین نه ارض موعود یهودیان است نه جغرافیایی که با بیانی دراماتیک

به‌عنوان خانه غصب‌شده یاد شود. کشوری است که اکنون در سایه حل تنش بین دو ملت، باید با دو دولت اداره شود و این خود مسیری برای ادغام فلسطینیان و اسرائیلی‌ها تحت‌عنوان جامعه‌ای جهانی است.

البته همگی می‌دانیم که این مسیر یک بار تحت اتحاد تمامی نیروهای سیاسی درگیر طی شده و سرمنزل مقصود آن نیز چه بوده است. در واقع شکست راه حل دو دولتی در مسئله فلسطین جیتی بسیار خفیه و مهم دارد که همین جهت نشان‌دهنده پیوند عمیق مقاومت با ژنوم ملت آن است. پیش از اینکه ابرقدرت‌ها و بازیگران شماره یک عرصه جهانی هم‌چون ایالات متحده، چین یا روسیه بخواهند با تقلیل علت برهم خوردن نقشه دودولتی به زیاده‌خواهی، طمع طرفین، ترور اسحاق رابین یا هر چیز دیگری آن را تنها طرح ضامن زندگی مردم رژیم و غزه و کرانه بدانند، فلسطینیان با نگاهی نافذ، شکست طرح را دلیلی بر شکست منطق آن یافتند. پس از برهم خوردن معاهده اسلو و سرنوشت عرفات ۴ به‌عنوان نماد زنده این معاهده، پرسش اصلی مردم این نبود که «حال چگونه و با چه مختصاتی می‌توانیم بهتر از قبل در جهت صلح پایدار حرکت کنیم؟» بلکه پرسش دیگری در ذهن آنان از همیشه بزرگ‌تر جلوه می‌کرد: «آیا صلح‌پایداری وجود دارد؟» آیا فلسطینیان می‌توانند با دست کشیدن از مقاومت، دست کشیدن از اسلحه و هر چیز دیگری که نشانی از مبارزه داشت به یک زندگی نرمال برسند؟ زمانی که صلح چیزی جز یک تعلیق طولانی‌مدت برای کش دادن زمان بر علیه ملت مقاوم نیست و تنها می‌خواهد با حفظ وضع موجود قربانی را قربانی نگاه دارد و از پس معناداری معنای منظور خود را حاکم کند، مبارزه نه فقط یک راه شرافتمندانه بلکه تنها مسیر برای زنده ماندن است. در واقع اعلان این «صلح پایدار» نه تنها از سیاست جهت‌زدایی نمی‌کند بلکه خود دارای یک جهت سیاسی است.

فهم این ظرافت بسیار مهم و تبدیل کردن آن به یک گفتار غالب در بین مردم فلسطین، هنر جریان‌های

مقاومت اسلامی بود و همین تفاوت بزرگ مرگ جریان‌های مبارز سکولار هم‌چون «ساف» را رقم زد. جریان‌های مقاومت اسلامی علاوه بر درک راهبرد سیاسی دشمن به شیوه‌ای در مقابل آن ایستادگی کردند که تمام سطوحش را به چالش می‌کشید. انسان فلسطینی وقتی درک کرد که هیچ افق دیگری جز مقاومت ندارد، آن را به‌عنوان آینه تمام‌نمای



چنین صلح‌پایداری‌طرحی از سرنوشت را پیش روی ما نمی‌گذارد اما در عین حال این نوید را می‌دهد که جنگی در کار نیست. تنها هدف ما این است که زندگی نرمالی داشته باشیم و اصلاً چرا باید به مخاطره تاریخ پردرد و پر از خون‌ریزی جست‌وجوی سرنوشت تن دهیم؟

سرنوشتش پیش روی خود نهاد و به همین ترتیب بنیاد و معنای زندگی‌اش از دل مبارزه سر برآورد. در این صورت دیگر تفاوتی نمی‌کند که جنگ قرار است چند سال طول بکشد، هزینه‌های آن چیست و یا این‌که قرار است چند بار شکست بخورد؛ انسان فلسطینی جز مبارزه زندگی‌ای ندارد زیرا اگر مبارزه نکند خواهد مرد. او در میانه نبرد زیستن را آموخته است و چون برای زندگی می‌جنگد، مبارزه زنده بودنش را دچار خدشه نخواهد کرد. چنین معنی ناب و خالصی قرن‌ها فاصله را از صدر اسلام طی کرد و با سکوی انقلاب اسلامی ایران به فلسطین رسید؛ جایی که مردم وقتی در حال کار کردن هستند، وقتی به دانشگاه می‌روند، وقتی کودک خود را تربیت می‌کنند یا حتی وقتی آشپزی و رانندگی می‌کنند، در حال مبارزه‌اند.

چنین مبارزه‌ای نه یک اصرار از سر غریزه برای زنده ماندن بلکه تلاشی برای زنده نگاه داشتن هویت و شرافت انسانی است. جنگیدن مردم فلسطین - حتی اگر تک‌تک‌شان به شهادت برسند - به مردم منطقه می‌آموزد که انسان ماندن، سیاسی ماندن و در عین حال زنده بودن به چیزی غیر از بازی کردن

در نقشه ابرقدرت‌ها، دلارهای نفتی و تخدیر ناشی از سرریز درآمد احتیاج دارد. نه یک روزنه امید بلکه طرحی روشن و مجرب از مستقل بودن، ملت ماندن و در عین حال هم‌داستانی با مردمی فراتر از جغرافیای خودمان وجود دارد. مشیت الهی بر این بوده که علاوه بر کشور بزرگ و قدرتمندی چون ایران، طرح مذکور توسط مستضعف‌ترین مردم جهان به واقعیت بدل شود. کسانی که از دسترسی به ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محرومند اما نه تنها می‌توانند زندگی کنند بلکه با خلق یک نیروی درون‌زای داخلی تحت عنوان یک محور بزرگ‌تر، نیروی خارجی نیز تعریف می‌کنند. این یعنی توانایی تعریف استقلال با وجود همکاری راهبردی در سطح مهم‌ترین منطقه جهان.

بدین ترتیب جنگ برای ملت فلسطین نه یک پیشامد بلکه ترجمه نبردی است که معنای انسان بودن را زنده نگاه داشته است. این مردم فهمیده‌اند جنگ از زندگی جدا نیست و هر دیواری که بین آن‌ها فاصله بیندازد، هم زیستن را تهدید خواهد کرد و هم انسان بودن را. آن‌ها هر روز شریک این مبارزه‌اند، پایانی برای آن متصور نیستند و به



همین دلیل بر روی هر تحلیلی که مقاومت آن‌ها را دچار خدشه می‌بیند، خط می‌کشند. پس اگر هر روز هم از آنان بپرسید که: «برادران، آیا کافی نیست؟»، پاسخ یکسان خواهد بود: «صلحی وجود ندارد، مقاومت زندگی است.»

۱- راه حل دو کشوری یکی از راه حل‌های ارائه شده برای رفع اختلافات بین اسرائیل و فلسطینیان است. طبق این راه‌حل، به جای خصومت با رژیم صهیونیستی برای راندن آنان به بیرون از منطقه از سوی اعراب، یا بجای نابودی و پایمال گردانیدن حقوق فلسطینیان از سوی رژیم صهیونیستی، چاره، برقراری دو کشور جداگانه اسرائیلی و فلسطینی به‌طور هم‌زمان و به رسمیت شناخته شدن هر دو از طرف تمامی طرفین درگیر یکدیگر است.

۲- سیاست‌مدار و ژنرال رژیم صهیونیستی بود. وی پنجمین نخست‌وزیر رژیم محسوب می‌شد که دو بار به مقام نخست‌وزیری رسید. در سال ۱۹۹۴ و به خاطر تلاشش در دستیابی به صلحی جامع و به رسمیت شناختن کشور خودگردان فلسطینی و موفقیت در به ثمر رساندن پیمان اسلو به همراه یاسر عرفات و شیمون پرز موفق به دریافت جایزه صلح نوبل گردید. او در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۹۵ به دست جوانی ۲۵ ساله به نام ایگال عمیر در شهر تل‌آویو ترور شد. وی تنها نخست‌وزیر اسرائیلی است که به قتل رسیده است.

۳- پیمان اسلو با نام رسمی «بیانیه اعلام اصول اولویت‌های موقت دولت خودگردان»، نخستین موافقت‌نامه‌ای بین حکومت رژیم صهیونیستی و سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) بود که در سال ۱۹۹۳ به امضای دو طرف رسید. پیمان اسلو تلاشی برای تعیین یک چارچوب مشخص بود که به حل و فصل کامل منازعه رژیم و فلسطین بینجامد.

۴ - یاسر عرفات یا ابوعمار از رهبران سیاسی فلسطینی به‌شمار می‌رفت. او از ۱۹۶۹ تا ۲۰۰۴ رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین و از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین بود. عرفات همچنین یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب سیاسی فتح بود که از ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۴ رهبری آن را بر عهده داشت. او از لحاظ ایدئولوژیک ملی‌گرا و سوسیالیست عربی محسوب می‌شد. عرفات در ابتدا تلابیه‌دار و رهبر مبارزه با رژیم صهیونیستی بود اما بعدها و تحت فشار، به‌عنوان اولین رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، معاهده‌ی اسلو و صلح با رژیم را امضا کرد.



تأثیر حماسه طوفان الاقصی بر آرایش سیاسی

دوستی، دشمنی و چند چیز مهم دیگر

متحد، آرای لازم را جمع‌آوری کند. البته جمع‌آوری این آرا مستلزم مذاکره اوکراین و کشورهای متحدش با نمایندگان دولت‌های مختلف است که جنگ در غزه با تبدیل شدن به نقطه کانونی جامعه جهانی، چنین تلاشی را تهدید می‌کند.

زلنسکی در همان ابتدای طوفان الاقصی موضعی را مبنی بر محکومیت حماس اتخاذ کرد. رئیس‌جمهور اوکراین ضمن مشابه خواندن عملیات نظامی دولت صهیونیستی با تلاش برای دفاع از کشور خود در برابر تهاجم روسیه، حتی زمانی که تلفات غیرنظامی فلسطینیان و نسل‌کشی اسرائیل موج یک جنبش بزرگ را در سرتاسر جهان به وجود آورد، از محکومیت مستقیم رژیم صهیونیستی خودداری کرد و تنها بر اهمیت جلوگیری از آسیب رسیدن به شهروندان غیرنظامی تأکید داشت. زلنسکی به وضوح می‌خواهد که مواضع خود را همسو با منافع ایالات متحده حفظ کند، اما در عین حال نمی‌تواند حمایت کشورهای حامی فلسطین را در جهت دریافت کمک‌های بشردوستانه یا تقویت کارزار حقوقی خود علیه روسیه از دست بدهد. باید دید آیا در ادامه نیز او قادر به حفظ چنین تعادلی خواهد بود؟

بر خلاف کیف، گویی مسکو کمی از راهبرد کلاسیک بی‌طرفی خود در منازعه اسرائیل-فلسطین فاصله گرفته و روابطش کما فی‌السابق با تل‌آویو گرم نیست. پوتین مانند زلنسکی بلافاصله حمله حماس به رژیم صهیونیستی را محکوم

تنها مسئله‌ای مربوط به فلسطین، آن هم در سطح و حجم عظیمی چون عملیات طوفان الاقصی، می‌توانست توجهات را از کانون بسیار مهمی به نام «نزاع روسیه و اوکراین» منحرف سازد. پیش از آغاز حمله برق‌آسای گردان‌های عزالدین القسام -شاخه نظامی جنبش حماس- جنگ بزرگ شرق اروپا، همواره در صدر اخبار نظامی و سیاسی دنیا یکه‌تازی می‌کرد. از نیروی بی‌مانند مسئله فلسطین برای تبدیل شدن به ماجرای شماره یک جهان که بگذریم، بررسی تأثیر آن بر روی جنگ اوکراین، مختصات خوبی را از شیوه بازیگری و علت کنش‌های روسیه برای ما ترسیم می‌کند. علاوه بر آن محدودیت تسلیحاتی و منابع مالی محور غربی سبب شده است تا اسرائیل به عنوان رقیب اصلی دریافت بسته‌های کمکی اوکراین، چالش جدیدی را برای این کشور جنگ‌زده به وجود بیاورد.

در کنار مسائل مالی و تسلیحاتی، اوکراین از همان ابتدای نبرد در تلاش بود تا با جلب حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک در سطح جهان، مسکو را دچار مشکلات حقوقی جدی در جوامع بین‌المللی کند. اما چالش بسیار بزرگ اوکراین، عضویت دائم روسیه در شورای امنیت سازمان ملل و برخورداری از حق وتو است. در پی همین مسئله، هیچ یک از طرح‌های پیشنهادی برای محکومیت تجاوز روسیه به خاک اوکراین مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. در نتیجه کیف بارها تلاش کرده است تا از طریق کشاندن طرح محکومیت روسیه به مجمع عمومی سازمان ملل

نکرد. در عوض آن را نتایج سیاست‌های غلط و شکست‌خورده آمریکا در منطقه غرب آسیا دانست. هم‌چنین روسیه قطعنامه‌هایی را تحت مفاد محکومیت حمله به غیرنظامیان، به شورای امنیت سازمان ملل ارائه داد که نامی از حماس در آن‌ها برده نشده بود. البته این قطعنامه‌ها از سوی آمریکا به بهانه حق مشروع کشورها برای دفاع از خود وتو شد. البته می‌توان ارائه این قطعنامه‌ها را به عنوان بخشی از ضدحمله دیپلماتیک روسیه به اوکراین قلمداد کرد. کرم‌لین شاهد تلاش‌های دولت کیف برای جلب حمایت جامعه جهانی است و قصد دارد از طریق مسئله فلسطین، مشروعیت بین‌المللی خود را افزایش داده و کارزار سیاسی اوکراین را دچار مشکل کند.

البته این تلاش روسیه در ضمن خود، یک راهبرد بسیار بزرگ‌تر و مهم‌تر را نیز پیگیری می‌کند. در نهایت، مسکو از دل جنگ با اوکراین یا هر مناقشه و تعامل دیگری، به کنکاش و جست‌وجوی سرخ‌هایی می‌پردازد که نویدی از یک نظم نوین

محدودیت تسلیحاتی و منابع مالی محور غربی سبب شده است تا اسرائیل به عنوان رقیب اصلی دریافت بسته‌های کمکی اوکراین، چالش جدیدی را برای این کشور جنگ‌زده به وجود بیاورد



در همین حین که بسته‌های حمایتی از اوکراین و اسرائیل در گروهی تأییدکننده باقی مانده است، آمریکا نیاز به یک ایجاد تعادل در سطح افکار عمومی جهانی دارد. از یک سو برای کمک به شرایط سیاسی کیف و از سوی دیگر برای کاهش فشارها بر روی تل‌آویو، ایالات متحده باید تلاش کند که توجهات بیش از پنج ماه اخیر به مسئله جنگ در اروپا معطوف شود. در غیر این صورت روسیه با پیش‌روی روزافزون خود که ریشه در برتری میدانی‌اش دارد، کیف تنها را به ضعف بی‌سابقه خواهد کشاند. در حالی که کرملین هم توانسته امنیت خود را در شرق اروپا حفظ کند و همزمان با توسعه سیاسی در بین نیروهای مقاومت، موضع دشمن شماره یک خود یعنی ایالات متحده را عقب رانده است.

بازیگر اصلی محور مقاومت نیز حساب ویژه‌ای باز کرده است. چنین ارتباطی این امکان را به روسیه می‌دهد که بتواند نقش یک میانجی را نیز در ارتباط با محور مقاومت ایفا کند.

در مقابل، ادامه حمایت از کیف در طی نبرد چالشی است که ایالات متحده را مشغول خود کرده است. از یک سو منابع محدود آمریکا و از سوی دیگر روشن نبودن این‌که سرنوشت جنگ اوکراین چه زمانی و به چه نقطه‌ای ختم می‌شود، سبب شده است واشنگتن نتواند آن‌گونه که نیاز است از متحد خود حمایت کند؛ همان‌طور که باید. نیز طی یک مصاحبه اذعان کرد یکی از علل اصلی عقب‌نشینی ارتش اوکراین و شکست و سقوط شهر آودیوگا، ناتوانی آن‌ها از حمایت مالی و تسلیحاتی لازم بوده است.

جهانی بدهد. فرصت‌هایی که می‌توانند موضع روسیه را در برابر قدرت رو به زوال ایالات متحده تقویت کنند، از چشمش دور نمی‌مانند. گسترش درگیری در منطقه غرب آسیا با محوریت جمهوری اسلامی ایران، ضمن تضعیف نفوذ آمریکا، کشور متحد روسیه را به یک قدرت جهانی بالفعل در نظم جدید تبدیل خواهد کرد. این امتیاز بسیار ارزشمندتر از منحرف کردن توجهات بین‌المللی به سمت و سویی غیر از جنگ اوکراین خواهد بود. روابط تهران و مسکو که طی جنگ اوکراین مستحکم‌تر از همیشه شد، اکنون جلوه‌های بیشتری را از خود نمایان می‌سازد. روسیه با خرید حجم زیاد تسلیحات و پهپادهای ایرانی برای استفاده از آن در نبرد شرق اروپا، دشمن شماره یک اسرائیل را به یکی از بهترین دوستان خود تبدیل کرده است. دعوت از معاون سیاسی وزارت امور خارجه ایران، دکتر علی باقری کنی، در جریان سفر هیئت دیپلماتیک حماس به پایتخت روسیه نشان داد این کشور بر روی نقش سیاسی

صمیمیت خصمانه

«پیوند روسیه و اسرائیل شباهت بسیار زیادی به روابط عموزادگان دارد. مهاجرت یهودیان روس تبار به اراضی اشغالی و نفوذ الیگارش‌های یهودی در مسکو سبب شده است تا تبار این دو جغرافیای دور از هم به یکدیگر گره بخورد. ارتباط رژیم صهیونیستی با روسیه علی‌رغم برخی استثناات رخ داده، همواره خوب و مثبت تلقی شده است. حتی بر سر نزاع فلسطین که انتظار می‌رفت به علت درگیری شوروی با آمریکا در منطقه غرب آسیا و ریشه‌های

چپ گروه‌های مقاومت فلسطینی، مسکو به سمت مخالفت با رژیم صهیونیستی متمایل شود، موضع حاکم بر روسیه نوعی بی‌طرفی با حفظ شئون دیپلماتیک بوده است. حتی در آغاز جنگ اوکراین، اسرائیل تلاش می‌کرد تا با عدم محکومیت حملات مسکو و نزدیک شدن به او نقش یک میانجی مهم را ایفا کند. البته گویی این رابطه و معادلات حاکم بر آن، حین و پیش از طوفان الاقصی دچار تغییرات جدی شده است. اظهار نظرات و بازی سیاستمداران

روس نشان می‌دهد که این کشور منافع راهبردی بیشتری را در نزدیک شدن به محور مقاومت و جانب‌داری از طرف فلسطینی می‌بیند. البته در مقابل، رژیم صهیونیستی نیز سعی کرده است از طریق روابط دیپلماتیک و تلاش‌های سیاسی وضعیت را به نفع خود تغییر دهد. آن‌چه در ادامه می‌خوانیم گزیده‌ای از اظهار نظرات سیاستمداران دو کشور از آغاز عملیات طوفان الاقصی درباره یکدیگر است.

پوتین سه روز بعد از عملیات طوفان الاقصی اظهار نظری رسمی کرد و در گفت‌وگو با رئیس جمهور عراق گفت: «فکر می‌کنم بسیاری با من موافق هستند که این (حمله حماس و بروز جنگ در فلسطین) نمونه بارز سیاست شکست خورده آمریکا در خاورمیانه است که تلاش کرد روند حل و فصل را در انحصار خود درآورد.»

۱۰ اکتبر

پوتین در سفر به قرقیزستان گفت: «سناریوهای مختلفی در حال ظهور است؛ از جمله احتمال اقدامات نظامی و غیرنظامی علیه نوار غزه مشابه محاصره لنینگراد در طول جنگ جهانی دوم.»

۱۲ اکتبر



۲۷ اکتبر

آنتولی ویکتوروف به خاطر فشار علیه واردات پهپادهای ایرانی می‌گوید مسکو «در مقابل اسرائیل بازی نمی‌کند» و «نگرانی‌های امنیتی مشروع» خود را در نظر می‌گیرد. آنتولی ویکتوروف، سفیر روسیه در اسرائیل، به دنبال کاهش نگرانی‌های فزاینده اسرائیل از همکاری مسکو با تهران پس از خرید و استقرار اخیر پهپادهای ایرانی علیه اوکراین بود. ویکتوروف در پاسخ به پرسشی پیرامون خرید پهپاد در مصاحبه با کان نیوز، گفت: «روسیه با اسرائیل بازی نمی‌کند و من می‌خواهم تأیید کنم که ما به طور کامل نگرانی‌های امنیتی مشروع اسرائیل را در نظر می‌گیریم.» ویکتوروف روابط اسرائیل و روسیه را «دوستانه» توصیف کرد، اما هشدار داد که تصمیم اسرائیل برای تسلیح اوکراین از سوی مسکو «غیر دوستانه» تلقی خواهد شد. وی افزود: هرگونه اقدام جدی که منافع ملی کشورمان را در نظر نگیرد، نه تنها می‌تواند بر روابط دو کشور تأثیر بگذارد بلکه ممکن است آن را بین ببرد.

وزیر خارجه روسیه در مصاحبه با شبکه روسیه ۲۴ در آستانه پایان سال میلادی ۲۰۲۳ گفت: «اهدافی که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل از جنگ غزه اعلام کرده، در خصوص از بین بردن حماس به عنوان یک گروه نظامی و اصولاً به عنوان یک سازمان، شبیه غیرنظامی کردن (باریکه غزه) است... این بسیار شبیه اهداف ما در اوکراین است.» این را نیز گفت که «ما باید مراقب تاریخ مشترک خود با اسرائیل، و قبل از هر چیز، مبارزه با نازی‌ها باشیم. این چیزی است که حقیقتاً ما را از نظر تاریخی متحد می‌کند.» لاوروف در مورد بنیامین نتانیاهو این را نیز گفت که «او با وجود انتقادهای سراسر جهان و در حالی که با شرایط پیچیده روبه‌رو شده بود، در باره روسیه صحبت نکرد.»

۲۸ دسامبر

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، از بمباران غزه توسط اسرائیل انتقاد کرد و گفت که این بمباران، ناقض قوانین بین‌المللی است و خطر ایجاد فاجعه‌ای برای چندین دهه را در پی دارد. واسیلی نینباز، سفیر روسیه در سازمان ملل متحد، این احساسات را تکرار کرد و استدلال کرد که اسرائیل به عنوان یک «کشور اشغالگر» طبق قوانین بین‌المللی حق دفاع از خود را ندارد.

۲۸ اکتبر

وزارت امور خارجه اسرائیل به تایمز اسرائیل گفت: «اسرائیل نارضایتی خود را از روسیه به دلیل اظهارات مکرر این کشور علیه دولت یهود در چارچوب جنگ غزه ابراز کرده است.» این وزارتخانه افزود: «یک دیپلمات اسرائیلی این هفته با یک مقام روسی گفت‌وگو کرد تا نارضایتی تل‌آویو را از نقشی که روسیه در جنگ علیه حماس بازی می‌کند منتقل سازد و تأکیدی بر امیدواری اسرائیل برای اتخاذ مواضع «متعادل‌تر» از سوی مسکو داشته باشد.»

۱۷ اکتبر



آمیهای الیاهو، وزیر میراث رژیم، عنوان کرد که اسرائیل ممکن است به حمله اتمی علیه غزه متوسل شود؛ به این معنی که اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای دارد و مایل به استفاده از آنها است.

۷ نوامبر

اسرائیل سفیر روسیه را به علت میزبانی مسکو از مقامات حماس احضار می‌کند. مقام رسمی وزارت خارجه به آنتولی ویکتوروف، سفیر روسیه، گفتند روسیه با استقبال از هیئت حماس به تروریسم علیه دولت یهود مشروعیت داده است و خواستار محکومیت حماس شدند.

۲۹ اکتبر

تلویزیون عمومی کان گزارش داد که تل‌آویو در روزهای اخیر پیام‌هایی را به مسکو منتقل کرده است که اظهار داشته «رفتار روسیه و اظهارات علیه اسرائیل که در یک وضعیت جنگی به سر می‌برد با شدت وضعیتی که اسرائیل در آن قرار گرفته، مطابقت ندارد.»

۱۷ اکتبر

نخست‌وزیر نتانیاهو با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، صحبت کرد و از «مواضع ضد اسرائیلی» نمایندگان مسکو در سازمان ملل ابراز نارضایتی کرد. او همچنین «مخالفت شدید» خود را نسبت به همکاری «خطرناک» روسیه با ایران ابراز کرد. این گفت‌وگو تغییر قابل توجهی در روابط آنها ایجاد کرد، زیرا نتانیاهو پیش‌تر از شراکت دوستانه با پوتین خبر داده بود.

۱۰ دسامبر





کرملین بر «وضعیت فاجعه بار انسانی در نوار غزه» تأکید دارد و یوتین در صحبتی اظهار داشت که پاسخ نظامی اسرائیل به حمله تروریستی حماس نباید «به چنین پیامدهای وخیم برای مردم غیرنظامی منجر شود.»

۳۰ دسامبر

در دسامبر ۲۰۲۳، مقامات روسی نسبت به اظهارات یک وزیر جوان اسرائیلی ابراز نگرانی کردند. به نظر می رسد این اظهارات نشان دهنده این است که اسرائیل سلاح‌های هسته‌ای دارد و مایل به استفاده از آن است. وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد: «به نظر می رسد که اسرائیل اعتراف کرده است که سلاح‌های هسته‌ای دارد و مایل به استفاده از آن است.» این موضوع «تعداد زیادی سؤال» ایجاد کرده است.

دسامبر

در پی حملات مشترک آمریکا و انگلیس به اهداف انصارالله در یمن، مقامات روسی خواستار تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل شدند. این فراخوان برای نشست اضطراری، نگرانی روسیه را در مورد تشدید خشونت و تعهد این کشور به قوانین بین‌المللی و جلوگیری از درگیری بیشتر نشان می دهد.

۱۱ ژانویه

روسیه اعلام کرد که در جریان سفر هیئتی از حماس به مسکو او را تحت فشار قرار داده است. این بیانیه حاکی از مشارکت روسیه در تلاش برای تنش زدایی و آزادی افرادی است که در دست حماس اسیر هستند. این اقدام بر موضع روسیه در مورد اهمیت ملاحظات بشردوستانه در حل مناقشه تأکید می کند.

۱۹ ژانویه

روسیه سیمونا هالپرین، سفیر جدید اسرائیل در روسیه، را احضار کرد تا درباره اظهارات هالپرین در مصاحبه با روزنامه روسی توضیح دهد. این اظهارات از سوی مسکو غیرقابل قبول تلقی شد؛ زیرا گفته می شود رویکردهای سیاست خارجی روسیه و واقعیت‌های تاریخی، به ویژه در مورد حماس و هولوکاست، را تحریف می کند. این اقدام بر تیرگی روابط بین اسرائیل و روسیه، تحت تأثیر جنگ‌های جاری در اوکراین و غزه تأکید اثر مضاعفی می گذارد.

۵ فوریه

روسیه در جلسه‌ای در دادگاه بین‌المللی دادگستری (ICC) استدلال کرد که اسرائیل باید تمام فعالیت‌های شهرسازی در سرزمین‌های اشغالی را متوقف کند. این موضع بیانگر موضع روسیه در مورد عواقب حقوقی اشغال فلسطین توسط اسرائیل است که نشان دهنده حمایت روسیه از حقوق فلسطینیان و انتقاد این کشور از فعالیت‌های شهرسازی اسرائیل است.

۲۱ فوریه

هالپرین، سفیر اسرائیل در روسیه از موضع روسیه در قبال حماس انتقاد کرد و روسیه را متهم کرد که به جای اسرائیل در کنار حماس ایستاده است. او به رفتار متضاد اخوان المسلمین و حماس اشاره کرد و خاطر نشان کرد که اعضای حماس در مسکو با «آغوش باز» و «فرش قرمز» استقبال می شوند؛ در حالی که روسیه متهم به کم‌اهمیت جلوه دادن هولوکاست است. وی هم‌چنین از موضع روسیه در قبال ایران و نیروهای نیابتی آن در منطقه انتقاد کرد و گفت: «روسیه اقدامات حماس، حزب الله و حوثی‌ها را که مانع آزادی کشتیرانی در کانال سوئز و دریای سرخ می شود، محکوم نمی کند.» هالپرین نسبت به موضع روسیه ابراز نگرانی کرد و اظهار داشت که اعتبار آن در اسرائیل و در میان روسی‌زبانان اسرائیل در حال از دست رفتن است.

۵ فوریه

مقامات اسرائیلی خواستار رویکرد متعادل‌تری از روسیه در مورد درگیری در غزه شدند. آن‌ها از مواضع حمایتی روسیه نسبت به فلسطین انتقاد کردند و بیان داشتند که تنش‌ها را شعله ور کرده و تغییر در روابط پس از حمله روسیه به اوکراین را برجسته کرده است. این موضع به عنوان انحراف از روابط نزدیک سابق بین اسرائیل و روسیه، که با منافع متقابل و اتحادهای استراتژیک مشخص می شد، تلقی می شود.

دسامبر



امکان معامله راهبردی ایران-چین

«میلاد ترابی فرد»

عضو مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی



عملیات رزمندگان هوشمند و مدبر فلسطینی در غزه معادلات کلان امنیتی-سیاسی در منطقه و حتی جهان را به کلی تغییر داد. اما روی نادیده اثرات این عملیات در حوزه نظم جهانی است که یک سوپه مهم آن، حوزه اقتصاد است. در ادامه توضیح داده می‌شود که اگرچه تا پیش از این عملیات و به موجب رویدادهایی نظیر شکل‌گیری کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (IMEC)، آمریکا در حال پیشبرد راهبرد «مهار چین» بود اما رویدادهای اخیر، توانسته است راهبرد آمریکا را دچار چالش کند. از این منظر و بر اساس توضیحاتی که در ادامه می‌آید ضروری به نظر می‌رسد محور مقاومت با چین به گونه‌ای وارد معادلات جدید شود.

تا پیش از این رویداد، طرف آمریکایی قدم به قدم در حال تکمیل یک پازل بزرگ برای مهار چین در دریا بود که در ۲۱ شهریور سال جاری به بلوغ کامل خود رسید. در این تاریخ در نشست دهلی نو سران گروه بیست کریدور هند-خاورمیانه-اروپا را اعلام کردند. توسعه این کریدور به معنای آن بود که یک ائتلاف سیاسی-اقتصادی برای مهار طرح ابتکار کمربند و راه چین شکل گرفته است. از همین رو رئیس‌جمهور چین در این نشست شرکت نکرد. هم‌چنین در صورت پیشبرد این طرح جایگاه هند در برابر چین به شدت تقویت می‌شود. اما در مغز استخوان این طرح موضوع عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی در جریان بود و طرح‌های اقتصادی جدی برای مستحکم کردن جایگاه جهانی این رژیم دیده شده بود که از جمله آن‌ها طرح اتصال دریای سرخ به دریای مدیترانه، اتصال دره فناوری و نوم کشورهای عربی به رژیم و زیرساخت‌های تجاری و حمل و نقلی از اقیانوس هند تا دریای مدیترانه دیده شده بود.

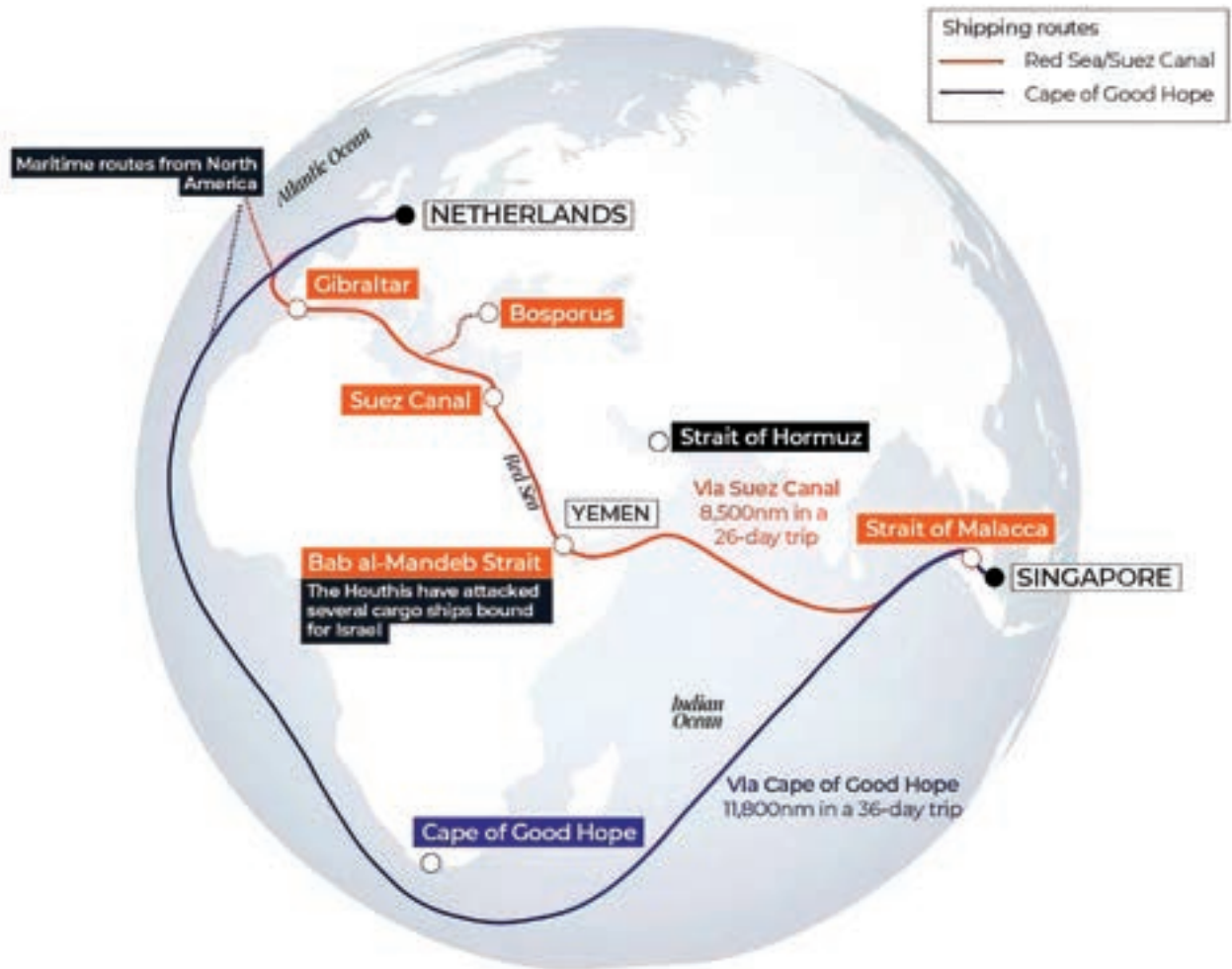
چین تا پیش از این از فرصت درگیری آمریکا در محیط غرب آسیا بیشترین بهره‌برداری را کرده بود

و عمده رشد خود را در این فرصت صورت داد. در این دوره چین به صورت جدی از ورود به گسل‌های میان کشورهای منطقه دوری می‌کرد. هم‌چنین با پیش گرفتن سیاست‌های اقتصادپایه از اعلام هرگونه موضع صریح سیاسی علیه آمریکا دوری می‌جست. در این راستا چین در موضوع فلسطین راهکار دو دولت را اعلام داشته است. اما پس از رویداد ۲۱ شهریور چین در پیام صریحی، بشار اسد رییس‌جمهور سوریه را به پکن دعوت کرد و اعلام کرد سوریه شریک راهبردی چین می‌باشد.

این نشان‌دهنده آن بود که چین جز ورود به برخی گسل‌ها چاره‌ای ندارد. پس در ارزیابی اولیه چین منتفع درجه یک عملیات طوفان الاقصی بوده است؛ چرا که ضربه مستقیم به نقطه گرانگیزی طراحی‌های آمریکا برای مهار چین خورده است.

از تبعات جدی این عملیات، زیر ضربه رفتن منافع اساسی هند است. اجزای این ضربه از سرمایه‌گذاری‌های کلان الیگارشی‌های هندی در رژیم صهیونیستی آغاز می‌شود و تا روابط پیچیده الیگارشی‌های هندی، یهودی و آنگلو ساکسونی در سطح جهانی امتداد می‌یابد. نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی یکی از نقاط جدی تلاقی این جریان قدرت است. هند کشوری

بایستی چین و ایران در مرحله سیاسی به نحوی وارد عمل بشوند که توازن در منافع فلسطین و محور مقاومت ایجاد شود؛ اما نیل به چنین هدفی به دلیل آن‌که در حال حاضر رژیم، حمایت محور آنگلو ساکسونی-هندی را به همراه دارد دشوار خواهد بود



نظر می‌رسد بایستی چین و ایران در مرحله سیاسی به نحوی وارد عمل بشوند که توازن در منافع فلسطین و محور مقاومت ایجاد شود؛ اما نیل به چنین هدفی به دلیل آن‌که در حال حاضر رژیم، حمایت محور آنگلو ساکسونی-هندی را به همراه دارد دشوار خواهد بود. برای دستیابی به این هدف، کسب یک حمایت متوازن‌کننده از محور مقاومت توسط یک قدرت بزرگ نظیر چین ضروری به نظر می‌رسد. در واقع ایران و چین نباید به آمریکا اجازه دهند که از دل بحران غزه نظم مطلوب خود را بازتولید کند.

آمریکا را تداوم بخشد ولی ذی‌نفع جنگ با ابعاد وسیع و اپیدمیک شدن آن نیست. از این رو نفع چین حداقل در فشار برای یک آتش‌بس است. امری که دست کم برای محور مقاومت نیز مطلوب است؛ چرا که علاوه بر تحکیم پیروزی فعلی امکان افزایش بی‌ثباتی درون رژیم را ایجاد خواهد کرد که خودزمینه‌ای برای ضربه بعدی به رژیم است. اما به نظر می‌رسد دستیابی به آتش‌بس برای محور مقاومت این ریسک را نیز به همراه دارد که دشمن امکان تمرکز حواس و برنامه‌ریزی برای وارد کردن یک ضربه را بیابد. در مقام جمع‌بندی به

است که در بلندمدت و در جهت مهار چین، در حال جذب سرمایه‌گذاری‌های بزرگی از سوی غرب می‌باشد. از این رو چین منافع زیادی در پرونده مهار هند دارد. پیشتر نیز چین با کمک به پاکستان برای توسعه توانایی سلاح اتمی تمایلش برای مهار هند از طریق بازیگر ثالث را نشان داده است. دور از انتظار نیست که منافع چین در غزه با همین الگو دنبال شود.

در عین حال باید در نظر داشت که اپیدمیک شدن جنگ و افزایش مقیاس آن، امکان وارد آوردن خسارت به ابتکار کمربند و راه، آسیب به زنجیره تأمین اقتصاد چین و فشار به بازارهای فروش اقتصاد چین را فراهم خواهد آورد. پس چین ذی‌نفع جنگ در مقیاس کم است؛ یعنی جنگی که اختلال ایجاد شده در دستگاه محاسباتی

چین و بحران دریای سر



در عصری زندگی می‌کنیم که آمریکا دیگر امپراطور مطلق دنیا محسوب نمی‌شود. قدرت‌های جهانی دیگری در حال ظهور هستند و کشوری دیگر نمی‌خواهد رابطه کاملاً یک‌طرفه با آمریکا داشته باشد. مهم‌ترین سوژه در این موضوع چین است. می‌توان گفت چین از منظر اقتصادی و سیاسی با آمریکا توازنی ایجاد کرده است و دیگر تک‌قطبی آمریکایی وجود ندارد. در بخش نظامی اما آمریکا همچنان به طور قابل توجهی برتری خود را نسبت به چین حفظ کرده است. رقابت دو قدرت بزرگ جهانی بیش از همه جا

در منطقه غرب آسیا نمود پیدا کرده و چالش‌های جدیدی را هم برای دو قدرت و هم برای کشورهای منطقه ایجاد کرده است. اکنون پس از جنگ غزه و در پی آن بحران ایجاد شده در دریای سرخ، این تقابل دچار تنش‌های جدیدی شده است. ابتدا خوب است مروری کلی بر سرمایه‌گذاری‌های چین در منطقه و روندی که طی کرده داشته باشیم. چین در عین حال که نیم قرن است از فلسطین حمایت کرده است، اما در دو دهه گذشته نزدیک‌ترین روابط تاریخ خود با اسرائیل را برقرار کرده و سرمایه‌گذاری‌های بزرگی

را در آن جا انجام داده است. چین در ۱۰ سال اخیر تقریباً ۹ میلیارد دلار در اسرائیل سرمایه‌گذاری کرده و پروژه‌هایی به ارزش ۳ میلیارد دلار اجرا کرده است. غرب آسیا همواره برای چین به عنوان منبع تأمین انرژی بسیار مهم بوده است. در دهه‌های اخیر چین واردکننده حدود نیمی از نفت جهان بوده که نصف این میزان را از منطقه ما وارد می‌کرده است. این وابستگی در شرایطی که آمریکا حدود ۵۰ سال است در فضای امنیتی و نظامی منطقه حضور دارد و از این منظر قدرت کنترل بالایی دارد، خطرناک است. در نتیجه یکی از اهداف بزرگ چین کم‌رنگ کردن هژمونی آمریکا در منطقه است.

چینی‌ها به مرور میزان سرمایه‌گذاری و همکاری‌های خود را با کشورهای مختلف منطقه به خصوص کشورهای حاشیه خلیج فارس افزایش

پس از شروع عملیات انصارالله یمن علیه کشتی‌های عمدتاً اسرائیلی، آمریکایی و انگلیسی، غربی‌ها از چین خواستار این بودند که به ایران فشار بیاورد تا یمنی‌ها را کنترل کند. چینی‌ها تاکنون چنین کاری را به طور رسمی انجام نداده‌اند



داده‌اند. از طرفی کشورهای منطقه نیز از این همکاری‌های اقتصادی، هم به جهت تأمین منافع و کمک به توسعه و هم به جهت ایجاد استقلال و آزادی عمل در برابر آمریکا - که معمولاً حرف خود را به شرکای خود تحمیل می‌کند - استقبال کرده‌اند. از طرفی رویکرد ظاهری و لفظی چینی‌ها در این سال‌ها نسب به آمریکا غیرسلطه‌گرایانه بوده و سعی داشته همواره با گفت‌وگو بین طرفین در درگیری‌های مختلف خاورمیانه امنیت و آرامش ایجاد کند. چین همواره آمریکا را به دلیل بی‌پروایی‌هایش در منطقه سرزنش کرده است و تحرکات آمریکایی‌ها را عامل اصلی ناامنی منطقه می‌داند. البته اگر چینی‌ها تمایل داشته باشند که مانند آمریکا از طریق برخوردهای سخت نظامی - امنیتی کار خود را در منطقه دنبال کنند، قطعاً در

حال حاضر قدرت نظامی لازم را ندارند. این رویکرد چین در دسامبر ۲۰۲۳ به اوج خود رسید؛ جایی که از طریق میانجی‌گری میان ایران و عربستان، تلاش کرد تا آن‌ها روابط دیپلماتیک خود را بعد از سال‌ها دوباره برقرار کنند. این در شرایطی صورت گرفت که کسی امیدی به برقراری دوباره روابط عادی میان ایران و عربستان نداشت. این بزرگ‌ترین نقش‌آفرینی چین برای برقراری آرامش و امنیت در منطقه به شمار می‌رفت. غیبت آمریکایی‌ها در این مذاکرات بسیار برجسته بود و برای آن‌ها شکست محسوب می‌شد.

روایتی که چین مطرح کرده این است که کشورها می‌توانند روابط خود با چین را در کنار روابط خود با کشورهای غربی توسعه دهند. این در اصل درست است؛ اما در عمل، این امر پیچیده‌تر شده است. دولت‌های غربی ادعا می‌کنند که سرمایه‌گذاری‌های فناوری چین در منطقه با هدف تعبیه ابزارهایی برای جاسوسی چینی‌ها است. در نتیجه، گاهی اوقات دولت‌های غربی دستیابی دولت‌های منطقه به آن فناوری را مانعی در برابر طیف وسیعی از ترتیبات امنیتی مشترک می‌دانند. تا این‌جا توصیفی کلی از اقدامات چین و مواضع کشورهای منطقه نسبت به چین داشتیم تا بتوانیم واکنش چین به بحران کنونی دریایی سرخ را بهتر واکاوی کنیم. چین برعکس آمریکا و دیگر کشورهای غربی موضع تند و صریحی علیه انصارالله و ایران نگرفته است، کما اینکه عملیات طوفان الاقصی را نیز محکوم نکرد. پس از شروع عملیات انصارالله یمن علیه کشتی‌های عمدتاً اسرائیلی، آمریکایی و انگلیسی، غربی‌ها از چین خواستار این بودند که به ایران فشار بیاورد تا یمنی‌ها را کنترل کند. چینی‌ها تاکنون چنین کاری را به طور رسمی انجام نداده‌اند و صرفاً رویترز ادعایی را در روزهای گذشته مبنی بر هشدار چینی‌ها به ایران مطرح کرده است که مقامات جمهوری اسلامی آن را تکذیب کرده‌اند.

پس از ایجاد ناامنی در دریای سرخ که حدود یک سوم تجارت جهانی از آن می‌گذرد، بسیاری از کشتی‌های تجاری دنیا مسیر خود را به سمت جنوب آفریقا تغییر دادند. به این ترتیب حدود ۱۰ روز حمل و نقل‌ها بیشتر طول خواهد کشید و متناسب با آن هزینه‌ها افزایش پیدا خواهد کرد. با این‌که انصارالله اعلام کرده است که کشتی‌های چینی در امان هستند، اما باز هم ۹۰ درصد کشتی‌های چینی اکنون دیگر از دریای سرخ عبور نمی‌کنند. البته این موضوع

برای چینی‌ها فشار اقتصادی زیادی ایجاد نکرده است. در حالی که هزینه‌های حمل و نقل و حق بیمه برای یک کانتینر استاندارد ارسال شده از چین به اروپا از ۱۵۰۰ دلار به ۴۰۰۰ دلار افزایش یافته است، این مقادیر هم‌چنان پایین‌تر از سطح دوران کووید-۱۹ هستند؛ جایی که هزینه‌ها به ۱۴۰۰ دلار افزایش یافت. به طور مشابه، تأثیرات این بحران بر واردات انرژی چین نیز نسبتاً قابل کنترل بوده است؛ قیمت نفت تنها حدود ۴ درصد جهش کرده و به ۷۸ دلار به ازای هر بشکه رسید (کمتر از ۸۴ دلار به ازای هر بشکه قبل از عملیات طوفان الاقصی). در نتیجه بعید است که این شوک شدیدی به اقتصاد چین وارد کند.

قدرت بزرگ خارجی دیگر منطقه یعنی آمریکا طبق سنت خود به پاسخ‌های نظامی روی آورد و سعی کرد ائتلاف نظامی بین‌المللی علیه یمن ایجاد کند که در تشکیل این ائتلاف تا حدی شکست خورد و از همه مهم‌تر چین به آن نپیوست.

چین صرفاً بیانه‌هایی مبتنی بر گفت‌وگو از طریق مجاری بین‌المللی داده است و اصلاً تمایلی به این‌که به طور جدی وارد درگیری شود یا به طرفین فشاری بیاورد، ابراز نکرده است؛ از این جهت که چین آمریکا و اقداماتش، نظیر حمایت از رژیم صهیونیستی، را علتی بر ایجاد ناامنی و بحران می‌داند. از طرف دیگر با وجود این‌که چین خود تمایلی به وجود ناامنی در دریای سرخ ندارد، اما اگر وارد ائتلاف نظامی آمریکا علیه یمن شود به معنای اعتراف به پرچمدار بودن آمریکا از حیث قدرت اول نظامی و امنیتی خواهد بود. این مسئله طبیعتاً برای چینی‌ها که می‌خواهند هژمونی آمریکا را در منطقه از بین ببرند، بسیار ناخوشایند است. هم‌چنین علاوه بر این‌که چینی‌ها دچار بحران اقتصادی شدید نشده‌اند، کشورهای دیگر نیز بار خود را از طریق کشتی‌های چینی - که انصارالله اعلام کرده است کاری با آن‌ها ندارند - ارسال می‌کنند که این سبب کسب درآمد برای کشتی‌های چینی خواهد بود.

در انتها باید در نظر داشت که بحران‌های بلندمدت در منطقه قطعاً برای چینی‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های کلان انجام داده‌اند ناخوشایند خواهد بود. هم‌چنین توجه به این نکته ضروری است که دریای سرخ یک مکان استراتژیک برای جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم پکن است که چین را به خاورمیانه، آفریقا و اروپا متصل می‌کند. باید دید چینی‌ها در ادامه نیز همین رویه را در قبال بحران‌های منطقه ادامه خواهند داد یا خیر.



جمال عبدالناصر در ۱۹۵۶ کانال سوئز را ملی کرد و قصد داشت ملت بزرگ مصر را مجدداً احیا کند

نگاهی به تاریخ منازعه میان اعراب و اسرائیل

وداع با اسلحه

«درست پس از شکست در جنگ شش روزه و متحمل شدن خساراتی که پیش از نبرد حتی در مخیله حکام عرب نمی‌گنجید، مواضع آنان بیانگر سه خط قرمز بسیار مهم و پررنگ بود که هم‌چنان بر رویشان پافشاری می‌شد؛ نه با اسرائیل مذاکره می‌کنیم، نه با او صلح خواهیم کرد و نه آن را به رسمیت خواهیم شناخت. البته روشن است که جنگ امروز نه تنها به چنین رویکردی ختم نشده بلکه کشورهای عربی منطقه را بیش از پیش به سوی پیمان عادی‌سازی با رژیم، سوق داده است. بررسی تاریخ پر از چالش صلح و نزاع اعراب با اسرائیل به ما کمک می‌کند تا ماهیت قوانین حاکم بر روابط امروز منطقه را بهتر درک کنیم. یک بار قصه آرزوی دور و دراز استقلال امت عربی را از سر بشنویم و سپس به قضاوت و دعای آنان با اسلحه بنشینیم.»

← جنگ ۱۹۵۶، تهاجم سه‌گانه جمال وارد می‌شود

حدود ۱۲ سال پس از اولین جنگ اعراب با رژیم، مردی در مصر روی کار آمد که آرزوهای بزرگی در سر داشت. جمال عبدالناصر با ملی اعلام کردن کانال سوئز قصد داشت مصر را در حد یک بازیگر تراز جهانی بالا بیاورد و با خلق قدرت جغرافیایی جدید، رهبری امت عربی را به دست بگیرد. درست بلافاصله پس از اقدام جمال، سازمان ملل آن را با شرط اجازه عبور به کشورهای خارجی پذیرفت. در این شرایط بریتانیا و فرانسه که بزرگ‌ترین منتفعین انحصار کانال بودند با همکاری اسرائیل که می‌دانست در صورت ملی شدن آن، دریای سرخ را بر روی خود بسته خواهد دید، از طریق انعقاد یک پیمان سزی، حمله به خاک مصر را آغاز کردند. تهاجم با نفوذ نیروهای ارتش رژیم به شبه‌جزیره سینا و پیشروی آنان آغاز شد. انگلستان و فرانسه نیز چتربازان خود را در کنار کانال سوئز پیاده کردند. با وجود عقب‌نشینی ارتش مصر، نیروهای شبه‌نظامی بومی مقاومت بسیاری نشان دادند و حتی جنگ وارد فضای شهری شد. با دستور عبدالناصر کانال مسدود شد تا بحران به واقع تبدیل به یک مسئله جهانی شود. در نهایت با اینکه مصر در میدان شکست خورده تلقی می‌شد، منافع دو بازیگر قدرتمند دیگر بازی را برهم زد. آیزنهاور، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، برای پایان دادن سلطه انگلیس و فرانسه بر دریای سرخ و کانال سوئز با حمایت از مصر، تجاوز سه‌گانه را محکوم اعلام کرد. خروشچف، رهبر شوروی، نیز فرانسه و بریتانیا را تهدید به حمله اتمی کرد. با عقب‌نشینی هر سه کشور مهاجم و ناکام ماندن آن‌ها از دستیابی به اهدافشان، دو اتفاق مهم افتاد. اول غروب نقش

← جنگ ۱۹۴۸، جنگ استقلال

اولین تلاش برای زنده نگاه داشتن عزت عربی این جنگ رسماً با پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین در نیمه شب ۱۴ می سال ۱۹۴۸ آغاز شد. منشور استقلال اسرائیل در همین روز صادر شد و نیروهای ائتلاف عربی در سحر ۱۵ می وارد خاک فلسطین شدند. این نبرد که در حدود کمتر از یک سال جریان داشت، با وجود دستاوردهایی برای دولت‌های عربی، نتوانست روند مهاجرت و آوارگی فلسطینیان را متوقف کند؛ اما موجب شد آوارگان و نجات‌یافتگان از سلاح کشتار تازه‌تأسیس رژیم صهیونیستی بتوانند در مناطق فلسطینی تحت تصرف مصر و اردن ساکن شوند. ارتش عراق و اردن توانستند ارتفاعات مرکزی و بخش شرقی شهر بیت‌المقدس را تصرف کنند و مصر نیز نوار غزه را در اختیار گرفت. اما در نهایت با نفوذ ارتش اسرائیل به لبنان، هجوم به شبه‌جزیره سینا و محاصره نیروهای مصری در غزه، حملات اعراب نیز متوقف شد و کشورهای عربی که برای نابودی اسرائیل پا به میدان گذاشته بودند، در نهایت شکست را پذیرفتند.



هوایمای اسرائیلی در جنگ ۱۹۴۸

رهبران عربی با ادغام شدن در طرح آمریکایی سیاست‌زدایی از منطقه، دوست دارند با مسطح شدن هر چه بیشتر غرب آسیا تمام دشمنی‌های دیرین را فراموش کرده و حتی فلسطین را نیز به چنین سرنوشتی دچار کنند

را متوقف کرد، بلکه از طریق یک ضدحمله وسعت جغرافیایی سرزمین‌های اشغالی را به چیزی حدود سه برابر افزایش داد. بلندی‌های جولان و مزارع شبعاً در شمال، قدس و کرانه باختری در شرق و تمامی صحرای سینای مصر در جنوب، به تصرف رژیم صهیونیستی درآمد. حدود یک میلیون نفر آواره شدند و طی شش روز تنها چیزی که برای کشورهای ائتلاف عربی باقی مانده بود، یأس و حسرت بود.

← جنگ ۱۹۷۳، جنگ رمضان یا یوم کپور ← جنگ، جنگ تا...

این نبرد با حمله غافلگیرانه سوریه و مصر آغاز شد و در ابتدا با موفقیت‌های خوبی نیز همراه بود. این دو کشور توانستند با پیشروی در صحرای سینا و تصرف نقاط مهمی از ارتفاعات جولان، پیروزی‌های ابتدایی را به دست آورند؛ اما با ضدحمله اسرائیل از روز سوم متوقف شده و باز هم به عقب رانده شدند. در نهایت این نبرد با آتش بس و بازگشت به مرزهای پیش از جنگ پایان یافت، اما بذریه مهمی را در ذهن سیاست‌مداران طرف‌های درگیر کاشت. کشورهای عربی تقریباً به اسطوره شکست‌ناپذیری رژیم باور پیدا کرده بودند و اسرائیل نیز با وجود موفقیت‌های چشم‌گیر دریافته بود که برتری نظامی آن بر همسایگان متخاصمش امنیت او را تا همیشه تضمین نخواهد کرد. در واقع اگر بخواهیم پیمان صلح کمپ دیوید را تولد عادی‌سازی بدانیم، باید بسته شدن نطفه آن را در پایان جنگ یوم کپور جست‌وجو کنیم.

← برادرخوانده! ← دشمن دیروز، دوست امروز

پس از حدود شش سال، با امضای توافقنامه کمپ دیوید، صلح مصر و اسرائیل منعقد شد و با گذشت بیست سال اردن نیز چنین کرد. این توافقات پیش از آن که نشانه دوستی اسرائیل با کشورهای منطقه باشد، نوعی متارکه دولت‌های عربی با جنگ و نبرد بی‌وقفه است. چنان که امروز هم میل به همان متارکه، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را به پای امضای پیمان ابراهیم کشانده است. رهبران عربی با ادغام شدن در طرح آمریکایی سیاست‌زدایی از منطقه، دوست دارند با مسطح شدن هر چه بیشتر غرب آسیا تمام دشمنی‌های دیرین را فراموش کرده و حتی فلسطین را نیز به چنین سرنوشتی دچار کنند. در نهایت همان پرسش که ذهن انور سادات را به خود مشغول کرده بود، امروز بن سلمان را نیز تحت فشار می‌گذارد. چرا باید در ازای آرزوی سرنوشت یک فلسطین آزاد، سیاهه تاریخ خود را سرشار از درگیری و خون‌ریزی بنویسیم؟



جمال عبدالناصر و عرفات و دیگر رهبران عربی مؤتلف در جنگ ۶ روزه

و حمله برق‌آسا به اسرائیل، موضع خود را برای تصرف سرزمین‌های عربی تقویت کنند. البته کشورهای هم‌چون عراق، عربستان سعودی، تونس، سودان، مراکش، الجزایر، لیبی و کویت نیز با اعلام جنگ به رژیم صهیونیستی و اعزام نیرو، به یاری آن‌ها شتافتند. اما در نهایت اسرائیل با یک حمله ناگهانی پیش‌دستانه، برتری هوایی مصر را از بین برد و قوت میدانی‌اش نه تنها طرف‌های درگیر

انگلیس به عنوان یکی از قدرت‌های اصلی جهان و دوم طلوع یک رهبر مقتدر در جهان عرب؛ جمال عبدالناصر!

← جنگ ۱۹۶۷، جنگ شش روزه ← رؤیای برادررفته

می‌توان این جنگ را پایان رؤیای بازگرداندن سرزمین‌های اشغال‌شده فلسطین، پایان رؤیای قدرت متحد عربی و پایان جمال عبدالناصر دانست. کشورهای مصر، اردن و سوریه قصد داشتند با شکل دادن یک ائتلاف قدرتمند سه‌گانه



گزارشی از وضعیت افکار عمومی اعراب درباره رژیم صهیونیستی

اعراب چه درس دارند؟

«منبع: اندیشکده مرکز العربی به نقل از سامانه تبادل رصد اندیشکدهها»

طی یک نظرسنجی که توسط مرکز پژوهش‌های عربی از تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۲۳ تا ۵ ژانویه ۲۰۲۴ صورت گرفته است و ۸۰۰۰ نفر از ۱۶ جامعه عربی در آن شرکت کردند، سؤالات متفاوتی درباره جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه پرسیده شد تا برآوردی از نظرات شهروندان در جهان عرب در خصوص این جنگ به دست آید. نتایج این نظرسنجی در ادامه بیان خواهد شد.

← میزان توجه و پیگیری و دلایل وقوع این جنگ

در خصوص دلایل عملیات ۷ اکتبر، ۳۵٪ از شرکت‌کنندگان «تداوم اشغال خاک فلسطین توسط رژیم صهیونیستی» را دلیل اول می‌دانستند و ۱۳٪ این علت را به عنوان دلیل دوم برای این عملیات می‌دانند. در ادامه عواملی هم چون «حملات به مسجدالاقصی» برای ۲۴٪ از پاسخ‌دهندگان به

عنوان دلیل اول عملیات طوفان الاقصی و برای ۲۱٪ از آنان به عنوان دلیل دوم برای این عملیات مطرح شده است. همچنین عامل «تداوم محاصره غزه» برای ۸٪ از شرکت‌کنندگان به عنوان دلیل اول برای این عملیات و برای ۱۲٪ از شرکت‌کنندگان به عنوان دلیل دوم است. کما این که موضوع «آزادی اسیران فلسطینی از زندان‌های رژیم صهیونیستی» برای ۶٪ از پاسخ‌دهندگان دلیل اول و برای ۱۳٪ از آنان به عنوان دلیل دوم است و عاملی مانند «تداوم شهرک‌سازی‌ها و گسترش آن در خاک فلسطین» برای ۵٪ از شهروندان عرب به عنوان علت اول و برای ۸٪ از آنان به عنوان علت دوم بوده است.

در خصوص مشروعیت عملیات طوفان الاقصی، ۶۳٪ از افکار عمومی جهان عرب آن را «عملیات مقاومت و دارای مشروعیت» می‌دانند؛ در حالی که ۲۲٪ از آنان این عملیات را «مقاومتی مشروع اما دارای اشتباهاتی» می‌بینند و ۵٪ هم آن را «عملیاتی نامشروع» می‌دانستند. در زمینه همبستگی با ملت فلسطین هم اجماعی عربی را شاهد هستیم.

به طوری که ۹۲٪ از پاسخ‌دهندگان بر همبستگی با فلسطین اتفاق نظر داشته و ۶۹٪ از میزان ۹۲٪ با ملت فلسطین در غزه و جنبش حماس همبستگی دارند و ۲۳٪ بیان کردند به رغم اختلاف نظر با حماس اما با ملت فلسطین اعلام همبستگی می‌کنند و فقط ۱٪ اعلام کردند با فلسطینیان همبستگی ندارند. در همین راستا دو سوم شرکت‌کنندگان باور داشتند شباهت میان جنبش حماس و داعش - طبق گفته مسئولان آمریکایی و صهیونیست - به طور کل با واقعیت متفاوت است.

← دیدگاه افکار عمومی جهان عرب درباره مواضع قدرت‌های خارجی

در زمینه ارزیابی افکار عمومی جهان عرب در خصوص سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی درباره جنگ غزه شاهد مخالفت افکار عمومی جهان عرب با سیاست‌های آمریکا بودیم؛ زیرا ۹۴٪ از پاسخ‌دهندگان موضع واشنگتن را «بد» و «بسیار بد» ارزیابی کردند و از میان این ۹۴٪ از پاسخ‌دهندگان، ۸۲٪ از آنان گزینه «بسیار بد» را انتخاب کردند. اما این موضوع درباره کشورهای ایران، ترکیه، روسیه و چین متفاوت است و ما شاهد دو دستگی در میان شرکت‌کنندگان در خصوص

در خصوص مشروعیت عملیات طوفان الاقصی، ۶۳٪ از افکار عمومی جهان عرب آن را «عملیات مقاومت و دارای مشروعیت» می‌دانند؛ در حالی که ۲۲٪ از آنان این عملیات را «مقاومتی مشروع اما دارای اشتباهاتی» می‌بینند و ۵٪ هم آن را «عملیاتی نامشروع» می‌دانستند



دیدگاهشان درباره مواضع این کشورها هستیم. درخصوص ایران ۴۸٪ موضع آن را مثبت و ۳۷٪ منفی می‌بینند و در خصوص ترکیه ۴۷٪ موضع آن را مثبت و ۴۰٪ منفی می‌دانند و درباره روسیه ۴۱٪ موضع آن را مثبت و ۴۲٪ منفی محسوب می‌کنند و در آخر درباره چین هم ۴۰٪ موضع آن را مثبت و ۳۸٪ موضع آن را منفی قلمداد می‌کنند.

هم‌چنین ۷۷٪ از پاسخ‌دهندگان بر این باور هستند که نگرش آنان نسبت به آمریکا به علت مواضعش در این جنگ منفی‌تر شده است و این نتیجه بازتاب‌دهنده از دست دادن اعتبار آمریکا نزد افکار عمومی جهان عرب است و این در حالی است که ۸۱٪ از شرکت‌کنندگان معتقدند این کشور در تلاش برای برپایی کشور فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ جدی نیست. در پاسخ به این پرسش که «کدام کشورها به عنوان تهدید اول یا تهدید دوم امنیت و ثبات منطقه هستند؟» ۵۱٪ آمریکا را تهدید اول برای منطقه می‌دانند و این در حالی است که برای نمونه در سال ۲۰۲۲ این میزان ۳۹٪ بوده است و ۲۵٪ هم این کشور را تهدید دوم می‌دانند و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۲۳٪ بوده است. کما این که از نظر ۲۶٪ از شرکت‌کنندگان رژیم صهیونیستی تهدید اول برای منطقه است و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۴۱٪ بوده است و ۲۸٪ هم آن را تهدید دوم برای منطقه می‌دانند و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۳۸٪ بوده است. هم‌چنین ۷٪ هم باور دارند ایران تهدید اول است و همین میزان هم برای سال ۲۰۲۲ بوده است و ۱۳٪ ایران را تهدید دوم می‌بینند و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۱۹٪ بوده است. از میان پاسخ‌دهندگان ۴٪ روسیه را تهدید اول می‌بینند و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۶٪ بوده است و ۸٪ هم مسکو را تهدید دوم محسوب می‌کنند و در سال ۲۰۲۲ این میزان ۴٪ بوده است. در این بخش ترکیه هم سهم ۲٪ را به عنوان تهدید اول از آن خود کرده است و همین میزان هم در سال ۲۰۲۲ بوده است.

← **نگرش جهان عرب نسبت به قضیه فلسطین و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی**
از نظر ۹۲٪ از پاسخ‌دهندگان قضیه فلسطین

«قضیه تمام جهان عرب است و نه فقط فلسطینیان» و این میزان نسبت به سال ۲۰۲۲ شاهد افزایش بوده است؛ زیرا در این سال چنین نظری شامل ۷۶٪ از پاسخ‌دهندگان بود و برای نمونه در کشوری مانند مراکش این میزان از ۵۹٪ در سال ۲۰۲۲ به ۹۵٪ و در مصر از ۷۵٪ در آن سال به ۹۴٪ و در عربستان از ۶۹٪ در سال ۲۰۲۲ به ۹۵٪ در سال ۲۰۲۴ افزایش داشته است.

در خصوص عادی‌سازی روابط ۸۹٪ از شهروندان عرب با چنین امری برای کشورهای خود مخالف هستند و این در حالی است که در سال ۲۰۲۲ این میزان ۸۴٪ بوده است و در مقابل فقط ۴٪ با چنین امری موافق هستند. هم‌چنین برای نمونه در عربستان میزان مخالفت از ۳۸٪ در سال ۲۰۲۲ به ۶۸٪ افزایش یافته است و این میزان در سودان از ۷۲٪ در سال ۲۰۲۲ به ۸۱٪ در سال ۲۰۲۴ افزایش داشته و در مراکش از ۶۷٪ در دو سال پیش به ۷۸٪ در سال فعلی رسیده است.

در پایان در زمینه راهکارهای پیشنهادی پاسخ‌دهندگان به دولت‌های جهان عرب برای توقف جنگ، ۳۶٪ از پاسخ‌دهندگان معتقدند «لغو تمامی فرآیندهای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی» به عنوان اولین راهکار باید باشد و ۱۵٪ هم آن را به عنوان دومین راهکار می‌دانند. از سویی دیگر ۱۴٪ معتقدند «وارد کردن کمک‌ها به غزه بدون موافقت رژیم صهیونیستی» باید به عنوان اولین راهکار بوده و ۱۶٪ این موضوع را به عنوان دومین راهکار می‌بینند و ۱۱٪ از شرکت‌کنندگان باور دارند «استفاده از اهرم فشار نفت برای فشار بر روی رژیم صهیونیستی و حامیانش» می‌تواند به عنوان اولین راهکار مؤثر باشد و ۱۳٪ هم این موضوع را به عنوان دومین راهکار مناسب می‌دانند.

استفاده اسرائیل از اسلحه گرسنگی

استفاده از تمامی شیوه‌های نسل‌کشی

اسرائیل از ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه را «جنگ گرسنه‌نگه داشتن» توصیف کرده بود.

البته این اولین بار نیست که محور شرارت عبری-غربی از گرسنگی به عنوان یک سلاح جنگی علیه محور مقاومت استفاده می‌کند. در طول جنگ سوریه و محاصره‌ی ظالمانه‌ی یمن نیز قحطی تحمیلی یکی از روش‌های برنامه‌ریزی شده دشمن بود. هدف اصلی نیز فروپاشی اجتماعی ملت محور مقاومت و تحت فشار قرار دادن رهبران آن برای انصراف از میدان و دادن امتیازهای بیشتر بر سر میز مذاکره است. معادله‌ای که در ابتدا با صبر و سپس شکست قطعی دشمن در میدان تغییر خواهد کرد.

رژیم صهیونیستی از هر روشی برای فشار تاریخی و بی‌سابقه بر مردم مظلوم غزه استفاده می‌کند. یک نوزاد ۲ ماهه در بیمارستان کمال عدوان در شمال غزه و یک جوان ۲۰ ساله در مجتمع پزشکی الشفاء به دلیل سوءتغذیه و گرسنگی جان‌شان را از دست دادند. این بخشی از گزارش وزارت بهداشت فلسطین بود. وزارت بهداشت فلسطین اعلام کرد شمار شهدای سوءتغذیه و کمبود آب در نوار غزه به ۲۵ نفر رسیده که این آمار تنها مربوط به شهدایی است که به بیمارستان رسیده‌اند. افزایش مرگ‌ومیر ناشی از سوءتغذیه و کمبود آب بسیار نگران‌کننده است. قحطی در شمال غزه به درجه کشنده و مرگبار رسیده. سخنگوی وزارت بهداشت فلسطین پیش‌تر ممانعت



آخرین دومینو

میزان اهمیت و عمق معنی هر عمل زمانی روشن تر می‌شود که شما بزرگ‌ترین هزینه‌ها و فداکاری‌ها را برای رسیدن به آن متحمل شوید. طبق این قاعده احتمالاً عادی‌سازی روابط با اسرائیل را برای عربستان باید در همین مختصات و چارچوب معنی کرد. روزهایی در تاریخ بودند که در آن‌ها رژیم صهیونیستی راضی بود تا با قبول حداقل تضمین‌های امنیتی از سوی کشورهای عربی و اعطای امتیازاتی برای بهبود وضعیت فلسطینیان، روند تطبیع را پیگیری کند. سپس در نتیجه بتواند خود را از انزوا در منطقه نجات دهد و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدیدی را پیش روی خود ببیند. اما امروز گویی آن روند سابق دیگر بر منطقه حاکم نیست. امارات و بحرین بدون اینکه بخواهند در ازای برقراری ارتباط با رژیم، امتیاز و تضمین عملی خاصی در جهت منفعت فلسطین به دست بیاورند، پای پیمان صلح ابراهیم را امضا می‌کنند و به شریک اقتصادی مهم اسرائیل تبدیل می‌شوند. حتی اوضاع اسفناک کرانه و طرح مخفیانه الحاق آن به سرزمین‌های اشغالی توسط دولت تندروی نتانیاها باعث نشد این کشورها موضع‌گیری جدی یا اقدام عملی در قبال خطوط قرمز سابق خود داشته باشند.

علاوه بر شهرک‌سازی مداوم برای از بین بردن راهبردی امکان تشکیل یک کشور فلسطینی در کرانه باختری، حملات روزانه ارتش رژیم به اردوگاه‌های غرب رود اردن و آزار سیستماتیک ساکنین آن نیز از سوی کشورهای عربی، علی‌الخصوص عربستان سعودی، یک فرایند عادی تلقی می‌شد. هیچ‌کدام این اقدامات دولت اسرائیل

را مانعی برای پیش‌برد طرح‌های عادی‌سازی نمی‌دیدند و پیمان ابراهیم نه تنها حاشیه امنیتی برای مردم فلسطین ایجاد نکرد، بلکه با آسوده کردن خیال دولتمردان صهیونیستی، دست آن‌ها را برای جنایت‌های جدیدتر باز گذاشت. در این بین با آغاز عملیات طوفان الاقصی، بسیاری پیش‌بینی می‌کردند که یکی از نتایج این حمله سهمگین بر پیکره امنیتی و نظامی اسرائیل، باعث خواهد شد گام‌های رهبران سعودی برای ادامه طی طریق در مسیر تطبیع بلزرد و از تصمیم خود برای عادی‌سازی روابط منصرف شوند. اما نه تنها ضربه حماس شک و تردیدی برای بن‌سلمان ایجاد نکرد بلکه قتل عام زنان و کودکان فلسطینی و داغ ننگین نسل‌کشی بر روی پیشانی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده باعث نشد او از عزم خود روی‌گردان شود. میل برای انعقاد یک پیمان دفاعی جامع با آمریکا، پیوستن به کریدور IMEC، پایان دادن به یک درگیری سیاسی همیشگی و تضعیف موضع جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت باعث شده است که عربستان سعودی کفه ترازو را به سمت جریان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی سنگین‌تر ببیند.

اما این قصه یک سمت و سوی دیگری نیز دارد. همان طور که پیش‌تر گفته شد، انتظارات حداقلی اسرائیل برای برقراری روابط با اعراب متعلق به گذشته است. در حال حاضر کشورهای عربی حاضرند با پذیرفتن مرزهای ۱۹۶۷ توسط اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن دو کشور از سوی یکدیگر، برای اصلاح و ارتقای تشکیلات خودگردان هزینه کنند. چنین پیشنهادی این امکان را به رژیم می‌دهد

تا از هزینه‌های بسیار عظیم بازسازی زیرساخت‌های فلسطین خلاص شود. اما عجیب‌تر از آن، این است که با وجود اعطای امتیازات بسیار زیاد و بی‌سابقه از سوی کشورهای عربی، رهبران حاکم بر رژیم صهیونیستی حتی ابتدایی‌ترین شروط طرف توافق خود را نیز به سخره می‌گیرند. نتانیاها، نخست وزیر رژیم، یکی از مخالفان همیشگی و سرسخت راه حل دوکسوری است. اکنون و پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی، او توانسته است این مخالفت خود را با افکار عمومی مردم خود پیوند دهد. در افق دولت راست‌گرای فعلی حتی تشکیلات خودگردان که با ضعف بسیار زیاد تحت نفوذ کامل امنیتی اسرائیل است، به عنوان یک نیروی متخاصم درک می‌شود که اگر فرصتی پیدا کند هم‌چون حماس و سایر گروه‌های مقاومت به امنیت رژیم ضربه خواهد زد. طرح اصلی نتانیاها مبتنی بر حذف و انهدام کامل نیروی رزمی مقاومت فلسطین و غیرمسلح ساختن آن است و طبق اعلام شخص او، تا زمان رسیدن به این هدف و احیای بازدارندگی، آتش بس دائم انجام نخواهد شد.

اگر عربستان واقعاً به دنبال اجرای پیمان نامه ابراهیم است - که تا به حال نیز عمیقاً چنین نشان داده است - دولت نتانیاها یک مانع دائمی برای انجام آن خواهد بود. بنابراین هرگونه توافق برای تشکیل کشور فلسطین باید در یک فرایند عملی زمان‌دار و غیرقابل بازگشت تعریف شود که شامل تغییر مسیر دولت بنیامین نتانیاها خواهد بود. البته در این فرایند یا نخست‌وزیر رژیم موفق خواهد شد به اهداف خود در غزه دست یابد و نظم جدیدی را بر منطقه تحمیل کند. در غیر این صورت حتی در صورت تغییر موضع به سمت تشکیل و به رسمیت شناختن فلسطین طبق مرزهای ۱۹۶۷، دولت فعلی رژیم دچار فروپاشی خواهد شد.

مانع بسیار مهم بعدی توافق با حماس است. اگر حماس بتواند موجودیت خود را در غزه حفظ کند - که واقعیت میدان نیز چنین چیزی را نشان می‌دهد - کناره‌گیری او از سپهر سیاسی فلسطین امری غیرممکن خواهد بود. محبوب‌ترین گروه سازمان‌یافته فلسطینی نامزد شماره یک حاکمیت



سعودی آرزوی بسیار دور و در عین حال نزدیکی دارد. عادی‌سازی با اسرائیل و ادغام شدن در یک منطقه مسطح و توأم با صلح آمریکایی تا به حال به این اندازه برای عربستان در دسترس نبوده، اما هم‌زمان گروه‌های مقاومت و دولت راست‌گرای رژیم صهیونیستی نیز هیچ‌وقت برای برهم زدن دودولتی چنین آماده نبوده‌اند. سرنوشت نزاع پیچیده بین سه جریان غیرهمسو، آینده منطقه را با نقش بسیار مهم عربستان ترسیم خواهد کرد.

آموزش نیروهای امنیتی و عربستان به عنوان یک پشتیبان مالی قوی. تنها در این صورت ممکن است که تشکیلات خودگردان بتواند شاخه سیاسی حماس را در توانمندی، کارایی و مقبولیت پشت سر بگذارد. البته گرفتن نفس مقاومت فلسطین و محور مقاومت باید در هر مرحله پیوست کاری ایالات متحده و متحدانش باشد؛ در غیر این صورت این جریان تمام نیروی خود را برای از بین بردن قدرت عادی‌سازی به کار خواهد برد. عربستان

بر فلسطین است و صرف نظر از او برای تشکیل یک کشور فلسطینی به معنای صرف نظر از غزه خواهد بود.

منطقی‌ترین مسیر برای انعقاد قرارداد صلح پایدار در منطقه یک توافق چند مرحله‌ای و بسیار پیچیده به رهبری آمریکا خواهد بود که اسرائیل و عربستان را به یک نقطه سیاست‌زدایی شده مشترک برساند. گام اول، اجرای یک توافق آتش‌بس و عبور از دولت راست‌گرای نتانیاهاو است. سپس برای جایگزینی و ارتقای مشروعیت تشکیلات خودگردان، هر یک از کشورهای محور تطبیع باید نقشی را در اصلاح آن به عهده بگیرند؛ امارات در اصلاح مدیریت داخلی، اردن در رشد و

تشنگی اردن ضمانتی برای صلح است

کارشناسان اردنی آب وجود این مشکل را قویاً رد می‌کنند و با ذکر دلایلی، هرگونه فرصت برای همکاری با اسرائیل در زمینه آب و انرژی را طرد کرده‌اند. یکی از مهمترین آنها این است که به نظر آنها اردن می‌تواند به طور مستقل نیازهای آب و انرژی محلی خود را برآورده کند و نیازی به همکاری با اسرائیل ندارد. آنها همچنین نسبت به گزارش‌های بین‌المللی و محلی که جدیت چالش انرژی و آب را برجسته می‌کنند، ابراز تردید می‌کنند. گزارش‌های بین‌المللی، به ویژه بانک جهانی، عمق و شدت مشکل را نشان می‌دهد و قویاً پیشنهاد می‌کند که اردن باید نیازهای خود را از طریق همکاری با اسرائیل یا با طرف دیگر تأمین کند. این مطالعه اردنی خاطرنشان می‌کند که اردن از نظر سهم سرانه آب شیرین یکی از فقیرترین کشورها محسوب می‌شود، زیرا این سهم در سال ۲۰۲۱ تنها ۶۱ متر مکعب بود که کمتر از خط فقر مطلق آب شناخته شده بین‌المللی ۵۰۰ متر مکعب برای هر نفر است. چندین کارشناس آب و انرژی اردن تأیید کرده‌اند که نیاز سالانه اردن برای همه مصارف به آب حدود ۱٫۴ میلیارد متر مکعب است، اما تنها حدود ۹۵۰ میلیون متر مکعب آن در دسترس است که در نتیجه کسری آب تقریباً ۴۰۰ میلیون متر مکعبی دارد. در نتیجه، اردن به یکی از کشورهای نادری تبدیل شده است که تنها یک بار در هفته به جمعیت خود آب می‌رساند، زیرا آب موجود تنها برای دو میلیون نفر کافی است در حالی که جمعیت اردن در سال ۲۰۲۳ ۱۱٫۱ میلیون نفر تخمین زده شده است و انتظار می‌رود که تا سال ۲۰۴۰ از ۱۲٫۵ میلیون نفر فراتر رود.

اسرائیل پیشگام در شیرین‌سازی آب است و آب بیشتری از نیاز خود تولید می‌کند. این کشور با پنج کارخانه اصلی نمک‌زدایی و حدود ۳۰ واحد کوچک‌تر، سالانه بیش از ۵۸۵ میلیون متر مکعب آب شیرین‌کن تولید می‌کند. علاوه بر این، اسرائیل بر روی یک تغییر استراتژیک به سمت تولید انرژی پاک متمرکز است و هدف آن تولید ۳۰ درصد برق خود از منابع تجدیدپذیر تا پایان دهه جاری است و در دهه گذشته تلاش‌هایی را برای افزایش تولید انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده است. علاوه بر این، این کشور قصد دارد تا سال ۲۰۵۰ به انتشار خالص کربن صفر برسد. از اینجا، وزارت انرژی اسرائیل آنچه به عنوان «نقشه راه اقتصاد انرژی کم‌کربن تا سال ۲۰۵۰» شناخته می‌شود، در اواسط آوریل ۲۰۲۱ منتشر کرد. این نقشه راه شامل مجموعه‌ای از برنامه‌هایی برای دستیابی به اهداف نقشه راه با هدف برقراری روابط



امضای قرارداد آب و انرژی میان اردن و اسرائیل با سرمایه‌گذاری امارات متحده عربی

کلمه همکاری بیست بار در این معاهده آمده است. مسائل مربوط به سهمیه بندی آب به عنوان یکی از پیچیده‌ترین موضوعات و طرح‌های کانالی که دریای سرخ را به بحرالمیت متصل می‌کند، شبکه‌های برق را به هم متصل می‌کند و دره خشک عرب را به یک مرکز کشاورزی و صنعتی شکوفاتبدیل می‌کند، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان، اسرائیل موافقت کرد که سالانه پنجاه میلیون متر مکعب آب به اردن بدهد و برای یافتن منابع آب آشامیدنی اضافی برای پادشاهی هاشمی همکاری کند. هر دو طرف متعهد به کاهش کمبود آب از طریق توسعه منابع آب جدید، جلوگیری از آلودگی و کاهش هدر رفت آب هستند. ماده ۱۹ معاهده صلح ۱۹۹۴ همکاری انرژی را تنظیم می‌کند و این توافقنامه شامل پیوست ویژه‌ای است که در مورد اتصال دوجانبه و خطوط لوله گاز که بر این روابط حاکم است بحث می‌کند. بین دو طرف به طور کلی، اسرائیل متعهد به اجرای این مفاد است و هر دو طرف این روحیه همکاری را علیرغم برخی عقب‌نشینی‌های سیاسی که عمدتاً مربوط به سیاست داخلی اسرائیل و تغییر دولت‌های اسرائیل از میانه‌رو به افراطی است، حفظ کرده‌اند که اغلب به تنش‌های سیاسی بین دو طرف منجر شده است. با این حال، مخالفان سیاسی اردن و برخی

تأثیر جنگ غزه بر اردن قابل توجه و در مواقعی کنترل نشده بوده است. خواسته عمومی اولیه توقف همه جانبه «همکاری دوجانبه» با اسرائیل بود. با این حال، اجرای پروژه انرژی برای آب به احتمال زیاد با گذر زمان زنده باقی خواهد ماند، اگرچه مشروط به توقف خصومت‌ها است. جنگ در غزه سایه تاریکی بر پروژه‌های امیدوارکننده همکاری آب و انرژی بین اردن و اسرائیل انداخته است. آب و انرژی یکی از حساس‌ترین بخش‌های اقتصادی و سیاسی در اردن معاصر به دلیل کمبود آب مزمن این کشور و دشواری تأمین منابع انرژی برای استفاده محلی است. در واقع، با وجود تنش‌های کنونی، این نوع هماهنگی در پروژه تبادل آب و انرژی، با توجه به موقعیت‌های مربوط به هر دو کشور، و به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای اتصال و شبکه‌ای که می‌تواند به کاهش بحران‌های مسلحانه و درگیری‌های بین آنها کمک کند، تقریباً از سوی دو طرف اجتناب‌ناپذیر تلقی شده است. مبانی همکاری صلح معاهده بین اردن و اسرائیل که در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴ امضا شد، بر پایه یک رکن اساسی - همکاری - استوار بود و برای اولین بار در تاریخ معاصر درها را برای همکاری آب و انرژی بین این دو باز کرد. همانطور که مورخ اسرائیلی آوی شلیم در کتاب خود به نام «شیر اردن: زندگی ملک حسین در جنگ و صلح» اشاره کرد،

در گذشته، این توافق با اعتراضات گسترده مردم و پارلمان اردن روبرو شده است که دو بار به لغو آن رای داده است. به رغم این دولت قاطعانه و واضح پاسخ داد و رای پارلمان را «غیرالزام آور» خواند و استدلال کرد که اجرای توافق به دلیل نیاز اردن به افزایش امنیت انرژی به نفع اردن است

← قرارداد آب و انرژی اردن و اسرائیل (Project Prosperity) چیست؟

قرارداد تبادل انرژی و آب بین اردن، اسرائیل و امارات متحده عربی که از آن به عنوان معامله «آب در برابر انرژی» یاد می‌شود، با هدف رفع نیازهای هر دو کشور به آب و انرژی است. بر اساس این توافق، اسرائیل قرار است در ازای دریافت انرژی خورشیدی، آب شیرین شده اردن را در اختیار اردن قرار دهد. این قرارداد شامل تامین انرژی خورشیدی اردن از یک نیروگاه، با بودجه شرکت مصدر امارات، به اسرائیل و تامین آب شیرین‌سازی شده توسط اسرائیل به اردن است. این پیشنهاد در جریان دیدارهایی بین اسرائیل کاتز وزیر انرژی اسرائیل، مدیر اجرایی مصدر، شرکت انرژی های تجدیدپذیر امارات، و مقامات اردنی مسئول آب، انرژی و محیط زیست مورد بحث قرار گرفته بود.

این ابتکار به چند دلیل قابل توجه است:

- نیاز مبرم اردن به آب را برطرف می‌کند، زیرا این کشور دومین کشور کم‌آبی در جهان است.
- از هدف اردن برای افزایش ظرفیت انرژی خورشیدی خود پشتیبانی می‌کند، که انتظار دارد از تولید ۱٫۷ گیگاوات برق خورشیدی در سال ۲۰۲۰ به ۲٫۷ گیگاوات تا پایان سال برسد.
- شامل ساخت یک نیروگاه خورشیدی ۶۰۰ مگاواتی در اردن و صادرات سالانه ۲۰۰ میلیون مترمکعب آب شیرین شده از اسرائیل است. این قرارداد بخش کوچکی از برنامه اقتصاد سیاسی اسرائیل و آمریکا در منطقه غرب آسیا است.



در همین راستا، اجرای پروژه انرژی برای آب محتمل است. فقط موضوع زمان است، هرچند مشروط به توقف جنگ در غزه باشد. به احتمال زیاد این توقف موقتی خواهد بود و دولت همانطور که در مورد توافقنامه گازی انجام داد به پارلمان پاسخ رد خواهد داد. به خصوص که بسیاری از کارشناسان آب اردن بر مزایای این پروژه تاکید دارند و مدعی هستند که واردات آب از اسرائیل مقرون به صرفه‌تر و کارآمدتر از توسعه ظرفیت شیرین‌سازی آب به وسیله خود اردن است. علاوه بر این، مخالفان این پروژه به گرایش خاصی در داخل اردن تعلق دارند و مدعی دفاع از منافع کشور و حمایت از مردم فلسطین هستند. این همکاری نیازمند ادامه حمایت آمریکا از پروژه انرژی برای آب و تلاش برای موفقیت آن است. این کشور می‌تواند این کار را با اعمال نفوذ عمیق خود بر همه طرف‌ها و تجربه گسترده خود در این زمینه انجام دهد که قدمت آن به دهه ۱۹۵۰، در دوران دولت آیزنهاور باز می‌گردد، زمانی که به طور مثبت و محکم در مناقشه بین اردن و اسرائیل بر سر آب‌های رود اردن مداخله کرد. اهمیت این موضوع همچنین تاکید می‌کند که همکاری آبی اردن و اسرائیل به سنگ بنای مصالحه فرامرزی تبدیل خواهد شد.

دوجانبه با کشورهای همسایه از جمله اردن است. در پاسخ به تظاهرات مردم اردن علیه اسرائیل در خلال جنگ غزه که خواستار لغو همه روابط و همکاری‌ها با اسرائیل بودند، پارلمان و وزارت امور خارجه اردن اقدامات سریعی را انجام دادند که موفق شد خواسته‌های مردم در خیابان‌های اردن را مهار کند. طی سه روز پس از رای‌گیری، در ۱۶ اکتبر ۲۰۲۳، وزیر امور خارجه اردن اعلام کرد که اردن در جریان جنگ غزه قرارداد و قرارداد انرژی برای آب را امضا نخواهد کرد. علاوه بر این، در مصاحبه‌ای با یکی اندرسون از سی ان ان در ۱۷ نوامبر، وی اظهار داشت که مذاکرات در مورد توافق متوقف شده است زیرا شرایط «هیچ شکلی از تعامل با اسرائیلی‌ها را اجازه نمی‌دهد» و افزود که معاهده صلح بین دو کشور تبدیل به یک پیمان خواهد شد.

با این حال به نظر می‌رسد با وجود جنگ، قرارداد گازی معلق نخواهد شد. در گذشته، این توافق با اعتراضات گسترده مردم و پارلمان اردن روبرو شده است که دو بار به لغو آن رای داده است. به رغم این دولت قاطعانه و واضح پاسخ داد و رای پارلمان را (غیر الزام‌آور) خواند و استدلال کرد که اجرای توافق به دلیل نیاز اردن به افزایش امنیت انرژی به نفع اردن است.

تعاملات مهم اقتصادی اردن و اسرائیل

است که از حدود ۱۶ میلیون دلار در سال ۱۹۹۸ به بیش از ۳ میلیارد دلار در ۲۰۲۱ رسید. این همکاری اگرچه از سمت ابراقتصاد آمریکا ناچیز است اما از سوی اردن حیاتی تلقی خواهد شد که به معنای ادغام بیشتر اقتصاد اردن در اقتصاد اسرائیل و آمریکا است. همچنین گفته می‌شود که منجر به اشتغال ۴۵۰۰۰ نفری در اردن شده است. دیگر همکاری‌های اقتصادی بین اسرائیل و اردن شامل ارائه سالانه ۴۰ تا ۴۵ میلیون مترمکعب آب به اردن، قرارداد ۲۰۱۶ برای فروش گاز طبیعی به اردن از سکوی دریای لویاتان با قیمت‌های پایین‌تر از آنچه توسط مشتریان اسرائیلی پرداخت می‌شود، و تسهیل تجارت اردن با عراق و ترکیه از سال ۲۰۱۳ از طریق گذرگاه ۲۳ رودخانه اردن است.

یکی از معاملات اقتصادی بین اسرائیل و اردن که به دلیل اهمیت و تأثیر خود برجسته است، ایجاد مناطق صنعتی واجد شرایط (QIZ) در اردن است. این مناطق ویژه اقتصادی به دنبال معاهده صلح بین اسرائیل و اردن ایجاد شد و از طریق تلاش برای رونق اقتصاد اردن، وابستگی اقتصادی شدیدی برای اردن به اسرائیل ایجاد کرده است. این طرح به شرکت‌ها اجازه می‌دهد تا کالاهایی را با بخشی از نهادهای اسرائیلی تولید کنند و آنها را بدون عوارض گمرکی به ایالات متحده صادر نمایند. به شرطی که حداقل ۳۵ درصد از هر محصول تولید شده و صادر شده از QIZ ها ترکیبی از نهادهای اسرائیل و اردن باشد. این ترتیب منجر به افزایش قابل توجه صادرات اردن به ایالات متحده شده



دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی

حیاتی‌ترین شریان او که جغرافیای سرزمین‌های اشغالی را با همسایگان دور و نزدیکش پیوند می‌زند، بازشناسی کنیم.

← تأمین نفت اسرائیل از کشورهای عضو سازمان همکاری‌ها اسلامی

مجموع ظرفیت پالایشی اسرائیل در دو پالایشگاه حیفا و اشدود در سرزمین‌های اشغالی معادل ۳۰۰ هزار بشکه در روز و محل تأمین خوراک آن از نفت وارداتی، عمدتاً از قزاقستان و آذربایجان است که از کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی محسوب می‌شوند. نیجریه و گابن از اعضای اوپک، دیگر مبادی اصلی واردات نفت را تشکیل می‌دهد. در مجموع، ۴۰٪ از سبد انرژی مصرفی در اسرائیل به نفت وابسته است. با گسترش اختلافات میان دولت مرکزی و دولت محلی کردستان عراق که منجر به توقف صادرات نفت این منطقه به اسرائیل در سال جاری شد، مصر و برزیل به مبادی وارداتی نفت اسرائیل افزوده شده است.

← منفعت ۹۰ میلیارد دلاری از منابع گازی سرزمین‌های اشغالی

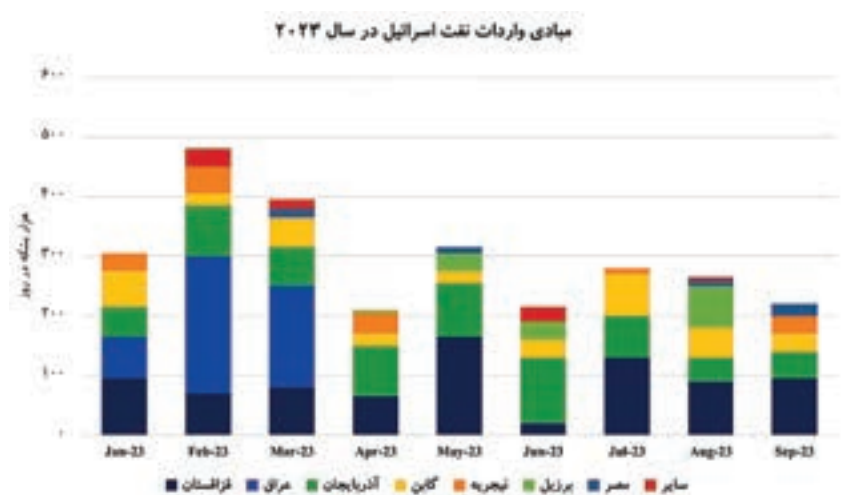
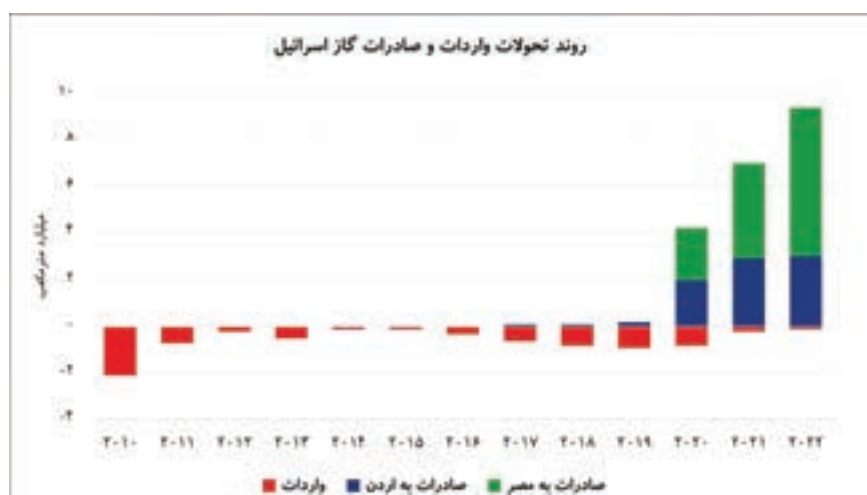
درآمد صادراتی، تنها مزیت اکتشاف و بهره برداری از منابع گازی سرزمین‌های اشغالی برای اسرائیل نبوده، بلکه در کاهش هزینه‌های تأمین برق و کاهش هزینه‌های مصرف‌کنندگان خرد و نیز کاهش هزینه‌های آلاینده‌ها نیز موثر بوده است؛ طی یک دهه گذشته، مجموع عایدی حاصل از گسترش مصرف گاز در اسرائیل معادل ۹۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. درآمد صادراتی نیز دیگر عایدی حاصل از این منابع است؛ در سال ۲۰۲۲ معادل ۲٫۳ میلیارد دلار درآمد از محل صادرات گاز به اردن و مصر ایجاد شده است. جهش صادرات گاز به مصر، به عنوان مهم‌ترین گزینه پیش رو برای صادرات گاز به اروپا از طریق زیرساخت‌های LNG این کشور، پس از بی نتیجه ماندن تلاش‌ها برای صادرات گاز مستقیم از مسیر خط لوله Med East و صادرات غیرمستقیم از مسیر ترکیه به شمار می‌رود.

← مصر، نخستین شریک تجاری انرژی اسرائیل پس از عادی سازی روابط مصر به عنوان اولین

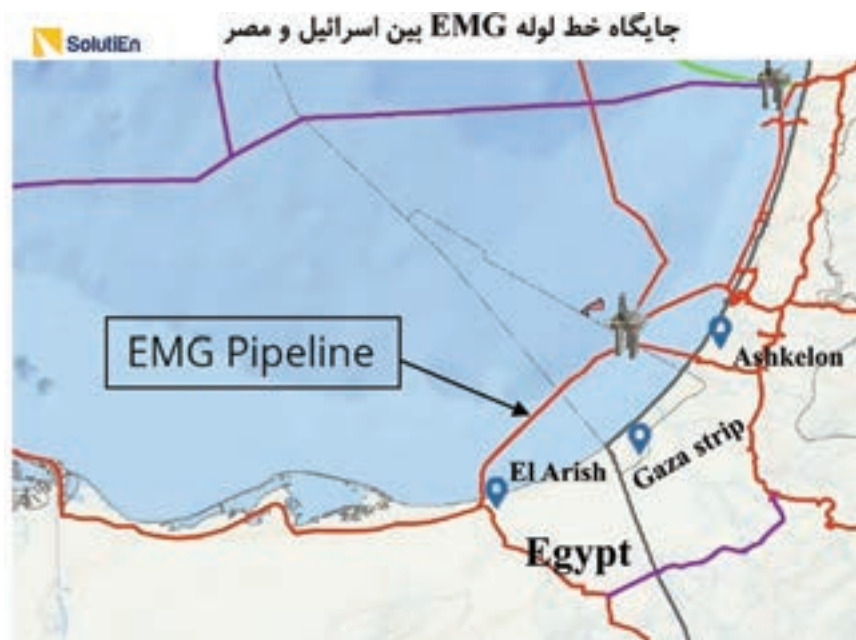
اسرائیل را تهدید می‌کند. حیاتی‌ترین کالای جهان امروز انرژی است. ما از هر کالایی برای مصرف یا تبدیل آن به یک کالای مورد نیاز دیگر استفاده می‌کنیم.

اما انرژی بنیادی‌ترین کالایی است که برای آغاز هر کاری و به راه انداختن هر زیرساختی یک نیاز دائمی به آن وجود دارد. اکنون تلاش می‌کنیم با بررسی روابط انرژی برپایه گاز مدیترانه رژیم صهیونیستی

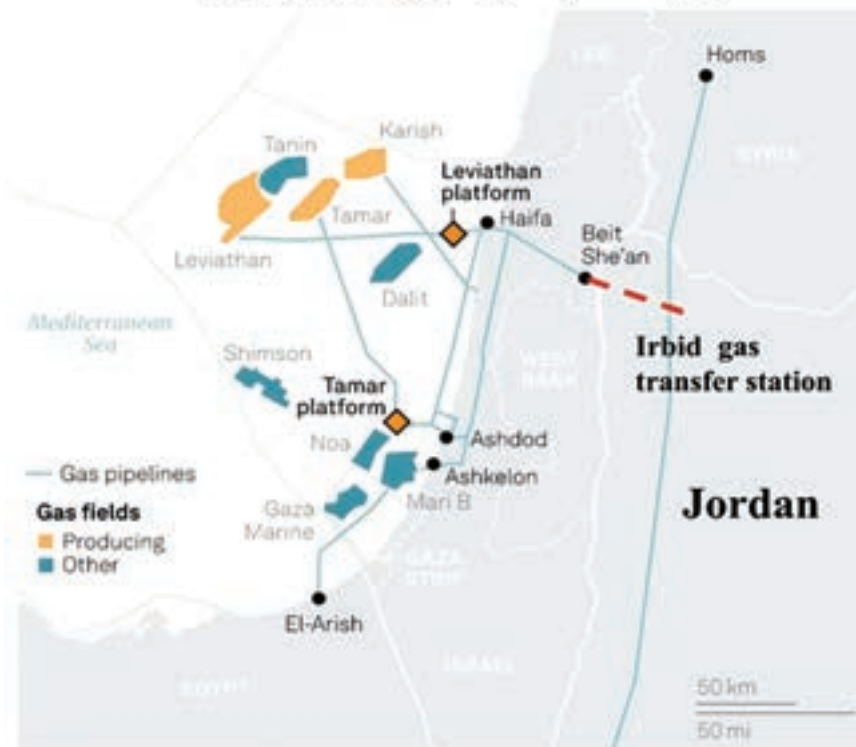
یکی از مهم‌ترین و شاید راهبردی‌ترین موضوع‌گیری‌های رهبران سیاسی منطقه، بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با قطع شریان‌های حیاتی رژیم صهیونیستی است. اهمیت این موضوع از آنجایی روشن می‌شود که به پیگیری این خط، نه فقط به عنوان یک هدف کوتاه‌مدت برای تحت فشار گذاشتن رژیم در نبرد کنونی، بلکه به عنوان راهبردی بنگریم که در بلندمدت، موجودیت



مجموع ظرفیت پالایشی اسرائیل در دو پالایشگاه حیفا و اشدود در سرزمین‌های اشغالی معادل ۳۰۰ هزار بشکه در روز و محل تأمین خوراک آن از نفت وارداتی، عمدتاً از قزاقستان و آذربایجان است که از کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی محسوب می‌شوند



جایگاه خط لوله گاز صادراتی اسرائیل به اردن



← اردن؛ وابسته به گاز وارداتی از اسرائیل

وابستگی ۹۰٪ اردن به واردات نفت و گاز برای تأمین انرژی و تولید برق، این کشور را به دیگر مقصد اصلی صادرات گاز توسط اسرائیل تبدیل کرده است. توافق اولیه میان دو دولت در سال ۲۰۱۶ شکل گرفت که براساس آن اردن به مدت ۱۵ سال در مجموع ۴۵ میلیون متر مکعب از طریق سه خط لوله پیشنهادی دریافت خواهد کرد. در حال حاضر، از این میان تنها یک خط لوله احداث شده تا اردن از سال ۲۰۲۰ سالانه حداکثر ۳ میلیارد مترمکعب گاز از میدان لویاتان دریافت کند. حجم یادشده معادل حدود ۶٪ از کل مصرف گاز اردن را تشکیل می دهد که به طور عمده در تولید برق به مصرف می رسد.

← ترکیه؛ مشتری سوخت اسرائیلی

بندر جیحان به عنوان نقطه انتهایی دو خط لوله باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله کرکوک - جیحان، نقشی کلیدی در بارگیری و تأمین نفت خام وارداتی اسرائیل دارد. از منظر مبادلات فرآورده و سوخت نیز از سال ۲۰۱۶ و پس از برقراری مجدد روابط میان ترکیه و اسرائیل (پس از یک دوره تیرگی روابط ناشی از مناقشه بر سر مسئله فلسطین) در مجموع ۲۰۰ میلیون لیتر سوخت هوایی و سوخت کشتی (معادل حدود ۲۵۰ میلیون دلار) به اسرائیل صادر و بیش از ۱۱ میلیارد لیتر گازوئیل (معادل حدود ۵ میلیارد دلار) از اسرائیل وارد شده است.

مناقشات مرزی میان کشورهای شرق مدیترانه بر سر تعیین تکلیف منابع گازی شرق مدیترانه، مهم ترین مانع بر سر پروژه صادرات گاز از طریق احداث خط لوله به بندر جیحان و عبور از زیرساخت های گازی ترکیه برای انتقال به خاک اروپا بوده است.



ماجرای ملاقات سعد حریری با آیت‌الله خامنه‌ای
به روایت طارق متری، وزیر فرهنگ لبنان

دشنه ظریف از میریلدا

مردم را نکشتند؟ ویران نکردند؟ سلاح مقاومت مثل همان دشنه از میریلداست. دشمن را نومید می‌کند و امکان عمل را از او می‌گیرد. گفتگوها ادامه پیدا کرد. اما سعد حریری کلمه‌ای درباره سلاح حزب الله سخنی نگفت. بعد از جلسه پرسیدم. نگفتی؟ گفت: دیدی جلسه را چگونه اداره کرد و بحث را پیش برد. می‌شد مطرح کرد؟

حزب الله لبنان از همان روز اول وارد میدان نبرد با رژیم شد. طوفان الاقصی که آغاز شد، بادهای شمالی نیز وزیدن گرفتند و یکی از ترس‌های دائمی صهیونیست‌ها از سال ۲۰۰۶ تا کنون رنگ واقعیت گرفت. ابتدا نظامیان اسرائیلی شکار حزب الله بودند اما رفته رفته و با تصعید تنش در کل جبهه و اقدامات وحشیانه‌ی رژیم در حمله به لبنان و ترور شهید صالح العاروری، مقاومت لبنان با هدف گرفتن خانه‌ها و زیرساخت‌های شهرک‌های غصبی، ساکنان آنان را دسته‌دسته به آوارگی کشاند. اما حزب الله که به راستی از ابتدای ۱۷ اکتبر قهرمانانه در کنار ملت مظلوم فلسطین ایستاده است چه نقشی را در این نبرد برای خود تعیین می‌کند؟ آیا مقاومت لبنان صرفاً یک نیروی نظامی است تا فشار دیگری همچون حماس از جنوب با توان بیشتر اسرائیل را در شمال درگیر کند؟ نسبت حزب الله با کشور لبنان چیست؟ برای پاسخ به این سوال باید کمی عقب‌تر برویم و نقش غیرطبیعی پروژه‌ی رژیم صهیونیستی را یک بار با عینک دیگری به نظاره بنشینیم.

یکی از طرح‌های همیشگی استعمارگران برای منطقه‌ی غرب آسیا، ایجاد تفرقه، نفاق و نوعی فرقه‌گرایی است که در ابتدا شعله‌ی نزاع را روشن نگه می‌دارد و سپس هویت‌های فرقه‌ای یا قومی و قبیله‌ای را در باور و زیست مردم منطقه تزییق

همراه سعد حریری به تهران سفر کردیم. قرار ملاقات با آیت‌الله خامنه‌ای بود. - این دیدار در آذرماه ۱۳۸۹ انجام شده است - قبل از دیدار قرار شد، جلسه‌ای با سعد حریری به عنوان نخست وزیر داشته باشیم. شش وزیر با هم همراه بودیم. جلسه در محل اقامت حریری در کاخ سعدآباد برگزار شد. سعد حریری گفت: باید مساله سلاح حزب الله را به عنوان مساله اصلی لبنان مطرح کنیم. من سخنی نگفتم، اما همه تأیید کردند. وقتی وارد دفتر آیت‌الله خامنه‌ای شدیم، ایشان بسیار گرم و صمیمانه سعد حریری را در آغوش گرفت. جوانی و هوشمندی‌اش را تحسین کرد. از مرحوم رفیق حریری ذکر خیری به میان آورد. از لبنان بسیار تعریف کردند. ناگاه از سعد حریری پرسیدند، آقای نخست وزیر شما رمان "گوژ پشت نتردام" را خوانده‌اید؟! خب پیداست که خوانده بود! سری تکان داد که معلوم نبود خوانده یا نه. آیت‌الله خامنه‌ای گفت. در این رمان یک زن بسیار زیبایی تصویر شده است. او زیباترین زن پاریس است. طبیعی است که قدرتمندان در صدد دستیابی به این زن هستند. لات‌های پاریس، قداره کشان، بانفوذها. اما همه می‌دانند که آن زن زیبا، اسمش چی بود؟! من گفتم از میریلدا! آیت‌الله خامنه‌ای با تمام چشمانش خندید و گفت احسنت! شما وزیر فرهنگ بودید! همه می‌دانستند که دسته صدف سپید بسیار تیز از میریلدا یک دشنه ظریف و کارا به همراه دارد. هر کس به او سوء نظری داشته باشد، از میریلدا از استفاده از آن دشنه تردید نمی‌کند. آقای نخست وزیر! لبنان مثل همان زن زیباست. لبنان عروس خاورمیانه است. خیلی‌ها به کشور شما نظر دارند. اسرائیل خطری است که شما را تهدید می‌کند. مگر تا خیابان‌های بیروت نیامدند؟ مگر

می‌کند. تحمیل این نظم پس از فروپاشی عثمانی و در تقسیم‌بندی کشورهای منطقه با حساسیت بالایی رعایت شده است. به‌گونه‌ای که بسیاری از کشورهای عربی امروز بدون هیچ سبقه‌ی تاریخی، هویت مشترک و توجیه جغرافیایی مرزبندی شده‌اند. اما چنین نظمی به یک نگهبان منطقه‌ای نیز احتیاج داشت و این یکی از اهداف پروژه‌ی اسرائیل است که در لولای سه قاره تشکیل شده است.

از یک سو، رژیم صهیونیستی به علت دکتترین امنیتی و وضع خاص جغرافیایی خود با تشکیل هر دولت-ملتی در منطقه مخالف بوده و از سوی دیگر هر مردمی، هر زمان که تلاش کرده‌اند با نوعی همبستگی ملی، تاریخ و هویت خود را در لحظه خلق کنند، سر جنگ با اسرائیل داشته‌اند. برای مثال مصر، سوریه و اردن، درست هنگامی که در حال ساخت یک نیروی درون‌زای مردمی و نمایش تبلور مردم در یک هیئت سیاسی بوده‌اند، از جنگ با رژیم ناگزیر شده‌اند و در لحظه‌ی همین نبرد نیز هویت ملی قوی‌تری پیدا کرده‌اند. پس مسئله‌ی فلسطین پیش از اینکه بخواهد مسئله‌ی آزادی قدس باشد، در واقع طرحی از فهم ملت‌ها و دولت‌ها از موجودیت خودشان است. اگر بخواهیم از وضع استثنائی کشورهای همچون امارات، کویت و قطر عبور کنیم که با توجه به جمعیت بومی زیر بیست درصد، تقریباً از چیزی به نام ملت محروم هستند، سایر ملل منطقه هر زمان که اراده کرده‌اند مستقل‌تر باشند، اسرائیل ستیزتر بوده‌اند.

هنگامی که ارتش رژیم صهیونیستی تا جنوب بیروت پیشروی کرده بود و فالانژیست‌ها با پشتیبانی کامل آن‌ها، ابزار سرکوب هرگونه جریان اسلامی در لبنان بودند، حتی خوشبین‌ترین افراد نیز تصورشان را نمی‌کردند که لبنان بخواهد در مسیر حفظ تمامیت ارضی یا ادعای استقلال حرکت کند. با ظهور حزب‌الله لبنان و بازپس‌گیری مناطق جنوب لبنان، نوعی نیروی ملی در این کشور شکل گرفت که در تاریخ نوپای آن بی‌سابقه بود. در واقع مقاومت لبنان از سر جنگ با ملت‌زادترین موجودیت و پروژه‌ی منطقه، یک بار از نو ملت لبنان را خلق کرد. در ادامه و با تکامل سیاسی حزب‌الله در فضای داخلی، انطباق مسئولیت این جریان در قبال کشور لبنان با جنگ در برابر اسرائیل روشن‌تر شد. در واقع همان نیرویی که مقاومت لبنان را به سمت نبرد و درگیری با اسرائیل می‌کشاند، طرح استقلال و قدرت درون‌زای ملی را نیز پیگیری می‌کرد. همین مسئولیت است که سبب می‌شود رهبر معظم انقلاب حزب‌الله را برای لبنان مانند دشنه برای ازمیریلدا بداند. در واقع هر انداره که نگهبانی او از مرزهای جنوبی جدی‌تر و واقعی‌تر می‌شود، در همان لحظه دشمنی‌اش با اسرائیل نیز پررنگ‌تر است.



چرخش هند از فلسطین به اسرائیل چگونه رخ داد؟

راه رفتن هند روی طناب پ...

از برانگیختن مخالفت، به ویژه از سوی مسلمانان هند، تماس های هند و رژیم صهیونیستی محدود بود.

در آن زمان، هند نیز می خواست خود را پرچم دار علیه استعمار معرفی کند و همبستگی خود را با کشورهای عربی تازه استعمارزدایی شده نشان دهد.

کشورهایی که پاکستان خواستار رابطه با آنها بود. در سال ۱۹۷۴، هند اولین کشور غیرعربی بود که سازمان آزادی بخش فلسطین را به عنوان «تنها نماینده قانونی مردم فلسطین» به رسمیت شناخت. وقتی که ساف در سال ۱۹۸۸ موجودیت فلسطین را اعلام کرد، هند باز هم اولین کشور غیر عرب بود که کشور فلسطین را به رسمیت شناخت. تنها در سال ۱۹۹۳ بود که هند رژیم صهیونیستی را به طور کامل از لحاظ دیپلماتیک به رسمیت شناخت و از جمله افتتاح سفارت رژیم صهیونیستی در دهلی نوراً قبول کرد. با پایان یافتن جنگ سرد و

و پسااستعماری هند در مورد ایجاد یک کشور مهاجرنشین در قیمومیت سابق بریتانیا در کنار فلسطین بود. در نتیجه، هنگامی که مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ قطعنامه ای را تصویب کرد که بر اساس آن تشکیل کشور رژیم صهیونیستی در کنار کشور فلسطینی توصیه می شد، هند تازه استقلال یافته یکی از معدود کشورهای غیرعربی بود که به این اقدام رای منفی داد. دیدگاهی عمل گرایانه موقعیت هند را آفریده بود. رهبران هند احساس می کردند که نمی توانند دولتی را تأیید کنند که بر اساس دلایل مذهبی تأسیس شده است، به ویژه پس از تجزیه خشونت آمیز هند در سال ۱۹۴۷ که منجر به ایجاد پاکستان شد. نتیجه ای که آنها شدیداً با آن مخالف بودند.

هند در سال ۱۹۵۰ اسرائیل را رسماً به رسمیت شناخت. اما با توجه به ترس جواهر لعل نهرو نخست وزیر

هنگامی که حماس در ۷ اکتبر حمله بی سابقه خود را علیه رژیم صهیونیستی آغاز کرد، نخست وزیر هند نارندرا مودی، اقدامات حماس را محکوم کرد و «همبستگی خود را با رژیم صهیونیستی در این ساعت دشوار» اعلام نمود. اما رویکرد دولت مودی در روزها و هفته های بعد، آن را از بسیاری از همتایان غیر غربی متمایز کرد. این اختلاف به ویژه شامل رای ممتنع هند به قطعنامه سازمان ملل در ۲۷ اکتبر است که خواستار «آتش بس بشردوستانه» بود (۱۲۰ کشور به آن رای مثبت دادند).

رویکرد هند به دلایل مختلف بسیاری از ناظران را شگفت زده کرده است. نخست، سکوت نسبی دولت هند در مورد وضعیت اسفناک فلسطینیان در غزه در حالی که تعداد کشته شدگان از شماره فراتر رفت، نشان دهنده انحراف سیاست هند در حمایت مستمر این کشور از فلسطینی ها از سال ۱۹۴۸ است. حتی در گذشته نزدیک، زمانی که هند و رژیم صهیونیستی روابط دفاعی و تجاری فی مابین را توسعه دادند، حمایت دهلی نو از رژیم صهیونیستی به دلیل روابط تاریخی آن ها کاهش یافت. دوم، هند از طریق ریاست خود بر G-۲۰ در سال ۲۰۲۳، جاه طلبی خود را برای نمایندگی صدای جنوب جهانی و اطمینان از شنیده شدن نگرانی های جهان در حال توسعه نشان داد.

از لحاظ تاریخی، هند رابطه بسیار متفاوتی با رژیم صهیونیستی و فلسطینی ها داشته است. در طول مبارزه هند برای استقلال از بریتانیا، جنبش ضد استعماری هند از ناسیونالیست های فلسطینی حمایت کرد و هند در سال ۱۹۴۷ طرحی را برای ایجاد یک کشور مستقل فدرال فلسطین (با تدابیر قانون اساسی برای اقلیت یهودی) پیشنهاد کرد. دلایل پیچیده بود و تا حدی ناشی از ناراحتی نخبگان ملی گرا

چالش پیش روی هند حفظ روابط اسرائیل دفاعی و تجاری با رژیم صهیونیستی و در عین حال هدایت نقش خود به عنوان رهبر جهانی جنوب است.

یک رابطه

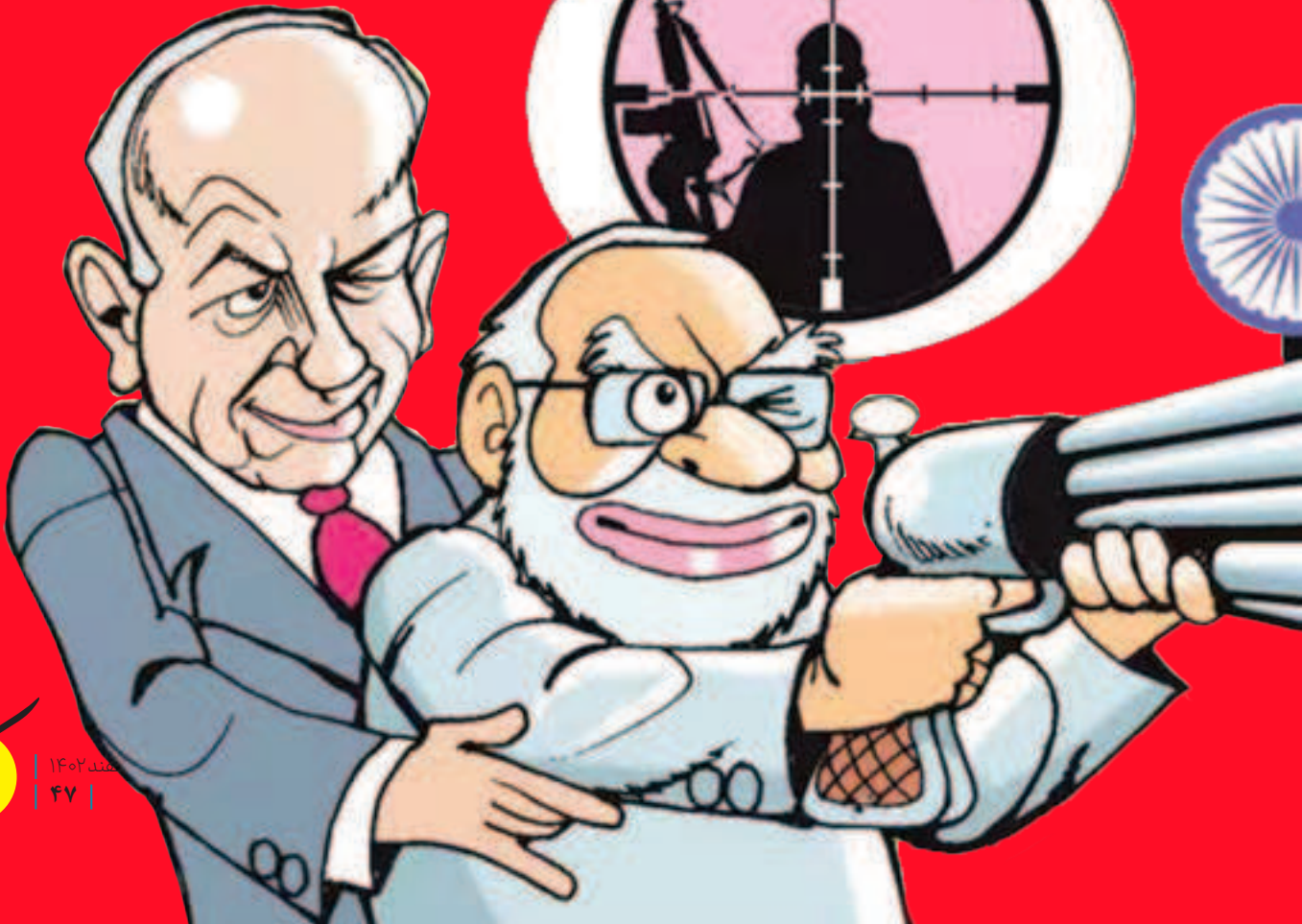
توافق قریب الوقوع اسلو - که به دنبال نزدیکی بین رژیم صهیونیستی و فلسطینیان بود - هند تصمیم گرفت به سیاست خود برای حفظ رژیم صهیونیستی در فاصله حساب شده پایان دهد. از آن زمان، روابط هند و رژیم صهیونیستی، به ویژه در مورد همکاری دفاعی، به طور پیوسته توسعه یافته است. نقطه عطفی هم در سال ۱۹۹۹ رخ داد و آن اینکه هند بر سر منطقه مورد مناقشه کشمیر با پاکستان وارد جنگ شد و رژیم صهیونیستی تمایل خود را برای تهیه تسلیحات و مهمات به نفع هند نشان داد. در سال های اخیر، هند سالانه حدود ۲ میلیارد دلار سلاح از رژیم صهیونیستی خریداری کرده است. موشک، پهپاد، بمب و تجهیزات امنیتی مرزی خریده است و اکنون بزرگترین مشتری خارجی صنایع دفاعی رژیم صهیونیستی است.

مودی در سال ۲۰۱۴ به همگرایی هند و رژیم صهیونیستی سرعت بیشتری داد. در حالی که دولت های قبلی اطمینان حاصل کرده بودند که معاملات خود با رژیم صهیونیستی را تا حد زیادی مسکوت نگه می دارند، تعامل دولت مودی با رژیم صهیونیستی علنی بوده است. مودی اولین نخست وزیر هند بود که در سال ۲۰۱۷ از رژیم صهیونیستی بازدید کرد، که متقابلاً با سفر نتانیاهو به دهلی در سال ۲۰۱۸، همسویی ایدئولوژیکی بین این دو رهبر راست گرا آشکارتر از دولت های قبلی عیان شد. اعضای حزب مودی، حزب ملی گرای

هندوی بهاراتیا جانانا، مدت هاست که رژیم صهیونیستی را یک نمونه یک دولت مذهبی - ناسیونالیست می دانست که به طور بالقوه می توانست در مقابل تأسیس هند به عنوان دولتی سکولار و چند مذهبی قد علم کند.

در عین حال، هند در سال های اخیر تصویری از حمایت خود از آرمان فلسطین را تکرار کرده است. مودی اولین نخست وزیر هند در سال ۲۰۱۸ بود که از رام الله در کرانه باختری اشغالی بازدید کرد. هند همچنین کمک های مالی خود به آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی را در خاور نزدیک افزایش داده است. این حرکات مختلف به منظور یادآوری موضع پیچیده هند در قبال درگیری رژیم صهیونیستی و فلسطین به مخاطبان داخلی و خارجی بود. تمایل هند به سمت رژیم صهیونیستی شامل همکاری های تجاری و دفاعی رو به رشد، وابستگی های ایدئولوژیک و رهبری، و تمرکز بر همکاری های ضد تروریسم (۱) است. اما هند از هزینه های دیپلماتیک بالقوه آگاه است و مودی با رهبران مختلف کشورهای عربی خلیج فارس برای هماهنگ کردن مواضع صحبت کرده است. در اوایل ماه جاری، هند به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد رای مثبت داد که شهرک سازی های رژیم صهیونیستی در بیت المقدس شرقی، کرانه باختری و بلندی های جولان را محکوم می کرد.

چالش پیش روی هند حفظ روابط استراتژیک دفاعی و تجاری با رژیم صهیونیستی و در عین حال هدایت نقش خود به عنوان رهبر جهانی جنوب است. این بندبازی روی طنابی نازک است.



شطرنج آتش و خون

سیاست مدام بر انسان یادآوری می‌کند که او به صورت طبیعی چیزی را از پیش در اختیار ندارد و محکوم است که با شکل دادن به واقعیت‌های موجود، دست خود را پر کند. غلبه غفلت ممکن است در لحظه‌ای تمام اندوخته‌های انسان را بر باد دهد یا ناگهان در یک لحظه‌ی درست او را به سرنوشت مطلوب خود نزدیک‌تر کند. چنین الزامی ما را موظف می‌کند تا مدام و پی‌درپی از معنای کنش‌های سیاسی خود مراقبت کنیم و ترسیم افق و آینده‌ی خود را به اتفاقات و اراده‌های دیگران وانگذاریم.

یقیناً در بین کنش‌های تاریخ مقاومت اسلامی از آغاز شکل‌گیری تا کنون، طوفان الاقصی یکی از بزرگ‌ترین و خطیرترین اقداماتی است که این جریان توانسته است رقم بزند. اینکه یک عملیات تا چه حد می‌تواند معنای طرح‌های پیش و برنامه‌های پس از خود را به سرنوشت و سرانجامش موکول کند، نشان‌دهنده‌ی عمق اثرگذاری آن است. اکنون که تقریباً تمام جغرافیای جهان از راه‌های دریایی و تنگه‌ی باب‌المندب تا کریدورهای شرق به غرب و حتی کیفیت پیگیری نبرد در اوکراین، به نوعی وابسته به جنگ غزه است، می‌توان اهمیت این پدیده را بهتر و دقیق‌تر درک کرد. نکته‌ی قابل توجه این است که دامنه‌ی اثر طوفان الاقصی فقط به حال و اکنون جهان مربوط نمی‌شود. مقاومت فلسطینی توانست با یک ضربه‌ی عمیق و نیرومند در یک لحظه‌ی درست و به جا، تمامی منازعات تاریخی که رو به فراموشی و مرگ می‌رفتند را زنده کند. مسئله‌ی فلسطین در تله‌ی عادی‌سازی منطقه‌ی غرب آسیا رو به فراموشی می‌رفت که ناگهان دوباره زنده شد، به جریان افتاد و باز هم بدل به اولویت شماره‌ی یک جهان گشت.

چالشی که با بروز جنگ در غزه، برای نظم حاکم بر جهان پیش آمده، نوعی برآشفستگی کور یا یک اختلال دفعی نیست. جهت‌دار و زنده است و اگر می‌خواهد تداوم حرکت در همین

مسیر و جهت را حفظ کند، باید در مراقبت از اثر ابتدایی عملیات حساسیت بالایی به خرج دهد. طوفان الاقصی نشان داد جنگ هنوز زنده است و با وجود خوش‌بینی کشورهای منطقه در به سرانجام رساندن پیمان ابراهیم، تا اطلاع ثانوی صلحی وجود ندارد. این حمله‌ی قهرمانانه مشروعبیت، قدرت و اعتماد به نفس از بین بردن راه حل دودولتی را پیش روی محور مقاومت گذاشت و روح ملت فلسطین را یک بار دیگر احیا کرد. چنین استعدادی مانع بزرگی را بر سر راه مسطح کردن جغرافیای منطقه قرار خواهد داد و اجازه نمی‌دهد ایالات متحده همانطور که پیش‌تر آرزویش را داشت، با اعمال نظم خودش غرب آسیا را ترک کند. در این نقطه است که محوریت جمهوری اسلامی ایران و راهبرد اخراج آمریکا از منطقه بروز و ظهور می‌کند. واشنگتن باید پیش از اینکه بتواند طرح‌هایش را نهایی کند، با تحکم نظم تولید شده از سوی مقاومت، عرصه را بر حیات خود تنگ ببیند. این بازی در سطح منطقه یک ما به ازای جهانی دارد که طی آن امکان تنفس بیشتری را برای رقبای اصلی آمریکا فراهم می‌کند. اما این راهبرد بلندمدت چه نسبتی با جنگ امروز در غزه دارد؟

آنچه که ایران و مقاومت از این جنگ می‌خواهد، یک "آتش‌بس فعال" است. آتش‌بس فعال به این معناست که در انتهای این نبرد خونین، آتش‌بسی برقرار باشد که راهی به صلح نیابد یا دست‌کم با نیروی امکان‌انسداد آن را فراهم آورد. تل‌آویو و متحدان اصلی‌اش تلاش داشتند تا هر کدام به نوبه‌ی خود فرصتی را از دل این بحران بزرگ تولید کنند. همین مورد راه رسیدن محور مقاومت به هدف اصلی‌اش را بسیار دشوار و پیچیده می‌سازد. مقاومت باید در یک هماهنگی فشرده دو عملیات مهم را در درون و پیرامون فلسطین به سرانجام برساند. اول اینکه حماس و گردان‌های عزالدین قسام محکوم به شکست ارتش رژیم صهیونیستی در میدان است.

مقاومت فلسطین می‌تواند با حفظ توان رزمی خود در میان‌مدت، اسرائیل را از رسیدن به اهدافش بازدارد و او را از هر اقدام بازدارنده پس از ۷ اکتبر عاجز کند. عملیات دوم بر روی دوش متحدان او در خارج از فلسطین است. محور مقاومت می‌تواند با فشار بر شریان‌های حیاتی رژیم صهیونیستی، او را با فشار مضاعفی به سوی آتش‌بس سوق دهد. اما مجموعه‌ی این دو عملیات نیز برای دست یافتن به مقصود نهایی نبرد یعنی آتش‌بس فعال کفایت نخواهد کرد.

در این مسیر دو مراقبت بسیار مهم نیز وجود دارد که علاوه بر توان رزمی و نظامی به هوش و قدرت بازیگر اصلی محور مقاومت یعنی ایران باز می‌گردد. ما باید آگاه باشیم که در این مرحله از جنگ و با تولید خشونت و تلفاتی که ایالات متحده بدان نیاز داشت، تنها طرف مایل به صورت گرفتن آتش‌بس نیستیم. واشنگتن برای هراساندن سایر رهبران منطقه و خلق نیرویی که منجر به پذیرش راه حل دودولتی شود، به یک فاجعه‌ی بزرگ نیاز داشت؛ درست مانند نسل‌کشی فجیعی که اسرائیل در غزه مرتکب می‌شود. پس حرکتمان به سمت آتش‌بس باید از مسیر اعمال اراده و اعمال شروط مقاومت باشد.

مراقبت دوم این است که محور مقاومت تمرکز خود را بر تصعید گام به گام تنش بگذارد؛ همانطور که تا به حال آن را به نحو احسن اجرا کرده است. زیرا در صورت انفجار دفعی سطح تنش، احتمالاً جنگی در منطقه درگیرد که ما را از هدف اصلی خود دورتر کند و تنها ضامن بقای سیاسی نتانیاهو باشد. سایر جبهه‌ها برای کمک به غزه باز شده نه برای تبدیل کردن آن به یک مسئله‌ی پیرامونی.

پس نزاع باید در مرحله‌ای باقی بماند که علاوه بر پشتیبانی از نبرد مقاومت در غزه، پنجره‌ی فرصت جدیدی را به روی محور شرارت غربی باز نکند و در عین حال با حرکت به سمت آتش‌بس، مرز خود را با طرح صلح آمریکایی حفظ نماید. البته بیان چنین راهبرد پیچیده و دشواری راحت است اما در عمل به دستان هنرمندی نیاز دارد که مهره‌های بازی را از بین خانه‌های آتش و خون و خط باریک جنگ و صلح، به سرزنل مقصود برساند.





قلب فلسطین

امیدها به مقاومت کرانه باختری در ماه مبارک رمضان

تپنده موجودیت ملت فلسطین، هویتی ویژه به این مردم چندپاره و دور از هم داده است. مردمی که گرچه در چند کشور و چند نقطه‌ی جغرافیایی خاک اشغالی خود آواره‌اند، اما همبستگی عجیبی حتی قوی‌تر از بسیاری از ملل جهان دارند. اکنون با وضعیت اسفناک غزه که در حال دست و پنجه نرم کردن با گرسنگی، نسل‌کشی و آوارگی است، قدس و کرانه باختری در شرف به عهده گرفتن یک نقش تاریخی دیگر هستند!

رژیم صهیونیستی همواره امیدوار بوده است تا به نفوذ امنیتی در سیستم تشکیلات خودگردان، حضور نظامی ارتش خود و مستقر کردن شهرک‌نشینان یهودی در مناطق فلسطینی، این بخش‌ها را تحت کنترل خود قرار داده و از بازآفرینی تجربه غزه جلوگیری کند. این روند در بازه‌ای از یک دهه اخیر به کام اسرائیل پیش رفت اما سرانجام به فرجام خوشی برای آن‌ها ختم نشد. احتمالاً بتوان سال‌های متوالی ۲۰۲۱، ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ را دوره کابوس رژیم در کرانه نامید. درست در ابتدای ۲۰۲۳ بود که ارتش رژیم صهیونیستی با هجوم وحشیانه به اردوگاه جنین، یازده نفر را به شهادت رساند و در پاسخ به این حمله طی یک عملیات استشهادی در قلب قدس در روز ۲۷ ژانویه، ۷ اسرائیلی به هلاکت رسیدند. آمارها در چند ماه منتهی به این عملیات نیز از خون‌بار بودن درگیری‌ها خبر می‌دهد. در سال ۲۰۲۲ طی تجاوزات ارتش اسرائیل به کرانه باختری، ۱۵۱ فلسطینی به شهادت رسیدند که تقریباً دو برابر شهدای سال ۲۰۲۱ بودند. رژیم

قلب تپنده‌ای که اکنون محور ایجاد و همبستگی ملت فلسطین در برابر رژیم اشغال‌گر صهیونیست است؛ انتفاضه دوم پس از ورود شارون به مسجدالاقصی و هتک حرمت آن آغاز شد. زمانی که دادگاه عالی رژیم در سال ۲۰۲۱ حکم به تخلیه خانه‌های محله شیخ جراح در قدس شرقی داد، راکت‌های گروه‌های مقاومت از دل غزه روزه کشیدند تا برای حق سایر فلسطینیان در کرانه بجنگند. اولین و مهم‌ترین علت آغاز عملیات طوفان الاقصی توسط فرمانده شاخه نظامی حماس، هتک حرمت مسجدالاقصی و زائران مسجد که همان ساکنین قدس و کرانه هستند بیان شد. حال می‌بینیم که با شدت گرفتن جنایت بی‌سابقه ارتش اسرائیل در غزه و نزدیک شدن به ماه رمضان، تعداد عملیات‌های استشهادی در کرانه نیز افزایش یافته و در پانزده روز منتهی به ماه مبارک تازمان نگارش این متن، ۵ عملیات استشهادی انجام شده است. قدس به عنوان قلب

در انتهای فیلم قلمروی بهشت (Kingdom of Heaven) که روایتی از ماجرای فتح شهر قدس و شکست مسیحیان صلیبی توسط صلاح‌الدین ایوبی را به تصویر می‌کشید، فرمانده صلیبیان ناچار از پذیرش شکست به مذاکره با صلاح‌الدین نشست و در پایان مذاکره سؤال مهمی را از او پرسید: «قدس چه ارزشی دارد؟» صلاح‌الدین پاسخ داد: «هیچ!» آنگاه چند قدم به سمت سپاهیان خود برداشت. ایستاد. صورت خود را به عقب برگرداند و بالبخندی عمیق بار دیگر پاسخ داد: «همه چیز!»

شاید بتوان گفت این ساکنان چند دقیقه‌ای و آن پرسش و پاسخ مهم، خلاصه‌ای از نزاع تاریخی بر سر بیت‌المقدس را برآیند روایت می‌کنند. بیت‌المقدس همه چیز است و پیش از آنکه بخواد یک جغرافیا با ارزش صرفاً تاریخی و محل اختلافات دینی و مذهبی باشد، به یک موجود زنده و یک قلب تپنده می‌ماند.

با افزایش شهرک‌سازی‌های غیرقانونی، ضعیف شدن تعاملات و مذاکرات سیاسی با تشکیلات خودگردان و از بین رفتن مشروعیت محمود عباس، مردم و به خصوص نسل جوان فلسطینی در کرانه راهی جز مبارزه مسلحانه را پیش روی خود نمی‌بینند



صهیونیستی نیز بیشترین تلفات خود را در همین دوره متحمل شده است. از ابتدای سال ۲۰۲۲، ۳۱ اسرائیلی طی عملیات‌های فلسطینی کشته شده‌اند و ارتش رژیم ادعا می‌کند حدود ۳۰۰ بار به سمت سربازانشان شلیک شده که در مقایسه با ۶۱ مرتبه شلیک در سال ۲۰۲۱، ۳۱ و شلیک در سال ۲۰۲۰ آماري چند برابري است.

یکی از دلایل بسیار مهم افزایش درگیری و شکل گرفتن هسته‌های مقاومت در کرانه، به محاق رفتن راه حل دودولتی و تغییر تصویر مردم این منطقه از سرنوشت خود است. با افزایش شهرک‌سازی‌های غیرقانونی، ضعیف شدن تعاملات و مذاکرات سیاسی با تشکیلات خودگردان و از بین رفتن مشروعیت محمود عباس، مردم و به خصوص نسل جوان فلسطینی در کرانه راهی جز مبارزه مسلحانه را پیش روی خود نمی‌بینند. حماس حدود صد روز پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی روایتی را از چرایی وجوب این عملیات منتشر کرد که در بخشی از آن بیان شده بود: «...حتی با وجود مسیر صلح و علی‌رغم قرارداد اسلو که در سال ۱۹۹۳ برای تشکیل یک کشور فلسطینی در کرانه و غزه با «ساف» بسته شد، اسرائیل عملاً این منطقه را نابود کرد و از طریق دو برابر کردن شهرک‌سازی و یهودی‌سازی کرانه باختری به ویژه بیت المقدس شرقی، حامیان دودولتی دریافتند با بن بست مواجه شده‌اند و این مسیر نتایج فاجعه‌باری را برای فلسطین به همراه داشت...» روشن است که از دید بسیاری از فلسطینیان، تلاش‌های منتهی به

یهودی‌سازی قدس و کرانه با وجود این که قطعنامه‌های بین‌المللی این مناطق را به عنوان مناطق فلسطینی به رسمیت می‌شناسند، نه یک اقدام از سر تندروی و خلاف جهت حرکت رژیم بلکه تلاشی سیستماتیک است. این روند توسط تمامی نهادها رسمی و قانونی اسرائیل تایید شده و اقدامات نمایشی دولت آمریکا مانند تحریم تعداد بسیار محدودی از شهرک‌نشینان تغییری در فرایند ایجاد نخواهد کرد.

در این بین دولت راست‌گرا و افراطی نتانیاهاو همه چیز را سرعت بخشیده و به تحولات کرانه حتی پس از ۷ اکتبر، رنگ دیگری می‌پاشد. پیش از آغاز طوفان الاقصی افرادی مانند بن‌گوریر و اساموتریچ آشکارا از الحاق کرانه و قدس به خاک اشغالی صحبت می‌کردند و شهرک‌سازی در طول مدت حاکمیت آن‌ها سرعتی تقریباً دو برابر پیدا کرد. نتانیاهاو زمانی که در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد، یک نقشه از مرزهای تاریخی فلسطین به همراه داشت که نوار غزه و کرانه باختری نیز جزو آن بودند؛ با این تفاوت که نام اسرائیل بر تمامی آن نقشه درج شده بود. پس از طوفان الاقصی نیز دستگیری‌های گسترده، هجوم‌های پی‌درپی و فشارهای امنیتی و انجام چند عملیات ترور، اقدامات نهادهای امنیتی و

نظامی رژیم برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش در کرانه بودند. تصویب ساخت ۳۴۰۰ واحد مسکونی جدید و از سرگیری تخریب خانه‌های فلسطینی نیز جزئی از سیاست پالس فضای عادی در اسرائیل است؛ گویی که آن‌ها بر تمامی روندها تسلط دارند و نقشه‌های پیشین خود را جلو می‌برند. اما آیا چنین ژستی می‌تواند رژیم را از واقعیتی که درگیر آن است نجات دهد؟

افزایش عملیات‌های استشهادهای، پاسخ‌های محکم‌تر گروه‌های مقاومت هنگام تهاجم رژیم به مناطق مختلف کرانه از جمله جنین نوید یک سازمان‌دهی دوباره را پس از بازداشت‌های گسترده سه‌ماهه اخیر می‌دهد. از سوی دیگر با آغاز ماه رمضان حضور مسلمانان در مسجد الاقصی شور دیگری خواهد گرفت و هرگونه تنش و التهاب در قدس، آتش را به جان کرانه آماده اشتعال خواهد انداخت. روند روبه‌رشد التهابات در ماه‌های رمضان، به خصوص بعد از عملیات سیف‌القدس نوید یک رمضان بزرگ دیگر را می‌دهد. آیا همان طور که در آرایش گروه‌های مقاومت پس از برهم خوردن مذاکرات آتش‌بس، رویکرد تهاجمی جدیدی رؤیت می‌شود، شاهد به دوش گرفتن بار تاریخی دیگری توسط محافظان همیشگی قدس شریف خواهیم بود؟

«آرون دیوید میلر»

مخالف

← عضو ارشد بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی

اگر سه عنصری که هرگز وجود نداشته اند در مذاکرات آینده همسو شوند، بسیار خوشبین خواهم بود: رهبران قدرتمندی که بر سیاست خود مسلط هستند و نه زندانی ایدئولوژی های خود. کسانی که به ایده دو دولت نه در نتیجه فشار خارجی، بلکه به دلیل اعتقاد برای کسب منفعت مردمشان متعهدند، میانجی‌ای که مایل به سخت‌گیری و اطمینان بخشی است و به دنبال راه‌حلی است که نیازها و الزامات هر دو طرف را پوشش دهد. و سرمایه‌گذاری بزرگ از سوی کشورهای مهم عربی که مایل و قادر به کمک به اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برای رسیدن به یک توافق بادوام و عادلانه هستند.

«عالیا براهمی»

خنثی

← عضو ارشد غیرمقیم در برنامه های خاورمیانه

در شورای آتلانتیک

این احتمال وجود دارد که حملات حماس در ۷ اکتبر و متعاقب آن نابودی غزه توسط اسرائیل، نقطه عطفی در احیای تلاش های جدی برای تحقق راه حل دو کشوری باشد عزم اسرائیل برای سرپیچی از افکار جهانی - از جمله آمریکا - و ادامه کارزارهای بی مورد و نامتناسب خود، با وجود تلفات ویرانگر و شاید بی سابقه کودکان و نوزادان، اساساً موقعیت جهانی آن را تغییر داده است. خشونت - همراه با ادبیات غیرانسانی مقامات - روایت دفاع از خود اسرائیل را از بین برده است و توجه مجدد را به توازن نامتقارن قدرت، سوء استفاده های ارتش اسرائیل و واقعیت اساسی اشغال فلسطین توسط اسرائیل جلب کرده است. در همین حال، اگر برای بسیاری از مردم مناطق جنوبی جهانی، جنگ عراق سؤالاتی را در مورد استانداردهای دوگانه در نظم جهانی لیبرال به وجود آورد، جنگ غزه به آنها پاسخ محکمی داد؛ به خصوص به دلیل موازی بودن جنگ غزه با جنگ در اوکراین. این واقعیت‌ها و عوامل دیگری ممکن است باهم ترکیب شوند تا اراده سیاسی کافی غربی را برای بیدار کردن روح راه حل دو کشوری ایجاد کنند. اگرچه اجماع بین المللی ممکن است قوی شروع شود، اما بعید است که در طول زمان تداوم یابد و در هر صورت، اسرائیل خود راه طولانی‌ای تا رسیدن به پذیرش دو دولتی در پیش دارد. جامعه اسرائیلی باید قبل از رسیدن به این نتیجه با هزینه بسیار که زندگی امن اسرائیلی‌ها، مستلزم آزادی فلسطینی‌هاست، یک حسابرسی کامل سیاسی و اخلاقی بابت آنچه رهبرانش در غزه مرتکب شده‌اند، انجام دهد.

«اسد غانم»

به شدت موافق

← استاد سیاست تطبیقی در دانشگاه حیفا

گزینه راه حل مبتنی بر تقسیم سرزمین های فلسطین به دو کشور هرگز امکان پذیر نبود. اما واضح است که پس از اسلو که عملاً توسط آریل شارون، نخست وزیر پیشین اسرائیل پی حمله نظامی به تشکیلات

نظرسنجی فارن افروز از صاحب نظران در مورد امکان تحقق راه حل دو دولتی

« پایگاه اینترنتی فارن افروز اخیراً تعدادی مقاله در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین، جنگ در غزه، خطر تشدید تنش منطقه‌ای و امکان اجرای راه حل دو دولتی منتشر کرده است و تصمیم گرفته است برای تکمیل این مقالات، از مجموعه وسیعی از متخصصان این حوزه نیز نظرات آنها را بپرسد. متن پیش رو، ترجمه‌ای از گزیده‌ی این نظرات است. از کارشناسان، سیاستمداران و متخصصین مطالعات منطقه و بین المللی سوال شده که «آیا با وجود جریان داشتن جنگ در غزه، آیا راه حل دو دولتی هنوز قابل اجرا و در دسترس است یا خیر؟» آن‌ها نظراتشان را راجع به عبارت «راه حل دو دولتی برای مناقشه اسرائیل و فلسطین دیگر قابل اجرا نیست»، در پنج سطح بیان کرده‌اند: ۱. به شدت مخالف ۲. مخالف ۳. خنثی ۴. موافق ۵. به شدت موافق



۷ اکتبر و واکنش فاجعه آمیز اسرائیل در غزه، هرگونه حمایت باقی مانده در میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برای راه حل دو کشوری را از بین برده است. در عین حال، این وقایع نشان داده است که وضعیت پیشین غیرقابل دفاع است

خودگردان فلسطین لغو شد، این راه حل بهانه ای برای تداوم کنترل فلسطینی ها شد. جنگ غزه (از اکتبر ۲۰۲۳) ثابت می کند که اسرائیل از انجام هیچ کاری از جمله کشتار دسته جمعی برای کنترل فلسطینیان و جلوگیری از هرگونه راه حل مبتنی بر تشکیل کشور فلسطین ابایی ندارد. فلسطینی ها و هرکسی که خواهان افقی برای حل و فصل منارعه است، باید برای پایان دادن به مناقشه به سمت چارچوب دیگری حرکت کند؛ از جمله استعمار زبایی و لغو حاکمیت شهرک نشینان در اسرائیل و سرزمین های فلسطینی. این به معنای لغو سلطه یهودیان و ایجاد یک دولت دو ملیتی مبتنی بر برابری فردی و جمعی است.

«آدری کورث کرونین»

مخالف

← **مدیر مؤسسه استراتژی و فناوری کارنگی ملون**
متغیر کلیدی زمان است. بدیهی است که راه حل دو دولتی در حالی که اسرائیل و حماس در یک جنگ خونین هستند قابل اجرا نیست. اما برای کسانی که می گویند برای همیشه غیرممکن است: ایده بهتر شما چیست؟ پس از این همه مرگ، گزینه های جایگزین - یک کشور یا نوعی کنفدراسیون که اسرائیلی ها و فلسطینی ها با هم درآزندگی کنند - اکنون حتی غیرممکن تر به نظر می رسند. یک چرخه بی پایان خشونت ایده بسیار بدتری است. انسان ها خود را در دولت ها سازماندهی می کنند و احتمال بسیار کمی وجود دارد که تراژدی جاری بتواند نظرات را تغییر دهد و بازیگران جدیدی را به خدمت بگیرد. اما قطعاً در درازمدت ممکن است.

«بروس ریدل»

مخالف

← **عضو ارشد غیرمقیم در مرکز سیاست خاورمیانه در بروکینگز**
ایالات متحده در صورت داشتن اراده سیاسی قدرت سیاسی برای ایجاد راه حل دو کشوری را دارد.

مخالف

← **معاون ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی**
راه حل دو ایالت کاملاً حقوقی و برابر نیست، بلکه دو کشوری خواهد بود که هر کدام از درجاتی از حاکمیت و درجاتی از کنترل بر کارهای دیگری برخوردارند. این دو جمعیت بسیار در هم تنیده و در عین حال متمایزتر از آن هستند که نمی توان گزینه دیگری را تصور کرد. ما باید «دو» و «دولت» و «راه حل» را دوباره تعریف کنیم، اما ممکن است.

«دانیل بایمن»

مخالف

← **مدیر برنامه مطالعات امنیتی در دانشگاه جورج تاون؛ عضو ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی**
همه گزینه های بلندمدت برای مناقشه اسرائیل و فلسطین غیر واقعی یا نامطلوب به نظر می رسند. اگرچه راه حل دو دولتی دشوار است، اما مزایای زیادی دارد و افراد از هر طرف ممکن است در نهایت به عنوان بهترین گزینه به آن بازگردند.

«یوجین روگان»

مخالف

← **استاد تاریخ خاورمیانه مدرن در دانشگاه آکسفورد**

درگیری در غزه باعث شده است که دولت های غربی بیش از هر زمان دیگری خواستار تشکیل کشور فلسطین شوند، از جمله بریتانیا و ایالات متحده. به نظر من چنین شناختی شانس راه حل دو کشوری را افزایش داده است که تا قبل از ۷ اکتبر به طور فزاینده ای بعید به نظر می رسید.

«حیدر عید»

کاملاً موافق

← **استاد دانشگاه الاقصی**

اسرائیل مدت ها قبل از نسل کشی جاری در غزه با الحاق اورشلیم به سر راه حل دو دولتی شلیک کرد و ...

«ابراهیم فریحات»

کاملاً موافق

← **دانشیار حل و فصل منازعات بین المللی در**

مؤسسه مطالعات تکمیلی دوحه

آنچه راه حل دو دولتی را از بین برد، تنها شهرک سازی های اسرائیلی نیست که مانع ایجاد یک کشور پایدار فلسطینی شد...

«جفری فلتمن»

مخالف

← **همکار مدعو در سیاست خارجی در مؤسسه بروکینگز**
۷ اکتبر و واکنش فاجعه آمیز اسرائیل در غزه، هرگونه حمایت باقی مانده در میان اسرائیلی ها و فلسطینی ها برای راه حل دو کشوری را از بین برده است. در عین حال، این وقایع نشان داده است که وضعیت پیشین غیرقابل دفاع است. راه حل دو دولتی با در نظر گرفتن گزینه های جایگزین کم ضررترین گزینه است: گزینه هایی مانند حاکمیت دائمی اسرائیل بر جمعیتی خشمگین و ناآرام، گزینه تک دولتی که در آن اسرائیلی ها و فلسطینی ها از حقوق مساوی برخوردار باشند (و یهودیان اسرائیلی به اقلیت تبدیل شوند) یا اخراج کامل فلسطینی ها.

«جرمی پرسمن»

موافق

← **استاد علوم سیاسی و مدیر مطالعات**

خاورمیانه در دانشگاه کنتیکت

حتی طرف هایی که خواهان راه حل دو کشوری هستند نیز در مورد جنبه های مهم اختلاف نظر دارند. لفظ درست تر "راه حل های" دو دولتی است. چند ماه گذشته تنها نشان دهنده بدبینی و ناامیدی بیشتر بوده است. اما شانسش صفر نیست زیرا تغییرات سیاسی در مکان های غیرمنتظره ای اتفاق می افتد. شاید روزی در اینجا نیز اتفاق بیفتد؛ چه به دلیل

حضور رهبران جدید، چه به دلیل فشارهای مادی خارجی (واشنگتن، زنده ای؟)، چه به دلیل تعاملات متقابل جنبش های مردمی.

«جاشوا کراسنا»

مخالف

← **عضو ارشد پژوهشگر سیاست خارجی**

راه حل تک دولتی وجود ندارد: اسرائیل ناپدید نخواهد شد، فلسطینی ها از تمایل خود برای داشتن کشور دست نخواهند کشید، و احتمال وقوع یک دولت دو ملیتی پس از ۷ اکتبر حتی کمتر شده است. نزدیک نیست، اما اتفاق خواهد افتاد.

«خالد الگیندی»

موافق

← **عضو ارشد موسسه خاورمیانه**

هر دو واقعیت فیزیکی و سیاسی در اسرائیل و سرزمین فلسطین اشغالی امکان مذاکره دو کشوری را از بین برده است. در حالی که شهرک سازی ها و دیگر وقایع روی زمین از نظر تئوریک برگشت پذیر هستند، سیاست و جامعه اسرائیل بسیار به راست تغییر کرده است و دیگر یک حوزه سیاسی قابل اتکا وجود ندارد که مایل به حمایت از ایده تقسیم ارضی یا حاکمیت فلسطین باشد. در همین حال، رهبران سیاسی و نهادهای فلسطینی در آشفتگی به سر می برند و نه تنها مشروعیت بلکه حتی کمتر از آن، صلاحیت مذاکره برای چنین نتیجه ای را ندارند. حتی در ایالات متحده یکی از دو حزب اصلی به صراحت راه حل دو کشوری را به نفع چشم انداز «اسرائیل بزرگ» بر اساس سلطه دائمی یک گروه بر گروه دیگر رها کرده است.

«لیلا سیورات»

کاملاً موافق

← **محقق مرکز عربی برای تحقیقات و مطالعات**

سیاسی

راه حل دو دولت هرگز به خودی خود یک راه حل نبوده است، بلکه روایتی است که برای خنثی کردن منازعه از آن استفاده می شود. این رویکرد راه حل گرایانه که با اسلو مطرح شد، قرائتی نادرست را تحمیل کرد که بر اساس آن دو حزب نامتقارن با یکدیگر مخالفت می کنند. این به طور کامل از بعد عمیق استعماری اشغالگری اسرائیل که طبیعتاً با ساختن هر کشور فلسطینی مخالف است، کنار گذاشته است.

«مت دوس»

خنثی

← **معاون اجرایی در مرکز سیاست بین الملل**

تمرکز بر راه حل دو دولتی به یک حواس پرتی تبدیل شده است، راهی برای اجتناب از نگاه کردن به یک دولت غیر دموکراتیک و نابرابر...



«مایکل رابینز»

موافق

«مدیر پروژه در افکار سنج عرب، دانشگاه پرینستون»

در کوتاه مدت، عملاً غیرممکن است که راه حل دو کشوری قابل اجرا باشد. در واکنش به وحشت ۷ اکتبر، افکار عمومی اسرائیل از این راه حل حمایت نمی کنند و هیچ سیاستمدار بزرگ اسرائیلی علناً این گزینه را در نظر نمی گیرد. با این حال راه حل دو دولتی تنها گزینه واقع بینانه برای همزیستی مسالمت آمیز بلندمدت مردم اسرائیل و فلسطین در سرزمین بین مدیترانه و رود اردن باقی مانده است. برای اینکه راه حل دو کشور قابل اجرا باشد، رهبران اسرائیل - که طرف بسیار قدرتمندتر است - باید گام های روشن و غیرقابل برگشتی را به سمت چنین نتیجه ای بردارند. به نظر می رسد برخی از نیروهای نظامی و امنیتی اسرائیل به این نتیجه رسیده اند که احیای راه حل دو کشور محتمل ترین راه برای جلوگیری از رویداد دیگری مانند آنچه در ۷ اکتبر رخ داد است مانند سایر درگیری های طولانی مدت همچنان که در منازعه ای ایرلند شمالی شاهد بودیم، طرف قدرتمندتر متوجه خواهد شد که حل و فصل از طریق مذاکره تنها راه برای برقراری صلح است و بایدگام های دشوار اما ضروری در این مسیر بردارد. اما با توجه به دیدگاه های فعلی مردم اسرائیل، نمی توان باور کرد که رهبران این کشور اکنون چنین کاری انجام دهند. و حتی اگر این کار را انجام دهند، مشخص نیست که رهبری فلسطین، در پی وحشتی که بر مردم غیرنظامی غزه وارد آمده است، در موقعیتی سیاسی متقابل قرار بگیرد.

«نادیا حجاب»

کاملاً موافق

«یکی از بنیانگذاران و رئیس افتخاری شبکه»

شبکه سیاست فلسطین

دولت کنونی اسرائیل به صراحت اعلام کرده است که خواهان یک کشور «خالص» یهودی است و تا آنجا که می تواند فلسطینی ها را می کشد تا به این هدف برسد. حتی اگر دولت بایدن بتواند راه حل دو کشوری را تحمیل کند، باید جامعه جهانی بر حقوق فلسطینیان نظارت دائمی داشته باشد و تداوم آن دشوار است. تعداد زیادی یهودی وجود دارد که برای حقوق فلسطینی ها تلاش می کنند، اما راه یک فرایند طولانی است. امیدوارم اشتباه کرده باشم و بالاخره اسرائیل به پایان تندروری رسیده باشد.

«ناتان براون»

موافق

«استاد علوم سیاسی و امور بین الملل در»

دانشگاه جورج واشنگتن

بیش از دو دهه پیش، اعتقاد اکثر مردمی که در واقعیت عمیقاً ریشه دار یک دولت زندگی می کردند،

مرا به شناخت آنچه که به شدت می خواستم انکار کنم وادار کرد؛ پنجره راه حل دو دولتی بسته شده بود. دلایل زیادی وجود داشت: نحوه حرکت جوامع و حتی فراتر از آن نحوه تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر. سکونتگاه ها، دیوارها و جاده ها، بی حوصلگی رهبران فلسطینی که به راه حل دو دولتی معتقدند. پیروزی رهبران اسرائیل متعهد به غیرممکن ساختن راه حل دو کشوری. و اثرات ثابت قوانین تبعیض آمیز و بی قانونی. تنها استدلال ثابت در غیر این صورت این بود که هیچ جایگزین مناسبی برای راه حل دو دولت وجود نداشت - بنا به تعریف نه یک استدلال، بلکه یک تفکر مبتنی بر آرزو. به نظر من شبیه این بود که ادعا کنم هواپیماها هرگز سقوط نمی کنند زیرا نتایج آن برای مسافران آنها بسیار زیانبار است. امتناع از گفتن این که روند صلح هیچ شانسی ندارد - و سرزنش کسانی که این خبر غم انگیز را ارائه می دهند - به بسیاری از مقامات در سراسر جهان این امکان را داده است که روندهای مخربی را که امروزه به طور کامل اثر خود را نشان می دهند نادیده بگیرند.

«نری زلیبر»

مخالف

«مشاور در انجمن سیاست اسرائیل؛ عضو کمی»

در موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک

همانطور که از پاسخ های من مشخص است - که معتمد راه حل دو دولتی هنوز قابل اجرا است و هنوز نسبت به این پاسخ مطمئن نیستم - شرایط برای حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین پس از حمله ۷ اکتبر و جنگ غزه از طریق مذاکره به وضوح بدتر شده اند و ممکن است یک نسل طول بکشد تا ترمیم شود (اگر اصلاً ممکن باشد). با این حال، ما باید در این زمینه به تاریخ توجه داشته باشیم؛ در پی انتفاضه اول، ما توافقات اسلو را به دست آوردیم و در پی انتفاضه دوم، به جدایی غزه و اصلاحات واقعی در داخل تشکیلات خودگردان فلسطین رسیدیم، از جمله در مورد امنیت اسرائیل. از اعماق لحظه کنونی، هنوز ممکن است چیزی مثبت به وجود بیاید. اما به رهبری، شجاعت و بینش نیاز دارد.

«رامی خوری»

کاملاً مخالف

«معاون اجرایی و مدیر عامل ابتکار سرمایه»

گذاری خاورمیانه

گزینه های فعلی نسل کشی یا پاکسازی قومی، ادامه اشغال نظامی اسرائیل، یا زندگی دو کشور مستقل در کنار هم مطابق با منشورهای سازمان ملل و قوانین و هنجارهای بین المللی است. گزینه سوم نه تنها به انقیاد اسرائیل و تهدید موجودیت فلسطینی ها پایان می دهد، بلکه تنها گزینه ای

است که می تواند صلح پایدار را در منطقه به ارمغان بیاورد و به طور غم انگیز، تنها گزینه ای است که بنیامین نتانیاهو می خواهد به هر قیمتی از آن اجتناب کند.

«سامر عبدالنور»

کاملاً موافق

«مدرس ارشد در دانشگاه ادینبورگ»

اسرائیل به عنوان یک دولت برتری طلب استعماری شهرک نشین تاسیس شد و از زمان تأسیس خود در این مسیر حرکت کرده است. کل اقتصاد و جامعه آن توسط سلب مالکیت و سلطه بر مردم بومی فلسطین شکل گرفته است و می توان گفت حول محور آن بنا شده است. از این منظر، می توان به طور مشروع این سوال را مطرح کرد که آیا حل و فصل دو دولتی تا به حال قابل دوام بوده است؟ و به نظر می رسد که خشونت نسل کشی بی پایان اسرائیل، نه تنها در غزه، بلکه در سرتاسر سرزمین های فلسطینی اشغالی، از این قاعده پیروی می کند.

«ست جی. جونز»

مخالف

«معاون ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی»

راه حل دو دولتی باید یک هدف بلندمدت برای مقابله با وضعیت فلسطین باشد. اما بر اساس عدم وجود اراده سیاسی از سوی دولت و جمعیت اسرائیل به این زودی پس از حملات ۷ اکتبر، بسیار بعید خواهد بود.

«شلومو بن آمی»

موافق

«وزیر خارجه سابق اسرائیل»

راه حل دو دولت به عنوان فرمول رستگاری برای پروژه های فلسطینی و صهیونیستی قبل از تبدیل شدن آن به یک امپراتوری وحشتناک بر اساس آپارتاید در نظر گرفته شد. افسوس، از نظر سیاسی، شانس آن به همان اندازه که می توان تصور کرد بسیار دور است. احتمالاً راه حل دو دولتی اکنون به عنوان پیچیده ترین رویداد در تاریخ درگیری ها، به یک عقیده برای لیبرال ها و صلح طلبان واقعی تبدیل شده است. اما، مانند بسیاری از اصول اعتقادی معمول، پیوند خود را با واقعیت از دست داده است.

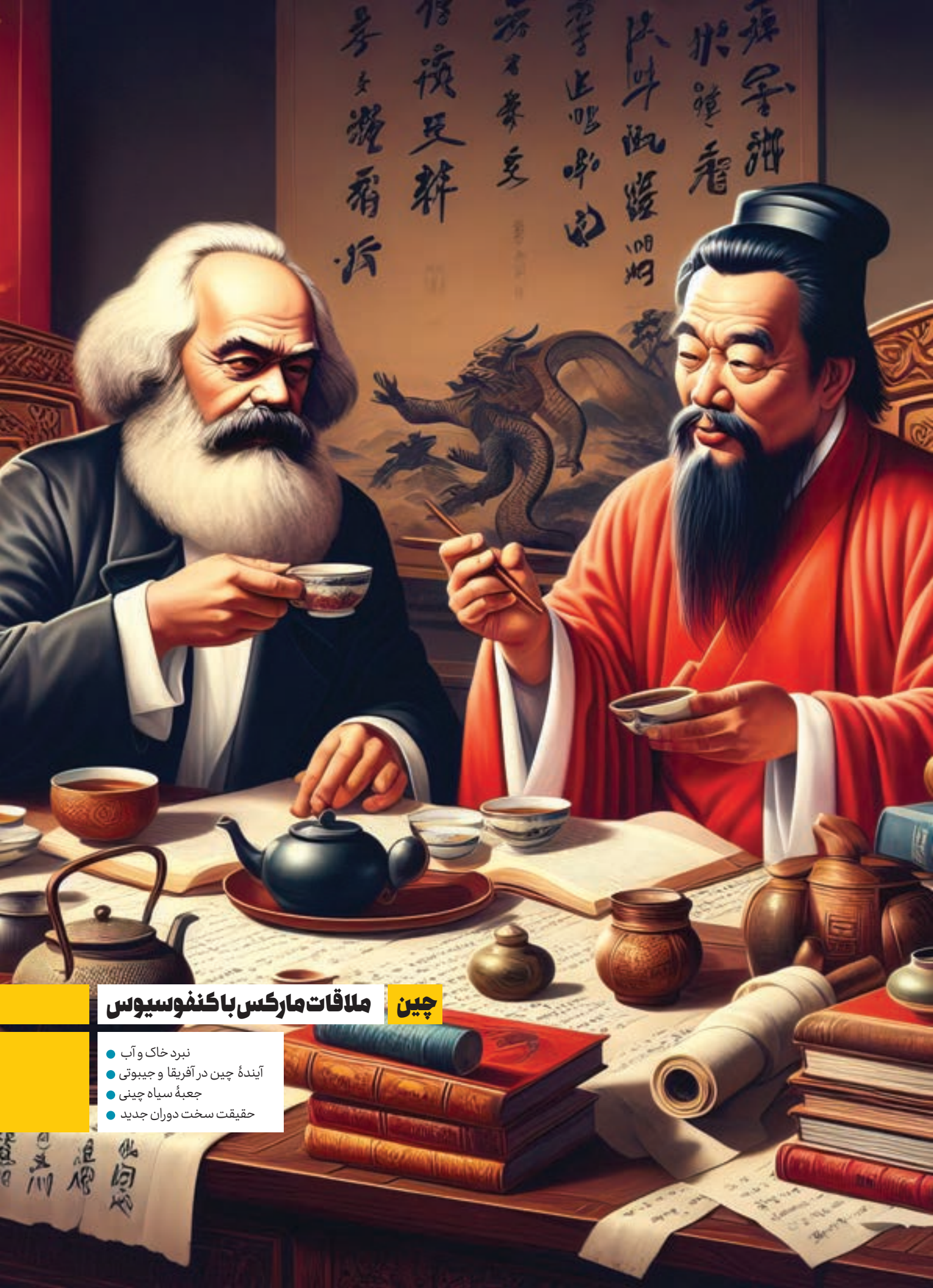
«اشموئل سندلر»

کاملاً موافق

«استاد بازنشسته در دانشگاه بار ایلان»

با توجه به خواسته های تشکیلات خودگردان فلسطین برای عقب نشینی کامل اسرائیل از مرزهای قبل از ۱۹۶۷ و ایجاد یک کشور فلسطینی با پایتختی بیت المقدس شرقی و عدم تمایل آن برای به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی، هیچ شانسی برای یک کشور دو طرفه وجود ندارد.

راه حل دو دولت به عنوان فرمول رستگاری برای پروژه های فلسطینی و صهیونیستی قبل از تبدیل شدن آن به یک امپراتوری وحشتناک بر اساس آپارتاید در نظر گرفته شد. افسوس، از نظر سیاسی، شانس آن به همان اندازه که می توان تصور کرد بسیار دور است



چین ملاقات مارکس با کنفوسیوس

- نبرد خاک و آب
- آینده چین در آفریقا و جیبوتی
- جعبه سیاه چینی
- حقیقت سخت دوران جدید

نبرد خاک و آب



بعد از همه‌گیری کووید-۱۹ اقتصاد جهان تلاش کرد از رکود خارج شود. در سال‌های ابتدایی پس از همه‌گیری یعنی سال ۲۰۲۱ حادثه‌ای در کانال سوئز رخ داد که وقفه‌ای کوتاه مدت برای تجارت دریایی ایجاد کرد. این بحران پس از حدود ۲ هفته برای شرکت‌های تجاری مختلف جبران شد اما نشان داد راه‌های دریایی تا چه اندازه آسیب پذیرند و در نتیجه ضرورت جایگزینی راه‌هایی زمینی چشمگیرتر شد. با شروع جنگ غزه، انصارالله یمن حملاتی را علیه کشتی‌های اسرائیلی و پس از آن انگلیسی و آمریکایی انجام داد که تا امروز ادامه دارد. این حملات چالشی بی‌سابقه در تجارت دریایی بود. شرکت‌های مختلف با فعالیت خود را متوقف کردند یا مسیرهای طولانی‌تری را برگزیدند. این حملات که اعلام همبستگی با فلسطینی‌های زیر بمباردمان اسرائیل در غزه هستند، مسیری را هدف گرفته‌اند که حدود ۱۵ درصد از ترافیک کشتیرانی جهان را تشکیل می‌دهد.

به عنوان مثال شرکت خودرو سازی تسلا اعلام کرده است که سازنده خودروهای الکتریکی مستقر در ایالات متحده، بیشتر تولید خودرو در کارخانه خود در نزدیکی برلین را از ۲۹ ژانویه تا ۱۱ فوریه، به دلیل کمبود قطعات ناشی از تغییر مسیرهای حمل و نقل متوقف خواهد کرد.

در حوزه انرژی نیز غول بزرگ نفتی بریتیش پترولیوم، در ۱۸ دسامبر اعلام کرد که به طور موقت تمام ترانزیت‌ها از طریق دریای سرخ را متوقف کرده است.

در بین خرده فروشان نیز می‌توان مدیرعامل آدیداس را مثال زد که گفت: «اختلالات حمل و نقل در دریای سرخ برای سود ناخالص منفی است، و افزود که نرخ‌های حمل و نقل «انفجار» هزینه‌ها را افزایش می‌دهد و تاخیر در حمل و نقل باعث ایجاد برخی مشکلات در تحویل می‌شود.»

پرواضح است که اکنون اهمیت راه‌های جایگزین زمینی بیش از پیش پررنگ شده است و نشان می‌دهد چین در این زمینه از بقیه

اثرات چندبرابر اقتصادی ایجاد می‌کند و باعث ایجاد ارتباط با اقتصاد جهانی می‌شود. کشورهای اروپایی پیرامونی مانند مجارستان و صربستان نیز از طرح کمربند و جاده بهره‌مند بوده‌اند، اگرچه، مانند سایر کشورها مانند زامبیا و سری‌لانکا، بهای بدهی بیش از حد و برخی تصرفات سیاسی توسط چین را به همراه داشته است. در مورد اروپای غربی، ایتالیا در سال ۲۰۱۹ به آن ملحق شد و در اواخر سال ۲۰۲۳ از آن خارج شد، که نشان دهنده نارضایتی اروپا از عدم دسترسی متقابل کافی به بازار چین در تجارت گسترده دوجانبه خود است. در همین حال، در نشست سپتامبر گذشته جی-۲۰ در دهلی نو، کریودور اقتصادی چندوجهی ۲۰ میلیارد دلاری هند-

کشورها جلوتر بوده است. سخت است استدلال کنیم که طرح یک جاده یک کمربند تحول آفرین نبوده است. فارین پالیسی می‌نویسد: «از سال ۲۰۱۳، حدود ۱ تریلیون دلار سرمایه در پروژه‌های ساختمانی و سرمایه‌گذاری‌های غیرمالی به کشورهای عضو طرح کمربند و جاده سرزیر شده است. به ویژه برای کشورهای در حال توسعه پرجمعیت، زیرساخت‌های مستحکم برای رویارویی با تقاضاهای داخلی ضروری است که

غول بزرگ نفتی بریتیش پترولیوم، در ۱۸ دسامبر اعلام کرد که به طور موقت تمام ترانزیت‌ها از طریق دریای سرخ را متوقف کرده است. در بین خرده فروشان نیز می‌توان مدیرعامل آدیداس را مثال زد که گفت: «اختلالات حمل و نقل در دریای سرخ برای سود ناخالص منفی است.»



دلایل پیشرفت کند کریدور چین-پاکستان چیست؟

مسیر طولانی سین کیانگ

کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) یک ابتکار زیربنایی بزرگ است که هدف آن تقویت ارتباط اقتصادی بین چین و پاکستان است. CPEC که به طور رسمی در سال ۲۰۱۳ راه اندازی شد، یک پروژه شاخص از طرح گسترده تر کمربند و جاده چین (BRI) است. این کریدور شبکه‌ای از پروژه‌های حمل و نقل، انرژی و صنعتی را در بر می‌گیرد که هدف آن اتصال بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان به منطقه شمال غربی چین در سین کیانگ است و از مناطق کلیدی مختلف پاکستان عبور می‌کند. CPEC شامل ساخت بزرگراه‌ها، راه‌آهن‌ها و خطوط لوله و همچنین توسعه پروژه‌های انرژی، از جمله نیروگاه‌ها و طرح‌های انرژی تجدیدپذیر است. بندر گوادر، یکی از اجزای کلیدی CPEC، از نظر استراتژیک در دریای عرب قرار دارد و به عنوان یک پیوند دریایی حیاتی عمل می‌کند. هدف این ابتکار نه تنها تقویت روابط اقتصادی بین چین و پاکستان، بلکه تقویت توسعه و اتصال منطقه‌ای است. در حالی که CPEC فرصت‌های اقتصادی قابل توجهی را ارائه می‌کند، همچنین باعث ایجاد ملاحظات و بحث‌های ژئوپلیتیکی در مورد پیامدهای گسترده‌تر آن برای منطقه و فراتر از آن شده است. روند تکمیل CPEC از چند سال گذشته کند بوده است، اما چرا؟ علاوه بر عواملی همچون بی ثباتی سیاسی، مالکیت زمین، محدودیت های مالی، موانع بروکراتیک و چالش های فنی، دو علت بسیار مهم وجود دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

← ۱- نگرانی‌های امنیتی

این پروژه که برای تقویت روابط اقتصادی بین چین و پاکستان حیاتی است، در مناطقی که دچار تهدیدات تروریستی و فعالیت های شورشی هستند، با چالش هایی مواجه است. به عنوان نمونه در بخش هایی از بلوچستان سایت های متعلق به عوامل پروژه مورد حمله قرار گرفته اند یا بخش هایی از پروژه که در نزدیکی های مرز افغانستان قرار دارد مورد حمله نیروهای مخالف افغانی که پیشینه های تاریخی اختلاف و درگیری دارند قرار گرفته است.

← ۲- پویایی ژئوپولیتیک

شبکه پیچیده سیاست های منطقه ای، نقطه منحنی دیگری را در تکمیل CPEC ایجاد می‌کند. تنش های هند و پاکستان، که از طریق مسیرهای CPEC از مرز مشترک عبور می‌کنند، نگرانی های امنیتی و اختلالات احتمالی را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، نزدیکی پروژه به افغانستان، منطقه ای با بی ثباتی مداوم، لایه دیگری از پیچیدگی را اضافه می‌کند. برای مثال، تسلط طالبان در سال ۲۰۲۱ نگرانی هایی را در مورد تهدیدات امنیتی احتمالی برای زیرساخت‌ها و پرسنل CPEC ایجاد کرد.

خاورمیانه-اروپا (IMEC) به سرعت توسط ایالات متحده به عنوان رقیب طرح کمربند و جاده مورد استقبال قرار گرفت.»

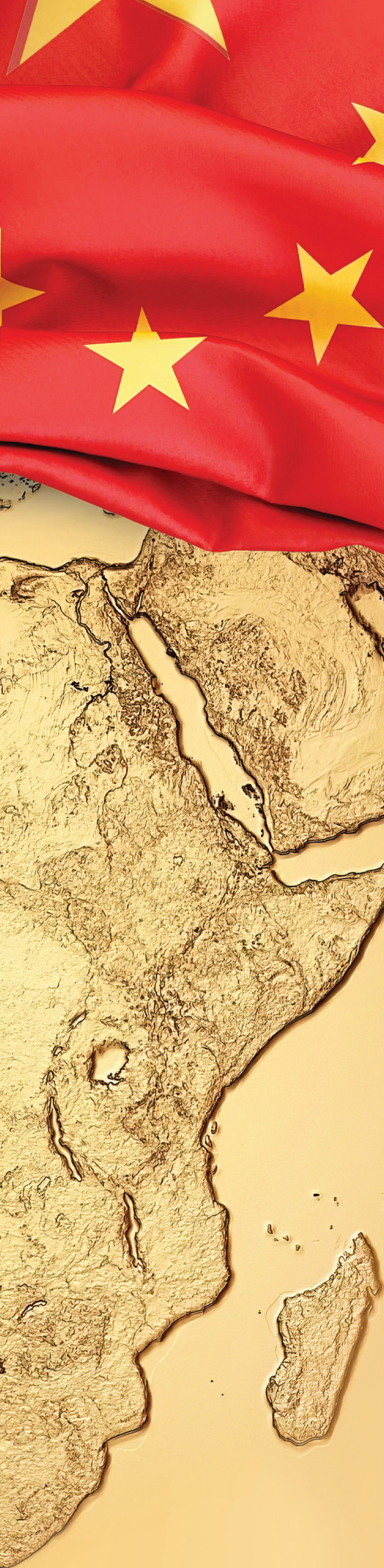
استقبال از کریدورهای زمینی تنها مختص چین نبوده و ترکیه نیز برای اتصال عراق به اروپا نقش آفرینی می‌کند و هند نیز برای اتصال خود به روسیه به ایران به عنوان یک کریدور زمینی مهم نگاه می‌کند. برای کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز اهمیت راه‌های زمینی بیشتر شده است. بخصوص بعد از حملات یمن. زیرا این حملات گرچه در حمایت از مردم فلسطین انجام شده است و پیمان ابراهیم را در زمان کنونی می‌توان مرده اعلام کرد، از اثرات جانبی این حملات می‌توان به این اشاره کرد که علی‌رغم منتفی شدن عادی سازی در این بازه زمانی، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بیش از پیش به این فکر افتاده‌اند که راه زمینی خود را از امارات تا سرزمین‌های اشغالی احداث کنند و راهی با تاخیر حدود ۱۰ روزه نسبت به راه دریایی اما پایدارتر را ایجاد نمایند. این نکته را باید در نظر داشت کشورهای حاشیه خلیج فارس اکنون می‌خواهند خود را بین قدرتهای غربی و شرقی تعریف کنند و این کریدورها از این منظر اهمیت بیشتری برای آن‌ها پیدا می‌کند.

واضح است که امروزه اقتصاد اورسیا بیشتر در کانون توجه قرار گرفته است و علاوه بر این مهاجرت‌های ناشی از تغییرات اقلیمی اهمیت راه‌های زمینی را بیشتر کرده است. غربی‌ها از ابتدا سعی بر مقابله با طرح جاده و کمربند چین داشتند، گرچه اروپایی‌ها برای اتصال بازار خود به اوراسیا و آفریقا مخالفت کمتری با این طرح داشتند نسبت به آمریکا. اما اکنون که دنیا فهمیده است که برای مقابله با چالش‌های حمل و نقل مسیرهای عرضه باید بیشتر شوند و با تاخیر به این موج پیوسته‌اند و سعی بر این دارند انحصار را از چین که زودتر از بقیه این سرمایه‌گذاری هوشمندانه را انجام داده بود بگیرند و راه‌های زمینی کمتری در نهایت به چین وصل بشود و بتوانند چند دهه عقب ماندگی خود در این زمینه را جبران کنند.

چین تنها کشوری است که سال‌ها است این را می‌داند و به آن عمل کرده است. هنگامی که چین در اکتبر گذشته رهبران و نمایندگان بیش از ۱۳۰ کشور را به مناسبت دهمین سالگرد راه‌اندازی ابتکار کمربند و جاده (BRI) در پکن گرد هم آورد، بسیاری از رهبران غربی با آن مخالفت کردند.

قابل ذکر است که این طرح چین در ابتدا حالتی به اصطلاح تدافعی داشته به این معنی که اول برای ایجاد مسیر واردات مواد اولیه و خام برای خود این طرح را پی گرفت و اکنون اما حالتی تهاجمی نسبت به غرب پیدا کرده است و برای آن‌ها زنگ خطری است.

آیا می‌توان سیاست یمنی‌ها را فراتر از حمایت قاطعانه از مردم مظلوم فلسطین ابتکاری تهاجمی برای نظم دریایی به نفع نیروهای رقیب جهان آمریکایی در نظر آورد؟



سرمایه‌گذاری گسترده چین در آفریقا و جیبوتی به چه معنا است؟

آینده چین در آفریقا و جیبوتی

← حضور چین در جیبوتی

چین هم یکی از همین کشورهاست و پایگاه خود را در سال ۲۰۱۷ افتتاح کرد. اهداف آشکار این تاسیسات مقابله با دزدی دریایی و آزادی دریانوردی است که بخشی از یک استراتژی، برای تامین امنیت کریدورهای تجاری، در کنار توسعه جایگزین‌هایی مانند مسیر طولانی‌تر اما کم مناقشه موزامبیک-آفریقای جنوبی می‌باشد.

حملات کنونی انصارالله یمن به کشتی‌های تجاری در دریای سرخ و ناامنی مجدد در آب‌های سومالی، بار دیگر ارزش استراتژیک جیبوتی و نقش آن در منازعات استراتژیک دریای سرخ و تنگه باب المندب را ثابت می‌کند. علاوه بر این، در بحران سال ۲۰۱۱ لیبی، چین مجبور شد از ۳۵۰۰۰ شهروند خود با منابع بسیار کمی که در روی زمین داشت محافظت کند. شکستی که داشتن یک پایگاه آفریقایی را توجیه می‌کند.

واقعیت این است که پایگاه‌های نظامی می‌توانند نقطه اتکایی برای دولت‌های خارجی آنها در مواقع بحران باشند. در نیجر، ارتش ایالات متحده در تلاش است تا فضای دیپلماتیک لازم برای حفظ پایگاه هوایی ۲۱ را ایجاد کند؛ یکی از بزرگترین سرمایه‌گذاری‌های ارتش ایالات متحده در این قاره، که توسط کودتای سال گذشته متوقف شده است. ارتش ایالات متحده اکنون در حال بررسی نقاط دیگر برای حضور در غرب آفریقا است، اما تاکنون موفقیت چندانی نداشته است. سفر آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده به سواحل غرب آفریقا، ممکن است به خوبی بر این موضوع تأثیر گذاشته باشد، زیرا او در اوایل این ماه با رهبرانی در کابوورد، ساحل عاج، نیجریه و آنگولا ملاقات کرد.

در همین حال، انگلیسی‌ها مجبور شدند در سال ۲۰۲۱ مذاکرات سختی را با کنیا انجام دهند تا اجازه پایگاه آموزشی خود را تمدید کنند، زیرا پایگاه‌های فرانسوی در سراسر ساحل بسته شده‌اند و مأموریت‌های سازمان ملل متحد نیز برچیده شده‌اند. به طور مشابه، تلاش‌های شکست خورده هند برای افتتاح یک مرکز نظامی در سیشل، نشان دهنده مسیر سفر در سراسر قاره آفریقا است.

از نظر تاریخی، میزبانی پایگاه‌های نظامی با درجات

برای بیش از سه دهه، آفریقا اولین مقصد سفر سالانه خارجی هر وزیر خارجه چینی بوده است. امسال این سنت با بازدید وزیر خارجه، وانگ یی، از مصر، تونس، توگو و ساحل عاج ادامه یافت. قابل ذکر است که هر یک از این کشورها ساحلی هستند. با همه گمانه‌زنی‌ها در مورد تاسیسات نظامی بعدی چین در آفریقا، هیچ یک از این کشورها به‌عنوان مکان‌های بالقوه در تحلیل‌های قبلی مطرح نبوده‌اند. بنابراین، منطقی است اگر بپرسیم ملاحظات فعلی چین در مورد استقرار نظامی در آفریقا چیست.

← جغرافیای سیاسی جیبوتی

هر تجارتی که از اروپا به آسیا می‌رود معمولاً از کانال سوئز می‌گذرد و بنابراین باید از تنگه ۲۵ کیلومتری باب المندب در کنار جیبوتی عبور کند. در دورانی که دزدان دریایی سومالیایی خطری واقعی برای کشتی‌های کشتی‌رانی محسوب می‌شوند، جیبوتی مکان مناسبی را برای ارتش‌های خارجی فراهم می‌کند تا کشتی‌های خود را در حال گشت زنی در منطقه نگه دارند تا از حجم عظیم تجارتی که از دریای سرخ به خلیج عدن می‌گذرد محافظت کنند. این مکان برای مدت بسیار طولانی استراتژیک بوده است.

جیبوتی در سال ۱۸۸۳ به مستعمره فرانسه تبدیل شد، در منطقه‌ای که عمدتاً تحت تسلط امپراتوری بریتانیا بود، جیبوتی برای جلوگیری از انحصار قدرت انگلستان در سراسر دریای سرخ و کانال جدید سوئز که زمان سفر بین اروپا و آسیا را ۱۰ روز کاهش می‌داد، بسیار مهم بود. در حالی که انگلیسی‌ها کانال را کنترل می‌کردند، فرانسوی‌ها کنترل تنگه باب المندب از جیبوتی را حفظ کردند و از دخالت بریتانیا در تجارت در منطقه جلوگیری کردند.

رئیس‌جمهور فرانسه، شارل دوگل، جیبوتی را بخشی از شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی می‌دانست که می‌تواند کشور را به عنوان سومین قدرت در منطقه پس از ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تقویت کند. پس از دوره استعمارزایی این کشور شروع به اجازه دادن منطق‌هایی از کشور به کشورهای دیگر کرد و اکنون چیزی بین ۸ تا ۱۱ پایگاه خارجی در این کشور وجود دارد.

به نظر می‌رسد که در جیبوتی یک طناب‌کشی جدید بین چین و آمریکا رخ خواهد داد و نفوذ اقتصادی چین در جیبوتی احتمالاً عواقب زیانباری برای سایر قدرت‌های نظامی خواهد داشت. با چند قطب شدن جهان، جیبوتی به زمین بازی کشورهای تبدیل شده است که نظم جهانی را شکل می‌دهند

نظامی خواهد داشت. با چند قطبی شدن جهان، جیبوتی به زمین بازی کشورهای تبدیل شده است که نظم جهانی را شکل می‌دهند.

با این حال، پایگاه‌های نظامی می‌تواند برای دولت‌های آفریقایی که میزبان آن‌ها هستند نیز یک مسئولیت سیاسی داشته باشد. مردم آفریقا، رهبران سیاسی و موسسات معمولاً به دلایلی در برابر پایگاه‌های خارجی محتاط هستند، چرا که ارتش خارجی ممکن است دستور کار داخلی یا حاکمیت دولت میزبان را تضعیف کند.

رویکرد سراسر آفریقا در مورد ایجاد پایگاه‌های خارجی به طور فزاینده‌ای مبهم است. یک تصمیم‌گیری در شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۱۶ به کشورها هشدار داد که در مورد اجاره پایگاه‌های خارجی احتیاط کنند، و این دیدگاه از آن زمان، با توجه به بادهای متلاطم ژئوپلیتیکی که در بخش‌هایی از منطقه در حال وزیدن است، شدت یافته است. چین بدون شک نسبت به این تحولات حساس است و مانند سایرین نسبت به ماهیت ناپایدار این قراردادهای مراقب خواهد بود.

← چین چه فکری در سر دارد؟

آنچه محتمل تر است این است که چین به دنبال گسترش زیرساخت‌های بندرهای غیرنظامی موجود و ایجاد تأسیسات دو منظوره در بنداری است که در آنها سرمایه‌گذاری کرده است. مدل‌های دو منظوره، دسترسی به بندر تجاری و تعدادی از ویژگی‌های گزینشی نظامی را تلفیق می‌کنند تا نشانگان نظامی سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک چین را کم رنگ کنند. به گفته چینی‌ها، ۱۰۰ بندر آفریقایی یا ساخته شده یا تامین مالی شده و یا در حال حاضر توسط کشتیرانی دولتی چین اداره می‌شود.

در واقع، به نظر می‌رسد که سفر وانگ به آفریقا برای ایجاد یک توافق پایگاه نظامی جدید نبوده باشد و بیشتر بر نشان دادن تعهد مداوم چین به تعاملات سطح بالا در این قاره اشاره دارد. با این حال، دلایل خوبی برای این باور وجود دارد که وانگ فرصتی برای گفتگو در مورد منافع امنیتی چین در زمان حضور در آفریقا داشته است. این ممکن است شامل خطوط کشتیرانی از طریق دریای مدیترانه و کانال سوئز با تونس و مصر، و منافع ماهیگیری و دزدی دریایی در سواحل توگو و ساحل عاج باشد. همچنین می‌توانست شامل بحث در مورد ابتکار امنیت جهانی چین به طور گسترده‌تر باشد.

در هر صورت، چین اکنون با آفریقای چندقطبی و قاطع روبه‌رو است که قدرت‌های خارجی را تحت فشار قرار می‌دهد تا منافع امنیتی خود را تحت عنوان امنیت برای چه کسی و از چه کسی روشن کنند. چین احتمالاً به تلاش برای حفظ یا پیشبرد منافع خود ادامه خواهد داد، اما به همان اندازه‌ای که به سیاست‌های محلی و روابط خاص آن احترام می‌گذارد، دست بسته خواهد بود.

مختلفی از موفقیت در تقویت فعالیت‌های اقتصادی، سرمایه‌سازی قابل توجهی برای دولت‌های آفریقایی ایجاد کرده است. پایگاه‌سازی برای کشورهایمانند جیبوتی نیز سودآور بوده است، جایی که طبق گزارش صندوق بین‌المللی پول، تخمین زده می‌شود که ۰٫۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۰ را به خود اختصاص می‌دهد. علاوه بر این اماگوئله، رئیس‌جمهور جیبوتی معتقد است چشم اندازی از تبدیل جیبوتی به سنگاپور بعدی دارد. برای اینکه این اتفاق بیفتد، کشور به نیروی کار بزرگ و آموزش دیده نیاز دارد، درست مانند چین. برای چینی‌ها، جیبوتی فرصتی آسان برای افزایش حضور اقتصادی و سیاسی خود در منطقه ارائه می‌دهد. خط راه آهن آدیس آبابا-جیبوتی از پایتخت اتیوپی تا جیبوتی امتداد دارد. خط ریلی ساخت چین مردم و کالاها را بین دو کشور جابه‌جا می‌کند و جایگزینی مدرن برای مسیرهای دوران استعمار ساخته شده توسط فرانسوی‌ها است. چین جیبوتی را دروازه‌ای به قطب اقتصادی اتیوپی و مهمتر از آن بهبود صادرات نفت و تجارت از سودان جنوبی می‌داند. ساخت پروژه‌های زیرساختی بزرگ و گران‌قیمت در چهار بخش اصلی (راه، راه آهن، انرژی و ارتباطات) برای چین مشکل بزرگی نیست، زیرا به این معنی است که آن‌ها می‌توانند تجارت سودآور ۲۰۰ میلیارد دلاری چین در آفریقا را افزایش دهند.

سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی چین دسترسی این کشور به نفت را بهبود می‌بخشد که حدود ۶۲ درصد از کل واردات نفت خام این کشور را تشکیل می‌دهد. با چنین سرمایه‌گذاری سنگینی، چین یک نیروی نظامی ۷۰۰ نفره برای حفاظت از منافع خود در سراسر منطقه مستقر می‌کند و فعالانه هرگونه مخالفت احتمالی در جیبوتی را با تأمین مالی ۴۰ درصد از پروژه‌های زیربنایی بزرگ این کشور مدیریت کرده است. این بدان معناست که علاوه بر ۳۰ میلیون دلار که سالانه برای پایگاه خود می‌پردازند، بانک‌ها و شرکت‌های ساختمانی چینی ۱۴٫۴ میلیارد دلار دیگر از پروژه‌ها را در این کشور تأمین مالی می‌کنند.

به گفته دولت جیبوتی، داشتن چنین شریکی تنها می‌تواند به معنای چشم انداز اقتصادی خوب برای مردم آن باشد. چین با ساخت خط لوله آب از اتیوپی به رفع کمبود آب مزمن این کشور علاقه جدی نشان داد و همچنین در ساخت بزرگترین منطقه تجارت آزاد در آفریقا با ایجاد ۱۵۰۰۰ شغل برای جمعیت محلی کمک کرد. آنها در حال حاضر در حال ساخت نیروگاه‌های زمین‌گرمایی برای رفع کمبود برق در کشور و همچنین توسعه دو فرودگاه جدید هستند. چین در حال بازسازی جیبوتی از پایه است.

با توجه به هدف استراتژیک چین، توازن قدرت‌های خارجی در خدمت منافع آنهاست. به نظر می‌رسد که در جیبوتی یک طناب‌کشی جدید بین چین و آمریکا رخ خواهد داد و نفوذ اقتصادی چین در جیبوتی احتمالاً عواقب زیانباری برای سایر قدرت‌های





چین در دوره شی جین پینگ به چه شکلی درآمده است؟

جعبه سیاه چینی

وینستون چرچیل از سیاست‌گذاری شوروی به عنوان «معمایی پیچیده در یک راز اسرارآمیز» یاد می‌کند. چه در زمان استالین و چه در دوره برژنف، ناظران غربی می‌توانستند خروجی سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی را بر اساس گفته‌ها یا آنچه که عمل می‌کردند مشاهده کنند؛ اما فهمیدن آنچه در داخل چین می‌گذشت کار آسانی نبود، زیرا دسترسی به اطلاعات بسیار محدود شده بود و حتی ترس مانع از آن می‌شد که خودی‌ها آنچه را که بیگانگان باید بدانند بیان کنند. علی‌رغم پیشرفت‌های اطلاعاتی گاه‌به‌گاه، سیاست‌گذاری ایالات متحده به دلیل عدم درک نحوه تصمیم‌گیری‌های سیاسی در طرف مقابل به شدت دچار مشکل می‌شد.

در حال حاضر وضعیت مشابهی در مورد چین در حال شکل‌گیری است، درک نحوه تصمیم‌گیری در پکن دشوارتر از ۵۰ سال گذشته است. دلیل اصلی این امر هم آن است که حزب کمونیست

چین نسبت به زمانی که مائوتسه‌دونگ در راس آن بود، بسته‌تر شده است. افراد نزدیک به قدرت، اجتناب بیشتری دارند و دسترسی به اطلاعات در رده‌های بالاتر هم دشوار است. بنابراین ناظران بیرونی درباره چگونگی دستیابی رهبران حزب به نتایج مد نظر خود در سیاست خارجی، از اطمینان کاملی برخوردار نیستند.

برای به دست آوردن چنین دانشی آنها باید مراقب خطاهای تحلیلی رایج، از جمله وابستگی به گذشته و تصویرپردازی آینه‌ای باشند. اولی مربوط به این باور است که الگوهای گذشته به نحوی در زمان حال تکرار خواهند شد. دومی فرض می‌کند که همه دولت‌ها و همه سیاست‌ها تمایل دارند به یک شکل عمل کنند، هرچند در محیط‌های متفاوت.

حال تحلیلگران غربی در مورد سیاست خارجی چین در دوره ریاست جمهوری شی جین پینگ چه

می‌دانند؟ آنها می‌دانند که در چین هم مانند همه کشورهای بزرگ سیاست خارجی قبل از هر چیز انعکاسی از اولویت‌های داخلی است. شی مدت زمان زیادی را صرف تلاش برای تضعیف رقبا خود کرده است و می‌خواهد اقتدار را حول رهبری حزب متمرکز کند و جناح‌های حزبی، گروه‌های استانی و سرمایه‌دارانی که می‌توانند در راه او قرار گیرند را کنار بزند. شی معتقد است که از روی دلایلی منسجم به چنین قدرتهایی نیاز دارد. او به حکومت متمرکز معتقد است و متقاعد شده است که این حکومت شکلی برتر از دموکراسی است. او در اوایل دوران تصدی خود به این نتیجه رسید که پیشینیانش ضعیف بوده‌اند و ضعف آنها باعث هرج و مرج داخلی و فساد و همچنین عدم تمایل به دفاع از منافع چین در خارج از کشور شده است. پس چین تحت حاکمیت خود را در حال ورود به دوران پیروزمندانۀ جدیدی می‌داند که موفقیت‌های آن غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا را نگران خواهد کرد و آن‌ها برای جلوگیری از چین، دست به هر کاری خواهند زد.

شی از دهه ۱۹۷۰ راه رفته چین در دوران

امنیت هویت شامل چگونگی ایجاد تصویری میهن پرستانه از حزب و چگونگی ترغیب مردم به این است که انتقاد از حزب را با انتقاد از چین و ملت یکی کنند. به عبارت دیگر، امنیت ملی به همان اندازه که مربوط به سیاست داخلی است، با امور بین‌الملل ارتباط دارد



کنند. متنوع کردن روش‌های مواجهه مردم عادی با دولت به ایجاد حس برابری و تعادل کمک کرد. همچنین مشروعیت حزب را افزایش داد. خارجی‌ها را می‌توان به این باور رساند که حزب کمونیست چین تقریباً شبیه یک حزب سیاسی معمولی در قدرت بود تا یک سازمان انقلابی که کشور را به زور فتح کرد.

نظریه‌پردازان سیاسی حزب شروع به بحث در مورد نقش محدود تر و مشخص تر حزب در سیستم حکومتی چین کردند، از جمله آزمایش‌هایی با مشارکت سیاسی در مردم و رای‌گیری‌های مردمی برای پست‌های سطح پایین.

شی‌همه اینها را معکوس کرد. اکنون، نهادهای حزبی و کمیسیون‌های کمیته مرکزی حزب نسبت به نمایندگان دولت اولویت دارند. تعدادی از شوراهای سطح بالا در زمینه سیاست اقتصادی، برنامه‌ریزی، و امور نظامی و استراتژیک از خدمات اولیه به شورای دولتی دولت مرکزی چین، به کار تقریباً انحصاری برای دفتر سیاسی حزب تغییر جهت داده‌اند. کمیسیون نظامی مرکزی، که تمام نیروهای مسلح چین را هدایت می‌کند، همیشه توسط رهبر ارشد حزب رهبری می‌شود. اما اکنون آشکارا به عنوان «کمیسیون نظامی مرکزی حزب کمونیست چین» شناخته می‌شود تا «کمیسیون نظامی مرکزی جمهوری خلق چین».

این گرایش به سمت تأکید بر قدرت حزبی شاید در مسائل امنیت ملی بیشتر مشهود باشد. در زمان شی، کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب به نهادی کلیدی برای همه مشکلات خارجی و امنیتی تبدیل شده است و اغلب پیشنهادهای آماده‌ای را برای تصمیم‌گیری به دفتر سیاسی ارائه می‌کند. برجستگی جدید کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب (CNSC) تا حدی پاسخی به لیست پیچیده و گیج‌کننده‌ای از نهادهای دولتی و حزبی است که در ایجاد سیاست خارجی چین نقش دارند. خودی‌های پکن هنوز ۱۸ یا ۱۹ سازمان مختلف را فهرست می‌کنند که حداقل بر روی کاغذ، حق دارند سیاست‌هایی را به دفتر سیاسی پیشنهاد دهند (در حالی که وزارت خارجه از نظر نفوذ در نیمه راه این فهرست قرار دارد). به نظر می‌رسد هدف این باشد که سایر بوروکراسی‌های امنیت ملی را تابع یک کمیسیون قرار دهند.

بنابراین دانستن اینکه چه کسی در کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب خدمت می‌کند برای درک سیاست خارجی چین بسیار مهم است. ترکیب کامل کمیسیون و کارکنان کلیدی آن محرمانه است.

← جهان‌شی

شی مفهوم بسیار گسترده تری از امنیت ملی نسبت به پیشینیان خود اتخاذ کرده است.

کمیسیون مرکزی امنیت ملی حزب دارای گروه‌های کاری در زمینه امنیت هسته‌ای، امنیت سایبری و امنیت زیستی است. اما همچنین دارای زیرگروه‌هایی است که سیاست‌های امنیتی داخلی و تهدیدات تروریستی را تعیین می‌کنند. حوزه‌های تمرکز جدید آن چیزی است که آن را «امنیت ایدئولوژیک» و «امنیت هویتی» می‌نامد. امنیت هویت شامل چگونگی ایجاد تصویری میهن‌پرستانه از حزب و چگونگی ترغیب مردم به این است که انتقاد از حزب را با انتقاد از چین و ملت یکی کنند. به عبارت دیگر، امنیت ملی به همان اندازه که مربوط به سیاست داخلی است، با امور بین‌الملل ارتباط دارد و قلب و ذهن مردم چین به میزان آمادگی نظامی و حجم تسلیحات اهمیت دارد.

رهبران حزب با مشاهده تهدیدهای امنیتی، ترکیبی چشمگیر از غرور و ترس را آشکار کرده‌اند. اگرچه معتقدند آینده متعلق به آنهاست، اما از تهدیدات داخلی بیم دارند و شی ضامن امنیت برای حزب و همچنین برای بسیاری از چینی‌هایی است که دنیای بیرون را تهدیدکننده می‌دانند.

تأکید فوق‌العاده بر نقش شخصی شی، نه تنها میزان قدرت او را نشان می‌دهد، بلکه میزان اتکالی حزب به رهبری او را نیز نشان می‌دهد. هنگامی که حزب درباره «رفیق شی جین‌پینگ به‌عنوان هسته کمیته مرکزی حزب» یا درباره «نقش هدایت‌گر اندیشه شی جین‌پینگ» صحبت می‌کند به همین نکته اشاره می‌کند. امروزه حتی رشد اقتصادی کمتر از قدرت حزبی اهمیت دارد. برای مثال، کنترل شرکت‌های بزرگ ضروری است حتی اگر منجر به کاهش بهره‌وری و سوددهی آنها شود.

ناظران فقط می‌توانند خطوط بیرونی طرز فکر شی را ببینند. برای مثال، نمی‌توان گفت که شی در برآوردهایش از سیاست بین‌الملل چقدر مطمئن است. خارجی‌ها به طور قطع نمی‌دانند ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی چقدر بر سیاست خارجی چین تأثیر دارند. بسیاری در غرب تصور می‌کنند که سبک تهاجمی دیپلمات‌های پکن ناشی از نیاز به نشان دادن قدرت و هدف جدید چین و همچنین برتری رهبری شی است.

ظاهراً شی به نقل دو مورد از معروف‌ترین گفته‌های مائو که هر دو در کتاب قرمز کوچک یافت می‌شوند علاقه دارد. دیدگاه اول می‌گوید: «همه دیدگاه‌هایی که قدرت دشمن را دست‌کم می‌گیرند و قدرت مردم را دست‌کم می‌گیرند، اشتباه است». نقل قول دوم حتی واضح‌تر است. مائو در سال ۱۹۵۷ به شوروی گفت: «امروزه در جهان دو باد وجود دارد، باد شرقی و باد غربی. یا باد شرقی بر باد غربی غالب است یا باد غربی بر باد شرقی». به وضوح مشخص است که شی جهت این باد را از شرق به غرب تشخیص داده است.

اصلاحات را بررسی کرد و عیب‌هایی توجه او را به خود جلب کرد؛ در راس این عیوب پراکندگی اقتصادی، جغرافیایی و نهادی قدرت بود. البته رشد اقتصادی چین چیزی نبود که او را آزرده باشد، اما او تمایل داشت این رشد به هدفی فراتر از ثروتمند کردن برخی افراد منجر شود. به عقیده او راه وصول به چنین هدفی از تمرکز مجدد، تثبیت قدرت حزبی و رویارویی با ایالات متحده می‌گذشت. تمام ابتکارات کلیدی او، مانند کمربند و جاده، رویای چین و سوسیالیسم چینی، در خدمت همین دیدگاه قرار دارند.

اینکه شی می‌توانست بدون هیچ‌گونه بحثی، مگر در بالاترین سطوح حزب، بازنگری کلی خود از سیاست‌ها و تعیین اهداف جدید را انجام دهد، نشان‌دهنده تمرکز سیاسی در چین و فقدان رویه‌های دموکراتیک در داخل است. در حقیقت تصمیم‌ها در مرکز حزب گرفته می‌شود و اعضای حزب چندان مشارکتی در طراحی آنها ندارد و فقط موظف به اجرای آنها است. در دهه ۱۹۹۰ و دهه اول این قرن، مقامات حزب ادعا کردند که نیازی به تغییر این ساختارها نیست. شیوه تصمیم‌گیری سریع شی و توان تغییر پرشتاب روندها نتیجه همین دیدگاه تمرکزگرا در تصمیم‌گیری سیاسی است.

در بیشتر ۴۰ سال گذشته، رهبران حزب می‌خواستند قدرت دستگاه حزب را با نهادهای دولتی که - حداقل روی کاغذ - نماینده کل کشور، از جمله ۹۳ درصد جمعیت غیر عضو بودند، یکسان

بازگشت به خویشتن به روایت شی

«اندیشه شی جین پینگ در مورد سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای یک دوره جدید» مجموعه‌ای از ایده‌هاست که توسط رییس جمهور چین تدوین شده است و هدف آن مدرن کردن نظام سوسیالیستی چین و انطباق آن با چالش‌ها و فرصت‌های قرن بیست و یکم معرفی شده است. اما اینکه این اندیشه‌ها از چه زمینه‌هایی برخوردار و چه معنایی برای آینده چین خواهند داشت و چرا رییس جمهور چین دست به چنین تغییرات فکری زده است محل اختلاف تحلیلگران خارجی بوده و سوالات و روایت‌های متفاوتی را نتیجه داده است.

به عقیده برخی از تحلیلگران، اندیشه شی جین پینگ بر اهمیت اقتصاد بازار سوسیالیستی، که با مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، همراه با ساز و کارهای بازار و انگیزه‌های اقتصادی مشخص می‌شود، تأکید می‌کند. هدف از این رویکرد ارتقای توسعه مبتنی بر نوآوری، احیای روستاها، توسعه هماهنگ و پایدار منطقه‌ای و ادغام بخش‌های نظامی و غیرنظامی است. گذار به یک اقتصاد بازار سوسیالیستی به عنوان ابزاری برای دستیابی به یک جامعه نسبتاً مرفه در نظر گرفته می‌شود که همزمان نگران مسأله نابرابری ثروت و پایداری رشد اقتصادی است.

این تفکر نیاز به اصلاحات ساختاری در تقاضا و عرضه را با هدف کاهش اتکای چین به سرمایه‌گذاری و صادرات به عنوان موتورهای اصلی رشد برجسته می‌کند و از تحریک مصرف داخلی به واسطه اقداماتی مانند ایجاد یک سیستم اعتبار اجتماعی بالغ، کاهش هزینه‌های مبادله در بازار داخلی و بهبود سیستم رفاه اجتماعی، حمایت می‌کند. علاوه بر این، این اندیشه خواستار

اصلاحات در سیستم ثبت نام خانوار، کاهش اختلاف درآمد، تجدید ساختار صنعت، و مقررات زدایی از بخش خدمات برای ارتقای توسعه پایدار و رشد اقتصادی است که هم حافظ کیفیت و هم عادلانه باشد.

اما سوال مهمی که در این میان ذهن بیشتر رسانه‌ها را درگیر کرده است این است که سوسیالیسم مد نظر شی چه تفاوت‌ها یا شباهت‌هایی با مدل‌های سنتی آن دارد؟ آیا روندهای سیاسی و اقتصادی چین در دوره شی نسخه به‌روز شده همان سیاست‌های سابق هستند یا قرار است تغییر مهمی در مسیرهای گذشته اتفاق بیفتد؟

← تفاوت‌های اندیشه شی با مدل‌های سنتی سوسیالیسم

به عقیده عده‌ای از ناظران خارجی اندیشه شی جین پینگ، که به عنوان «شی‌ایسم» هم شناخته می‌شود، یک دکترین ایدئولوژیک منحصر به فرد است که مارکسیسم چینی را با نوسازی ملی ترکیب می‌کند. این رویکرد به عنوان یک پیشرفت جدید در چینی‌سازی مارکسیسم در نظر گرفته می‌شود. مدل‌های سوسیالیستی سنتی، به‌ویژه آن‌هایی که ریشه در سنت مارکسیسم-لنینیسم دارند، بر پرولتاریا به‌عنوان طبقه انقلابی اولیه تمرکز دارند. از لغو مالکیت خصوصی حمایت می‌کنند و بر نقش مرکزی دولت در مدیریت اقتصاد و جامعه تأکید می‌کنند. هدف این مدل‌ها معمولاً تشکیل جامعه‌ای بدون طبقه است و دولت را ابزار مبارزه طبقاتی می‌دانند. با این حال، تفکر شی جین پینگ از چندین جنبه کلیدی با این مدل‌های سنتی متفاوت به نظر می‌رسد.

اقتصاد بازار سوسیالیستی: برخلاف مدل‌های سوسیالیستی سنتی که از لغو کامل مالکیت خصوصی و یک اقتصاد با برنامه‌ریزی متمرکز حمایت می‌کنند، اندیشه شی جین پینگ از اقتصاد بازار سوسیالیستی حمایت می‌کند. این رویکرد مالکیت اجتماعی ابزار تولید را با ساز و کارهای بازار و انگیزه‌های اقتصادی ترکیب می‌کند و هدف آن تحریک نوآوری و رشد اقتصادی در عین حفظ برابری اجتماعی است. تجدید ملی‌گرایی: اندیشه شی جین پینگ تأکید زیادی بر احیای ملی دارد و هدف آن بازگرداندن برجستگی و شکوه باستانی چین است. این ایده نشان دهنده تلاش برای تطبیق مارکسیسم با بافت تاریخی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی خاص چین است. گرایش که در تضاد با تمرکز انترناسیونالیستی مدل‌های سوسیالیستی سنتی است که اغلب بر پرولتاریای جهانی و همبستگی بین‌المللی تأکید دارند. این گرایش عناصر مارکسیسم چینی و نوسازی ملی را برای نیل به رشد اقتصادی، نوآوری فناورانه و پیشرفت اجتماعی در چارچوب موقعیت منحصر به فرد تاریخی و ژئوپلیتیکی چین به میدان می‌آورد. این در تضاد با نظریه سنتی مارکسیست-لنینیستی است که بیشتر بر مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه‌داری به عنوان هدف اصلی سوسیالیسم تمرکز دارد.

رفاه اجتماعی: هدف اندیشه شی جین پینگ دستیابی به جامعه‌ای نسبتاً مرفه است که به مسأله نابرابری ثروت و پایداری رشد اقتصادی هم اهمیت می‌دهد. این در تضاد با تأکید سوسیالیستی سنتی بر جامعه بی طبقه و الغای فوری مالکیت خصوصی است.

ایجاد تعادل بین اصلاحات اقتصادی و تثبیت حزب: اندیشه شی جین پینگ به دنبال ایجاد تعادل میان اصلاحات اقتصادی و تقویت نقش حزب در جامعه است. این هدف شامل اقداماتی برای مدرن‌سازی ارتش، گسترش نفوذ چین در سطح جهانی و تقویت تجارت از طریق طرح‌هایی



نوعی سیاست گردش به داخل چین پیش دستی یا آماده سازی چین برای راهی از گسل های اقتصادی همچون سرمایه گذاری خارجی یا وابستگی متزلزل کننده بخش تولید آن به حجم صادرات است. اینکه شی مطابق علاقه طرفداران حزب به عنوان رهبری عدالت خواه و مردمی، یا مطابق منافع جبهه غربی، دیکتاتوری جنگ طلب شناخته شود، تفاوتی در ثمرات بلند مدت سیاست های درون گرای او نخواهد داشت.

شی جین پینگ وجود دارد، آنچه مهم به نظر می رسد تلاش شی جین پینگ برای برطرف کردن نقاط ضعف چین در برابر رویارویی احتمالی تمام عیار این کشور با جبهه غرب به خصوص ایالات متحده آمریکا است.

روندهای سابق که بر سیاست و اقتصاد چین حاکم بوده است نظام اقتصادی این کشور را بر محور نیروهایی پیش برده که چین را در برابر سیاست های ضد چینی آسیب پذیر می سازد. به

مانند طرح کمر بند و جاده است. چالش این هدف در حفظ رشد اقتصادی و در عین حال تضمین قدرت حزب و حفظ ثبات اجتماعی نهفته است.

تاکید فرهنگی و ایدئولوژیک: اندیشه شی جین پینگ تاکید قابل توجهی بر جنبه های فرهنگی و ایدئولوژیک از جمله ترویج «روای چینی» و «سوسیالیسم چینی» دارد. این نشان دهنده رویکردی ظریف تر در مفهوم پردازی شی جین پینگ در مورد سوسیالیسم است که عمیقاً با بافت تاریخی، فرهنگی و اقتصادی منحصر به فرد چین ادغام شده و هدف آن ایجاد توازن بین توسعه اقتصادی با برابری اجتماعی و پایداری محیط است. فارغ از تمام اختلافاتی که در ارزیابی برنامه های

ملاقات مارکس با کنفوسیوس

در سال ۲۰۲۳، هونان‌تی‌وی، دومین شبکه تلویزیونی پربیننده چین، از سریالی به نام وقتی مارکس با کنفوسیوس ملاقات کرد، رونمایی کرد. این سریال توسط حزب کمونیست چین حمایت می‌شد و بخشی از پروژه سیاسی گسترده رئیس‌جمهور شی جین پینگ برای مفهوم سازی مجدد هویت ایدئولوژیک کشورش بود.

از زمان روی کار آمدن شی جین پینگ در سال ۲۰۱۲، وی برداشت خود از ایدئولوژی چین را برای مردم ضروری دانسته است. کلید تفکر شی جفت کردن مارکسیسم با کنفوسیوس‌گرایی است: او در اکتبر ۲۰۲۳ اعلام کرد که چین امروزی باید روح و فرهنگ سنتی چینی را به عنوان ریشه در نظر بگیرد.

تلاش‌های شی برای بازتعریف زیربنای ایدئولوژیک چین به طور فزاینده‌ای ضروری به نظر می‌رسد، زیرا او کشوری را رهبری می‌کند که قدرت اقتصادی آن بسی بیشتر از شکل حکومتش قابل احترام است: چین اکنون جایگاهی در میان اقتصادهای بزرگ جهان به دست آورده، اما دولت‌های غربی همچنان تمایلی به پذیرش نفوذ جهانی چین ندارند، مگر اینکه چین با ارزش‌های لیبرال مدرن مطابقت داشته باشد. اما تلاش شی برای درهم‌آمیختن مارکس و کنفوسیوس باعث حیرت ناظران خارج و داخل چین شده.

در طول قرن گذشته، متفکران کمونیست چینی بر این باور بوده‌اند که شکوفایی آینده، مستلزم جدایی کامل از گذشته است. متفکران متقدم مارکسیست در چین، به‌ویژه کنفوسیوس‌گرایی را محکوم می‌کردند. فلسفه ای که بر سلسله مراتب، تشریفات و بازگشت به گذشته آرمانی تاکید دارد. مائو تسه تونگ و دیگر مارکسیست‌های چینی معتقد بودند که کنفوسیوس‌گرایی از نظر تئوریک با مارکسیسم که انقلاب و تغییر دائمی را جشن می‌گیرد ناسازگار است و تأثیر عملی آن بر سیاست، چین را ضعیف کرده است. از نظر آنها تفکر کنفوسیوس یک بوروکراسی رو به مرگ ایجاد کرده بود که نمی‌توانست با چالش‌های مدرنیته سازگار

شود. اما پاک کردن گذشته در کشوری با تاریخ غنی همیشه یک مبارزه بوده است. برای متفکران چینی و به طور کلی مردم چین پاسخ به تغییرات سیاسی با روش‌هایی برگرفته از یک منبع قابل تشخیص چینی اهمیت داشته است. در حالی که بسیاری از نظریه پردازان سیاسی اوایل قرن بیستم چین، کنفوسیوس‌گرایی را محکوم کردند، متفکران دیگر تلاش کردند تا نشان دهند که چین برای مدرن شدن نیازی به تقلید از ایده‌های غربی - خواه ناسیونالیست، لیبرال یا مارکسیست ندارد و به دنبال خلق شیوه‌های دیگر بودند.

← فلسفه و پادشاهان

وانگ، یکی از تأثیرگذارترین روشنفکران معاصر چین، بارها درباره دوران پس از انقلاب کمونیستی نوشته است. او که در سال ۱۹۸۹ عضو جنبش اصلاحات دموکراتیک دانشجویان بود، به یکی از اعضای اصلی آنچه که برخی آنرا «چپ جدید» چین می‌نامند تبدیل شد. او در سال ۲۰۱۰ در کتاب خود با نام پایان انقلاب، از چرخش چین به سمت بازار در دهه ۱۹۹۰ انتقاد کرد. با این حال، وانگ در کتاب ظهور اندیشه چینی به صراحت به هیچ جنبه‌ای از تاریخ پرتلاطم قرن بیستم چین نمی‌پردازد و حتی شخصیت مائو فقط یک بار در این کتاب ظاهر می‌شود. در این اثر، وانگ بیشتر دلبسته آن متفکران پیشین‌تر چین است که مقدم بر همه با چالش‌های مدرنیته دست و پنجه نرم کرده بودند. استدلال او این بود که وقتی چین تغییر کرد، این کار را با استفاده از منابع داخلی انجام داد.

مطالعه وانگ در سلسله‌های سانگ (۹۶۰-۱۲۷۹) و مینگ (۱۶۴۴-۱۳۸۶) با نوکنفوسیوس‌گرایی آغاز می‌شود، مکتبی که کنفوسیوس‌گرایی سنتی را در مواجهه با چالش‌های مکاتب تائو و بودا تطبیق داد. تحلیل او در مورد رشته‌ای از ایده‌ها که در اواخر سلسله چینگ پدیدار شد، به اوج خود می‌رسد. در اوج دوران چینگ، چین جمعیت خود را دو برابر کرد و لشکرکشی‌های نظامی بسیار موفقی را اجرا کرد

و قلمرو خود را گسترش داد. اروپایی‌ها به دنبال خرید و کپی کردن هنر چینی بودند. اما در پایان قرن نوزدهم، شکست‌های اقتصادی و جنگ‌های تریاک، چین را به نقطه بحران وجودی رساند. پس از اینکه چین مجبور به امضای معاهدات تحقیرآمیز با انبوهی از قدرت‌های در حال ظهور از جمله ژاپن، روسیه و ایالات متحده شد، به نظر آمد این ملت برای شکوفایی در دوره جدید کفایت ندارد.

یک نتیجه بالقوه این بود که سنت‌های چینی قدیمی هستند و باید به نفع ایده‌های غربی از جمله ناسیونالیسم و مارکسیسم کنار گذاشته شوند. وانگ استدلال می‌کند مشکلی که امپراتوری چینگ متاخر را آزار داد، فقط یک مشکل ژئوپلیتیکی نبود که در آن سایر دولت‌ها از مزایای مادی بالاتری نسبت به چین برخوردار شده بودند بلکه بحران جهان بینی بود. محققان مدعی شده‌اند، شیوه‌های تأثیر کنفوسیوس‌گرایی در سیاست قرن نوزدهم چین، این کشور را در مواجهه با ایدئولوژی‌های مدرن غربی مانند سرمایه‌داری، لیبرالیسم و ناسیونالیسم ناتوان کرده بود. تأکید کنفوسیوس‌گرایی بر سنت و احترام به سلسله مراتب، بوروکراسی ریشه‌دار و گاه فاسدی را توجیه می‌کرد که نتوانست به تهاجمات خارجی و شورش‌های داخلی پاسخی ماهرانه بدهد یا درآمد مالیاتی کافی برای حفظ امنیت و زیرساخت‌ها به دست آورد.

اما وانگ معتقد است که این رکود در کنفوسیوس‌گرایی ذاتی نیست. در واقع، جهان فکری کنفوسیوس بسیار بزرگ و منعطف است. شارحان کنفوسیوس اغلب از مواجهه با ایده‌های خارجی لذت می‌بردند و آنها را ترکیب می‌نمودند. در مواجهه با افکار غربی وانگ استدلال می‌کند که مدرنیته آنها را با چالشی غیرقابل پاسخ مواجه نکرد بلکه متفکران پیشنهاد کردند که تفسیر اصول و مناسک کنفوسیوسی می‌تواند این اصول را با خواسته‌های جدید ناشی از جهانی شدن و امپریالیسم غربی به «وحدتی دوباره» برساند. وانگ توضیح می‌دهد که چگونه وی یوان، از متفکران برجسته حلقه «متن جدید» که دست به تفسیرهایی نو از متون کنفوسیوسی می‌زدند، خواسته رهبران چینی را به چالش کشید که مبنی بر اینکه آیین کنفوسیوس خواهان امتیاز دادن

امروزه، کلمه‌ای که بسیاری از متخصصان چینی برای توصیف خود استفاده می‌کنند «افسرده» است. در فرهنگی که در آن اذعان به مشکلات سلامت روان توهین محسوب می‌شود، ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به یک نظرسنجی ملی در سال ۲۰۲۰ اظهار کردند که در حال تجربه پریشانی، اضطراب یا افسردگی هستند



به ایده‌ها و استراتژی‌هایی بودند که از داخل چین برخاسته‌اند. او به دنبال الغای تمایز میان «درون» و «بیرون» بود. این به او اجازه داد تا به نفع نوسازی نظامی استدلال کند که شامل نوآوری‌های غربی، از جمله اقدامات جدید برای دفاع از مرزهای چین و ساخت یک کارخانه کشتی‌سازی و زرادخانه در جنوب چین بود. متفکرانی مانند کانگ یووی عناصر مدرن‌سازی را در کنفوسیوس کشف کردند. به گمان آنها اندیشه کنفوسیوس مؤلفه‌هایی دارد که می‌تواند به موازات یا با انرژی اندیشه‌های مدرن‌سازی غربی مطابقت داشته باشد. کانگ با تکیه بر نظریه‌های کنفوسیوس، ایده «وحدت بزرگ» را صورتبندی کرد: روزی که «هر چیزی روی زمین، بزرگ یا کوچک، دور یا نزدیک، یکسان خواهد بود».

کانگ هیچ تمایزی بین داشتن جهان‌بینی کنفوسیوس و حمایت از جهانی که مرزها را بی‌معنی می‌داند، نمی‌دید. پیشنهادات او باعث نفوذ او شد و نقشی محوری در جنبش اصلاحات صد روزه ۱۸۹۸ ایفا کرد. جنبشی که هدف آن سوق دادن چین به سمت یک سلطنت مشروطه مشابه ژاپن بود. نگرانی حاکم محافظه کار چین منجر به دستگیری و تبعید او شد. اما عقاید او همچنان زنده ماند. اواخر دوره چینگ، دوران جوشش فکری بزرگ بود، و متفکران چینی - برخی در تبعید در ژاپن - به بحث درباره نظریه‌هایی مانند کانگ در مجموعه‌ای از مجلات جدید ادامه دادند.

موضع متفکران متن جدید مسلماً نسل بعدی را قادر ساخت تا برای پذیرش مارکسیسم آماده شوند. لیو شائوکی، در سال ۱۹۳۹، یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب کمونیستی چین، در متنی با عنوان چگونه یک کمونیست خوب باشیم، به «فضیلت‌های» کمونیستی با عباراتی اشاره می‌کرد که بیشتر کنفوسیوسی است تا مارکسیستی.

← بحران ایمان

یکی از گزاره‌های محوری که متفکران متاخر چینگ مطرح کردند این بود که چین نه تنها به یافتن راهی برای خروج از بحران نیاز دارد بلکه باید این راه حل را در اشکال فرهنگی پیشامدرن خود جستجو کند. وضعیتی که متفکران متاخر چینگ با آن روبرو بودند ممکن است چندان شبیه به وضعیت چین امروزی نباشد. هنگامی که آنها در حال نوشتن بودند، چین عمیقاً در بحران مالی و شورش‌های داخلی گرفتار شده بود. بسیاری از مناطق روستایی آن عمیقاً فقیر شده بودند، و حاکمیت آن به شدت توسط تهاجمات خارجی و تحمیل معاهدات مغرضانه به خطر افتاده بود. در حالیکه چین امروز از قدرت اقتصادی و نظامی بسیار بالایی برخوردار است و تهدید معناداری برای حاکمیت ملی آن وجود ندارد.

اما در عوض چین مانند بسیاری از کشورهای که امروزه در حال رشد هستند، نسبت به هنجارهای بین‌المللی جهان که عمدتاً توسط غرب ایجاد شده‌اند، احساس بیگانگی می‌کند. نخبگان چینی بر این باورند که این هنجارها و مقدمات فکری

جهانشمول آنها تا حد زیادی بر چین تحمیل شده است. این احساس تا حدی واکنشی به شرایط مادی است. بیکاری جوانان شهری چین که اکنون ۲۰ درصد یا بیشتر تخمین زده می‌شود و نابرابری رو به رشد روستایی-شهری ریشه در اقتصاد دارد. مشکلی که اکنون خانواده‌های چینی در پرداخت وام مسکن خود یا کنار آمدن با مراقبت‌های بهداشتی و مستمری ناکافی دارند، می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد.

احساس آنومی به‌ویژه برای جوانان نیز جامعه‌شناختی است و تنها با اصلاحات اقتصادی قابل حل نیست. رشد اقتصادی چشمگیر باعث ایجاد یک خودپنداره در میان شهروندان چینی شد: چین یک قدرت جسور و در حال رشد است و چینی بودن به معنای در لبه بودن است. امروزه، کلمه‌ای که بسیاری از متخصصان چینی برای توصیف خود استفاده می‌کنند «افسرده» است. در فرهنگی که در آن اذعان به مشکلات سلامت روان توهین محسوب می‌شود، ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به یک نظرسنجی ملی در سال ۲۰۱۰ اظهار کردند که در حال تجربه پریشانی، اضطراب یا افسردگی هستند. در رسانه‌های اجتماعی، ابراز ناامیدی و نارضایتی شایع است. چنین چینی می‌تواند مکان مناسبی برای زندگی باشد. اما انرژی قهرمانانه‌ای را که زیربنای یک قدرت در حال رشد است فراهم نمی‌کند.

با این حال، مطالعه وانگ به طور ضمنی نشان می‌دهد که کنفوسیوس‌گرایی و مارکسیسم ممکن است ذاتاً ناسازگار نباشند. تحلیل او برای چین امروز بسیار مهم است، حتی اگر مستقیماً به چین معاصر نپردازد. کار او نشان می‌دهد که تلاش برای استفاده از فلسفه سنتی چین برای رویارویی با چالش‌های

نوظهور سابقه‌ای دارد. جهان بینی مارکسیستی آینده‌ای را پیش‌بینی می‌کند که همچنان با تغییرات چشمگیر و رویارویی‌های تشنج‌انگیز مانند چالش‌های انتقال انرژی پاک، هژمونی ایالات متحده یا نظم بین‌المللی لیبرال شکل می‌گیرد. جهان بینی مبتنی بر کنفوسیوس‌گرایی می‌تواند این ایده را بهبود دهد که چین در آینده به آرامش، پیش‌بینی‌پذیری و ثبات بیشتری نیاز خواهد داشت و اینکه رویارویی مستقیم نظامی احتمالاً منافع خود چین را تضعیف می‌کند.

← اندیشه سیاسی چین سرزندگی و تنوع را حفظ می‌کند

در سال ۲۰۱۹، بای تانگدونگ، فیلسوف دانشگاه فودان در شانگهای، کتابی به نام علیه برابری سیاسی منتشر کرد. علیرغم عنوان تحریک‌آمیز، این اثر دفاعی قوی از لیبرالیسم است، با این استدلال که برخی از اشکال حکومت غیردموکراتیک، مانند شایسته‌سالاری مبتنی بر ارزش‌های کنفوسیوس، بهتر از دموکراسی می‌تواند ارزش‌های لیبرال را حفظ کند. دیگر متفکران چینی که اغلب واقع‌گرا محسوب می‌شوند نیز با ایده‌های کلاسیک دست و پنجه نرم می‌کنند. به عنوان مثال، محقق روابط بین‌الملل، یان ژوتوانگ، در کتاب خود اندیشه باستانی چین-قدرت مدرن چین، از تفکر پیشامدرن چین برای تفسیر نظم جهانی معاصر استفاده می‌کند.

پس تلاش شی برای ترکیب کنفوسیوس و مارکس آن چنان هم بی‌سابقه نیست. هویت چینی همچنان چندانگانه است و تفکر چینی همیشه در موقعیت‌های بحرانی راه کارهای رشد خود را جستجو کرده است.



حقیقت سخت‌دوران جدید

«مرکز مطالعات چین دانشگاه ملی استرالیا»

اقتصاد چین در سال ۲۰۲۳ سفر پر دست‌اندازی را تجربه کرد که در هر سه ماهه نوسان‌هایی داشت. در سه ماهه اول، رشد تولید ناخالص داخلی به ۴٫۵ درصد رسید که فراتر از انتظارات بازار بود و شروع قدرتمندی برای بهبود اقتصادی پس از رژیم سه ساله پیشگیری و کنترل کووید-۱۹ بود. در سه ماهه دوم ۶٫۳ درصد رشد داشت که با توجه به پایین بودن پایه سال قبل چندان چشمگیر نبود.

علیرغم گمانه زنی‌های بدبینانه در مورد نیمه دوم سال ۲۰۲۳، رشد تولید ناخالص داخلی در سه ماهه سوم به ۴٫۹ درصد رسید و بار دیگر از انتظارات پیشی گرفت. اگرچه سرمایه‌گذاری در بازار املاک از سال ۲۰۲۲ کاهش یافته است، خدمات، مصرف و سرمایه‌گذاری تجاری خصوصی، به ویژه در صنعت فناوری پیشرفته، به رشد قوی در سه ماهه سوم کمک کرده است. در سه ماهه چهارم، چین به رشد ۵٫۲ درصدی تولید ناخالص داخلی دست یافت که همچنین نرخ رشد سالانه تولید ناخالص

داخلی در سال ۲۰۲۳ بود. این رقم نزدیک، اما حدود ۱ درصد کمتر از سطح قبل از همه‌گیری است که نشان‌دهنده یک بهبود کلی اما ناقص است. به طور کلی، عملکرد رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۳، چین را به بزرگترین نیروی محرکه اقتصاد جهانی تبدیل کرده است که احتمالاً بیش از ۳۰ درصد از رشد اقتصادی جهانی را به همراه دارد.

تجارت، صنعت فناوری پیشرفته و بخش‌های خدمات، انعطاف‌پذیری در بهبودی پس از همه‌گیری در سال ۲۰۲۳ را نشان دادند. در سال ۲۰۲۳، حجم صادرات کالاهای چین ۰٫۶ درصد نسبت به سال قبل رشد کرد، در حالی که حجم واردات کالاها کاهش ۰٫۳ درصدی را تجربه کرد که احتمالاً نشان‌دهنده تقاضای داخلی ضعیف‌تر است. تولید با تکنولوژی بالا در زمینه‌هایی مانند سلول‌های خورشیدی، روبات‌های خدماتی و مدارهای مجتمع به رشد پیوسته ادامه داد. تنها در ماه نوامبر، تولید آنها به ترتیب حدود ۴۵ درصد، ۳۳ درصد و ۲۸ درصد افزایش یافت. شرکت‌های بزرگ تولیدی با فناوری پیشرفته نسبت به نوامبر گذشته ۶٫۲ درصد افزایش ارزش افزوده داشته‌اند. رشد قوی در صنعت فناوری پیشرفته را می‌توان تا حدی به حمایت مستمر دولت چین نسبت داد. پکن پتانسیل شرکت‌های با فناوری پیشرفته را در پیشبرد رشد اقتصادی و نوآوری تشخیص داده است و انتظار می‌رود این حمایت در آینده نزدیک ادامه یابد.

در سال ۲۰۲۳، رشد در بخش خدمات شتاب قابل توجهی به دست آورد که ناشی از افزایش تقاضای مصرف‌کننده و کسب‌وکار بود زیرا چین محدودیت‌های مرتبط با کووید را حذف کرد و مرزهای استانی و ملی را بازگشایی کرد. بخش خدمات با رشد ۵٫۸ درصدی نسبت به دورکن دیگر اقتصاد یعنی کشاورزی (۱٫۳ درصد) و تولید صنعتی (۴٫۶ درصد) بهتر عمل کرد.

چین هنوز در چندین زمینه با چالش‌های قابل توجهی مواجه است، از جمله کاهش سرمایه‌گذاری در املاک (که تأثیری بر سایر صنایع مانند ساخت‌وساز، معماری، خدمات املاک و مستغلات، زیرساخت‌ها و بخش مالی دارد)، رشد ضعیف مصرف و ریسک انباشت.





بدهی‌هایی که همگی خطرات کوتاه‌مدتی برای اقتصاد چین دارند را ایجاد می‌کنند.

در سال ۲۰۲۳، سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات ۹٫۶ درصد کاهش یافت که اندکی کمتر از کاهش سال گذشته (۱۰ درصد) بود، اما همچنان یک انقباض عمیق در نظر گرفته می‌شود. فروش املاک ۸٫۵ درصد کاهش یافت که به طور قابل توجهی کمتر از انقباض در سال ۲۰۲۲ (۲۴٫۳ درصد) بود. در طول سال، شاخص اقلیم مستغلات، یک شاخص اقتصادی ماهانه که رونق کلی بخش املاک و مستغلات را اندازه‌گیری می‌کند، در منطقه زیر ۹۵ گیر کرده بود که نشان‌دهنده رونق بسیار پایین برای این بخش است.

انقباض در بازار املاک ناشی از مجموعه‌ای از سیاست‌های سرکوب است که در اواخر سال ۲۰۲۰ آغاز شد، به ویژه سیاست «سه خط قرمز» که برای کاهش خطر اقتصاد ناشی از بدهی‌های فزاینده توسعه‌دهندگان طراحی شده است. از آن زمان پکن بارها تاکید کرده است که مسکن برای زندگی در آن است، نه برای سفته بازی، و عزم خود را برای کنترل بازار مسکن تایید می‌کند. علیرغم کاهش مداوم سرمایه‌گذاری‌های مسکونی، بخش املاک و مستغلات به لطف سیاست‌های مثبت تر دولت، نشانه‌هایی از بهبود را در سال ۲۰۲۳ نشان داد. به عنوان مثال، در ژانویه، دولت یک برنامه عملیاتی ۲۱ ماده‌ای را با هدف بهبود ترانزاکشن توسعه‌دهندگان املاک با کیفیت بالا اعلام کرد. این برنامه تمرکز زیادی بر کاهش فشارهای مالی آنچه که آنها توسعه‌دهندگان «با کیفیت» می‌دانستند، دارد. بخش مهمی از این طرح اطمینان از تکمیل و تحویل خانه‌ها از توسعه‌دهندگان به خریداران در بازه زمانی قراردادی است. این طرح اوراق قرضه و وام ویژه‌ای را برای حمایت از تکمیل و تحویل مذکور تنظیم می‌کند. بخش دیگری از این طرح، کاهش محدودیت‌های وام‌گیری تعیین شده توسط سیاست «سه خط قرمز» و ارائه تمديد بدهی به توسعه‌دهندگان با کیفیت خوب است. سی شرکت توسعه‌دهنده املاک و مستغلات اولین کسانی هستند که این سیاست‌های جدید را اجرا می‌کنند.

پکن همچنین قوانین تسهیل شده وام مسکن و الزامات تسهیل شده را برای خریداران خانه اول برای افزایش اعتماد خریداران معرفی کرد. دولت حتی برای مقابله با فروپاشی قریب‌الوقوع شرکت‌های توسعه‌دهنده املاک با اهمیت سیستمی، وارد عمل شد. برجسته‌ترین مثال این است که دولت اورگراند، یکی از بزرگترین توسعه‌دهندگان املاک و مستغلات چین را از خطر ورشکستگی نجات داد. مداخله سنگین پکن از نظر بازسازی بدهی و مذاکره با سهامداران جهانی تضمین کرد که اورگراند یک فروپاشی کامل را تجربه

نمی‌کند. این فروپاشی می‌تواند باعث یک واکنش زنجیره‌ای شود که بخش املاک و مستغلات یا حتی بخش بانکی را به طور گسترده‌تر به پایین بکشانند. روزهای طلایی گسترش سریع بازار املاک ممکن است به پایان رسیده باشد. عصر اهرم بالا، بدهی بالا و گسترش سریع بازار، خطرات بسیار بزرگی را ایجاد کرد که نمی‌توان نادیده گرفت. انقباض اخیر باعث درد و زیان بسیاری از شرکت‌های املاک و مستغلات شد، اما بخشی از فرآیند ایجاد یک بازار پایدار، هرچند بسیار کوچک‌تر، با توسعه‌دهندگان املاک با کیفیت بهتر و نظارت دقیق‌تر دولت بود.

بدهی دولت محلی کاتالیزور بالقوه دیگری برای بحران بدهی در چین است. نگرانی عمیق پکن در مورد مقیاس و پایداری بدهی دولت محلی منجر به اصلاح چارچوب نظارتی مالی محلی شد که در مارس ۲۰۲۳ اعلام شد. دولت چین همچنین تجدید ساختار تدریجی بدهی‌های دولت محلی را آغاز کرده است، از جمله بازگرداندن بدهی‌های موجود، تمديد شرایط وام با نرخ بهره پایین‌تر و انتشار اوراق قرضه با هدف ویژه برای تامین مالی پروژه‌های زیربنایی بزرگ. تجدید ساختار بدهی دولت محلی یک موضوع پیچیده است. دولت چین باید تعادلی بین جلوگیری از بحران‌های بزرگ و ایجاد مسیرهای پایدار برای بودجه‌های دولت محلی ایجاد کند.

چین با چالش بهبود آهسته و ناهموار مصرف خانوارها در دوره پس از همه‌گیری دست و پنجه نرم می‌کند. علیرغم افزایش کل فروش و خدمات خرده‌فروشی، مصرف کالاهای بادوام و اقلام با بلیط‌های بزرگ در سال ۲۰۲۳ کم بود. ظاهراً خانوارهای چینی برای خرج کردن مردد بودند. شاخص اعتماد مصرف‌کننده اداره ملی آمار (CCI) از آوریل ۲۰۲۲ زیر ۱۰۰ باقی مانده است که نشان‌دهنده احساسات بدبینانه در بین مصرف‌کنندگان است.

در حالی که سی‌سی‌آی در مارس ۲۰۲۳ به ۹۴٫۹ رسید، متعاقباً به زیر ۹۰ سقوط کرد و تا پایان سال در همین حد باقی ماند.

سهم مصرف خانوارها در تولید ناخالص داخلی چین از نظر تاریخی کمتر از سایر کشورهای دارای سطوح توسعه اقتصادی مشابه بوده است و در مقایسه با ۶۶ درصد در هند و ۶۷ درصد در تایلند، به ۵۶ درصد رسیده است. متوسط نسبت مصرف به تولید ناخالص داخلی در اکثر اقتصادهای پیشرفته حدود ۸۰ درصد است. همه‌گیری کووید-۱۹ به دلیل تأثیر آن بر ترانزاکشن خانوارها، وضعیت را تشدید کرد. دولت چین مجموعه‌ای از سیاست‌های مالی و پولی را اجرا کرده است، اما این سیاست‌ها عمدتاً بر مشاغل و نه خانوارها تأثیر گذاشته است. بخشی از آن به دلیل شبکه تامین اجتماعی ناکافی چین بود که مانع از آن شد که دولت مستقیماً به خانواده‌ها کمک و حمایت کند. بنابراین، احیای مصرف خانوارها اساساً یک مسئله ساختاری است تا دوره‌ای. برای رفع این موضوع اصلاحات ساختاری بلندمدت در تامین اجتماعی، بازتوزیع درآمد و سیستم ثبت نام خانوار مورد نیاز است.

در سال ۲۰۲۳، شاخص قیمت مصرف‌کننده چین (CPI) تنها ۰٫۲ درصد رشد کرد و شاخص قیمت تولیدکننده چین (PPI) ۱۵ ماه متوالی کاهش داشت. دورنمای تورم بسیار پایین با بدهی بالا، چالش‌های بیشتری را برای پکن در تحریک اقتصاد برای بازگرداندن آن به سطح رشد قبل از همه‌گیری ایجاد می‌کند (اجماع در مورد پتانسیل رشد چین ۵ تا ۶ درصد است). پکن نقش حیاتی‌ترش داخلی در ارتقای رشد اقتصادی در دوران پس از همه‌گیری را به عنوان بخشی از استراتژی گردش دوگانه که برای اولین بار در می ۲۰۲۰ توسط رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ معرفی شد، برجسته کرده است. هدف



از مصرف و درآمد خانوارها، و اصلاحاتی با هدف رفع نارسایی‌ها در شبکه‌های تأمین اجتماعی و سامانه ثبت نام خانوارها مشاهده شود، اگرچه این اصلاحات احتمالاً تدریجی و کند خواهد بود.

با نگاهی به آینده، اقتصاد چین با چالش‌های فزاینده دشواری مواجه است. دولت مرکزی در مواجهه با چالش محیط خارجی ناپایدار، بازار داخلی را به عنوان محرک اصلی رشد معرفی کرده است. سوال طلایی این است که چگونه می‌توان شبکه تقاضا و عرضه را ایجاد کرد تا جریان دایره‌ای در اقتصاد داخلی تضمین شود. چالش‌های ساختاری چین، از جمله گسترش دامنه سیستم تامین اجتماعی، انعطاف پذیر کردن سیستم ثبت نام خانوار آن به اندازه کافی برای جریان منطقی نیروی کار بین محله‌ها، جمعیت پیر و افزایش هزینه‌های نیروی کار، به سرعت قابل حل نیستند. قرنطینه‌ها و کنترل‌های سه ساله کووید-۱۹ از پرجمعیت‌ترین کشور در برابر یک فاجعه غیرقابل تصور بهداشت عمومی با پیامدهای اقتصادی محافظت کرد، اما مسیر رشد بلندمدت چین را مختل کرد. فناوری و نوآوری، از جمله در اقتصاد دیجیتال، خدمات تحویل و باتری‌های خورشیدی سبز، باتری‌های لیتیوم یونی و وسایل نقلیه الکتریکی، دارای پتانسیل رشد هستند. پیمایش چالش‌ها برای دستیابی به هدف اعلام شده حزب مبنی بر تبدیل شدن به یک اقتصاد متوسط توسعه یافته ظرف یک دهه نیازمند عزم سیاسی است.

مؤسسات مالی کوچک و متوسط (مانند بانک‌های کوچک و متوسط، بانک‌های روستایی و اجتماعی، و بانک‌های تعاونی شهری را که به بخش‌های منطقه‌ای یا ضعیف خدمات رسانی می‌کنند، شناسایی کرد و آن‌ها را به عنوان حوزه‌های کلیدی خطر و نیازمند یک رویکرد هماهنگ در سطح ملی برای حل این مشکلات معرفی کرد.

در مورد بخش املاک و مستغلات، کنفرانس پیشنهاد کرد که احتمالاً تا سال ۲۰۲۴ یک مدل توسعه جدید برای توسعه‌دهندگان املاک ایجاد شود. در مورد بدهی‌های دولت محلی، پکن از استان‌های بزرگ خواست تا در تلاش‌های کلی بازسازی بدهی مشارکت کنند. علاوه بر این، کنفرانس بر اولویت‌های تثبیت انتظارات و ارتقای رشد و اشتغال از طریق سیاست‌های مالی فعال، محرک و سیاست‌های پولی محتاطانه تاکید کرد. قابل ذکر است که در بیانیه رسمی، انتظارات را پیش از ارتقای رشد و اشتغال قرار داده است، که اینگونه تفسیر شده است که نگرانی فزاینده پکن در مورد تضعیف اعتماد خانوارها و کسب و کارها از نگرانی این کشور در مورد کند شدن رشد و ارتقای اشتغال فراتر رفته است. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت که سیاست‌های بیشتری برای حمایت

استراتژی گردش دوگانه تقویت یک رابطه مکمل و هم‌افزایی بین بازار داخلی (گردش داخلی) و در عین حال باز بودن به اقتصاد جهانی (گردش خارجی) و ادغام با آن است.

در ۱۱ تا ۱۲ دسامبر ۲۰۲۳، در کنفرانس سالانه کار اقتصادی مرکزی در پکن، رهبران چین اولویت‌های اقتصادی کشور را برای سال ۲۰۲۴ تشریح کردند. کنفرانس امسال با اولویت «حفظ توسعه با کیفیت بالا به عنوان «حقیقت سخت» دوران جدید» باید حفظ توسعه با کیفیت بالا را به عنوان «حقیقت سخت» دوران جدید در نظر بگیرد که نه تنها بر اعتقاد حزب مبنی بر اهمیت مطلق رشد و توسعه تاکید می‌کند. بلکه رشدی با کیفیت بالا که پایدار، مبتنی بر نوآوری و مصرف است را مورد تاکید قرار می‌دهد.

از سال ۲۰۲۱، دولت مرکزی بارها بر فشارهای سه‌گانه انقباض تقاضا، شوک عرضه و تضعیف انتظاراتی که اقتصاد چین با آن مواجه است، تاکید کرده است. این فشارها از منابع مختلفی از جمله اختلالات ناشی از سیاست‌های سختگیرانه در اطراف کووید-۱۹، محیط نامطلوب اقتصادی خارجی و افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی ناشی می‌شود. کنفرانس مرکزی کار اقتصادی ۲۰۲۳ آن چالش‌ها را تکرار کرد و املاک و مستغلات، بدهی‌های دولت محلی، و

در سال ۲۰۲۳، شاخص قیمت مصرف‌کننده چین تنها ۰٫۲ درصد رشد کرد و شاخص قیمت تولیدکننده چین ۱۵ ماه متوالی کاهش داشت. دورنمای تورم بسیار پایین با بدهی بالا، چالش‌های بیشتری را برای پکن در تحریک اقتصاد برای بازگرداندن آن به سطح رشد قبل از همه‌گیری ایجاد می‌کند



هند نشانه رفتن بال‌های اژدها

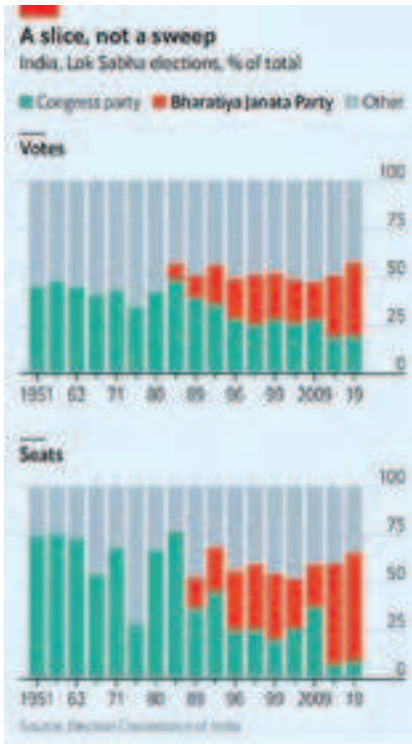
- دوباره مودی نخست‌وزیران هند که بودند و اقدام مهم هریک چه بود؟
- عشق بی‌سابقه هند به خاورمیانه
- پاکستان در دوران جدید

نگاهی به وضعیت سیاست داخلی هند به بهانه انتخابات پارلمانی پیش رو

دوباره مودی

« کمتر از دو ماه تا برگزاری انتخابات پارلمان هند (موسوم به لوک سابا) باقی مانده است و حدود یک میلیارد نفر، واجد شرایط رأی دهی در بزرگترین انتخابات جهان خواهند بود. بیراه نیست که هند را بزرگترین دموکراسی جهان می نامند. نظام سیاسی هند به صورت نخست وزیری بوده و متشکل از دو مجلس سنا (راجیاسابا) و نمایندگان (لوک سابا) می باشد. در بهار پیش رو مردم در هجدهمین انتخابات لوک سابا شرکت خواهند کرد و طی آن تکلیف ۵۴۳ نفر از ۵۴۵ نفر عضوا این مجلس را تعیین خواهند کرد (۲ نفر رئیس جمهور از میان بریتانیایی های هندی تبار برمیگزینند). اهمیت این انتخابات از آن جهت است که نخست وزیر (بالاترین قدرت اجرایی کشور) توسط حزب یا ائتلافی که اکثریت اعضای لوک سابا را تشکیل می دهد، معین خواهد شد. جایگاهی که از ۲۶ مه ۲۰۱۴ در دستان نارندرا مودی، از رهبران حزب مردم هند، است. نظرسنجی ها این گونه نشان می دهد که مودی و حزبش برای تصاحب اکثریت کرسی های لوک سابا در انتخابات پیش رو مشکل چندانی نخواهند داشت و احتمالاً مودی سومین دوره نخست وزیری پنج ساله خود را در بهار امسال آغاز خواهد کرد؛ اتفاقی که اولین بار در طول تاریخ پس از استقلال هند، از زمان اولین نخست وزیری توسط جواهر لعل نهرو، به وقوع خواهد پیوست.





مانند BJP یک اپلیکیشن برای اعضا راه‌اندازی کرده است. این حزب حتی در سرزمین‌های هندی‌زبان نیز همچنان به عنوان یک مدعی باقی مانده است. میانگین سهم رأی آن در سه انتخابات ایالتی در دسامبر ۴۱ درصد بود، که از رأی ۴۶ درصدی BJP خیلی کمتر نیست.

در این شرایط، رهبران حزب کنگره و سایر احزاب اپوزیسیون انتخابات آتی را مبارزه‌ای برای «روح هند» و نقطه عطفی در مبارزه جهانی بین آزادی و خودکامی می‌دانند. آنها می‌ترسند که آقای مودی قانون اساسی را برای پاکسازی زبان سکولار و قدرت بخشیدن به قوه مجریه تغییر دهد. مودی سابقه نگران‌کننده‌ای در فرسودن نهادهای دموکراتیک دارد. دولت او روزنامه‌نگاران و فعالان را مورد آزار و اذیت و زندان قرار داده، استقلال قوه قضائیه و کمیسیون انتخابات را تضعیف کرده و سازمان‌های تحقیقاتی او رهبران مخالف را هدف قرار داده‌اند. تنها در ماه دسامبر، ۱۴۶ نماینده اپوزیسیون از پارلمان (لوک سابا) تعلیق شدند!

با این حال، اپوزیسیون حول یک پیام با تحت یک لیست واحد از نامزدها متحد نشده است. چنین توافقی برای تقسیم کرسی‌ها می‌تواند محاسبات انتخاباتی را به طرز چشمگیری تغییر دهد و BJP را در بسیاری از مناطق از موضع قوت به موضع ضعف برساند. اما به نظر می‌رسد این امر مستلزم رهبران قوی و قاطع حزبی است که قادر به تحمیل انتخاب‌های خود بر رده‌های پایین‌تر باشند. در مورد حزب کنگره، نه آقای خارگه و نه آقای گاندی، با این شرایط مطابقت ندارند، اما اگر در پی اصلاح هستند باید برای ۲۰۲۹ فکری اساسی کنند!

می‌رسد، این حزب آن‌چنان قوی ظاهر نشده است و سهم آن در انتخابات عمومی هیچ‌گاه به ۴۰ درصد نرسیده است. این در حالی است که آرای حزب کنگره ملی در روزهای اوج خود هفت بار از این میزان بالاتر رفته است. سهم BJP از آرای ملی در اولین پیروزی انتخاباتی مودی، در سال ۲۰۱۴، تنها ۳۱ درصد بود و در جدیدترین انتخابات ملی، در سال ۲۰۱۹، این رقم به ۳۸ درصد افزایش یافت که هنوز از اکثریت فاصله دارد. با این وجود، سیاست هند در طول سال‌های گذشته رقابتی‌تر شده است، زیرا حزب کنگره محبوبیت مطلق خود را از دست داده است و احزاب دیگر، از جمله BJP، بزرگتر شده‌اند.

اما همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، حزب کنگره ملی به عنوان قدیمی‌ترین حزب هند که تأسیس آن به سال ۱۸۸۵ میلادی باز می‌گردد، مهم‌ترین رقیب BJP به شمار می‌آید. در واقع پیش از ظهور و بروز BJP، این حزب کنگره بود که در اکثریت انتخابات‌های گذشته، از زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷، موفق به کسب اکثریت آرا و تشکیل دولت می‌شد. این حزب که با رهبری مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو توانست رهبری جنبش استقلال‌خواهی هند را در دست گرفته و آن را به ثمر بنشانند، در طی سال‌های پس از آن نیز با رهبری خانواده نهرو و گاندی به حزبی ملی و سرشناس تبدیل شد. در دو انتخابات اخیر، حزب کنگره به رهبری راهول گاندی کمتر از ۲۰ درصد آرا را کسب کرد و در انتخابات پیش رو با رهبری مالیکارجون خارگه، اولین رهبر حزب از خارج از خانواده گاندی از سال ۱۹۹۸، در صحنه حاضر می‌شود. با این حال به نظر می‌رسد، در ۸۱ سالگی، او فاقد جذابیت و قدرت لازم برای به چالش کشیدن آقای مودی است.

تحلیل‌گران معتقدند چالش اصلی حزب کنگره دچار شدن به نوعی رکود است. در حالی که حزب رقیب، BJP، در مورد به حاشیه راندن کهنه‌سربازان نامحبوب و انتخاب نامزدها بر اساس شانس انتخاباتی‌شان بدون تردید عمل می‌کند، حزب کنگره تحت سلطه پیرهای سرسختی است که در برابر خون‌ها و تاکتیک‌های جدید مقاومت می‌کنند. این به نوبه خود باعث می‌شود که جوان‌های باهوش به BJP متمایل شوند؛ جایی که چشم‌انداز پیشرفت آنها بسیار درخشان‌تر به نظر می‌رسد. وقتی کنگره رهبران جوان‌تر و کارزماتیک‌تر را منصوب می‌کند و از تکنیک‌های مدرن انتخاباتی استفاده می‌کند، می‌تواند به موفقیت دست پیدا کند. برای مثال، در انتخابات ایالتی در ماه دسامبر در تلانگانا، کنگره توانست با کمک چهره‌ای تازه به‌عنوان رهبر حزب محلی و هم‌چنین با کمک یک متخصص داده‌های انتخاباتی پیروز شود.

حزب کنگره در تلاش برای اصلاح خود است. این حزب یک برنامه استخدام برای گسترش تعداد اعضای خود به بیش از ۶۰ میلیون آغاز کرده است و

مطابق آخرین آمار کمیته انتخابات هند، ۲۶۶ حزب (بیش از ۷۰۰ حزب فعال) در سه سطح ملی، ایالتی و محلی فعالیت می‌کنند که در این میان هشت حزب در مقیاس ملی در پی جذب آرای مردم برای نمایندگان خود هستند. حزب مردم هند (بهاراتیانا جاناتا موسوم به BJP، تأسیس ۱۹۸۰) در دو انتخابات اخیر (۲۰۱۴ و ۲۰۱۹) با کسب به ترتیب ۲۸۲ و ۳۰۳ کرسی موفق به تشکیل دولت شد و توانست از رقیب اصلی خود یعنی حزب کنگره ملی هند (موسوم به INC، تأسیس ۱۸۸۵) پیشی بگیرد.

آن چه از عملکرد و گفته‌های رهبران حزب BJP بر می‌آید، تمرکز آن‌ها بر روی اکثریت قاطع هندوهای کشور است (۸۰ درصد اهالی هند هندو و ۱۴ درصد آن‌ها مسلمان هستند). تحلیل‌گران معتقدند این حزب در پی آن است که یک هویت ملی مبتنی بر هندویسم ایجاد کند؛ هویتی که به گفته آن‌ها قرن‌ها توسط مهاجمان مسلمان و بریتانیایی سرکوب شده است. افتتاح معبد ایزد رام (از خدایان مورد احترام هندوئیسم) در شهر آیودیا توسط مودی و دعوت او از مردم برای جشن گرفتن آن، که در ژانویه امسال صورت گرفت، آشکارا نشان از چنین رویکردهایی است؛ رویکردهایی که به نظر می‌رسد نسبت به قانون اساسی سکولار هند و قوانین سخت‌گیرانه آن درباره کمپین‌ها، بی‌توجه است. مخالفان مودی از تبدیل هند به یک کشور اقتدارگرای هندو در صورت سومین پیروزی متوالی او در انتخابات، سخن می‌گویند.

اما تنها این نگرش ملی‌مذهبی حزب BJP نیست که توانسته است به محبوبیت آن کمک کند. اهتمام دولت آنان به توسعه اقتصادی شهرها و ساختن یک هند جدید مرفه و مطمئن از شعارهای آنان است. هم‌چنین نظرسنجی‌ها نشان دهنده محبوبیت شخص نارندرا مودی در میان مردم است. مودی ۷۳ ساله برای طبقه فقرا پسر یک چای‌فروش، برای طبقه متوسط یک ملی‌گرای خوش‌بین و برای ثروتمندان یک مدیر ماهر و پر تلاش است. هم‌چنین تلاش‌های او در راستای ارتقای جایگاه بین‌المللی هند مورد تحسین بسیاری است.

بدون شک یکی از مزیت‌های پررنگ BJP سازماندهی بالای آن چه در فضای حقیقی و چه در فضای مجازی و رسانه‌ای است. این حزب با بیش از ۱۸۰ میلیون عضو، از جمله ۱۰۰ میلیون عضو فعال، ادعا می‌کند که بزرگترین حزب جهان است (حزب کمونیست چین ۹۸ میلیون عضو دارد). فرایند ساده پیوستن به حزب که تنها از طریق تماس با یک شماره تلفن رایگان صورت می‌پذیرد، حتماً در فزونی این تعداد مؤثر است. این حزب در رسانه‌های اجتماعی نیز به همان اندازه سازماندهی شده و کارآمد است. حجم بالای تولید و توزیع محتوا در فضای مجازی - که حزب می‌گوید توسط داوطلبان به صورت رایگان انجام می‌شود - به محبوبیت حزب کمک کرده است. کمپین‌های دیجیتال حزب اغلب از واتس‌آپ برای ارتباط‌گیری و توزیع محتوا استفاده می‌کنند.

البته این نگرانی‌ها زمانی که به میزان آرای BJP در طول انتخابات‌های گذشته توجه کنیم، کمتر می‌شود. (نمودار بالا). علی‌رغم آن چه به نظر



۴



• **ایندیرا گاندی**

پیروزی در جنگ علیه پاکستان
ژانویه ۱۹۶۶ | مارس ۱۹۷۷
ژانویه ۱۹۸۰ | اکتبر ۱۹۸۴
حزب کنگره ملی (INC)

۵



• **مورارجی دسای**

تصویب چهل و چهارمین
متمم قانون اساسی هند
مارس ۱۹۷۷ | جولای ۱۹۷۹
حزب جاناتا

۶



• **چودھاری چاران سنگ**

تلاش برای بهبود وضعیت
کشاورزان
جولای ۱۹۷۹ | ژانویه ۱۹۸۰
حزب جاناتا

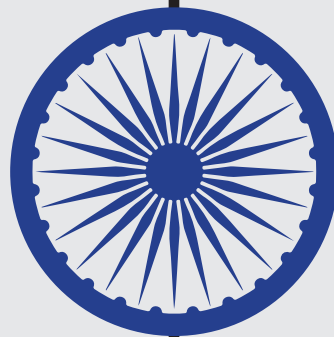
۷



• **راجیو گاندی**

ارتقای علم و فناوری و
اصلاحات آموزش عالی
اکتبر ۱۹۸۴ | دسامبر
۱۹۸۹
حزب کنگره ملی (INC)

نخست وزیران هند و اقدام مهم هر یک



۱۱



• **دوی گودا**

تمرکز بر کشاورزی و شروع
پروژه متروی دهلی
ژوئن ۱۹۹۶ | آوریل ۱۹۹۷
حزب جاناتا دال

۱۲



• **اندر کومار گجرال**

دکترین جدید در سیاست
خارجی هند
آوریل ۱۹۹۷ | مارس ۱۹۹۸
حزب جاناتا دال

۱۳



• **آتال بیھاری واجپایی**

رشد اقتصادی و تبدیل هند به
قدرت دارنده سلاح هسته‌ای
می تا ژوئن ۱۹۹۶ | می ۲۰۰۴
حزب BJP

۱۴



• **مانموهان سنگ**

اصلاحات اقتصادی و توافقنامه
صلح آمیز هسته‌ای با امریکا
می ۲۰۰۴ - می ۲۰۱۴
حزب کنگره ملی (INC)



• **جواهر لعل نهرو**
از رهبران جنبش استقلال
و بنیان گذاران هند مدرن
آگوست ۱۹۴۷ | می ۱۹۶۴
حزب کنگره ملی (INC)



• **گلزار لعل ناندا**
سازماندهی کنگره ملی
کارگری هند
می تا ژوئن ۱۹۶۴ و ژانویه
۱۹۶۶
حزب کنگره ملی (INC)



• **لعل بهادر شاستری**
ترویج انقلاب های
سفید و سبز
ژوئن ۱۹۶۴ | ژانویه ۱۹۶۶
حزب کنگره ملی (INC)



نارندرا مودی

• می ۲۰۱۴ تا کنون
• حزب BJP
• توسعه زیرساخت های
پیشرفته صنعتی و دیجیتال

• **ویشوانات پراتاپ سینگ**
تصویب قانون کاست و قبیله
دسامبر ۱۹۸۹ | نوامبر ۱۹۹۰
حزب جاناتا دال

• **چاندرا شکار**
جلوگیری از فرار در باز
پرداخت اموال دولتی
نوامبر ۱۹۹۰ | ژوئن ۱۹۹۱
حزب SJP

• **ناراسیما رائو**
اصلاحات اقتصادی در قالب
آزادسازی و جهانی سازی
ژوئن ۱۹۹۱ | می ۱۹۹۶
حزب کنگره ملی (INC)



طراحان کریدور IMEC چه اهدافی در سر دارند؟

نشانه رفتن بال‌های اژدها

مسیر تجاری یک پارچه میان هند، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، اردن، اسرائیل و اروپا، با پتانسیل ایجاد تحول در تجارت جهانی است.

نخست وزیر هند در جلسه اجلاس سران، با اشاره به اهمیت اقتصادی بالای کریدور جدید اعلام کرده است: «امروز که چنین ابتکاری را جهت ارتباط بیشتر آغاز می‌کنیم، بذرهایی را برای نسل‌های آینده می‌کاریم تا رؤیاهای بزرگتری داشته باشند؛ هم‌چنین تقویت ارتباط با همه مناطق یک اولویت کلیدی برای هند بوده است و ما معتقدیم که اتصال صرفاً وسیله‌ای برای افزایش تجارت متقابل بین کشورهای مختلف نیست، بلکه اعتماد متقابل را نیز افزایش می‌دهد.»

تحلیل‌گران اروپایی-آمریکایی انتظار دارند که IMEC تجارت بین‌المللی را با ایجاد یک مسیر تجاری یکپارچه که هزینه‌های تجاری را کاهش می‌دهد، دسترسی به بازار را ارتقا می‌دهد و



هند-خاورمیانه-اروپا (India-Middle East-Europe Corridor موسوم به IMEC) رونمایی کرد. این پروژه بلندپروازانه ۴۸۰۰ کیلومتری با هدف ایجاد یک

شهریور ماه امسال (سپتامبر ۲۰۲۳) بود که در نشست سران گروه بیست موسوم به G۲۰ در دهلی‌نو، نرندرا مودی، نخست‌وزیر هند، از کریدور



هدف مهم دیگر این کریدور، حذف ایران از یک مسیر ترانزیتی کلیدی و کاهش وابستگی حمل و نقل جهانی به تنگه استراتژیک هرمز و تنگه باب‌المندب است. این امر البته ابتکار عمل بستن تنگه هرمز در مواقع بحرانی را از جمهوری اسلامی ایران می‌گیرد و به جای آن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را به شاهراه امن و مرکز ثقل تجارت بین‌المللی تبدیل می‌کند.



کرد و شراکت راهبردی خود با سوریه را اعلام کرد. این نشان دهنده آن بود که در چنین شرایطی چین چاره‌ای جز ورود به برخی گسل‌ها ندارد.

بدون شک IMEC کم دردسر نخواهد بود. جدای از بحث‌های سیاسی و تأمین امنیت که به دلیل وجود تنش‌های متعدد در منطقه (مناقشه هند و پاکستان، تاریخ رقابت عربستان و ایران، درگیری‌های جاری در سوریه و یمن، و تهدیدات گروه‌های مقاومت در سوریه و لبنان علیه رژیم صهیونیستی) باید مورد توجه طراحان قرار گیرد، هزینه توسعه زیرساخت آن نیز بسیار قابل توجه است. جایگزین کردن راه زمینی به جای دریایی از امارات به اسرائیل، سبب کاهش نرخ حجم ترانزیت و افزایش چند برابری هزینه‌ها خواهد شد.

در پایان باید توجه داشت که هند، با پتانسیل بالقوه که از لحاظ جمعیتی و ژئوپلیتیکی دارد، بزرگ‌ترین برگ برنده آمریکا در مقابل چین است. شرایط فعلی منطقه علی‌الخصوص پس از طوفان الاقصی و هم‌چنین جنگ روسیه و اوکراین سبب شده است که اجرایی شدن طرح کریدور برای هند بسیار حائز اهمیت باشد و به راحتی از آن پا پس نکشد. هنوز یک ماه از اعلام خبر راه‌اندازی IMEC نگذشته بود که شرکت دولتی هندی IPGL، که برای توسعه و اداره بندر شهید بهشتی چابهار با سرمایه هند در ایران تشکیل شده است، مناقصه‌هایی را که از یک سال پیش برای خرید جرثقیل‌های ساحلی و سایر تجهیزات جایجایی کانتینر برقرار شده بودند را لغو کرد. این نشان دهنده جدیت هند و البته یک هشدار جدی برای ایران است!

تجارت دوجانبه بیش از ۸۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲، دومین شریک تجاری اصلی اروپا پس از ایالات متحده آمریکا است. در مقایسه، حجم تجارت هند با اروپا به سختی ۹۰ میلیارد دلار است.

اما اگر دقیق‌تر رصد کنیم، اوضاع شاید از این هم خطرناک‌تر باشد. ایده اتصال منطقه از طریق راه آهن در سال ۲۰۲۱، در مجمع ۱۲۰۲ (مجمعی متشکل از آمریکا، اسرائیل، امارات و هند که در اواخر سال ۲۰۲۱ تأسیس شد) از سوی رژیم اسرائیل مطرح شد و پس از آن توسط دولت بایدن مورد حمایت قرار گرفت و اکنون به IMEC منجر شده است. لذا به نظر می‌رسد هدف مهم دیگر این کریدور، حذف ایران از یک مسیر ترانزیتی کلیدی و کاهش وابستگی حمل و نقل جهانی به تنگه استراتژیک هرمز و هم‌چنین تنگه باب‌المندب است. این امر البته ابتکار عمل بستن تنگه هرمز در مواقع بحرانی را از جمهوری اسلامی ایران می‌گیرد و به جای آن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را به شاهراه امن و مرکز ثقل تجارت بین‌المللی تبدیل می‌کند.

به نظر می‌رسد عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر، تا حد بالایی توانست محاسبات امریکایی‌ها برای پیش‌برد این طرح و مهار چین را بر هم زند. چین تا پیش از این از فرصت درگیری آمریکا در محیط غرب آسیا بهره‌برداری کرده و با پرهیز از ورود به گسل‌های میان‌کشورهای منطقه و اعلام موضع صریح سیاسی علیه آمریکا، رشد خود را صورت می‌داد. اما چین پس از اعلام IMEC در گروه بیست، بشماره ۱۲۰۲، رئیس‌جمهور سوریه را به پکن دعوت

فرصت‌های سرمایه‌گذاری بین‌کشورهای شرکت کننده را تشویق می‌کند، تسهیل کند. هم‌چنین انتظار می‌رود که چین پروژه عظیمی با بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، همکاری‌های فرامرزی، تأمین انرژی و کارایی لجستیک، اتصال منطقه‌ای را افزایش دهد. از نگاه آنان ایجاد این کریدور ممکن است به عنوان یک کاتالیزور برای افزایش همکاری دیپلماتیک و ثبات ژئوپلیتیکی میان کشورهای شرکت‌کننده عمل کند. از نظر آن‌ها روابط نزدیک اقتصادی حاصل از این کریدور، مشوق همکاری در جبهه‌های مختلف از جمله امنیت، مبارزه با تروریسم و ثبات منطقه‌ای خواهد بود.

اما شرایط به این میزان هم مناسب و دل‌گرم‌کننده نیست؛ به خصوص وقتی حمایت آمریکا را در پشت این طرح و نسبت آن را با شرایط فعلی سیاسی-اقتصادی جهان علی‌الخصوص خاورمیانه دقیق‌تر رصد کنیم. مسئله با عنایت به طرح‌های روی میز رقیب استراتژیک سرسخت هند، چین، ابعاد جدیدی برای ما پیدا خواهد کرد. چین با کلان پروژه‌های مختلف تجاری خود، مانند کریدور جامع اقتصادی منطقه‌ای (RCEP) و ابتکار کمربند و جاده (BRI) کاری مشابه انجام داد. این کشور هم‌چنین شبکه‌های ریلی و جاده‌ای وسیعی را برای ادغام بیشتر منطقه در تجارت ایجاد می‌کند. به این ترتیب به نظر می‌رسد رقابت اقتصادی با چین، به معنای کاهش نفوذ اقتصادی او و منزوی کردن طرح‌هایش، و حفظ نفوذ آمریکا در خاورمیانه یکی از اصلی‌ترین انگیزه‌ها برای طرح کریدور IMEC است. اهمیت کشورهای خاورمیانه و اروپا برای هند باعث می‌شود تا این کشور بدون در نظر گرفتن چالش‌های احتمالی برای اروپا، به این رقابت استراتژیک ادامه دهد. چین، با حجم

آیا رویکرد جدید هند او را به بازیگری بزرگ تبدیل خواهد کرد؟

عشق بی سابقه هند به خاورمیانه

«اکنون میست»



نارندرا مودی که ماه گذشته از خاورمیانه بازدید کرد، ابتدا در امارات متحده عربی توقف کرد. او در آنجا یک معاهده سرمایه‌گذاری امضا کرد، در یک گردهمایی با حضور ۴۰۰۰ مهاجر هندی شرکت کرد و یک معبد بزرگ هندو را افتتاح کرد. سپس نخست‌وزیر هند، در حالی که به تازگی آزادی هندی را که به جرم جاسوسی در قطر زندانی شده بودند، تضمین کرده بود، راهی قطر شد. در تمام این مدت، ده‌ها کشتی نیروی دریایی هند در آب‌های مجاور بودند و به محافظت از کشتی‌های جهانی در معرض تهدید دزدان دریایی و موشک‌های حوثی کمک کردند.

این سفر که در ۱۳ فوریه آغاز شد، به‌طور منظم برخی از رشته‌های کلیدی تجارت، مهاجرت و امنیت را در تغییر تاریخی رویکرد هند نسبت به خاورمیانه در هم آمیخت. آقای مودی اکنون در حال تزریق شتاب جدیدی به مهم‌ترین ابتکار دیپلماتیک خود از زمان روی کار آمدن در یک دهه پیش است: کاهش روابط با ایران و همسویی هند با اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس.

این تغییر می‌تواند سود زیادی را برای همه طرف‌ها به همراه داشته باشد و به ویژه سرمایه‌گذاری خارجی را در هند تقویت کند. هم‌چنین می‌تواند به تبدیل هند به عنوان رقیب چین در زیرساخت‌ها و فناوری در منطقه و به تلاش‌های آمریکا و شرکای عرب خلیج فارس برای ایجاد ثبات در خاورمیانه کمک کند. اما خطراتی نیز وجود دارد که در ماه‌های اخیر با گسترش خشونت‌ها از غزه به دریای سرخ و فراتر از آن، تشدید شده است و سرمایه‌گذاری‌ها و مهاجران هند و هم‌چنین کشتی‌ها و محموله‌های آن را تهدید می‌کند.

دیدار آقای مودی تا حدودی به سیاستش در داخل کشور ربط داشت. با نزدیک شدن به

هنگام راه رفتن در خیابان حسش می‌کنیم.» اما انتخابات فقط یک گیلان تاکتیکی روی یک استراتژیک است. اگرچه پیوندهای هند با خاورمیانه به قرن‌ها قبل برمی‌گردد، اما نفوذ دیپلماتیک هند در آنجا برای دهه‌ها پس از استقلال در سال ۱۹۴۷، عمدتاً به دلیل حمایت کشورهای عربی از پاکستان کاهش یافت. پیوندهای هند با ایران و همبستگی با فلسطینی‌ها نیز روابط با اسرائیل را مختل کرد. آقای مودی اکنون به دنبال احیای مجدد هند به عنوان یکی از بازیگران اساسی منطقه است.

ابتدا تصویر اقتصادی را در نظر بگیرید. پیوندهای تجاری هند با این منطقه قبلاً با واردات نفت و صادرات نیروی کار ارزان تعریف می‌شد. با این حال، در چند سال گذشته، تجارت دوجانبه متنوع شده است و امارات متحده عربی به عنوان دومین بازار بزرگ صادراتی هند در حال ظهور است. سال گذشته دو کشور قرارداد تجارت آزاد امضا کردند که هدف آن دوبرابر کردن تجارت دوجانبه غیرنفتی به ۱۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۰ بود. در مقابل، روابط تجاری و سیاسی هند با ایران اما پس

انتخابات عمومی در هند که تا ماه مه برگزار می‌شود، مانور در ابوظبی بخشی از تلاش جهانی برای بسیج هندی‌های خارج از کشور بود که منبع بزرگی از سرمایه سیاسی هستند. باز کردن معبد در آنجا به پایگاه ملی‌گرایی هندو حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) انرژی بیشتری می‌بخشد. تنها کمتر از یک ماه پس از افتتاح معبدی در شمال هند در محل مسجدی که توسط افراط‌گرایان هندو در سال ۱۹۹۲ ویران شد. این دیدار هم‌چنین این پیام را تقویت کرد که مودی در حال تقویت جایگاه جهانی هند از جمله در جهان اسلام است. مهاجران هندی می‌گویند که نتایج در امارات قابل لمس است. او از سال ۲۰۱۵، زمانی که به عنوان اولین نخست‌وزیر هند از سال ۱۹۸۱ به آن جاسفر کرد، هفت بار از امارات دیدن کرده است. بیسواجیت ری، بانکدار قدیمی ۴۳ ساله هندی، می‌گوید: «احترام به هندی‌ها واقعاً افزایش یافته است. ما این را در دفاتر خود می‌بینیم و

هند با رشد اقتصادی بالا، میلیاردها دلار از کشورهای عربی جذب کرده. مثلاً امارات در پنج سال منتهی به ۲۰۲۳ تقریباً سه برابر رقم پنج سال قبل از آن و بالغ بر ۹٫۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده است

از توقف واردات نفت ایران در سال ۲۰۱۹ به دلیل تحریم‌های آمریکا، کاهش یافته است. در عین حال، هند میلیارد‌ها دلار سرمایه‌گذاری را از کشورهای عربی خلیج فارس جذب کرده است که مشتاق هستند سهمی در سریع‌ترین رشد اقتصادی بزرگ جهان داشته باشند. جریان سرمایه‌گذاری اماراتی به هند در نیم‌دهه منتهی به سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۹٫۸ میلیارد دلار بوده که تقریباً سه برابر رقم پنج سال گذشته است. بزرگ‌ترین صندوق دارایی امارات متحده به سرمایه‌گذاری ۷۵ میلیارد دلاری در زیرساخت‌های هند شده است. عربستان سعودی نیز به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار متعهد شده است.

شرکت‌های بزرگ هندی هم‌چنین قراردادهای زیرساختی را در منطقه به دست آورده‌اند، زیرا آمریکا به کشورهای عربی خلیج فارس فشار می‌آورد تا به دنبال شرکای جایگزین برای چین باشند. یکی از آن شرکت‌ها، لارسن و توبرو (L&T)، می‌گوید که حدود ۳۰ درصد از سفارشات ۵۵ میلیارد دلاری آن از منطقه، عمدتاً عربستان سعودی سرچشمه می‌گیرد و انتظار می‌رود تجارت هند با امارات با توافق‌هایی که آقای مودی به تازگی امضا کرده است، از جمله معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه، قراردادی برای پیوند دادن سیستم‌های پرداخت دیجیتال دو کشور و تعهد به پیشبرد طرحی با حمایت آمریکا و آمریکا، سریع‌تر رشد کند. اتحادیه اروپا نیز یک کریدور تجاری ایجاد می‌کند که هند را از طریق خاورمیانه به اروپا متصل می‌کند.

با رشد روابط تجاری، مهاجران هندی در خاورمیانه نیز رشد کرده‌اند. اکنون حدود ۹ میلیون شهروند هندی در کشورهای شورای همکاری خلیج

فارس (بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) وجود دارد که این رقم در سال ۲۰۱۳ به میزان ۷ میلیون نفر بود. از این مقدار امارات متحده عربی حدود ۳٫۵ میلیون نفر سهم دارد که ۳۶ درصد جمعیت آن را تشکیل می‌دهد.

آن‌ها هنوز هم اکثراً کارگران یقه‌آبی (یدی) هستند. اما در سال‌های اخیر تعداد زیادی از هندی‌های ثروتمند و متوسط به امارات متحده عربی، به ویژه دبی نقل مکان کرده‌اند. برخی به دلیل کووید-۱۹ مهاجرت کردند که به شدت به هند ضربه زد. بسیاری از «ویزاهای طلایی» امارات متحده عربی استفاده کردند که از سال ۲۰۱۹ اقامت ده ساله را به متخصصان، کارآفرینان و سرمایه‌گذاران واجد شرایط اعطا کرده است.

این رویکرد هم‌چنین نشان‌دهنده تلاش‌های امارات متحده عربی برای تأکید بر فراگیر بودن است. از این رو رئیس‌جمهور امارات، محمد بن زاید، ۲۷ جریب زمین را به معبد جدید هندوها، که آقای مودی در سال ۲۰۱۵ پیشنهاد آن را ارائه کرد، اختصاص داد. در مراسم ابوظبی، آقای مودی از شیخ محمد به عنوان «برادر» خود تمجید و از او برای مراقبت از مهاجران هندی تشکر کرد. آقای مودی گفت: «ما در پیشرفت یکدیگر شریک هستیم.»

در جبهه امنیتی، چشم‌انداز حتی سریع‌تر تغییر کرده است. اسرائیل در سال‌های اخیر به یکی از سه تأمین‌کننده اصلی تسلیحات هند تبدیل شده است. این کشور همراه با چندین کشور عرب خلیج فارس، شریک مهم هند در حضور نظامی در منطقه است و اکنون هند، به زعم غربی‌ها، با بزرگ‌ترین استقرار نیروی دریایی خود در این منطقه کمک قابل توجهی به امنیت دریایی در منطقه می‌کند.

نیروی دریایی هند به نیروهای آمریکایی و انگلیسی در دریای سرخ که به اهداف

انصارالله در یمن حمله کرده‌اند، نپیوسته است. در عوض روی مقابله با دزدی دریایی در منطقه وسیع‌تری تمرکز می‌کند؛ جایی که حدود ۲۵۰ کشتی را بررسی کرده و سوار بر ۴۰ کشتی شده است و از نزدیک نیز با آمریکا و بریتانیا هماهنگ است.

محور آقای مودی اما با مشکلاتی روبرو شده است. پس از مخدوش شدن سابقه هند با ابراز حمایت قاطع از اسرائیل پس از حملات حماس در سال گذشته، دولت او مجبور شد چند روز بعد موضع خود را برای تأیید مجدد حمایت از راه حل دودولتی تغییر دهد. این به دنبال انتقاد شدید از اسرائیل در میان کشورهای در حال توسعه، از جمله چین، که هند آن را رقیب خود برای رهبری «جنوب جهانی» می‌داند، صورت گرفت. اگر اقدامات اسرائیل باعث شود کشورهای عرب خلیج فارس مواضع خود را سخت‌تر کنند، هند ممکن است مجبور شود دوباره تنظیم مجدد کند.

هند هم‌چنین در ماه اکتبر، زمانی که دادگاه قطر هشت افسر سابق نیروی دریایی هند را به اتهام جاسوسی برای اسرائیل به اعدام محکوم کرد، شوکه شد. مشخص نیست که هند چگونه آزادی آن‌ها را تضمین کرد، اما هفته گذشته قراردادی به ارزش ۷۸ میلیارد دلار برای تمدید واردات گاز طبیعی مایع قطر تا سال ۲۰۴۸ امضا کرد. بدون شک چالش‌های بیشتری در پیش خواهد بود. اما با گسترش منافع هند در خاورمیانه، اشتباهی هند برای ریسک بیشتر می‌شود. سی راجا موهان از دانشگاه ملی سنکاپور می‌گوید: «هند اکنون در حال انجام یک بازی است که در آن گاهی صدمه می‌بیند، یا مجبور می‌شود دیگران را به اطراف هل دهد... این بخشی از پیوستن به بازی بزرگان است.»



پاکستان در دوران جدید

«South china morning post»

در سوم ماه مارس، شهباز شریف به عنوان نخست‌وزیر جدید پاکستان انتخاب شد. او که یکی از اعضای حزب مسلمان لیگ نواز پاکستان (PML-N) بود، نامزد مشترک یک ائتلاف هشت حزبی برای این پست شد. انتخابات سراسری که در ۸ فوریه برگزار شده بود، منجر به تقسیم اختیارات شد و هیچ حزبی نتوانست اکثریت آرا را برای تشکیل دولت به دست آورد. نامزدهای مورد حمایت عمران خان، نخست‌وزیر سابق زندانی، ۹۳ کرسی به دست آوردند و پس از آن حزب PML-N و حزب مردم پاکستان (PPP) به ترتیب با ۷۵ و ۵۴ کرسی قرار گرفتند.

PML-N برای تشکیل یک دولت ائتلافی با PPP وارد مذاکره شد. نتیجه این مذاکرات باعث شد که شریف نامزد مشترک آن‌ها برای نخست‌وزیری و آصف علی زرداری - رئیس‌جمهور سابق و همسر بی‌نظیر بوتو نخست‌وزیر فقید - نامزد ریاست‌جمهوری باشد.

تغییرات سیاسی پاکستان چگونه بر سیاست خارجی آن تأثیر خواهد گذاشت؟

زرداری احتمالاً تلاش خواهد کرد تا بر سیاست‌های خارجی - امنیتی و اقتصاد داخلی - کشور تأثیر بگذارد تا راه را برای برای نخست‌وزیر شدن پسرش، بلاول بوتو زرداری در انتخابات عمومی بعدی هموار کند. اگر بلاول نقش وزیر خارجه را برعهده بگیرد، همان‌طور که قبلاً روابط گرمی با چین ایجاد کرد، می‌تواند همسویی بین دو طرف را در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی افزایش دهد.

پاکستان شراکتی پایدار با متحد «همیشگی» خود چین دارد. این رابطه که از لحاظ تاریخی بر همکاری نظامی و استراتژیک متمرکز است، اخیراً از نظر اقتصادی به ویژه با راه‌اندازی کریدور اقتصادی چین - پاکستان به عنوان یک پروژه شاخص طرح کمربند و جاده، مورد توجه قرار گرفته است. با وجود تغییرات دولت پاکستان، حوادث تروریستی که کارگران چینی را هدف قرار می‌دهند و رکود اقتصادی هر دو کشور، جنبه‌های دفاعی و استراتژیک این مشارکت ادامه داشته است و احتمالاً ادامه خواهد یافت. قابل ذکر است که بیش از نیمی از صادرات تسلیحات و

فناوری دفاعی چین از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ به پاکستان بوده است.

نوامبر گذشته، این کشورها بزرگ‌ترین رزمایش دریایی خود را در سومین دوره سالانه Sea Guardian برگزار کردند که بر اشتراک اطلاعات، گشت‌زنی مشترک و افزایش قابلیت همکاری در اقیانوس هند تمرکز داشت. دیپلماسی نظامی چین با پاکستان حائز اهمیت شناخته می‌شود و تحلیل‌گران آن را هم‌تراز با مشارکت استراتژیک این کشور با روسیه می‌دانند.

همکاری پاکستان و چین در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر نیز در حال گسترش است. یک سال پیش، پاکستان یک نیروگاه اتمی ۱۱۰۰ مگاواتی را با تأمین مالی چین در کراچی در بحبوحه بحران انرژی سراسری راه‌اندازی کرد. ماه‌ها بعد، در ژوئیه، پاکستان پروژه انرژی هسته‌ای ۱۲۰۰ مگاواتی طراحی شده توسط چین را در پنجاب افتتاح کرد. تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که چین از همکاری موفق هسته‌ای غیرنظامی خود با پاکستان برای صادرات انرژی و فناوری هسته‌ای در سطح جهان استفاده می‌کند. نیروگاه برق‌آبی تحت حمایت چین هم قرار است انتشار کربن پاکستان را به شدت کاهش دهد.

در حالی که ابهامات اقتصادی ممکن است به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و امنیتی باقی بماند، انتظار می‌رود ابعاد استراتژیک و نظامی روابط پاکستان با چین ادامه داشته باشد. به نظر می‌رسد که روابط پاکستان با ایالات متحده در حول و حوش همکاری‌های امنیتی و تجاری متوسط در حال تثبیت است. واشنگتن اهمیت حفظ روابط با پاکستان را در بحبوحه رقابت استراتژیک خود با چین درک کرده است. برکناری دولت عمران خان، که به طور آشکاری دارای موضع ضد آمریکایی بود، بر بهبود روابط پاکستان - آمریکا اثرگذار واقع شد. پاکستان - آمریکا اثرگذار واقع شد. پاکستان - آمریکا اثرگذار واقع شد. پاکستان - آمریکا اثرگذار واقع شد.

روابط پاکستان با ایالات متحده در حول و حوش همکاری‌های امنیتی و تجاری متوسط در حال تثبیت است. واشنگتن اهمیت حفظ روابط با پاکستان را در بحبوحه رقابت استراتژیک خود با چین درک کرده است. برکناری دولت عمران خان، که به طور آشکاری دارای موضع ضد آمریکایی بود، بر بهبود روابط پاکستان - آمریکا اثرگذار واقع شد.

و امنیتی پاکستان و هم‌چنین مسائل اقتصادی داخلی چین مرتبط است تا هرگونه تغییر در رابطه استراتژیک چین و پاکستان.

در حالی که اسلام‌آباد در ساختارهای اقتصادی و امنیتی با رهبری چین مشارکت دارد، به اندازه کافی با ایالات متحده همکاری می‌کند تا از عواقب نامطلوب قطع رابطه جلوگیری کند. علی‌رغم گسترش همکاری استراتژیک با پکن، پاکستان هم‌چنان اهمیت نظامی و استراتژیک خود را به ایالات متحده نشان می‌دهد. این تحولات البته متقابل نیستند.

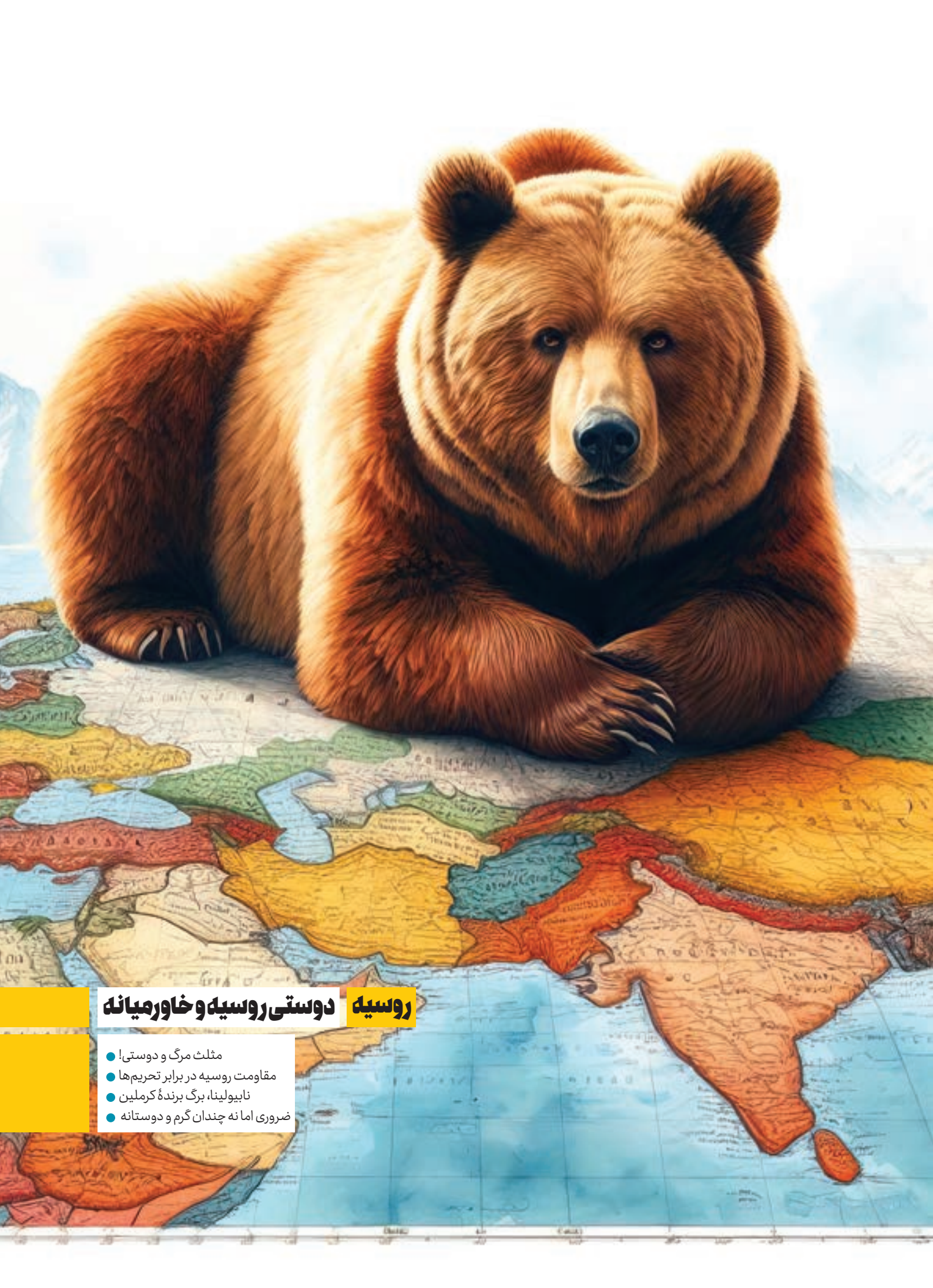
رابطه با همسایه نزدیک پاکستان، هند، در حال حاضر اولویت اصلی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این، هر اقدامی برای بهبود روابط پرتنش مستلزم تعهد و تلاش هر دو طرف سیاسی و نظامی است. در واقع، هیچ یک از کشورها نیاز قانع‌کننده‌ای برای تقویت روابط خود نمی‌بینند و ظاهراً به حفظ توافق آتش‌بس ۲۰۲۱ در امتداد خط کنترل کشمیر رضایت دارند.

به طور دلگرم‌کننده‌ای، به نظر می‌رسد که موضوع تروریسم، که روابط بین دو کشور را از لحاظ تاریخی تیره کرده است، در حال کاهش است. البته احتمال حوادث پراکنده‌ای به منظور هدف قرار دادن نیروهای امنیتی هند توسط جدایی‌طلبان کشمیر وجود خواهد داشت. در حالی که نسبت دادن مستقیم این اقدامات به پاکستان چالش برانگیز است.

در گذشته، تلاش‌های هند برای حملات فرامرزی در پاسخ به چنین حوادثی نتایج منفی به همراه داشته است که غیرعملی بودن این رویکرد را برجسته می‌کند. راه حل درازمدت مسئله کشمیر در پرداختن به حقوق سیاسی، اقتصادی و مدنی کشمیری‌ها و پایان دادن به ظلم دولتی است.

با وجود وضع موجود، خصومت و بی‌اعتمادی بین هند و پاکستان برای هر دو کشور، به ویژه با توجه به توانایی‌های هسته‌ای آن‌ها زیان‌آور است. بارقه‌ای از امید وجود دارد که هر دو کشور بتوانند فضایی برای اعتمادسازی و کاهش تنش‌ها پیدا کنند. با یک دولت ائتلافی در پاکستان، که به طور معمول نشان‌دهنده یک دولت ضعیف‌تر اما معتدل‌تر است، فرصتی برای گفت‌وگوی معنادار با هند وجود دارد.

با وجود نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور که هر دو از حمایت ارتش برخوردار هستند، پاکستان می‌تواند به تعامل سازنده با هند امیدوار باشد. هم‌چنین با این چشم‌انداز سیاسی جدید می‌تواند راه را برای روابط همسایه‌محورتر هموار کند و هر دو طرف اعتبارات سیاسی خود را برای دوران جدید به صورت دوستانه‌تر به اشتراک بگذارند.



روسیه دوستی روسیه و خاورمیانه

- مثلث مرگ و دوستی!
- مقاومت روسیه در برابر تحریم‌ها
- ناپولینا، برگ برنده کرملین
- ضروری اما نه چندان گرم و دوستانه

مثلث مرگ و دوستی!



یکی از چالش‌های بزرگ روسیه همواره ایجاد توازن در ارتباطش با ایران و رژیم صهیونیستی بوده است. پوتین بخاطر نقشی که برای خود تعریف کرده است یعنی حفظ اقتدار و استقلال در برابر آمریکا، به رابطه با ایران نیاز داشته است. از طرفی رابطه با اسرائیل نیز برای داشتن نفوذ در منطقه و بازی دادن آمریکا همیشه برایش حیاتی بوده است. باید در نظر داشت که شوروی همواره از متحدان مهم اسرائیل به‌شمار می‌رفته و یهودیان زیادی پس از اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها از شوروی به آن‌جا مهاجرت کردند.

پس از فروپاشی شوروی پوتین می‌خواست تا روسیه دوباره نقشش را در منطقه غرب آسیا به عنوان یک بازیگر تعیین کننده تعریف کند. می‌توان گفت جنگ داخلی سوریه نقطه عطفی از این منظر برای روسیه بود تا دوباره در منطقه حضور پررنگ داشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران و روسیه در جنگ داخلی سوریه دشمنی مشترک داشتند. دولت بشار اسد دولت مقبول ایران و روسیه بود و غرب در تلاش بود تا با استفاده از نیروهای افراطی اسلامگرا و تروریست‌های تکفیری دولت بشار اسد را سرنگون کند و دولت مطلوب خود را جایگزین سازد. ایران از ابتدا با اراده و قدرت در جنگ داخلی سوریه حضور داشت اما روسیه در ابتدا محتاطانه عمل کرد و وارد جنگ نشد. روسیه دو دغدغه داشت: یک اینکه آیا توانایی سرشاخ شدن با نیروهای تحت حمایت آمریکا در سوریه را دارد یا خیر؛ دو اینکه وارد جنگ شدن برای روسیه به معنای درگیری با متحد قدیمی خود یعنی اسرائیل بود. اسرائیل نیز در کنار آمریکا به شدت از مخالفان دولت بشار اسد حمایت می‌کرد و هراس زیادی از حضور نیروهای سپاه قدس در سوریه داشت. چالش جدی روسیه در منطقه از همین‌جا آغاز می‌شود. از طرفی ایران نیاز دارد تا روسیه را وارد کارزار کرده و از نیرو هوایی آن استفاده کند. به همین جهت سردار شهید، حاج قاسم سلیمانی راهی مسکو شد تا با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه وارد مذاکره شود. سردار سلیمانی نقش مهمی در متقاعد کردن ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه



تحلیل استراتژیک دقیق ارائه شده توسط سردار سلیمانی، همراه با شخصیت کاریزماتیک و مهارت‌های متقاعدکننده او، پوتین را مجاب کرد که روسیه می‌تواند سهم قابل توجهی در نتیجه جنگ داشته باشد



برای ورود به جنگ سوریه داشت. این تصمیم ساده گرفته نشد، زیرا روسیه مواضع سیاسی محتاطانه‌ای را حفظ کرده بود و از حق وتوی خود در شورای امنیت برای محافظت از سوریه و ارائه پشتیبانی لجستیکی و اطلاعاتی بدون ایجاد حضور نظامی استفاده می‌کرد. با این حال، وضعیت استراتژیک در سوریه در سال‌های دوم و سوم جنگ شروع به تغییر کرد که می‌توانست بدون دخالت روسیه، درگیری را به طور قابل توجهی طولانی کند.

به گفته سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله، سردار سلیمانی در دیداری دو ساعته با پوتین گزارش راهبردی جامعی از وضعیت سوریه و منطقه ارائه کرد. این گزارش بر اساس نقشه‌ها، مناطق زمینی، اعداد و آمار تهیه شده و به تشریح وضعیت کنونی، مواضع ارتش سوریه و متحدانش، مواضع گروه‌های مسلح، فرصت‌های عملیات نظامی و شانس موفقیت پرداخته بود. شهید سلیمانی از زبانی علمی، عینی و نظامی برای توضیح نتایج احتمالی مشارکت نظامی روسیه در سوریه استفاده کرد.

علیرغم نگرانی روس‌ها در مورد خطرات ناشی از چنین مداخله‌ای، این نشست فقط یک بحث سیاسی نبود، بلکه یک بحث نظامی بود. تحلیل استراتژیک دقیق ارائه شده توسط سردار سلیمانی، همراه با شخصیت کاریزماتیک و مهارت‌های متقاعد کننده او، پوتین را مجاب کرد که روسیه می‌تواند سهم قابل توجهی در نتیجه جنگ داشته باشد. گزارش‌ها حاکی از آن است که پس از این دیدار، پوتین اعلام کرد: «من متقاعد شده‌ام».

این تصمیم نقطه عطفی برای روسیه بود و به روسیه اجازه داد تا نفوذ خود را در خاورمیانه مجدداً حفظ کند و جایگاه بین‌المللی خود را بازیابد. مداخله در سوریه به عنوان عاملی حیاتی در بازگشت روسیه به عرصه بین‌المللی تلقی می‌شد که نشان دهنده توانایی این کشور برای ایفای نقش محوری در درگیری‌های جهانی و منافع استراتژیک آن در منطقه است. مشارکت ایران، به‌ویژه از طریق تلاش‌های سلیمانی، در تسهیل این تصمیم بسیار مهم بود و پیچیدگی‌های روابط بین‌المللی و اتحادهای راهبردی را که می‌توانند رویادهای جهانی را شکل دهند، برجسته کرد.

اما روسیه نیاز داشت که تنش ایجاد شده خود با اسرائیل را بخاطر این مداخله کنترل کند. در نتیجه سیاستی را در پیش گرفت که در آن به صورت عملی نشان داد که درگیری بین ایران و رژیم صهیونیستی، حداقل به ظاهر هیچ دخالتی نمی‌کند و بی‌طرف است. از این جهت که پدافند هوایی سوریه به صورت کلی تحت کنترل روس‌ها می‌باشد اما در تمام این سال‌ها هر موقع جنگنده‌های رژیم صهیونیستی برای بمباران و هدف قرار دادن مواضع دولت سوریه و سپاه قدس وارد آسمان سوریه شده‌اند این پدافندها عمل نکرده و صرفاً نظاره‌گر بوده‌اند.

علاوه بر این در جنگ داخلی سوریه نیز چالش‌های جدی بین ایران و روسیه بوجود آمد. فقدان پشتیبانی هوایی روسیه از نیروهای ایرانی در عملیات‌هایی مانند محاصره خان طومان-شهری در جنوب غربی

حلب- بر مشکلات موجود در ادغام و هماهنگی نیروهای زمینی ایران (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و نیروهای زمینی مورد حمایت ایران با نیروهای مسلح روسیه افزود. این حادثه منجر به تلفات قابل توجهی برای ایران شد و انتقاد مقامات ایرانی را برانگیخت و چالش‌های ایجاد توازن در حمایت نظامی از نیروهای متحد را در عین توجه به منافع استراتژیک هر دو کشور، برجسته کرد.

جدای از جنگ سوریه، روابط روسیه با ایران همواره دچار تنش‌های مختلفی می‌شده، از ایجاد اخلاف در مذاکرات هسته‌ای گرفته تا حمایت از بیانیه‌های اعراب علیه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه. اما از شروع جنگ اوکراین با برقراری همان چالش‌های قدیمی، تهران و مسکو با یکدیگر همگرا تر شده و همکاری‌های خود را افزایش دادند.

پس از جگ اوکراین روسیه نیز به صورت جدی تری در کشورهای تحریمی آمریکا قرار گرفت و با ایرانی که ید طولایی در تحت تحریم بودن و دوزدن آن دارد همکاری‌اش را بیشتر کرد. جمهوری اسلامی ایران نیز سعی کرد از طریق صادرات پهپاد مسکو را از تل‌آویو دور کند و در روابط روسیه و رژیم صهیونیستی چالش‌های جدی ایجاد کند. زیرا علاوه بر اینکه نزدیکی ایران و روسیه برای اسرائیل خطرناک است، اوکراین نیز از متحدان اسرائیل محسوب می‌شود. اما اسرائیل تا قبل از جنگ غزه مواضع‌اش بسیار تند نبود.

مثلث روسیه، ایران و رژیم صهیونیستی همواره ناپایدار و پرتنش بوده‌است و پس از طوفان الاقصی به اوج خود رسید. دیدار مقامات روسی با مقامات حماس فقط چند روز بعد از شروع طوفان الاقصی آن هم با حضور نمایندگان از ایران برای صهیونیست‌های وحشت زده از حمله غافلگیرانه حماس بسیار غیر قابل تحمل بود.

روسیه با اینکار عملاً حماس را به رسمیت شناخته‌است و این از منظر اسرائیلی‌ها خیانتی نابخشودنی است. علاوه بر این از شروع جنگ غزه، روسیه کمک‌های مختلفی را برای مردم غزه ارسال کرده‌است و مقامات روسی موضعی علیه خشونت‌های اسرائیل گرفته‌اند و خودش شخص

پوتین عملکرد کنونی رژیم صهیونیستی را با آلمان نازی و هیتلر مقایسه کرده است که این برای صهیونیست‌ها بسیار سنگین است. بخاطر همین مواضع مقامات روس چندباری سفیر روسیه در اسرائیل احضار شده است. از طرفی اسرائیل تاکنون درخواست اوکراین برای کمک نظامی را رد کرده است تا حمایت روسیه را در آسمان سوریه برای حمله به مواضع سپاه پاسداران را همچنان داشته باشد اما اکنون از این منظر نیست دچار چالش جدی شده‌اند که با اوکراین چگونه رفتار کنند. قابل ذکر است که در شرایط کنونی نیز همچنان اسرائیل حمایت روسیه در سوریه را دارا است.

از طرفی مقامات روسی به اسرائیلی‌ها این اطمینان را به طور ضمنی داده‌اند که به ایران در زمینه سلاح هسته‌ای کمکی نخواهند کرد و اسرائیل لازم نیست از این بابت نگرانی داشته باشد.

در داخل روسیه نیز تنش‌هایی بین دولت مستقر و یهودیان ایجاد شده است. پینچاس گلدشمیت، خام‌اعظم مسکو، پس از حمله یک مقام ارشد دفاعی روسیه به جنبش حسیدی چاباد-لوباویچ به عنوان یک فرقه برتری طلب، از یهودیان روسیه خواست تا از کشور فرار کنند. مقامات روسی نیز در پی این اتفاق تاکید کرده‌اند که یهودی‌های روسیه مثل همیشه حقوق عادی خودشان را دارا هستند. علاوه بر این مقامات رژیم صهیونیستی دولت پوتین را متهم به اهمال کاری در آزادی گروگان‌های روسی دست‌حماس کرده‌اند تا افکار عمومی روسیه را تحریک کنند.

در انتها باید گفت اقدام متعادل کننده روسیه بین ایران و اسرائیل، به ویژه در چارچوب جنگ سوریه و غزه، مملو از چالش است. اهمیت تاریخی و استراتژیک خاورمیانه برای روسیه، دخالت آن در سوریه و ایران و رابطه آن با اسرائیل، همگی به یک وضعیت پیچیده و در حال تحول کمک می‌کنند. نقش روسیه در خاورمیانه فقط حفظ توازن قوا نیست، بلکه در مورد نمایش وضعیت جهانی و تضمین منافع استراتژیک خود نیز است. با این حال، این نقش با خطرات و چالش‌هایی به‌ویژه از نظر مدیریت روابط بین‌الملل و احتمال درگیری در منطقه همراه است.

مقاومت روسیه در برابر تحریم‌ها

رویکرد استراتژیک ناپولیونا، رئیس بانک مرکزی روسیه، به مدیریت اقتصادی با تمرکز بر برنامه‌ریزی بلندمدت و انعطاف‌پذیری مشخص شده است. او از نزدیک با سایر مقامات دولتی و شرکای بین‌المللی برای مذاکره درباره شرایط تحریم‌ها و جست‌وجوی راه‌هایی برای کاهش تأثیر آن‌ها کار کرده است. این شامل تلاش‌هایی برای مذاکره برای رفع موقت برخی تحریم‌ها و مشارکت در گفت‌وگو با مؤسسات مالی بین‌المللی برای تأمین کمک و حمایت مالی است. علاوه بر این‌ها روسیه روابط خود را با کشورهایی که به طور کامل در جبهه غرب نیستند افزایش داده است که شامل تقویت روابط با کشورهای ایران، ترکیه و امارات متحده عربی گرفته تا میانمار و کشورهای آفریقایی است. شرکت‌های روسی هم‌چنین به کنسرسیوم‌های زیرساختی که توسط طالبان در افغانستان ایجاد شده است، پیوسته‌اند که نشان‌دهنده تغییر در روابط تجاری و سیاست‌های اقتصادی خارجی بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیکی به جای منافع اقتصادی عمل‌گرایانه است. (برای دیدن روند سرمایه‌گذاری در روسیه به نمودار شماره ۵ مراجعه کنید)

از دیگر اقدامات مهم ناپولیونا برای مدیریت بحران می‌توان به کنترل و مدیریت خروج سرمایه و یوانیزاسیون پرداخت‌ها و مبادلات اشاره کرد. ناپولیونا برای جلوگیری از خروج سرمایه از سیستم بانکی، محدودیت‌هایی را برای جابه‌جایی سرمایه اعمال کرده و نرخ بهره اصلی را به ۲۰ درصد افزایش داده است. این امر برای جلوگیری از برداشت بیش از ۲ تریلیون روبل (۳۰ میلیارد دلار) در دو هفته اول جنگ ضروری بود. تا پایان آوریل، این اقدامات که روس‌ها را مجبور کرد که تقریباً ۹۰ درصد از وجوهی را که از حساب‌های خود برداشت کرده بودند، بازگردانند، سیستم بانکی را سرپا نگه داشت و از ایجاد وحشت جلوگیری کرد. (برای دیدن روند ارزش پول روبل در برابر دلار آمریکا به نمودار شماره ۴ توجه شود)

از شروع جنگ اوکراین نیز افزایش قابل توجهی در پرداخت‌ها برای صادرات و واردات روسیه به جای روبل به یوان صورت گرفته است. این بخشی از روند گسترده‌تر دلارزدایی و یوانیزاسیون اقتصاد روسیه است که با نیاز به عبور از محدودیت‌های اعمال شده توسط تحریم‌های غرب تسهیل شده است.

← عملکرد کلی اقتصادی

اقتصاد روسیه با وجود جنگ و تحریم‌ها مقاومت نشان داده است. در اواخر سال ۲۰۲۳، تولید ناخالص داخلی روسیه به سطح قبل از جنگ بازگشت؛ این تا حدی به دلیل تأخیر در اعمال تحریم‌های نفتی و توانایی دولت روسیه برای بازگرداندن ثبات اقتصاد کلان بود. تأثیر تحریم‌ها قابل توجه بوده است، به طوری که روسیه تولید ناخالص داخلی کمتری را نسبت به پیش‌بینی‌های قبل از جنگ تجربه می‌کند، اما سقوط نکرده است. صندوق بین‌المللی پول انتظار دارد روسیه رشد تولید ناخالص داخلی ۲٫۶ درصدی را در سال تجربه کند؛ رقمی که نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری اقتصاد این کشور با وجود چالش‌ها است. (برای دیدن روند رشد GDP روسیه به نمودار شماره ۲ توجه کنید)

کسری بودجه روسیه در مسیر باقی ماندن زیر ۱ درصد تولید ناخالص داخلی است که به طور قابل توجهی کمتر از اقتصادهای مشابه در بریتانیا و اتحادیه اروپا است. نرخ تورم بالای ۷ درصد باقی مانده است، اما نرخ سود بالای بانک مرکزی به کنترل آن کمک کرده است. این شاخص‌های اقتصادی حاکی از آن است که روسیه با چالش‌های مهمی مواجه است اما توانسته است تا حدی ثبات اقتصادی را در برابر تحریم‌ها و جنگ حفظ کند. (به نمودار شماره ۱ توجه شود)

← انرژی و کشاورزی، دو میدان نبرد مهم

انرژی: صادرات انرژی روسیه، به ویژه نفت، در استراتژی اقتصادی این کشور نقش اساسی داشته است. این تهاجم منجر به افزایش قیمت جهانی نفت شد که به طور موقت به نفع اقتصاد روسیه بود. با این حال، اعمال تحریم‌ها، از جمله محدودیت قیمت نفت روسیه، توانایی روسیه برای سود بردن از صادرات نفت خود را محدود کرده و این کشور را مجبور به فروش نفت با قیمت‌های پایین‌تر کرده است. علی‌رغم این چالش‌ها، روسیه توانسته است عرضه نفت خود را ثابت نگه دارد و صادرات نفت این کشور به چین و هند به رشد خود ادامه داده است و در مقابل تحریم‌ها مقاومت نشان داده است.

کشاورزی: ایالات متحده از ابتکار غلات دریای سیاه برای تضمین امنیت غذایی جهانی و کاهش

قیمت مواد غذایی حمایت کرده است که به طور غیرمستقیم به نفع روسیه به عنوان یکی از بزرگترین صادرکنندگان گندم در جهان است. با این حال، خروج روسیه از این توافق و اقدامات آن در اوکراین نگرانی‌هایی را در مورد امنیت غذایی جهانی ایجاد کرده است.

علی‌رغم چالش‌ها، ناپولیونا توانست در کوتاه‌مدت شرایط خوبی برای اقتصاد روسیه ایجاد کند اما هنوز چشم‌انداز مشخصی برای وضعیت بلندمدت اقتصاد روسیه وجود ندارد و کارشناسان نظرات بسیار متفاوتی می‌دهند.

← روسیه از ایران یادمی‌گیرد

روسیه به دنبال آموختن از تجربه ایران در دور زدن تحریم‌ها، به ویژه در بخش نفت و گاز، که بخش مهمی از اقتصاد آن است، بوده است. ایران شبکه پیچیده‌ای از شرکت‌ها و مؤسسات مالی، از جمله بانک‌های بزرگ در اروپا و آمریکا را برای فرار از کنترل‌های بین‌المللی و ادامه صادرات نفت علی‌رغم تحریم‌ها ایجاد کرده است. این استراتژی به ایران این امکان را داده است تا با وجود تحریم‌های غرب، اقتصاد و توان نظامی خود را حفظ کند. روسیه تاکتیک‌های مشابهی را برای کاهش تأثیر تحریم‌های خود، به ویژه تحریم‌هایی که درواکنش به اقداماتش در اوکراین اعمال شده است، بررسی کرده است؛ که شامل استفاده از شبکه‌های مالی زیرزمینی، به‌کارگیری شرکت‌های پیشرو و به طور بالقوه درگیر شدن در جایگزینی واردات است. روسیه هم‌چنین به تخصص ایران در دور زدن تحریم‌ها علاقه نشان داده است، همان‌طور که دیدارهای اخیر بین مقامات ارشد هر دو کشور برای بحث در مورد همکاری در این زمینه نشان می‌دهد.

علاوه بر این، روسیه با تأمین قطعات الکترونیکی مورد نیاز ارتش خود و جست‌وجوی بازارهای جدید برای هیدروکربن‌های خود، خود را با تحریم‌ها وفق داده است. ایران با سابقه دور زدن تحریم‌ها، به عنوان الگویی برای روسیه در نظر گرفته می‌شود تا از آن درس بگیرد. به عنوان مثال، مشاهده شده است که روسیه از تاکتیک‌های مشابه با ایران استفاده می‌کند؛ مانند ناوگان سایه‌ای نفتکش‌ها و استفاده از شرکت‌های واسط برای پنهان کردن مبدأ تجارت.

← ناوگان ارواح

«ناوگان ارواح» روسیه نشان‌دهنده تاکتیک مهمی در دور زدن تحریم‌های نفتی اعمال شده توسط

کشورهای غربی، به ویژه در پی حمله به اوکراین است. روسیه این ابتکار را برای تجارت دریایی از ایران الهام گرفته است.

این استراتژی شامل استفاده از ناوگان کشتی‌هایی با مالکیت غیرشفاف یا بدون بیمه برای دور زدن محدودیت‌های صادرات نفت است. ناوگان ارواح به مسکو اجازه داد تا علی‌رغم تحریم‌های تحمیلی غرب و محدودیت‌های قیمت نفت بر فروش جهانی، به صادرات نفت خود ادامه دهد.

← روسیه به روایت آمار

۱- تورم: در نوامبر ۲۰۲۳، نرخ تورم در روسیه در مقایسه با ماه مشابه سال قبل حدود ۷٫۵ درصد بود. این رقم از آوریل ۲۰۲۳ به تدریج افزایش یافته است. بالاترین نرخ در دوره مشاهده شده در آوریل ۲۰۲۲ با ۱۷٫۸ درصد ثبت شده است.

۲- تولید ناخالص داخلی (GDP): تولید ناخالص داخلی روسیه در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال قبل ۲٫۲۵ درصد رشد داشته است. برای مقایسه، در سال ۲۰۲۲، تولید ناخالص داخلی این کشور حدود ۲٫۱ درصد کاهش یافت.

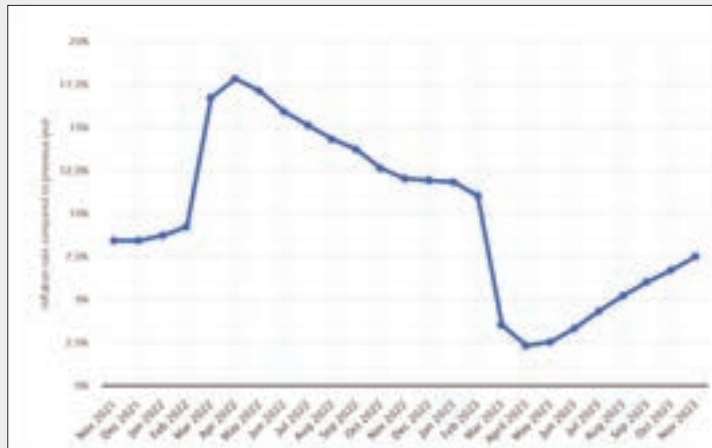
۳- صادرات و واردات: کاهش رشد روسیه در سال ۲۰۲۲ ناشی از کاهش ۱۴ درصدی صادرات و کاهش ۱۱ درصدی واردات در سال ۲۰۲۱ بوده است. روسیه به دنبال اصلاح پرهزینه زنجیره‌های تأمین خود برای واردات جایگزین‌های با کیفیت پایین‌تر از کشورهای ثالث است.

۴- ارزش پول ملی: اقتصاد روسیه نیز نوساناتی را در نرخ ارز خود تجربه کرده است، به طوری که روبل کاهش یافته و سپس افزایش یافته و سپس دوباره کاهش یافته است. اکنون تقریباً ۲۰ درصد در برابر دلار از اوایل فوریه ۲۰۲۲ تا دسامبر ۲۰۲۳ کاهش یافته است. این کاهش ارزش، اگرچه معیاری برای اثربخشی تحریم‌ها نیست، اما بر تراز مالی روسیه تأثیر می‌گذارد و واردات روسیه را گران‌تر کرده است، که در کنار سایر محدودیت‌های اعمال شده توسط ایالات متحده و شرکای آن - توانایی روسیه را برای دستیابی به مواد جنگی دشوارتر می‌کند.

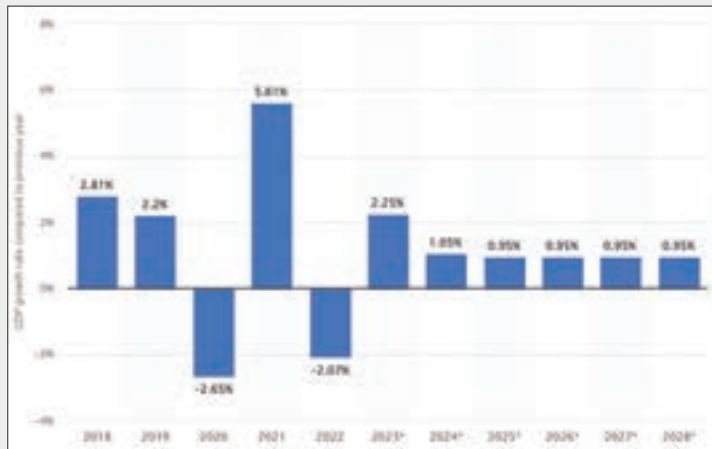
۵- سرمایه‌گذاری خارجی: پیامدهای جنگ، روسیه را مجبور به عقب‌نشینی از بازارهای جهانی کرده است و در مقابل تغییرات، تقاضای گروه کوچکی از شرکا آسیب‌پذیرتر می‌شود. عقب‌نشینی از بازارهای جهانی هم‌چنین توانایی روسیه را برای دسترسی به ایده‌ها و نوآوری‌های جدید محدود می‌کند. بدون دسترسی آمده به این محرک‌های کلیدی رشد بلندمدت (از جمله سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، که از فوریه ۲۰۲۲ به طور خالص منفی بوده است)، اقتصاد روسیه در آستانه سقوط در مسیر ضعیف‌تر و کم‌تولیدتر قرار دارد.

در حال حاضر هزینه‌ها برای روسیه برای توسعه بیشتر زیرساخت‌های انرژی و سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که درآمد آتی را ایجاد می‌کنند، بالاتر رفته است.

تورم
منبع: statista



تولید ناخالص داخلی (GDP)
منبع: statista



صادرات و واردات
منبع: بانک مرکزی روسیه و محاسبات کارکنان خزانه‌داری روسیه (میانگین چرخشی سه ماهه واردات و صادرات ماهانه کالا و خدمات، به دلار آمریکا ارزش‌گذاری شده و بر اساس تورم تعدیل شده است.)



▲ ارزش پول ملی

منابع: بانک مرکزی روسیه و محاسبات کارکنان خزانه‌داری



▲ سرمایه‌گذاری خارجی

منبع: بانک مرکزی روسیه



نابیولینا، برگ برنده کرمالین

ارزی خارجی روسیه به کرمالین، کمک بسیاری کرده است. از طرفی منتقدین غربی نیز او را به تحمیل سختی بر مردم روسیه متهم کرده‌اند. اقدامات استراتژیک او، مانند کمک مالی به روسنفت، یک شرکت مرتبط با کرمالین، به عنوان تلاشی برای ایجاد ثبات در اقتصاد در مواجهه با تحریم‌ها و سایر چالش‌ها تلقی شده است. با این حال، این اقدامات به انتقاداتی نیز منجر شده است و برخی معتقدند که پس‌انداز روسیه را تضعیف کرده و سرمایه‌گذاری را پرهزینه‌تر کرده است، اما برخلاف این‌ها نابیولینا همچنان نفوذ خود را در جامعه بین‌المللی حفظ کرده است. وی در اجرای سیاست‌هایی که به روسیه اجازه داد به سرعت با چالش‌های اقتصادی تحمیل شده

داشت. این اقدام از سوی برخی به عنوان اقدامی برای حفاظت از منافع الیگارشی‌های مرتبط با کرمالین به جای بهبود سلامت بخش بانکی روسیه تلقی می‌شد. نابیولینا در دوران پس از جنگ اوکراین، به خاطر عملکردش در مقابله با تحریم‌های غرب علیه روسیه بسیار مطرح شده است. او با ایجاد ذخایر

الویرا نابیولینا، رئیس بانک مرکزی روسیه، یکی از شخصیت‌های اصلی در چشم‌انداز اقتصادی این کشور، به‌ویژه پس از جنگ در اوکراین بوده است. عملکرد و اقدامات او هم در داخل روسیه و هم در سطح بین‌المللی مورد بررسی شدید قرار گرفته است، زیرا مسیر شغلی او منعکس‌کننده تعامل پیچیده بین سیاست، اقتصاد و جاه‌طلبی‌های شخصی است.

نابیولینا کار خود را به عنوان یک تکنوکرات حرفه‌ای که در اقتصاد یا امور مالی کار می‌کرد، با هدف اجرای سیاست‌های اقتصادی لیبرال آغاز کرد. با این حال، نزدیکی او به رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین و خدمات مستمر او به او در طول سال‌ها، سؤالاتی را در مورد همسویی سیاسی او ایجاد کرده است. منتقدان استدلال می‌کنند که اقدامات او، به‌ویژه اقدامات مربوط به بخش بانکی و سیاست‌های اقتصادی، بیشتر با منافع دولت پوتین مطابقت دارد تا با اصول اقتصاد کلان سالم و غیرحزبی.

او در سال ۲۰۱۵ توسط مجلهٔ Euromoney به عنوان رئیس بانک مرکزی سال انتخاب شد و در سال ۲۰۱۷، The Banker او را به عنوان رئیس بانک مرکزی سال اروپا انتخاب کرد. این تقدیرنامه‌ها جایگاه بین‌المللی او و قدرت درک‌شدهٔ بخش بانکی روسیه تحت رهبری او را برجسته می‌کند. با این حال، منتقدان استدلال می‌کنند که این دستاوردها ممکن است بیشتر بازتابی از قدرت پوتین و تمایل جامعهٔ بین‌المللی برای نادیده گرفتن روسیه باشد تا دستاوردهای شخصی نابیولینا.

یکی از جنجالی‌ترین اقدامات انجام‌شده توسط Nabiullina، بسته شدن بانک‌ها بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷ بود. این بانک‌ها که متعلق به الیگارش‌های مرتبط با کرمالین بودند، به سوء مدیریت و حتی فساد متهم شدند. با این حال، بسته شدن این بانک‌ها منجر به ادغام سایر بانک‌ها شد که بعداً شکست خورد و مجبور به نجات شدند و دو تریلیون روبل برای بانک مرکزی روسیه هزینه



این تقدیرنامه‌ها جایگاه بین‌المللی او و قدرت درک‌شدهٔ بخش بانکی روسیه تحت رهبری او را برجسته می‌کند. با این حال، منتقدان استدلال می‌کنند که این دستاوردها ممکن است بیشتر بازتابی از قدرت پوتین و تمایل جامعهٔ بین‌المللی برای نادیده گرفتن روسیه باشد تا دستاوردهای شخصی نابیولینا

توسط تحریم‌ها سازگار شود، نقش مهمی داشته است. این شامل اقداماتی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد، کاهش اتکا به صادرات نفت و تقویت بخش مالی است.

یکی از دستاوردهای کلیدی رهبری ناپولینا، انطباق موفقیت‌آمیز اقتصاد روسیه با ساختار تحریم‌های جدید بوده است. با وجود شوک اولیه و فشار اقتصادی ناشی از تحریم‌ها، روسیه انعطاف‌پذیری قابل توجهی از خود نشان داده است. ناپولینا بر اهمیت عدم برآورد توانایی کشور برای مقاومت در برابر فشار اقتصادی تأکید کرده و نسبت به رضایت خاطر هشدار داده است.

وی بر لزوم آماده‌سازی مستمر و سازگاری با تحریم‌های آتی و بر اهمیت حفظ تنوع اقتصادی و ثبات مالی تأکید کرده است.

رویکرد استراتژیک ناپولینا به مدیریت اقتصادی با تمرکز بر برنامه‌ریزی بلندمدت و انعطاف‌پذیری مشخص شده است. او از نزدیک با سایر مقامات دولتی و شرکای بین‌المللی برای مذاکره درباره شرایط تحریم‌ها و جست‌وجوی راه‌هایی برای کاهش تأثیر آن‌ها کار کرده است. این شامل تلاش‌هایی برای

مذاکره برای رفع موقت برخی تحریم‌ها و مشارکت در گفت‌وگو با مؤسسات مالی بین‌المللی برای تأمین کمک و حمایت مالی است. علاوه بر این‌ها، روسیه روابط خود را با کشورهایی که به‌طور کامل در جبهه غرب نیستند افزایش داده است. این شامل تقویت روابط با کشورهایی از ایران، ترکیه و امارات متحده عربی گرفته تا میانمار و کشورهای آفریقایی است.

شرکت‌های روسی همچنین به کنسرسیوم‌های زیرساختی که توسط طالبان در افغانستان ایجاد شده است، پیوسته‌اند که نشان‌دهنده تغییر در روابط تجاری و سیاست‌های اقتصادی خارجی بر اساس ملاحظات ژئوپلیتیکی به‌جای منافع اقتصادی عمل‌گرایانه است.

از دیگر اقدامات مهم او برای مدیریت بحران می‌توان به کنترل و مدیریت خروج سرمایه و یوانیزاسیون پرداخت‌ها و مبادلات اشاره کرد. ناپولینا برای جلوگیری از خروج سرمایه از سیستم بانکی، محدودیت‌هایی را برای جابه‌جایی سرمایه اعمال کرده و نرخ بهره اصلی را به ۲۰ درصد افزایش داده است. این امر برای جلوگیری از برداشت بیش

از ۲ تریلیون روبل (۳۰ میلیارد دلار) در دو هفته اول جنگ ضروری بود. تا پایان آوریل، این اقدامات که روس‌ها را مجبور کرد که تقریباً ۹۰ درصد از وجوهی را که از حساب‌های خود برداشت کرده بودند، بازگردانند، سیستم بانکی را سرپا نگه داشت و از ایجاد وحشت جلوگیری کرد.

از شروع جنگ اوکراین نیز افزایش قابل توجهی در پرداخت‌ها برای صادرات و واردات روسیه به‌جای روبل به یوان صورت گرفته است. این بخشی از روند گسترده‌تر دلارزدایی و یوانیزاسیون اقتصاد روسیه است که با نیاز به عبور از محدودیت‌های اعمال‌شده توسط تحریم‌های غرب تسهیل شده است.

علی‌رغم چالش‌ها، ناپولینا توانسته چشم‌انداز مثبتی نسبت به آینده اقتصادی روسیه حفظ کند. وی بر اهمیت حفظ نرخ‌های رشد بالا، بهبود کارایی اقتصاد و کاهش آسیب‌پذیری کشور در برابر شوک‌های خارجی تأکید کرده است. رهبری او در حصول اطمینان از اینکه روسیه بازیگر مهمی در اقتصاد جهانی باقی می‌ماند، حتی در مواجهه با تحریم‌ها و درگیری‌ها، بسیار مهم بوده است.



از دیگر اقدامات مهم ناپولینا برای مدیریت بحران می‌توان به کنترل و مدیریت خروج سرمایه و یوانیزاسیون پرداخت‌ها و مبادلات اشاره کرد. ناپولینا برای جلوگیری از خروج سرمایه از سیستم بانکی، محدودیت‌هایی را برای جابه‌جایی سرمایه اعمال کرده و نرخ بهره اصلی را به ۲۰ درصد افزایش داده است. این امر برای جلوگیری از برداشت بیش از ۲ تریلیون روبل (۳۰ میلیارد دلار) در دو هفته اول جنگ ضروری بود. تا پایان آوریل، این اقدامات که روس‌ها را مجبور کرد که تقریباً ۹۰ درصد از وجوهی را که از حساب‌های خود برداشت کرده بودند، بازگردانند، سیستم بانکی را سرپا نگه داشت و از ایجاد وحشت جلوگیری کرد.

آیا روسیه موفق به دور کردن آمریکا از خاورمیانه می‌شود؟

دوستی روسیه و خاورمیانه



از شروع جنگ اوکراین تاکنون روسیه بحرانی جدی در مقبولیت بین‌المللی پیدا کرد؛ به ویژه در جهان غرب که تا قبل از آن نیز از محبوبیت بالایی برخوردار نبود. در ماه‌های ابتدایی جنگ روسیه تنها به نظر می‌رسید به جز ایران و بلاروس و تا حدی هند و پاکستان بقیه کشورها به صورت قاطع این حمله را محکوم کنند. اما اکنون شرایط کمی فرق کرده است و تحرکات و ارتباطات روسیه با کشورهای خاورمیانه جدی‌تر شده است. در بیستمین مجمع دوحه که در سال ۲۰۲۲ برگزار شد، زلنسکی سعی کرد تا با مانور بر روی اقلیت مسلمان اوکراین توجه اعراب را به خود جلب کند. اما اکنون در بیست و یکمین دوره مجمع، لاوروف، وزیر خارجه روسیه، در مجمع سخنرانی می‌کند و به خوبی تمرکز را از جنگ اوکراین بر جنگ غزه منتقل می‌کند. آن چیزی که ورق را برای روسیه عوض کرده است، چیزی جز جنگ غزه نیست. اکنون با توجه به وحشی‌گری و نسل‌کشی اسرائیل، افکار عمومی دنیا با دقت موضوع‌گیری دولت‌های مختلف را رصد می‌کنند و غرب از این جهت دچار یک رسوایی اخلاقی از منظر دنیا شده است. روسیه اما نه تنها علیه خشونت اسرائیل موضع گرفته است، بلکه حماس را نیز به رسمیت شناخته است. از آن سو اما زلنسکی بدون وقفه حماس را شدیداً محکوم کرده است. جنگ غزه به جایی برای نبرد رسانه‌ای و نرم روسیه و اوکراین تبدیل شده است. این البته اولین بار نیست که روسیه و اسرائیل با یکدیگر دچار چالش می‌شوند. در این سال‌ها روسیه همواره با این چالش مواجه بوده که روابط خود را با ایران و اسرائیل تنظیم کند. در این سال‌ها روسیه در کنار همکاری با ایران در سوریه و نبرد با غرب همواره با اسرائیل، به ویژه در دوران بنیامین نتانیاها، نیز همکاری‌هایی داشته است. روس‌ها علاوه بر همکاری با سپاه قدس در سوریه، با اسرائیل نیز در حمله به نیروهای سپاه پاسداران و محور مقاومت در سوریه همکاری‌هایی داشته‌اند.

بن زاید و محمد بن سلمان به واشنگتن بوده که سیاست مستقل خود را مخابره کنند و این را به دنیا القا کنند که تنها به سمت قدرت غربی متمایل نشده‌اند و همچنان استقلال خود را در برابر ایالات متحده حفظ کرده‌اند. در طی این سال‌ها کشورهای حاشیه خلیج فارس به این سمت رفته‌اند تا به جای متحد صرف غرب بودن پلی میان قدرت‌ها باشند و به اصطلاح موازنه مثبت بین قدرت‌ها ایجاد کنند. بن زاید و بن سلمان نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند که روسیه را جایگزین آمریکا در زمینه همکاری‌های امنیتی و ضمانت‌های امنیتی کنند؛ اما رابطه با روسیه را هم برای اعلام خودمختاری به آمریکا و هم برای همکاری‌های اقتصادی نیاز دارند. در گفت‌وگویی که پوتین و بن سلمان با یکدیگر داشتند بر اهمیت گفت‌وگو و همکاری برای تضمین ثبات و پیشرفت تأکید کردند. رئیس‌جمهور روسیه با بیان اینکه روابط کشورش با عربستان سعودی «به سطحی رسیده است که قبلاً هرگز ندیده بود»، تأکید کرد که «تبادل اطلاعات و ارزیابی از آنچه در منطقه می‌گذرد بسیار مهم است». بن سلمان با بیان اینکه همکاری ریاض با مسکو باعث تقویت

اکنون اما بازی روسیه در غرب آسیا دچار تغییراتی جدی شده است. رابطه با رژیم صهیونیستی خدشه‌دار و رابطه با کشورهای عربی نسبت به شروع جنگ اوکراین بهتر شده است. پوتین از ابتدا مقصر جنگ غزه را آمریکا معرفی کرده است و می‌خواهد این را به کشورهای غرب آسیا القا کند که در بحبوحه جنگ غزه، آمریکا با اسرائیل تفاوت دارد و این‌گونه دل آن‌ها را بدست بیاورد و باعث نزدیکی بیشتر کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه امارات و عربستان به روسیه شده است.

← استقبال باشکوه

نمود این را در سفر پوتین به امارت متحده عربی و عربستان سعودی در ماه دسامبر به وضوح می‌توان دید. استقبالی که این دو کشور از رئیس‌جمهور روسیه کرده‌اند به شدت پر زرق و برق بوده و تعجب بسیاری را برانگیخته است. این در واقع پیام محمد

ایالات متحده همواره به اعراب فشار آورده است که روابط خود با روسیه را قطع کنند اما آن‌ها ارتباط با روسیه را در راستای منافع ملی بلندمدت خود می‌بینند



امنیت در سراسر خاورمیانه شده است، گفت: «تعامل و همکاری سیاسی آینده ما بدون شک تأثیر مثبتی بر وضعیت جهانی خواهد داشت.» به گفته کارشناسان از جمله پاتریک تروس، سفیر سابق آمریکا در قطر، پوتین بیشتر برای حفظ نفوذ خود در خاورمیانه این سفر را انجام داده است و نه دستیابی به نفوذ! ایالات متحده همواره به اعراب فشار آورده است که روابط خود با روسیه را قطع کنند اما آن‌ها ارتباط با روسیه را در راستای منافع ملی بلندمدت خود می‌بینند. روسیه نیز از فرصت جنگ غزه استفاده کرده و از آتش‌بس از طرق سازوکارهای بین‌المللی حمایت کرده است. به این ترتیب سعی کرده است تا به جهان گسترده عرب-اسلام این تمایز خود با آمریکا را مخابره کند. این برای امارت و عربستان نیز فرصت ایجاد کرده است تا خود را با جهان جدید که چند قطبی است بیشتر سازگار کند.

← ایران، بازیگر متمایز

روسیه در نزدیک کردن خود به کشورهای عربی همان چالشی را دارد که در ارتباط خود با اسرائیل دارد؛ ایران. ابوظبی و ریاض در یک سال اخیر به دنبال کاهش تنش خود با ایران بوده‌اند و روابط دیپلماتیک خود را از سر گرفته‌اند اما هم‌چنان بسیار بدبین هستند و واضحاً در این زمینه با روسیه اتفاق نظر ندارند. نمود این را بر سر جزایر سه‌گانه می‌توان دید که روسیه با اعراب برای بیانیه دادن علیه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه همکاری می‌کند تا توازن را حفظ کند. از طرفی تهران نیز برای مسکو بسیار ارزشمند است. جمهوری اسلامی ایران از کشورهایی است که در جنگ اوکراین با روسیه مخالفت نکرده است و رابطه با ایران را برای روسیه بسیار ارزشمند کرده. به گفته بسیاری این سفر پوتین به ریاض و ابوظبی با افزایش همکاری‌های امنیتی و نظامی با ایران (به ویژه اخباری مبنی بر فروش سوخو-۳۵ به ایران) مرتبط بوده است تا نگرانی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را بابت ایران کاهش دهند.

← تحریم‌های آمریکا اثری ندارد

ایالات متحده و اتحادیه اروپا فشارهای زیادی بر امارت آورده‌اند تا روابط تجاری خود با روسیه را قطع کنند. وزارت خزانه داری ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه برخی شرکت‌های مستقر در امارات به اتهام کمک به خرید روسیه اعمال کرد. با این وجود، توانایی ایالات متحده و متحدان غربی آن برای ایجاد فاصله بین روسیه‌دوست‌ترین اعضای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) و مسکو مورد تردید است. تا کنون نتایج تلاش‌های دولت بایدن برای انجام این کار موفقیت خاصی نداشته است. به زبان ساده یکی از علت‌هایی که کشورهای حاشیه خلیج فارس از مسکو فاصله نمی‌گیرند، این است که آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند روسیه را از ایران دور کنند و از این جهت ارتباطشان با روسیه حیاتی است.

ضروری امانه چندان گرم و دوستانه



کشورهای عضو خود اعلام است که امارات با محدود کردن صادرات مجدد کالاهای حساس مورد استفاده برای مقاصد نظامی در اوکراین به روسیه موافقت کرده است. این تحول نشان دهنده حرکت به سمت اعمال تحریم‌ها و کنترل صادرات روسیه است که امارات یکی از کشورهای درگیر آن است، اما جزئیات این محدودیت‌ها و اینکه آیا آن‌ها شامل مجوزهای صادراتی می‌شوند یا خیر، در منابع ارائه شده به تفصیل ذکر نشده است. در حالی که بحث و بررسی پیرامون اعمال مجوزهای صادراتی در امارات برای محدود کردن تجارت با روسیه تحت فشار آمریکا وجود دارد، بر اساس اطلاعات موجود هیچ اعلام رسمی یا اجرای چنین اقداماتی در خود امارات صورت نگرفته است. وضعیت همچنان سیال است و امارات و سایر کشورها در حال بررسی چشم‌انداز پیچیده ژئوپلیتیکی و پیامدهای تصمیمات تجاری خود هستند.

اما حتی اگر امارات چنین محدودیت‌هایی را اعمال کند، معلوم نیست که چقدر بر روابط روسیه و امارات خدشه وارد کند. قابل ذکر است امارات همواره از طریق ایران و شرکت‌های ایرانی، اقدام به دور زدن همین تحریم‌های سطحی‌تر علیه تجارت با روسیه کرده است.

مسکو نیز احتمالاً درک خواهد کرد که مقامات اماراتی تحت فشارهای سیاسی آمریکا و القای این موضوع به دنیا که امارات همچنان مکان امنی برای تجارت است، این حرکت را انجام دهد، اما مسکو و ابوظبی همچنان می‌توانند روابط خود را حفظ کنند و این ارتباط از بین نخواهد رفت که این برای خود امارات نیز حائز اهمیت است.

قابل ذکر است مقامات اماراتی همواره نسبت به نزدیکی تهران و مسکو بدبین بوده‌اند. آن‌ها معتقدند حالا که نمی‌توانند روسیه را از ایران دور کنند، نباید روابط خود با روسیه کاهش دهند که این باعث گرایش بیشتر روسیه به ایران خواهد شد که این برای امارات متحده عربی که روی روسیه برای کنترل نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی ایران در منطقه و موضع‌گیری علیه حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه حساب باز کرده است، بسیار خطرناک است؛ آن‌ها هم در شرایطی که منطقه به انبار باروت تبدیل شده است.

علاوه بر این رضایت غرب همچنان برای امارات اهمیت دارد، به‌ویژه در شرایط کنونی که احتمال افزایش شدت جنگ در منطقه وجود دارد و اگر جنگ فراگیر شود، حمایت نظامی و امنیتی ایالات متحده برای امارات بسیار ضروری خواهد بود.

جنگ جاری در اوکراین ارسال کرده است. همچنین واشنگتن شرکت هولم الصحرا را به اتهام ارسال تقریباً ۱۹۰۰۰۰ دلار نیمه هادی که از ایالات متحده و مشمول کنترل صادرات ایالات متحده و همچنین ماشین‌آلات، الکترونیک و اپتیک برای شرکت‌های روسی در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ بود، تحریم کرد.

آمریکا و اتحادیه اروپا از همان موقع به امارات پیشنهاد دادند که طرحی را برای انتشار و کنترل مجوز صادرات برای جلوگیری از صادرات‌های مشکوک به روسیه اجرا کند، اما امارات همچنان پس از فشار آمریکا، مجوز صادرات را برای محدود کردن تجارت با روسیه به‌طور رسمی اعمال نکرده است. با این حال، بحث‌ها و ملاحظاتی در خصوص اعمال چنین کنترل‌هایی، به‌ویژه در پاسخ به درگیری‌های جاری در اوکراین و منافع استراتژیک امارات، وجود داشته است. با وجود این، مشخص نیست که آیا امارات واقعاً چنین مجوزهای صادراتی را اعمال خواهد کرد یا خیر. بسیاری از کارشناسان احتمال اینکه امارات چنین کاری کند را بسیار کم می‌دانند، مگر اینکه به دلایل سیاسی در ظاهر کمی روابط را کم‌رنگ کند.

طبق گزارش کمیسیون اروپا، اتحادیه اروپا به

از شروع جنگ اوکراین، آمریکا و کشورهای اروپایی به کشورهای مختلف دنیا، به‌ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس فشار آورده‌اند که روابط خود با روسیه را قطع کنند و اعمال تحریم کنند. این برای کشورهای غربی چالش بزرگی بوده است که آن‌ها را مجاب به این کار کنند، اما این کشورها به‌خصوص امارات، روابط با شرق به‌خصوص چین و روسیه را برای خود بسیار ضروری می‌دانند. این باعث شده است که روابط غرب با امارات دچار چالش شود.

از ابتدای شروع جنگ، کشورهای غربی نگرانی خود را بابت صادرات محصولات با کاربرد دوگانه از امارات به روسیه ابراز کرده‌اند و خواستار تحریم و یا کنترل صادرات شده‌اند.

علاوه بر این به عمان و ترکیه نیز بابت صادرات محصولات مانند تراشه‌های کامپیوتری و برخی قطعات الکترونیکی که کاربرد نظامی دارند، هشدار داده‌اند. از اوایل سال ۲۰۲۳ آمریکا نیز برخی شرکت‌های اماراتی از جمله Unmanned Aerial Vehicles Trading LLC و Hulm Al Sahara Electric را تحریم کرده است. به گفته وزارت خزانه‌داری، Aeromotus چندین پهپاد و فناوری رباتیک برای واردکنندگان روسی در پی آغاز

مقامات اماراتی همواره نسبت به نزدیکی تهران و مسکو بدبین بوده‌اند. آن‌ها معتقدند حالا که نمی‌توانند روسیه را از ایران دور کنند، نباید روابط خود را با روسیه کاهش دهند که این باعث گرایش بیشتر روسیه به ایران خواهد شد



اروپا فرماندهی ذاتاً سیاسی است

- بریتانیای جهانی
- جهان آنکلساکسون
- گاز طبیعی در مقابل انرژی هسته‌ای
- مخاطرات بازی اروپا با گاز قفقاز



در سال ۲۰۲۳ کجا هستیم؟

بریتانیای جهانی

«مجله دفاعی بریتانیا»

در ژوئن ۲۰۱۸، دولت بریتانیا یک سند سیاستی با عنوان «بریتانیای جهانی: تحقق جاه‌طلبی بین‌المللی ما» منتشر کرد. با توجه به همه‌گیری کووید-۱۹، افزایش شدید

تورم و نگرانی‌های مداوم پیرامون آینده مالی نیروهای مسلح، باید دید بریتانیا تا چه اندازه در دستیابی به اهداف تعیین شده در سند سیاستی موفق عمل کرده است. هم‌چنین باید بررسی شود که چه میزان از اهداف این سیاست در طی ۵ سال

گذشته دستخوش تغییر شده‌اند. در سند ۲۰۱۸ آمده است: «سه مرکز اقتصاد جهانی و نفوذ سیاسی در ۱) آمریکای شمالی (عمدتاً ایالات متحده)، ۲) اروپا و همسایگی آن و ۳) منطقه هند و اقیانوس آرام؛ قرار دارند. حفظ نفوذ در این

درست است که بریتانیا در حال حاضر متحدانی میان خود و دشمنان اصلی‌اش دارد - فلذا تنها نیست -، اما یک بریتانیای جهانی باید بتواند از منافع خود در همه جا و نه فقط در گوشه‌ای از اروپا دفاع کند. به نظر می‌رسد تنها افزایش عمده در هزینه‌های دفاعی و اولویت‌بندی قابلیت‌های کلیدی است که سبب می‌شود تا نیروهای مسلح بریتانیا بیشتر در ابهام فرو نروند

مناطق برای موفقیت جهانی بریتانیا ضروری است. در عین حال، تحقق کامل چشم‌انداز بریتانیای جهانی در گرو فعالیت در همه مناطق و تأثیرگذاری بر نهادهای قانون‌گذار نظم بین‌المللی و مسائل کلیدی جهانی است.»

از زمان نگارش آن سند، همکاری بریتانیا با اروپا و ایالات متحده به طور قابل توجهی افزایش یافته است؛ که بخشی از آن به دلیل تهاجم روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ است. ما هم‌چنین شاهد استقرار ناوگان تهاجمی جدید بریتانیا در سراسر جهان، با تمرکز ویژه بر منطقه آسیا-اقیانوسیه بوده‌ایم. این در شرایطی است که با توجه به وضعیت اروپا پس از جنگ و اهمیت آن، ناو هواپیمابر HMS Queen Elizabeth (R۰۸) بناست این هفته بندر را ترک کرده و این بار در دریای مدیترانه متمرکز شود (به دلیل نقص فنی در پروانه ناو، این اعزام لغو شد و ناو دیگری جایگزین شد)؛ این مسئله مشخص می‌کند که «بریتانیای جهانی» ممکن است آن طور که انتظار می‌رفت جهانی نباشد.

در حالی که تمرکز ناو بر اوکراین و تهاجم مستمر روسیه به این کشور است، تحولات در منطقه آسیا و اقیانوسیه شگفت‌انگیز است و این بایستی سبب نگرانی دولت بریتانیا شود. به عنوان مثال، در هفته گذشته شاهد بودیم که کره شمالی از اولین زیردریایی موشک بالستیک خود (از کلاس رومبو با بدنه شماره ۸۴۱) رونمایی کرد. هم‌چنین چین و فیلیپین به دلیل تلاش‌های گارد ساحلی چین برای مسدود کردن ترانزیت و ادعای قلمرو بیشتر در دریا، درگیر شدند. این موضوع سبب آشوب در میان همسایگان آن از جمله تایوان، مالزی و فیلیپین شد. دریای چین جنوبی و آب‌های اطراف آن به سرعت در حال تبدیل شدن به نقطه اشتعال بالقوه با اقدامات نظامی‌گرایانه و توسعه‌طلبانه چین هستند که نه تنها برای کشورهای اطراف آن، بلکه برای تجارت جهانی و امنیت متحدان کلیدی بریتانیا مانند استرالیا، نیوزیلند و ژاپن نیز تهدید به حساب می‌آید.

بخشی از پیشنهادهای اولیه برای بریتانیای جهانی شامل یک «محور» به سمت منطقه آسیا-اقیانوسیه بود. این محور از طریق برنامه‌هایی شامل استقرار یک جفت کشتی‌های گشتی فراساحلی (HMS Tamar (P۲۳۳ و HMS Spey (P۲۳۴) در منطقه و افزایش حضور دائمی در آینده از طریق استقرار ناوچه در پایگاه‌های اقیانوس هند، استرالیا یا سنگاپور محقق می‌شود.

به نظر می‌رسد تعهدات قاطعانه نسبت به جت‌های سریع‌السير F-۳۵B موسوم به Lightning II وجود ندارد. ۴۸ جت فعلی در ابتدا بنا بود به ۱۳۸ جت افزایش پیدا کند، اما آخرین برنامه‌ها نشان

می‌دهد که این تعداد به ۷۴ فروند کاهش پیدا کرده است. اما هنوز سفارش بیشتری ثبت نشده است و انتظار نمی‌رود که مبتنی بر برنامه‌ریزی‌های پروژه GCAP (برنامه جهانی نبرد هوایی) این تعداد تا سال ۲۰۳۰ پرواز کند.

تنها حرکت مثبت به سمت آسیا و اقیانوسیه اعلام برنامه AUKUS بین ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا بود. جزء کلیدی این طرح، کلاس پیشنهادهای زیردریایی‌های تهاجمی با موتور هسته‌ای موسوم به SSN-AUKUS بود که قرار است برای بریتانیا و استرالیا با کمک ایالات متحده ساخته شود.

اگرچه جزئیات تا حد زیادی تایید نشده است، اما پیشنهادهای مبنی بر افزایش ناوگان SSN بریتانیا از کلاس ۷-کشتی Astute به تعداد ۱۰ یا بیشتر با طراحی جدید، پس از سال ۲۰۳۵، وجود دارد. انتظار می‌رود که بخش کوچکی از این ناوگان زیردریایی جدید بتوانند سمت استرالیا مستقر شوند تا در کنار قایق‌های SSN-AUKUS که متعلق به خود استرالیا هستند، کار کنند (انتظار می‌رود تا سال ۲۰۵۰ تا ۸ زیردریایی ساخته شود).

حضور یک ناو و زیردریایی در منطقه گام بزرگی به سمت اهداف جهانی بریتانیا خواهد بود که در سال ۲۰۱۸ اعلام شد، اما بعید است این طرح تا اواخر دهه ۲۰۳۰ محقق شود و همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، رفتار تهاجمی فزاینده چین و تولید نظامی باورنکردنی آن ممکن است تحقق چنین هدفی را بسیار به تعویق بیندازد.

کارخانه‌های کشتی‌سازی نیروی دریایی چین به تنهایی هر سال تعداد شگفت‌انگیزی کشتی‌های جنگی جدید تولید می‌کنند. تخمین زده می‌شود که در حال حاضر این کشور ۲۰ برابر ظرفیت کشتی‌سازی ایالات متحده را در اختیار دارد. برآورد ایالات متحده نشان می‌دهد که چین تا سال ۲۰۳۵ دارای ۴۷۵ کشتی جنگی خواهد بود. این عدد شامل گارد ساحلی یا گروه‌های شبه نظامی که چین در ماه‌های اخیر برای آزار و اذیت کشتی‌های جنگی کشور همسایه استفاده کرده است، نمی‌شود. تا سال ۲۰۴۰، گمان می‌رود که چین ناوگانی شامل ۶ ناو هواپیمابر را اداره کند.

اگر بریتانیا بخواهد به نقش جهانی خود ادامه دهد و به مأموریت اصلی سال ۲۰۱۸ پایبند باشد، به حضور نظامی بسیار بزرگتری نیاز دارد. این مسئله به ویژه با وجود تغییرات مداوم موضع سیاسی ایالات متحده، جاه‌طلبی‌های هسته‌ای کره

شمالی و ناپایداری وضعیت آینده در میان تایوان، کره جنوبی، ژاپن و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی در مقابل ادعاهای سرزمینی چین، اهمیت دوچندان پیدا می‌کند.

یکی دیگر از عوامل کلیدی در دسترسی جهانی بریتانیا، نیروی هوایی خواهد بود. اخیراً یک کمیته پارلمانی از کاهش مستمر نیروی هوایی در بریتانیا انتقاد کرد و خاطرنشان کرد که از میان چهار قدرت بزرگ در اروپا، انگلیس دارای کوچکترین ناوگان جت سریع است. هم‌چنین از کار انداختن اخیر ناوگان J-۱۳ و کاهش اندازه ناوگان آینده YA-E Wedgetail هر دو زمینه‌های نگرانی هستند. اصلاحات به سرعت انجام خواهد شد و همانند نیروی دریایی، اصلاح مشکلات برای مقابله با تهدیدات جهانی دست کم تا اواسط یا اواخر دهه ۲۰۳۰ به دست نخواهد آمد؛ این در مقیاس جهانی زمان زیادی به شمار می‌آید.

جنگ در اوکراین نیز نشان داد که اوضاع از حیث کمیت چه قدر بحرانی است. با توجه به اینکه درگیری‌های اخیر بریتانیا در عراق، سوریه و افغانستان علیه گروه‌های تروریستی انجام شده است، درگیری نزدیک چیزی نیست که تجهیزات خود را در برابر آن آزمایش کرده باشد. از دست دادن اولین تانک جنگی اصلی چلنجر ۲ در اوکراین در برابر نیروهای روسی و برنامه‌های کاهش ناوگان بریتانیا باید زنگ خطر را در سراسر روایت‌ها به صدا درآورد. واقعیت این است که حتی با وجود متحدان، اگر تمامی نیروی نظامی بریتانیا فردا شروع به درگیری با دشمنی مانند روسیه یا چین -که در شرایط فعلی محتمل‌تر است- کند، منابع بریتانیا خیلی زودتر از برخی متحدان تمام می‌شود.

به نظر می‌رسد لهستان این درس را به وضوح از ماجرای اوکراین آموخته است؛ چرا که در هفته‌های اخیر با قراردادهای نظامی عظیم به دنبال مسلح کردن خود در برابر روسیه متجاوز در مرز است.

درست است که بریتانیا در حال حاضر متحدانی میان خود و دشمنان اصلی‌اش دارد -فلذا تنها نیست-، اما یک بریتانیای جهانی باید بتواند از منافع خود در همه جا و نه فقط در گوشه‌ای از اروپا دفاع کند. به نظر می‌رسد تنها افزایش عمده در هزینه‌های دفاعی و اولویت‌بندی قابلیت‌های کلیدی است که سبب می‌شود تا نیروهای مسلح بریتانیا بیشتر در ابهام فرو نروند.

به طور خلاصه به نظر می‌رسد بریتانیای جهانی کامکان راه درازی در پیش دارد.



بازی پشت پرده انگلستان چه بر سر جهان آورده است؟

جهانِ آنگلو ساکسون

۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ رخداد بزرگی در تاریخ کشور انگلستان به وقوع پیوست. در این تاریخ طی همه پرسی صورت گرفته که حدود ۳۳ میلیون نفر (۷۲٪) واجدین شرایط در آن شرکت کردند، بیش از ۱۷ میلیون نفر به خروج انگلستان از اتحادیه اروپا رأی دادند. به این ترتیب سرانجام در ۳۱ ژانویه ۲۰۲۰ دولت لندن پس از ۴۷ سال عضویت، به طور رسمی از این اتحادیه خارج شد. ایده برگزیت شاید در ابتدا و به اذعان بسیاری از سیاستمداران و تحلیلگران به سبب بحرانهای اقتصادی انگلستان مطرح شد و به سرانجام رسید، اما تحولات جهانی پس از آن به خوبی نشان می‌دهد که چنین تحلیلی به تنهایی ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد.

ماجرا از آن جایی آغاز می‌شود که در جغرافیای سیاسی جهان، اروپا در میان دو قطب بزرگ قدرت یعنی روسیه و آمریکا به دام افتاده و برای حفظ حیات و استقلال همواره به ناچار تعاملات سیاسی-اقتصادی خود را با این دو تعریف کرده است. از این رو اروپا بایستی این تعاملات را به نحوی تنظیم کند که ضمن تأمین منافع خود در هیچ کدام از این دو قدرت هضم نشده و بتواند استقلالش را حفظ کند. خاستگاه ایده «تعادل» از این نقطه است.

این تعادل در نسبت با آمریکا عموماً از طریق پیمان‌های امنیتی در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و هم‌چنین از راه ارتباطات گسترده

اقتصادی اروپا و آمریکا صورت‌بندی می‌شود. از سوی دیگر در نسبت با روسیه بر روی واردات گسترده متمرکز بوده است. بر اساس گزارش کمیسیون اجرایی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱، روسیه پنجمین شریک تجاری اتحادیه اروپا با میزان مبادله کالا به ارزش ۲۵۸ میلیارد یورو بوده که عمده واردات اروپا شامل سوخت، چوب، آهن، فولاد و کود بوده است. در این میان نقش واردات گاز بسیار برجسته بوده است؛ توضیح این که در سال ۲۰۲۱ بیش از ۴۰٪ گاز مورد نیاز اروپا از طریق روسیه تأمین می‌شده است.

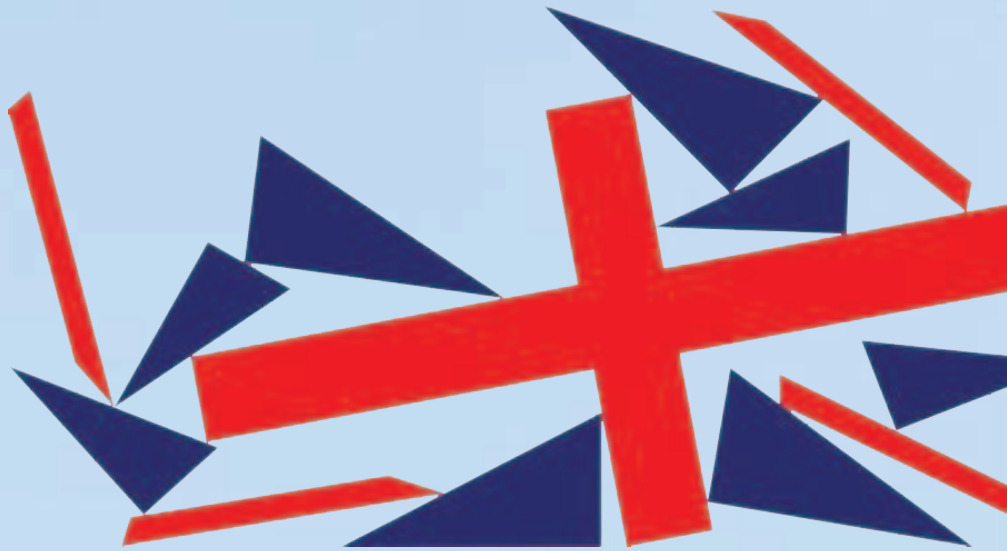
در این میان هر کدام از آمریکا و روسیه نیز سعی در پیش بردن طرح اقتصاد سیاسی جهانی خود از طریق ارتباط با اروپا داشتند. پس از اتمام

جنگ جهانی دوم، آمریکا از طریق طرح موسوم به طرح مارشال روابط اقتصادی خود را با اروپا مستحکم و به نحوی اروپا را به خود وابسته کرد. آمریکا در طی این طرح ابتکاری که در سال ۱۹۴۸ تصویب شد، بیش از ۱۳ میلیارد دلار (معادل حدود ۱۶۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴) در برنامه‌های بهبود اقتصادی به کشورهای اروپای غربی کمک کرد. اهمیت این طرح و هم‌چنین شکل‌گیری ناتو در سال ۱۹۴۹ در واقع از جهت تثبیت وابستگی اروپا به آمریکا (با توجه به خسارات بالای کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم) یا تثبیت محور آمریکا - اروپا موسوم به ترنس‌آتلانتیک بود که البته توانست موفق شود. روسیه اما همواره در پی تغییر موازنه به نفع خود برای تثبیت محور اروپا - آسیا (موسوم به اوراسیا) بوده است. غرض این که آمریکا و روسیه همواره در پی کشاندن اروپا در طرح مد نظر خود بوده‌اند و اروپا همواره خواسته است که تعادل را در میان این دو حفظ کند.

در این جا «انگلستان» به مثابه مفصلی در میان اروپا و آمریکا نقش مهمی را ایفا می‌کند. به عبارت دیگر توجه آمریکا به اروپا همواره از بستر توجه عمیق به انگلستان صورت گرفته است. گذشته از ارتباط تاریخی، ارتباطات فرهنگی و فلسفی این دو، جهان‌های نزدیکی را ساخته است که پیوند آن‌ها را تا حدی ناگسستنی کرده است.



به نظر می‌رسد انگلستان با رؤیای «بریتانیای جهانی» که پیرامون آن اسناد مفصلی تدوین کرده است، در حال احیای هژمونی خود در جهان است. وضعیتی که اکنون جهان دچار آن است، شرایط مناسبی در راستای رقم زدن هژمونی دریایی انگلستان فراهم کرده است؛ طرح ژئوپلیتیکی که از مسیر اتصال آمریکا به انگلستان و پس از آن آفریقا و سپس اتصال به هند و در نهایت استرالیا می‌گذرد



مدار نشد. هم‌چنین در ۳۱ آگوست ۲۰۲۲ شرکت نفت و گاز روسی گازپروم به بهانه تعمیر و نگهداری، ارسال گاز از طریق نورد استریم را تماماً متوقف کرد. در ۲۶ سپتامبر بود که خبرها از چند انفجار در هر دو خط لوله حکایت کردند؛ خبری که به معنای پیروزی امریکا در راستای جلوگیری از ادامه یافتن این پروژه حیاتی بود.

جنگ و تنش هنوز ادامه دارد. سوای از روسیه و اوکراین، اروپا هر روز بیشتر در باتلاق جنگ فرو رفته و اوضاع اقتصادی بدتری را تجربه می‌کند. امریکا نیز مطابق همیشه سعی در جلوگیری از نفوذ روسیه از طریق کمک به اوکراین دارد. البته اخیراً تصویب این کمک‌ها در کنگره امریکا دچار چالش شده است و پیش‌بینی می‌شود در صورت رأی آوردن ترامپ در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری امریکا، اوکراین دچار بحرانی از این حیث شود.

اما چه کسی برنده این وضعیت است؟ آیا به جز طراح این صحنه کسی توانسته است فعالانه وضعیت را به نفع خود رقم بزند و سایر کشورها را در وضعی منفعلانه قرار دهد؟ به نظر می‌رسد انگلستان با رؤیای «بریتانیای جهانی» که پیرامون آن اسناد مفصلی تدوین کرده است، در حال احیای هژمونی خود در جهان است. وضعیتی که اکنون جهان دچار آن است، شرایط مناسبی در راستای رقم زدن هژمونی دریایی انگلستان فراهم کرده است؛ طرح ژئوپلیتیکی که از مسیر اتصال امریکا به انگلستان و پس از آن آفریقا و سپس اتصال به هند و در نهایت استرالیا می‌گذرد. این یک محور آنگلو-ساکسونی است که بریتانیای جهانی را رقم خواهد زد و انگلستان را به صحنه سیاست باز خواهد گرداند.

به نظر می‌رسد این تقریر از نقش فعالانه انگلستان در جغرافیای سیاسی جهان بسیار شایسته توجه باشد. این در حالی صورت می‌گیرد که از زمان خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، در صحنه داخلی این کشور تنش‌های اقتصادی کمی رخ نداده است. مطابق یک نظرسنجی در اوایل سال ۲۰۲۳ از هر ده طرفدار برگزیت، یک نفر پشیمان شده و خواستار عضویت مجدد انگلستان در اتحادیه اروپا است. طبق این نظرسنجی بیشتر انگلیسی‌ها معتقدند که در صورت بازگشت این کشور به اتحادیه اروپا، بحران هزینه‌های زندگی بهبود و تجارت با سایر کشورها توسعه خواهد یافت. با این توصیف باید پرسید انگلستان «به چه قیمتی» دست به چنین کاری زده است. به نظر می‌رسد انگلستان در حال آموختن درسی به جهانیان است؛ این که «سیاست» فقط در «منافع» خلاصه نمی‌شود. انگلستان در پی تولید جغرافیای خود است. انگلستان داعیه رقم زدن جهان و انسان خود را در سر دارد.

کرد. در فوریه ۲۰۱۹، پارلمان اوکراین به اصلاح قانون اساسی کشور به جهت تصریح به هدف اوکراین پیرامون عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا رأی داد. در نشست ۲۲۱ بروکسل استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، تأکید کرد که «روسیه نمی‌تواند الحاق اوکراین به ناتو را وتو کند؛ زیرا ما به عصر حوزه‌های نفوذ، زمانی که کشورهای بزرگ تصمیم می‌گیرند کشورهای کوچکتر چه کاری انجام دهند، باز نخواهیم گشت.» روسیه همواره از این موضوع احساس خطر کرده است. پیوستن اوکراین به ناتو به معنای اعلان جنگ علیه روسیه بوده و به همین جهت روسیه همواره در مقابل این تصمیم ایستاده و ناتو را تهدید کرده است. در چنین شرایطی و با تحریک بیش از پیش روسیه در سال ۲۰۲۱ بود که تهاجم این کشور در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ رقم خورد و سبب پا گرفتن جنگی شد که تا این لحظه ادامه دارد. جوزف مرشایمر، استاد مشهور دانشگاه شیکاگو و نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل، در سخنرانی‌ای که به تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۲۲ در موسسه اتحادیه اروپا ایراد کرد، این‌گونه توضیح می‌دهد: «ایالات متحده مسئول اصلی ایجاد بحران اوکراین است. ادعای اصلی من این است که ایالات متحده سیاست‌هایی را در قبال اوکراین پیش برده است که پوتین و دیگر رهبران روسیه آن را تهدیدی وجودی می‌دانند، نکته‌ای که آن‌ها طی چندین سال بارها به آن اشاره کرده‌اند. به‌طور خاص، من در مورد دل‌مشغولی آمریکا برای وارد کردن اوکراین به ناتو و تبدیل آن به یک سنگر غربی در مرز روسیه صحبت می‌کنم. دولت بایدن تمایلی به رفع این تهدید از طریق دیپلماسی نداشت و در واقع در سال ۲۰۲۱ ایالات متحده را مجدداً متعهد کرد که اوکراین را به عضویت ناتو درآورد. پوتین با حمله به اوکراین در ۲۴ فوریه سال جاری پاسخ داد.»

در پی رقم خوردن جنگ روسیه-اوکراین بود که مبادلات تجاری میان روسیه و اروپا دچار تنش‌های جدی شده و به‌طور چشم‌گیری کاهش یافت. به این ترتیب نورد استریم ۲ هیچ‌گاه وارد

با توصیفاتی که گذشت، اکنون باید با زاویه نگاه جدیدی پرسید که برگزیت انگلستان چه بر سر جهان آورد؟ جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا، یا به عبارت دیگر سلب حمایت انگلستان از اروپا، به وضوح تعادلی که از آن صحبت شد را بر هم زد. انگلستان با این کار به امریکا متمایل شد و اروپا را در شرایط بغرنجی در این میان رها کرد. در چنین شرایطی بود که از حیث حفظ تعادل، اروپای تنها و اتحادیه اروپای در مرز فروپاشی، نزدیکی به روسیه را به عنوان تنها راه نجات از این وضعیت انتخاب کرد. این مسئله، همان طور که پیش‌تر اشاره شد، به ویژه متوجه واردات گاز از روسیه شد. تکمیل خط لوله انتقال گاز نورد استریم ۲ میان روسیه و اروپا در سال ۲۰۲۱ بخشی از این پروژه بود که البته هیچ‌گاه به بهره‌برداری نرسید.

با نزدیک شدن اروپا به روسیه از طریق خطوط لوله، که پایداری نسبتاً بالایی هم دارد، طبیعتاً زنگ خطر برای قطب دیگر یعنی امریکا به صدا در آمد. پروژه نورد استریم ۲ از همان ابتدا با مخالفت امریکا مواجه شد؛ با این استدلال که وابستگی آلمان به انرژی روسیه را افزایش می‌دهد. امریکا هم‌چنین بعدها شرکت‌هایی را که در این پروژه مشارکت داشتند، تحریم کرد. به نظر می‌رسد این بازی که توسط انگلستان آغاز شد، اکنون به ضرر امریکا تمام شده است. اتصال اروپا به روسیه و در نتیجه تثبیت طرح ژئوپلیتیک روسیه، برای امریکایی‌ها بسیار گران تمام می‌شد و به معنای شکست طرح هشتاد ساله هژمون آن‌ها در استقرار محور ترنس‌آتلانتیک بود.

در چنین شرایطی بود که ایجاد اخلال در این ارتباط و جلوگیری از تعمیق روابط اروپا و روسیه در دستور کار امریکا قرار گرفت و بحران اوکراین را آفرید. اوکراین به عنوان نقطه اتصال اروپا به روسیه همواره محل چالش و مورد نزاع بوده و مسئله پیوستن این کشور به ناتو اصلی‌ترین بحث مورد مناقشه میان روسیه و امریکا بوده است. پس از الحاق کریمه به روسیه و حمایت روسیه از نیروهای جدایی‌طلب در شرق اوکراین در سال ۲۰۱۴، اوکراین فعالانه به دنبال عضویت در ناتو بود و در سال ۲۰۱۷ رسماً آن را به عنوان یک هدف استراتژیک اعلام

گاز طبیعی در مقابل انرژی هسته‌ای

«وبسایت فوربس»



به گفته نخست وزیر بریتانیا برای جبران افزایش قیمت گاز طبیعی که از زمان شروع جنگ در اوکراین حدود ۱۵۰ درصد در اروپا افزایش یافته است، بایستی به سمت انرژی هسته‌ای روی آورد؛ چرا که این افزایش قیمت به بیش از دو برابر خواهد رسید. این گفته هم‌چنین موضع اقلیمی بریتانیا برای انتشار گازهای گلخانه‌ای (GHG) را تقویت می‌کند؛ چرا که انرژی هسته‌ای جزو دسته انرژی‌های سبز است. با این وجود باید به این نکته توجه کرد که از جهات دیگر چندان پاک محسوب نمی‌شود. امروزه کشورهای دارای منابع انرژی سرشار، از هسته‌ای دور شده و به گاز طبیعی روی آورده‌اند. در خبرنامه بلومبرگ آمده است که در سال ۲۰۲۱ تولید برق هسته‌ای آلمان ۶ درصد، بریتانیا ۵۰ درصد و ژاپن ۸۷ درصد کمتر از اوج خود بوده است. با شعله‌ور شدن جنگ در اوکراین، یکی از ناظران پیشنهاد کرد که آلمان، اگر با بحران گاز مواجه شود، ممکن است نیروگاه‌های هسته‌ای را که بسته شده بودند، بازگشایی کند. در حال حاضر آلمان ۴۹ درصد گاز خود را از روسیه وارد می‌کند.

با قطع شدن خط لوله نورد استریم (انتقال دهنده گاز از روسیه به آلمان)، آلمان و سایر کشورهای اروپایی چگونه می‌توانند گاز را جایگزین کنند؟ یکی از راه حل‌ها افزایش واردات LNG به اروپا توسط صادرکنندگان پیشرو یعنی استرالیا، قطر و ایالات متحده آمریکا است. این کار فقط به پایانه‌های صادراتی بیشتر و تعداد بیشتری از تانکرهای تخصصی حمل LNG نیاز دارد.

پرسش این جاست آیا انرژی هسته‌ای گزینه‌ای برای جایگزینی انرژی گاز طبیعی است؟ به نظر می‌رسد، این موضوع به همین راحتی نیست. در سال ۲۰۲۰، ۲۸ کشور از ۳۴ کشور اروپا انرژی گاز طبیعی بیشتری نسبت به انرژی هسته‌ای مصرف کرده‌اند. آلمان ۲٫۶ اگزاژول (EJ) انرژی بیشتری از گاز نسبت به انرژی هسته‌ای مصرف کرد. ایتالیا

و انگلستان به ترتیب با اختلاف ۲٫۴ و ۲٫۲ اگزاژول در رده‌های بعدی هستند. بیشتر کشورها بیشتر از انرژی هسته‌ای به گاز طبیعی وابسته هستند. در این میان فرانسه یک استثنا بزرگ است؛ چرا که ۳۷ درصد برق آن توسط نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین می‌شود و انرژی هسته‌ای مصرف شده آن ۱٫۷ اگزاژول بیشتر از مصرف گاز طبیعی است.

«از منظر آب و هوایی»

گاز طبیعی یک سوخت فسیلی است، مگر اینکه منبع آن از زباله باشد. بسیاری استدلال می‌کنند که گاز در روند گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر به عنوان سوخت واسطه عمل خواهد کرد؛ زیرا دو برابر تمیزتر از زغال سنگ و نفت می‌سوزد. به عنوان مثال، چشم‌انداز انرژی ۲۰۲۰ شرکت بزرگ نفتی bp سناریوهای آینده را این گونه فرض کرده که در آنها گاز، سوخت فسیلی غالب، برای رسیدن به برآیند صفر (تعادل میان انتشار و حذف گازهای گلخانه‌ای) تا سال ۲۰۵۰ خواهد بود.

اما تقویت برخی نیروگاه‌های هسته‌ای قطعاً به کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و کاهش

وابستگی به نیروگاه‌های گازی و زغال سنگ کمک می‌کند. بیل گیتس یک نکته مثبت دیگر برای هسته‌ای اضافه می‌کند. گیتس در کتاب خود با عنوان «چگونه از فاجعه آب و هوایی جلوگیری کنیم» می‌گوید که برای هر پوند مصالح ساختمانی، یک راکتور هسته‌ای، انرژی بسیار بیشتری نسبت به انرژی‌های تجدیدپذیر سنتی فراهم می‌کند. سیستم‌های خورشیدی، آبی و بادی برای همان واحد انرژی تولید شده، ۱۰ تا ۱۵ برابر بتن و فولاد بیشتری نسبت به ساخت یک راکتور هسته‌ای نیاز دارند. او می‌گوید که این مسئله بزرگی است، زیرا هنگام تولید این مواد-بتن و فولاد- حجم بالایی از گازهای گلخانه‌ای منتشر خواهد شد.

برای جایگزینی تمام گاز طبیعی اروپا با انرژی هسته‌ای چه چیزی لازم است؟ یک تخمین می‌گوید که نیاز به ۵۰ الی ۱۵۰ نیروگاه هسته‌ای جدید است. با در نظر گرفتن میانگین بیش از ۳۴ کشور، این بدان معناست که هر کشور باید تقریباً ۱-۴ نیروگاه هسته‌ای بسازد. شاید این امر تا سال ۲۰۵۰ قابل انجام باشد، اما موضوعات بحث‌برانگیز که در ادامه خواهد آمد، آن را بسیار بعید می‌سازد.

مسائل مناقشه‌برانگیز هسته‌ای

دو مسئله مهم این است که اولاً یک راکتور هسته‌ای برای مجوز، تنظیم و ساخت زمان زیادی لازم دارد و هم‌چنین گران و معمولاً بیش از

با قطع شدن خط لوله نورد استریم (انتقال دهنده گاز از روسیه به آلمان)، آلمان و سایر کشورهای اروپایی چگونه می‌توانند گاز را جایگزین کنند؟ یکی از راه حل‌ها افزایش واردات LNG به اروپا توسط صادرکنندگان پیشرو یعنی استرالیا، قطر و ایالات متحده آمریکا است. این کار فقط به پایانه‌های صادراتی بیشتر و تعداد بیشتری از تانکرهای تخصصی حمل LNG نیاز دارد

بودجه است. این را با انرژی‌های تجدیدپذیر باد و خورشید و باتری که روز به روز ارزان‌تر می‌شوند مقایسه کنید. ثانیاً سوخت هسته‌ای مصرف‌شده رادیواکتیو است و اطمینان از اینکه ذخیره‌سازی زیرزمینی برای مدت طولانی ایمن خواهد بود، بسیار سخت است. اگرچه تنها بخش کوچکی از زباله‌های هسته‌ای (۳٪ از کل) دارای عمر طولانی و بسیار پرتوزا هستند، این زباله‌ها معمولاً با ذخیره‌سازی در اعماق زمین برای ده‌ها هزار سال باید جداسازی و ایزوله شوند. یک راه حل موقت برای ذخیره‌سازی در دو منطقه پیشنهاد شده است: یکی در نیومکزیکو به نام Holtec و دیگری در تگزاس به نام ISP. هر دوی اینها در حوضه رسوبی پرمین (در امریکای شمالی) قرار دارند، اما تا حدودی به دلیل افزایش تعداد زمین لرزه‌ها بحث برانگیز هستند. لایحه جدیدی در سنای ایالات متحده برای جلوگیری از این اتفاق پیشنهاد شده است.

SMR یک راکتور ماژولار کوچک است که مشکل ذکر شده - زمان طولانی برای مجوز، تنظیم و ساخت یک نیروگاه هسته‌ای - را به حداقل می‌رساند. یک SMR معمولاً ۳۰۰ مگاوات برق تولید می‌کند و برای ساخت در یک کارخانه طراحی شده است. چنین راکتوری می‌تواند انرژی بیش از ۲۰۰ هزار خانه را تأمین کند. بیش از ۵۰ طرح مختلف برای SMR ها وجود دارد. DOE (دپارتمان انرژی) تا به امروز بیش از ۱٫۲ میلیارد دلار برای SMR ها هزینه کرده است و اکنون می‌خواهد به شرکت‌هایی مانند NuScale حداقل ۵٫۵ میلیارد دلار بیشتر برای توسعه و نمایش طرح‌های SMR در دهه آینده بدهد. کاربرد عملی آن احتمالاً ۱۰-۲۰ سال دیگر است.

← راه‌رو به جلو

انرژی هسته‌ای انرژی پاک است و تأسیسات آن در مقایسه با سطح زیر کشت مزارع بادی فشرده‌تر اما گران‌تر هستند. هسته‌ای همچنین هنگام تولید موادی مانند بتن و فولاد مورد استفاده برای ساخت یک راکتور هسته‌ای، گازهای گلخانه‌ای بسیار کمتری منتشر می‌کند. هسته‌ای به جز چرنوبیل در سال ۱۹۸۶، سوابق ایمنی بالایی نیز دارد. فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ وحشتناک بود، اما تلفات جانی در بر نداشت. نگرانی‌هایی که در بالا ذکر شد به این معنی است که اگر قیمت گاز طبیعی در اروپا به طور مداوم افزایش یابد یا اگر تحریم‌ها یا بازپرداخت تحریم‌های مربوط به جنگ منجر به بسته شدن کامل جریان گاز روسیه شود، هسته‌ای راه‌حلی عملی برای جایگزینی گاز طبیعی در اروپا نیست.

البته که بعید است هسته‌ای بتواند سهم بزرگی در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی داشته باشد زیرا تنها ۴٫۴ درصد از مصرف انرژی جهانی در سال ۲۰۲۰ را به خود اختصاص داده است. مجوزها، مقررات، ساخت و ساز و هزینه نیروگاه‌های هسته‌ای جدید بسیار زیاد است. میزان مصرف انرژی هسته‌ای تنها ۶٫۷٪ در بریتانیا، ۴٫۹٪ در آلمان، و ۸٫۶٪ در ایالات متحده است مگر اینکه راکتورهای هسته‌ای از کار افتاده به سرعت احیا شوند.

نقش اروپا در معادله پیچیده قفقاز

مخاطرات بازی اروپا با گاز قفقاز

آرارات میرزویان و جیحون بایراموف، وزرای خارجه ارمنستان و جمهوری آذربایجان در رأس هیات‌های دیپلماتیک در روزهای ۲۸ تا ۲۹ فوریه (۹ و ۱۰ اسفند) در شهر برلین، پایتخت آلمان دیدار کردند تا درباره پیش نویس توافقنامه صلح گفتگو کنند.

روابط بین آذربایجان و ارمنستان از سال ۱۹۹۱، زمانی که ارتش ارمنستان قره باغ کوهستانی، سرزمینی که در سطح بین‌المللی به عنوان بخشی از آذربایجان به رسمیت شناخته شده است و هفت منطقه مجاور را اشغال کرد، پرتنش بوده است. آذربایجان بیشتر این منطقه را در جریان جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ آزاد کرد.

آنالنا بائربوک، وزیر خارجه آلمان که میزبان مذاکرات در ویلای بورسینگ بود، از همتایان خود به خاطر آمدن به برلین و انجام مذاکرات برای حل اختلافاتشان تشکر کرد. وی گفت: «ما معتقدیم که ارمنستان و آذربایجان اکنون فرصتی برای دستیابی به صلح پایدار پس از سال‌ها درگیری دارند. آنچه اکنون شاهد آن هستیم، گام‌های شجاعانه هر ۲ کشور برای پشت سر گذاشتن گذشته و تلاش برای صلح پایدار برای مردم خود است.» بائربوک گفت وگویی سازنده بین مقامات آذربایجان و ارمنستان را در ادامه بحث‌های صورت گرفته در کنفرانس امنیتی مونیخ شمرد.

حضور اروپا در منطقه قفقاز اگرچه همواره با نوعی تعلل همراه بوده اما هرگز منقطع نشده است. مهمترین دلیل حضور اروپا که در بستر روابط تاریخی ارمنستان و اروپا، رقابت اروپا و روسیه، درگیری‌های اروپا و عثمانی به خصوص در جنگ جهانی اول و موضع ارمنیان در آن مناقشه، روی می‌دهد، اقتصاد سیاسی انرژی در منطقه قفقاز است. آیا می‌توان منابع انرژی منطقه قفقاز را منبعی جایگزین برای انرژی روسیه و ایجاد محور تازه‌ای برای کنترل روسیه شمرد؟ اگر اروپا بتواند با ابزار انرژی، قفقاز را علیه روسیه بسیج کند از دریای طوفانی حوادث، یک شاه‌ماهی صید کرده است. این سیاست چه بسا بتواند از طریق استقبال از طرح ماورای خزر (Trans Caspian) که توسط ترکیه دنبال می‌شود امکان‌پذیر شود. طرحی که می‌خواهد انرژی را از ترکمنستان و آذربایجان به اروپا و مدیترانه برساند. این برای ترکیه به معنای تولید محور تورانی هم هست که عمق استراتژیک ترکیه را تا شرق چین گسترش می‌دهد. نیاز مبرم اروپا به انرژی و لذا حضورش به عنوان یک مشتری بزرگ در منطقه قفقاز، آمادگی برای نفوذ جغرافیای اروپا به منطقه قفقاز از طریق گرجستان و آمادگی برای ایفای نقش نظارتی در مناقشه قره‌باغ کوهستانی اهرم‌های اروپا برای اجرای این سیاست منطقه‌ای در قفقاز است.

اگر چه روابط نسبتاً پرحرارت ترکیه و روسیه می‌تواند مانعی برای استفاده کامل از محور تورانی ماورای خزر علیه روسیه باشد، اما علاقه اروپا به این سیاست می‌تواند موجب همگرایی با اسرائیل در این منطقه شود؛ چنانکه می‌توان دید رقیب سیاسی ترکیه و اسرائیل در این منطقه نه روسیه بلکه ایران است. این بدان معنا است که حضور اروپا در این منطقه گرچه برای مقابله اروپا با روسیه چندان آبی ندارد اما می‌تواند تنور پخت نان خوشمزه‌ای هم برای تولید محور پان‌تورانی و هم فشار کم‌رشدن به مرزهای شمالی ایران باشد. مخصوصاً که تلاش همه‌جانبه اعتدال‌یون و اصلاح‌طلبان در دوران مذاکرات برجام برای حفظ روابط با اروپا ناکام ماند و ضعف اروپا در جغرافیای جدید جهان این رابطه را به قهقرا کشاند. در چنین وضعی شاید فقط بتوان به همکاری‌های بسیار کوچک مقیاس در این منطقه میان ایران و اروپا امید داشت و سیاست‌های ایران در این منطقه بسیار پیچیده و ظریف شده است.



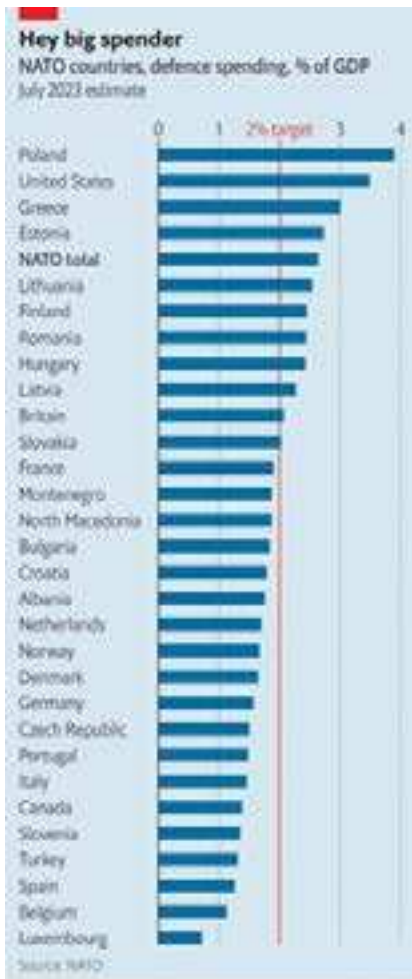
آیا اروپا بدون آمریکا می‌تواند از خود دفاع کند؟

فرماندهی ذاتاً سیاسی است

« اکونومیست »



تلاقی تسلیح مجدد روسیه، و خامت موقعیت اوکراین و بازگشت احتمالی ترامپ به کاخ سفید، اروپا را به خطرناک‌ترین مقطع خود در دهه‌های اخیر رسانده است



میلیون گلوله توپ تولید کند که با این میزان به طور بالقوه از آمریکا پیشی می‌گیرد. این امر امکان است برای اوکراین بسیار دیر باشد، زیرا طبق گفته رایین متال، یک تولیدکننده اسلحه اروپایی، این کشور به خودی خود حدود ۱٫۵ میلیون در سال نیاز دارد. به نظر می‌رسد هنوز احساس فوریت زمان جنگ وجود ندارد؛ چرا که تولیدکنندگان اروپایی ۴۰ درصد از تولید گلوله خود را به کشورهای غیر اتحادیه اروپا به جز اوکراین صادر می‌کنند. زمانی که کمیسیون اروپا پیشنهاد داد که اوکراین باید از منظر قانون در اولویت قرار گیرد، کشورهای عضو آن وارد کردند.

اروپا سال‌ها به چنین لحظاتی فکر کرده است. در سال ۲۰۱۹، امانوئل مکررون، رئیس جمهور فرانسه، به این روزنامه گفت که متحدان باید «واقعیت ناتورا در پرتو تعهد ایالات متحده ارزیابی کنند». ایده «خودمختاری استراتژیک» اروپا که زمانی تنها توسط فرانسه مطرح شد، توسط کشورهای دیگر پذیرفته شد. هزینه‌های دفاعی که پس از اولین حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۱۴ شروع به افزایش کرد، اکنون به طور چشمگیری افزایش یافته است. در آن سال، تنها سه متحد ناتو به چشم‌انداز هزینه ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برای دفاع دست یافتند. امسال حداقل ۱۸ کشور، ۶۲ درصد از متحدان اروپایی، به آن میزان دست خواهند یافت. مجموع هزینه‌های دفاعی اروپا به حدود ۳۸۰ میلیارد دلار - تقریباً به اندازه هزینه‌های روسیه - خواهد رسید.

← بزرگ‌اندی

با این حال، این اعداد برای اروپا گول‌زننده است. مخارج دفاعی آن به طور نامتناسبی قدرت رزمی کمی دارد و نیروهای مسلح آن کمتر از مجموع قطعات آن‌هاست. این قاره برای رسیدن به توانایی دفاع از خود در برابر حمله توسط یک نیروی روسی بازسازی شده، که ممکن است در اواخر دهه ۲۰۲۰ ظاهر شود، فاصله دارد. در نشست سال گذشته، رهبران ناتو اولین طرح‌های دفاع ملی جامع خود را پس از جنگ سرد تصویب کردند. مقامات اتحاد می‌گویند که این برنامه‌ها مستلزم افزایش حدود ۵۰ درصد هزینه‌های دفاعی نسبت به امروز و افزایش کل آن به ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی هستند. در حال حاضر تنها آمریکا، لهستان و یونان در چنین سطحی قرار دارند.

حتی زمانی که اروپا می‌تواند نیروهای نظامی تولید کند، اغلب

مرگ الکسی ناوالنی، رهبر اصلی اپوزیسیون روسیه، در ۱۶ فوریه به خودی خود شوکی برای اروپا بود. اما برای رهبرانی که این ماه در کنفرانس امنیتی مونیخ، گردهمایی سالانه بزرگان دفاع و امنیت گرد هم آمده بودند، مرگ آقای ناوالنی تنها یکی از چندین تحول شوم برای این قاره بود. در ۱۷ فوریه، ارتش اوکراین، که به دلیل عدم تصویب لایحه کمک‌های تکمیلی توسط کنگره، محتاج دریافت مهمات آمریکایی بود، مجبور به عقب‌نشینی از شهر شرقی آودیوکا شد. این اولین پیروزی نظامی ولادیمیر پوتین را در یک سال گذشته به ارمغان آورد.

بن‌بست در کنگره منعکس‌کننده نفوذ مضر دونالد ترامپ است که مخالفت شدید او با کمک به اوکراین، جمهوری خواهان را وادار به تسلیم کرده است. یک هفته پیش، آقای ترامپ به یکی از متحدانش گفته بود که اگر نسبت به اهداف هزینه‌های ناتو کوتاهی بورزند، از آن‌ها دفاع نخواهد کرد.

تلاقی تسلیح مجدد روسیه، وخامت موقعیت اوکراین و بازگشت احتمالی ترامپ به کاخ سفید، اروپا را به خطرناک‌ترین مقطع خود در دهه‌های اخیر رسانده است. دولت‌ها و ارتش‌های اروپایی به این فکر می‌کنند که آیا می‌توانند بدون متحد ۸۰ ساله خود از این بحران عبور کنند. مسئله فقط این نیست که آیا آمریکا اوکراین را رها خواهد کرد یا خیر، بلکه این است که آیا ممکن است اروپا را نیز رها کند. اروپا برای پر کردن فضای باقی‌مانده از غیبت آمریکا محتاج آن است که اقداماتی بسیار بیشتر از صرف افزایش هزینه‌های دفاعی انجام دهد. بلکه باید ماهیت قدرت نظامی، نقش بازدارندگی هسته‌ای در امنیت اروپا و پیامدهای سیاسی گسترده سازمان و ساختار نظامی را مورد بازنگری قرار دهد.

مقامات آمریکایی و اروپایی همچنان امیدوارند که کمک‌های آمریکا به اوکراین برسد. در ۱۷ فوریه، پتر پاول، رئیس جمهور چک، گفت که کشورش ۸۰۰ هزار گلوله جنگی پیدا کرده است که می‌تواند ظرف چند هفته به کشور ارسال شود. بوریس پیستوریوس، وزیر دفاع آلمان، در مصاحبه با اکونومیست، اصرار داشت که تولید تسلیحات اروپا با بیشترین سرعت ممکن در حال افزایش است و گفت که بسیار خوشبین است که اروپا بتواند خلأ آمریکا را برطرف کند.

مارک روت، نخست‌وزیر هلند در ۱۷ فوریه گفت: «ما باید از غرزدن درباره ترامپ دست برداریم. این به آمریکایی‌ها بستگی دارد. ما باید با هر کسی که در زمین رقص است کار کنیم».

یکی از مقامات آمریکایی به اکونومیست می‌گوید که اگر کمک‌های آمریکا به طور کامل از بین برود، احتمالاً اوکراین ضرر خواهد کرد. اروپا باید بتواند تا اواخر امسال با نرخ سالانه ۱ تا ۲



فایده لوازم مورد نیاز برای مبارزه مؤثر و طولانی‌مدت هستند؛ مواردی از قبیل: (۱) قابلیت‌های فرماندهی و کنترل مانند افسران ستادی که برای اداره ستادهای بزرگ آموزش دیده‌اند؛ (۲) اطلاعات، نظارت و شناسایی، مانند هواپیماهای بدون سرنشین و ماهواره‌ها؛ (۳) قابلیت‌های لجستیکی، از جمله حمل‌ونقل هوایی؛ و (۴) مهمات برای این که بتوان یک هفته یا بیشتر دوام آورد.

مایکل کافمن، کارشناس نظامی، می‌گوید: «ارتش‌های اروپایی کارهایی را که می‌توانند، بسیار خوب انجام می‌دهند، اما معمولاً نمی‌توانند بسیاری از آن‌ها را برای مدت طولانی انجام دهند و صرفاً برای دوره اول جنگی که ایالات متحده رهبری خواهد کرد، پیکربندی شده است». هم‌چنین مسئله فرماندهی ذاتاً سیاسی است. تردید جدی وجود دارد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا بتوانند بر سر شکلی معادل فرمانده عالی متفقین اروپا، ژنرال ارشد اتحاد که طبق معمول یک آمریکایی است توافق کنند.

لهستان یک نمونه آموزنده برای تسلیح مجدد اروپا است. این کشور ۴ درصد از تولید ناخالص



باشد، وجود دارد. ینس استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، بارها هشدار داده است که این ایده بیهوده است. او در ۱۴ فوریه گفت: «اتحادیه اروپا نمی‌تواند از اروپا دفاع کند. ۸۰ درصد از هزینه‌های دفاعی ناتو از سوی متحدان غیر اتحادیه اروپا تأمین می‌شود.»

حامیان خودکفایی اروپا پاسخ می‌دهند که ایجاد یک «ستون اروپایی» در ناتو یک هدف سه‌گانه را دنبال می‌کند. اولاً زمانی که آمریکا بماند ناتو را تقویت می‌کند، ثانیاً نشان می‌دهد که اروپا متعهد است بار دفاع جمعی را به اشتراک بگذارد و ثالثاً در صورت لزوم، در صورت قطع ارتباط در آینده، زمینه را فراهم می‌کند. هزینه‌های دفاعی بیشتر، تولید تسلیحات بیشتر و نیروهای توانمندتر جنگی حتی اگر آمریکا در ائتلاف و تحت برنامه‌های جنگ فعلی باقی بماند، ضروری است. علاوه بر این اگر آمریکا وارد یک جنگ بزرگ در آسیا شود، حتی اروپا دوست‌ترین رئیس‌جمهورها نیز ممکن است مجبور شوند که نیروهای خود را از اروپا دور کنند.

در نهایت سؤالات دشوار پیرامون فرماندهی و کنترل و پیامدهای آن برای رهبری سیاسی، احتمالاً باقی می‌مانند. آقای فیوت، از اندیشکده اسپانیایی الکانو، می‌گوید در بدترین حالت خروج کامل آمریکا از ناتو، یک راه‌حل «کثیف» که شاید یکی از نهادهای همپوشان اروپا را به اتحاد بیشتر برساند، مورد نیاز است. او برخی گزینه‌های رادیکال را پیشنهاد می‌کند؛ مانند دادن کرسی به اتحادیه اروپا در شورای آتلانتیک شمالی (نهاد اصلی تصمیم‌گیری ناتو) یا حتی ادغام پست‌های دبیرکل ناتو و رئیس کمیسیون اروپا. چنین تصویری هنوز ماورایی به نظر می‌رسد اما هر هفته که می‌گذرد کمتر ماورایی می‌شود.

به راه انداخته است. در دسامبر، آقای پیستوریوس گفت که در گذشته آلمان در پایان دادن به خدمت اجباری در سال ۲۰۱۱ اشتباه کرده است. در ژانویه ژنرال سر پاتریک سندرز، رئیس ارتش بریتانیا گفت که اوکراین نشان داد که «ارتش‌های منظم جنگ را آغاز می‌کنند اما ارتش‌های مردمی پیروز آن می‌شوند». اظهارات او باعث خشم ملی در مورد سربازی اجباری شد، اگرچه او هرگز از این کلمه استفاده نکرد. چندین کشور اروپای غربی در حال مطالعه مدل‌های «دفاع کامل» سوئد، فنلاند و دیگر کشورهای اروپای شمالی هستند که بر دفاع مدنی و آمادگی ملی تأکید دارند.

← آمادگی برای بدترین امکان

مطمئناً این امکان وجود دارد که شوک به امنیت اروپا کمتر از آن چیزی باشد که انتظار می‌رود. شاید آمریکا بسته کمکی را تصویب کند. شاید اروپا گلوله‌های کافی برای حفظ اوکراین را جمع‌آوری کند. شاید، حتی اگر ترامپ پیروز شود، او آمریکا را در ناتو نگه دارد. برخی از مقامات اروپایی حتی فکر می‌کنند چون آقای ترامپ به سلاح‌های هسته‌ای علاقه دارد، ممکن است اقدامات شدیدی مانند برآورده کردن درخواست لهستان برای گنجاندن در ترتیبات اشتراک هسته‌ای انجام دهد. در حال حاضر، هم‌چنان بحث‌های شدیدی در مورد اینکه اروپا تا چه اندازه باید در برابر رها کردن آمریکا نگران

داخلی خود را در سال جاری صرف دفاع خواهد کرد و بیش از نیمی از این پول را صرف تجهیزاتی که بسیار بالاتر از هدف ناتو برای ۲۰ درصد است. این کشور در حال خرید تعداد زیادی تانک، هلیکوپتر، هویتزر و توپخانه موشکی هیمار است. کنراد موزیکا، یک تحلیلگر دفاعی، می‌گوید: «در دولت قبلی، این کار با برنامه‌ریزی بدون انسجام و بی‌توجهی کامل به نحوه تجمیع و نگهداری آن تجهیزات انجام گرفت و تعداد پرسنل کاهش یافت. پرتابگرهای هیمار لهستان می‌توانند تا ۳۰۰ کیلومتر شلیک کنند، اما سکوهای اطلاعاتی کشور نمی‌توانند اهداف را در این فاصله مشاهده کنند و به همین دلیل به آمریکا تکیه خواهند کرد.»

مقیاس تغییرات مورد نیاز، سؤالات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌تری را مطرح می‌کند. پیستوریوس می‌گوید جامعه آلمان از هزینه‌های دفاعی بیشتر حمایت می‌کند، اما اذعان دارد که «ما باید مردم را متقاعد کنیم که این ممکن است بر هزینه‌های دیگر تأثیر بگذارد.» تیری برتون، کمیسر دفاعی اتحادیه اروپا، یک صندوق دفاعی ۱۰۰ میلیارد یورویی (۱۰۰ میلیارد دلار) را برای تقویت تولید پیشنهاد کرده است. کاجا کالاس، نخست‌وزیر استونی، با حمایت آقای مکرون و دیگر رهبران پیشنهاد کرده است که اتحادیه اروپا این گونه هزینه‌های دفاعی را با استقرای مشترک تأمین کند. کمبود نیروی انسانی اروپا بحث‌های سنگینی را

مایکل کافمن، کارشناس نظامی، می‌گوید: «ارتش‌های اروپایی کارهایی را که می‌توانند، بسیار خوب انجام می‌دهند، اما معمولاً نمی‌توانند بسیاری از آن‌ها را برای مدت طولانی انجام دهند و صرفاً برای دوره اول جنگی که ایالات متحده رهبری خواهد کرد، پیکربندی شده است»



آمریکا

اضطراب یک بازگشت

- بحران تایوان از نظرگاه امریکا
- دورخیز امریکا برای حمله به چین
- بن بست خاورمیانه
- رجعت به سیاست صنعتی

ترامپ، در صورت روی کار آمدن، چه وضعی را با سایر کشورها رقم خواهد زد؟

اضطراب یک بازگشت

شمارش معکوس برای آن چه نوامبر ۲۰۲۴ (حوالی هشت ماه دیگر) در ایالات متحده آمریکا رخ خواهد داد، خیلی وقت است که در سراسر جهان آغاز شده است. شصتمین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در شرایطی برگزار می‌شود که با کاندیداتوری رئیس جمهور اسبق، دونالد ترامپ، هراسی در دل بسیاری از دولت‌ها و ملت‌ها افتاده است. این هراس اگر چه با توجه به سابقه تصمیمات او در دوران ریاست جمهوری و هم‌چنین اظهار نظرات شاذ و نگران‌کننده‌اش غیرواقعی نیست، اما ضریب فزاینده رسانه‌های جهانی در ترویج و تشدید آن غیرقابل انکار است. این مسئله آن‌جا که به پیوند عمیق میان فناوری‌های دیجیتال و رسانه با جناح چپ جهانی - که دمکرات‌ها بخشی از آن هستند - توجه کنیم، حادث می‌شود و ما را به تحلیل‌های مستقل از فضای رسانه‌ای موجود رهنمون می‌کند.

با این وجود اما تغییر در رویکردهای سیاست خارجی آمریکا با توجه دوقطبی دمکرات جمهوری خواه در نیروهای سیاسی ایالات متحده، امری اجتناب‌ناپذیر است. البته برای ما، به عنوان ایران، هر دو حزب به یک میزان خطرناک هستند. اگر چه دمکرات‌ها همواره از ابراز و اعمال تخاصم خود به نحو تند پرهیز دارند و این احتمالاً سبب کاهش تنش‌ها در مقیاس‌های بزرگ خواهد شد، ولی اتفاقاً این مسئله به دلیل ظاهر فریبنده و قوه هاضمه نرم آن‌ها به همان اندازه می‌تواند خطرناک باشد. اما اکنون وضع کمی بغرنج‌تر هم هست. به نظر می‌رسد تغییر از دولت بایدن به دولت ترامپ به ویژه به دلیل شکاف عمیق بین مواضع سیاسی آن‌ها و شرایط آشفته جهانی که این تغییر در بستر آن اتفاق می‌افتد، بسیار قابل توجه خواهد بود. در این سال‌ها دولت بایدن تلاش کرد تا نقش آمریکا را برای دهه ۲۰۲۰ و پس از آن بازآفرینی کند. او سعی داشت تا ضمن حفظ درگیری‌ها با دشمنان

و نزدیکی به متحدان، ابرقدرتی را بسازد که در عین حال در مورد تجارت خودخواهانه‌تر، در مورد امنیت اقتصادی محتاط‌تر و در مورد استقرار نیروهای نظامی گزینشی‌تر عمل کند.

اما با نزدیک شدن به انتخابات، که بنا بر پیش‌بینی‌ها رقابت تنگاتنگی خواهد بود، دولت‌ها در سراسر جهان در حال تدوین طرح‌های جایگزین برای آمریکای تحت مدیریت ترامپ هستند. در چنین شرایطی انجام تعهدات فراتر از سال ۲۰۲۴ توسط جو بایدن، از جمله راه حل دو دولتی در اسرائیل و فلسطین، دشوار خواهد بود. به نظر می‌رسد دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ با دوره اول او متفاوت خواهد بود؛ هم از حیث آشفته‌تر بودن اوضاع جهان و هم از حیث کم‌تحمل‌تر بودن آقای ترامپ.

رفتارها، تصمیمات و اظهار نظرهای ترامپ به گونه‌ای است که به سادگی قابل پیش‌بینی و برنامه‌ریزی متناسب نیست. توضیح این که ترامپ با کشورها رابطه خطی دوستی - دشمنی و به تبع آن راهبرد حمایت جنگ را به صورت ساده برقرار نمی‌کند. متحدان او هر لحظه باید آماده قطع حمایت او باشند و دشمنان او ممکن است از سمت او پیشنهاد معامله دریافت کنند.

پیرامون متحدان، به نظر می‌رسد دو مؤلفه میزان موازنه تجاری و هم‌چنین درصد تخصیص هزینه‌های دفاعی از تولید ناخالص داخلی برای ترامپ بسیار مهم است.

مطابق محاسبات در سال ۲۰۲۳ از میان ۳۸ متحد آمریکا در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و آسیا، آمریکا در ۲۶ کشور کسری تجاری داشت و همان طور که در نمودار زیر مشخص است، ۲۶ کشور در سال گذشته کمتر از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را برای دفاع هزینه کرده‌اند. این به این معنا است که در هر دو مؤلفه کلیدی مد نظر ترامپ، اوضاع وخیم است.



به طور کلی به نظر می‌رسد سیاست ترامپ پیرامون دشمنان شامل تهدید برای کسب امتیازات و در کنار آن گشودگی مقطعی برای انجام معاملات تحول‌آفرین باشد. روسیه با توجه به تحسین ترامپ از پوتین، می‌تواند منتظر دوستانه‌ترین رفتار باشد؛ اما در مورد چین با توجه به ناامیدی ترامپ از مذاکرات گذشته، انتظار تداوم خصومت متقابل در سیاست‌های هر دو کشور وجود دارد.

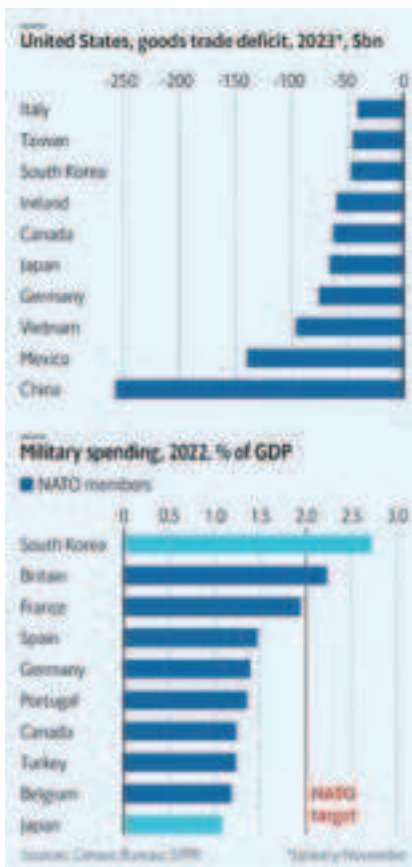
درباره ایران، محتمل‌ترین گزینه اعمال تحریم‌های تهاجمی علیه آن است. برخی معتقدند او ممکن است تلاش کند ایران و گروه‌های مقاومت منطقه را به یک توافق صلح منطقه‌ای بکشاند. این موضوع به ویژه پس از این که در سال ۲۰۲۰ دولت او موفق شد پیمان ابراهیم را بین اسرائیل و چندین کشور عربی منعقد کند، قوت بیشتری پیدا می‌کند. در مجموع اما تحلیل‌گران معتقدند به احتمال زیاد در دوران ریاست جمهوری ترامپ، جهان شاهد فرسایش بیشتر قوانین جهانی، از تجارت گرفته تا حقوق بشر، خواهد بود. فرسایشی که سازمان‌های جهانی به سختی خواهند توانست شکاف ناشی از آن را پر کنند و این برای کشورهای فقیر با نهادهای داخلی ضعیف، مشکل‌ساز خواهد بود.

جهان منتظر است ببیند آیا نوامبر ۲۰۲۴ یک چالش جدید را به چالش‌های موجود جهانی اضافه خواهد کرد یا خیر.

چین نیازمند است. درباره اوکراین نیز اگر چه به نظر می‌رسد حمایت آمریکا - که مجموعاً کمتر از ۱۰ درصد بودجه دفاعی سالانه‌اش است - پیش از هر چیز، به دلیل آسیب به روسیه، به نفع خود آمریکا است، اما برخی تحلیل‌گران معتقدند ترامپ ممکن است جنگ را به عنوان تخلیه منابع آمریکا ببیند و سعی کند اوکراین را به سمت صلح با روسیه سوق دهد.

پیرامون دشمنان، بدون شک ایران، چین، روسیه و کره شمالی در رده‌های نخست قرار دارند.

در میان متحدان، به نظر می‌رسد اوضاع برای تایوان و اوکراین وخیم‌تر است. از منظر ترامپ این کشورها مظنون به مفت‌خوری از ایالات متحده هستند. با توجه به وسعت تایوان، این کشور مازاد تجاری بزرگی با آمریکا دارد که بین ژانویه تا نوامبر ۲۰۲۳ بالغ بر ۴۵ میلیارد دلار برآورد شده است. اگرچه این کشور هزینه‌های دفاعی خود را به ۲٫۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش داده است، اما همچنان به حضور نظامی گسترده آمریکا در آسیا برای جلوگیری از وقوع احتمالی تهاجم توسط



اگر چین تصمیم به تصاحب تایوان بگیرد آمریکا چه چیزهایی را از دست می‌دهد؟

بحران تایوان از نظرگاه آمریکا

«واشنگتن و متحدانش در دهه آینده با فجایع ژئوپلیتیک بسیاری روبرو خواهند بود اما در مقایسه با آنچه که در صورت ضمیمه شدن تایوان به چین یا حمله چین رخ خواهد داد از درجه اهمیت کمتری برخوردارند.»

«فارن افزر»

← دفاع از دموکراسی

در سال ۱۹۹۶، تایوانی‌ها برای اولین بار به طور مستقیم رئیس‌جمهور خود را انتخاب کردند که حداکثر دوره تصدی او از دو دوره شش ساله به دو دوره چهار ساله کاهش یافت. چهار سال بعد، آن‌ها یک رئیس‌جمهور از حزب مخالف را انتخاب کردند و به انحصار سیاسی کومین تانگ پایان دادند، حزبی که از سال ۱۹۴۵ بر جزیره حکومت می‌کرد. تایوان توسط واحد اطلاعات اکنومیست به عنوان هشتمین کشور «کاملاً دموکراتیک» در جهان رتبه‌بندی شده است، که بالاتر از هر کشوری در آسیا و حتی دموکراسی‌های بسیار قدیمی‌تر بریتانیا و ایالات متحده است. تایوان هم‌چنین با وجود نابرابری نسبتاً کم در توزیع درآمد علی‌رغم داشتن بالاترین درآمد متوسط، یکی از عادلانه‌ترین جوامع از نظر اقتصادی را در همه جا دارد. تولید ناخالص داخلی سرانه آن در سال ۲۰۲۳ از ژاپن پیشی گرفت. بر اساس شاخص برنامه توسعه سازمان ملل، تایوان از نظر برابری جنسیتی در رتبه ششم جهان قرار دارد. زنان بیش از ۴۰ درصد از کرسی‌های مجلس ملی تایوان را در اختیار دارند که بالاترین درصد در آسیا و بسیار بالاتر از ایالات متحده است که تنها ۲۸ درصد از اعضای کنگره را زنان تشکیل می‌دهند. تایوانی‌ها دو بار یک رئیس‌جمهور زن انتخاب کرده‌اند.

اغراق کردن درباره اهمیت دموکراسی تایوان، با توجه به واقعیت‌های سیاسی در سراسر تنگه تایوان، که در آن بیش از ۱٫۴ میلیارد نفر که در بسیاری از سنت‌های زبانی و فرهنگی مشترک

تراشه‌ها را در اختیار دارد. به عبارت دیگر، سهم تایوان در بازار نیمه‌هادی‌های پیشرفته تقریباً دو برابر سهم نفت تولید شده توسط اوپک است.

همان‌طور که انرژی ارزان روسیه برای چندین دهه به صنعت آلمان دامن زد، نیمه‌هادی‌های تایوانی فراوان نیز باعث پیشرفت فناوری جهانی، رونق هوش مصنوعی و ظهور غول‌های فناوری تریلیون دلاری ایالات متحده مانند اپل، گوگل، مایکروسافت و انویدیا شده است. به لطف افزایش بهره‌وری تولیدکنندگان تایوانی، هزینه‌های واحد قدرت محاسباتی در دهه‌های اخیر به طور تصاعدی کاهش یافته است. به عنوان مثال تراشه‌های پیشرفته‌ای که در آخرین نسل گوشی‌های هوشمند اپل استفاده می‌شوند، قیمتی کمتر از ۱۰۰ دلار دارند. ترکیب قابلیت‌های محاسباتی پر قدرت با هزینه‌های واحد پایین، چرخه‌ای از کشف و بهره‌وری را ایجاد می‌کند.

همان‌طور که اریک اشمیت، رئیس سابق گوگل، در مصاحبه با فارن افزر بیان کرد: «هوایماهای سریع‌تر هوایماهای سریع‌تر نساخته‌اند، اما رایانه‌های سریع‌تر به ساخت رایانه‌های سریع‌تر کمک می‌کنند.»

برخلاف نفت و گاز، کالاهایی که منبع آن‌ها را می‌توان به راحتی تغییر داد، چنین قابلیت تعویضی برای نیمه‌هادی‌های سطح بالا وجود ندارد. ساخت و فعال‌سازی تأسیسات تولید تراشه‌های پیشرفته برای جایگزینی کارخانه‌های ریخته‌گری تایوانی سال‌ها طول می‌کشد. هر ماه تأخیر در

هستند، دشوار است. بسیاری از شهروندان چینی از انتقال سیاسی تایوان از حکومت نظامی به دموکراسی الهام گرفته‌اند؛ چیزی که می‌تواند الگویی برای آینده چین ارائه دهد. از ترس چنین نتیجه‌ای، مقامات پکن مدت‌ها است سعی کرده‌اند تایوان را به گونه‌ای تقبیح کنند که از اشکال حکومت‌داری غربی تقلید می‌کند. اما به نظر می‌رسد این حزب کمونیست چین است که با چسبیدن به سیستم مارکسیست-لنینیستی خود یک مدل سیاسی وارد شده از اروپا- این کار را انجام می‌دهد.

← جنگ چিপ‌ستاها

تسلط چین بر تایوان، تولید نیمه‌هادی‌ها را نابود می‌کند و این تقریباً یعنی ستون فقرات هر صنعت مهم استراتژیک امروزی و شریان حیاتی دنیای کلان داده ما. این سیاره اکنون سالانه حدود ۶۰۰ میلیارد دلار تراشه تولید می‌کند. این تراشه‌ها به محصولات -از تلفن‌های هوشمند گرفته تا ماشین‌ها و ابزارها- ختم می‌شوند که در مجموع چندین تریلیون دلار ارزش دارند و خدمات ارائه شده توسط این دستگاه‌ها سالانه به ده‌ها تریلیون می‌رسد. آخرین نسل تراشه‌ها یعنی آن‌هایی که مدارهای پنج نانومتری یا کوچکتر دارند، تنها در دو مکان تولید می‌شوند؛ توسط شرکت تولید نیمه‌هادی تایوان یا TSMC و تا حد بسیار کمی در کره جنوبی توسط سامسونگ. تایوان اکنون نیمی از ظرفیت تولید جهانی را برای تمام نیمه‌هادی‌ها و نسبت بسیار بالاتر -شاید ۹۰ درصد- برای پیشرفته‌ترین

تسلط چین بر تایوان، تولید نیمه‌هادی‌ها را نابود می‌کند و این تقریباً یعنی ستون فقرات هر صنعت مهم استراتژیک امروزی و شریان حیاتی دنیای کلان داده ما. این سیاره اکنون سالانه حدود ۶۰۰ میلیارد دلار تراشه تولید می‌کند





مرزی با هند است. این کشور اختلافات خود را با همه همسایگان دریایی خود دنبال می‌کند. هم‌چنین فعالانه ادعاهای ژاپن در مورد جزایری را که توکیو اداره می‌کند و ادعاهای ارضی پنج دولت دیگر در دریای چین جنوبی را به چالش می‌کشد. نقشه‌های رسمی، تبلیغات و بیانیه‌های رسمی، مشروعیت حاکمیت ژاپن بر زنجیره جزایر ریوکیو - از جمله اوکیناوا - و کنترل روسیه بر بخش‌هایی از شرق دور را زیر سؤال می‌برند.

اگر تایوان تحت کنترل پکن باشد، ژاپن در موقعیت بسیار ضعیف‌تری برای دفاع از خاک خود قرار خواهد گرفت. سقوط تایوان برای فیلیپین و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی بدتر خواهد بود. پکن این قدرت را خواهد داشت که دسترسی ایالات متحده به آسیای شرقی، آسیای جنوب شرقی و اقیانوس هند، ساحل پرجمعیت‌ترین و از نظر اقتصادی فعال‌ترین بخش جهان، را پیچیده کند. همان‌طور که هنری کیسینجر زمانی گفت: ایالات متحده ممکن است شبیه «جزیره‌ای در سواحل جهان» شود.

بدتر از آن، با ایجاد یک موقعیت مسلط مسلم در شرق آسیا، شی جین پینگ می‌تواند برتری جهانی را دنبال کند. چین حتی می‌تواند تلاش کند تا به اقیانوس اطلس نفوذ کند، جایی که ارتش آزادی‌بخش خلق در حال حاضر ایستگاه‌های ردیابی، تله‌متری و فرماندهی را در آرژانتین و نامیبیا انجام می‌دهد. آنگولا، گینه استوایی و گابن از جمله ۱۹ کشوری هستند که پکن به دنبال تأسیسات نظامی فراتر از امکاناتی است که قبلاً در جیبوتی دارد. تاریخ خود آمریکا نشان می‌دهد که چگونه

از بحران مالی جهانی و همه‌گیری کووید-۱۹ فراتر رود. اگر کارخانه‌های تراشه‌های تایوان به نحوی دست‌نخورده باقی بمانند و فعال بمانند، پکن تقریباً تمام عرضه پیشرفته‌ترین نیمه‌رساناها را در جهان کنترل می‌کند. از سوی دیگر، اگر آن‌ها برای از سرگیری فعالیت‌ها تلاش کنند، که احتمال زیادی هم دارد، جهان باید به تراشه‌های نسل قدیمی‌تر بسیار پایین‌تر رضایت دهد؛ تراشه‌هایی که چین در مسیر تبدیل شدن به بزرگترین تولیدکننده آن است.

مطمئناً اگر تراشه‌های گران‌قیمت تایوان از بازارهای جهانی ناپدید شوند، اقتصاد چین دچار شکست‌های بزرگی خواهد شد. اقتصاد بقیه کشورهای صنعتی نیز همین‌طور است. حاکمان مارکسیست-لنینیست پکن، که قدرت را با مجموع صفر در نظر می‌گیرند، ممکن است این را هزینه‌ای قابل پرداخت بدانند؛ به خصوص اگر چین در نهایت به عنوان تولیدکننده پیشروی تراشه در جهان ظاهر شود.

← **نظمی به سوی بی‌نظمی**

خواه از طریق جنگ آشکار یا اجبار شدید، الحاق تایوان به چین برخلاف میل جمعیت ۲۴ میلیون نفری آن، نظم جهانی را به شکلی که از زمان جنگ جهانی دوم دیده نشده است، مختل خواهد کرد. برای شروع، پکن ممکن است پس از الحاق تایوان متوقف نشود. همان‌طور که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در اوکراین نشان داد، چین در حال تصرف زمین در بوتان و درگیری‌های

از سرگیری عرضه تراشه در سطوح قبل از بحران می‌تواند باعث افزایش زیان‌های اقتصادی جهانی و توقف پیشرفت در زمینه‌های حیاتی، از پزشکی گرفته تا علم مواد شود.

از دست دادن دسترسی به نیمه‌هادی‌های تایوانی پنج تا ده درصد از تولید ناخالص داخلی ایالات متحده را کاهش می‌دهد. حتی اگر چین کارخانه‌های ریخته‌گری تایوانی را دست‌نخورده تصرف کند، آن‌ها احتمالاً برای رسیدن به سطح تولید قبل از جنگ به شدت مبارزه می‌کنند. اختلال در برق، به‌روزرسانی‌های نرم‌افزاری، و تأمین تجهیزات خارجی، تعمیر و نگهداری و مهندسی، کارخانه‌های تراشه‌های تایوان را تحت فشار قرار می‌دهد. برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها، تأسیسات تولیدی اشغال‌شده، به‌ویژه با توجه به تحریم‌های اقتصادی پس از جنگ که دموکراسی‌های جهان اعمال خواهند کرد، با مشکلات جدی مواجه خواهند شد.

تشنج اقتصادی جهانی که به دنبال قطع تراشه‌های تایوانی ایجاد می‌شود، می‌تواند از تشنج ناشی





رقیب اصلی آن، پاکستان، احتمالاً به دنبال برابری خواهد بود. گسترش تسلیحات هسته‌ای آسیا حتی می‌تواند به خاورمیانه سرایت کند، جایی که هم‌چنان به توانایی‌های شکست هسته‌ای نزدیک‌تر می‌شود. اگر دو تن از نزدیک‌ترین متحدان آسیایی ایالات متحده، ژاپن و کره جنوبی، به کشورهای دارای سلاح هسته‌ای تبدیل شوند، برای واشنگتن غیرممکن خواهد بود که یک ائتلاف چندملیتی برای مجازات ایران به خاطر ساخت بمب ایجاد کند. اگر ایران هسته‌ای شود، عربستان سعودی نیز به طور قطع این کار را انجام خواهد داد. شاید ابتدا از طریق یک توافق مشترک با پاکستان و متعاقباً با توسعه قابلیت تولید داخلی.

اندازه برای منافع ایالات متحده خطرناک خواهد بود. کشورهای آسیایی مشتاقانه دستورات پکن را نمی‌پذیرند، اما در صورت عدم مداخله واشنگتن، گزینه‌های آن‌ها محدود می‌شود. چین به تنهایی از اقتصاد همسایگان آسیایی خود، از جمله هند، بزرگتر است. در همین حال، نیروی دریایی چین پس از نیروی دریایی ایالات متحده از قدرت آتش زیادی برخوردار است و نسبتاً متمرکز است. در حالی که کل ناوگان دریایی ایالات متحده عمدتاً در یک قوس از نیویورک تا نیواورلئان عمل می‌کند.

← اخراج اقتصادی

اگر چین تایوان را به خود ضمیمه کند، ایالات متحده ممکن است دسترسی به فرصت‌های تجاری و سرمایه‌گذاری ارزشمند در آسیا را از دست بدهد.

← معضل تکنیر

با از دست دادن ایمان به تعهدات امنیتی ایالات متحده، متحدان آمریکا با انگیزه‌های زیادی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای خود مواجه خواهند شد. از زمان اولین آزمایش هسته‌ای چین، در سال ۱۹۶۴، واشنگتن توانسته است بیشتر کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را از هسته‌ای شدن منصرف کند.

در فوریه ۲۰۲۲، ماه‌ها قبل از ترور، شینزو آبه، نخست‌وزیر اسبق، ایده مشارکت ژاپن در «اشتراک‌گذاری هسته‌ای» را مطرح کرد و چیزی شبیه به ترتیباتی که واشنگتن با تعدادی از متحدان ناتو دارد را پیشنهاد کرد که به موجب آن سلاح‌های هسته‌ای در پایگاه‌های خود کشورها اما تحت کنترل ایالات متحده ذخیره می‌شوند. اما ژاپن می‌تواند فراتر رفته و توانایی مستقل خود را توسعه دهد.

کره جنوبی خود دارای یک برنامه هسته‌ای غیرنظامی در سطح جهانی با ۲۶ راکتور فعال است. اگرچه این کشور در حال حاضر فاقد تسهیلات داخلی غنی‌سازی یا بازآوری مورد نیاز برای ساخت تسلیحات هسته‌ای است، سیاستمداران این کشور آشکارا در مورد این موضوع بحث می‌کنند که آیا باید زرادخانه هسته‌ای ایجاد کنند یا خیر.

اگر ژاپن یا کره جنوبی به سمت هسته‌ای شدن بروند، ممکن است اثرات آن در همین جا متوقف نشود. رهبران پکن ممکن است به این نتیجه برسند که به بیش از ۱۵۰۰ کلاهک جنگی که چین تا سال ۲۰۳۵ در اختیار خواهد داشت نیاز دارند. هند هم احتمالاً از این روش پیروی خواهد کرد. در دسامبر ۲۰۲۲، هند نسخه به‌روزشده موشک بالستیک Agni-۵ خود را آزمایش کرد که برد آن بیش از ۴۰۰۰ مایل است و برای رسیدن به تمام چین کافی است. اگر هند ذخایر هسته‌ای خود را گسترش دهد، الگوهای تاریخی نشان می‌دهد که

دستیابی به برتری منطقه‌ای پیش‌بینی قدرت جهانی را تسهیل می‌کند. تنها با تسلط بر نیمکره غربی در قرن نوزدهم، ایالات متحده توانست در قرن بیستم به یک ابرقدرت جهانی تبدیل شود.

پیش‌بینی دقیق این‌که چگونه چین به عنوان یک قدرت جهانی عمل می‌کند غیرممکن است، اما داده‌ها نشان می‌دهند که این کشور رویکردی بسیار کم‌خطرتر از ایالات متحده دارد. چین هدف خود را برای تبدیل شدن به یک ارتش «در کلاس جهانی» و استفاده از نیروهای مسلح خود برای دفاع از منافعش را در هر کجای جهان اعلام کرده است. با رونمایی پکن از «ابتکار امنیت جهانی»، «ابتکار توسعه جهانی» و «ابتکار تمدن جهانی»، این منافع گسترش هم خواهد یافت. این برنامه‌های گسترده، جایگزین‌های چین برای مدل‌های اقتصادی و سیاسی غربی را تبلیغ می‌کنند. همان‌طور که یک سند شورای دولتی در سال ۲۰۲۳ توضیح می‌دهد، آن‌ها «دیدگاه جهانی حزب کمونیست چین را نشان می‌دهند».

خطر مشابه همان خطری است که فرانکلین روزولت، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در سال ۱۹۳۹ درباره آن هشدار داد: «به محض این‌که یک ملت بر اروپا مسلط شود، آن ملت خواهد توانست به حوزه جهانی روی بیاورد.» امروزه آسیا به عنوان مرکز ثقل اقتصادی و تکنولوژیکی جهان جایگزین اروپا شده است. تسلط یک قدرت متخاصم بر منطقه به همان



تلاش چین برای دور زدن آسیا، بزرگ‌ترین و پویاترین منطقه اقتصادی جهان، ضربه‌ای ویرانگر به منافع اقتصادی ایالات متحده وارد خواهد کرد. آسیای شرقی و اقیانوس آرام یک سوم تولید ناخالص داخلی جهانی را از نظر برابری قدرت خرید تشکیل می‌دهند، سهمی که تقریباً دو برابر ایالات متحده است



متحده است. شبکه‌های تجاری پر جنب و جوش و باز منطقه احتمالاً به یک سیستم مرکز-پیرامون، با چین به عنوان مرکز و کشورهای تحت انقیاد تبدیل خواهند شد. در بدترین سناریو، ایالات متحده ممکن است دسترسی به حجم تجارت با ۹ شریک تجاری آسیایی خود به جز چین را از دست بدهد. تجارت کالاهای دو طرفه این گروه با ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ نزدیک به ۹۴۰ میلیارد دلار بود که حدود ۶ درصد بیشتر از تجارت کالاهای ایالات متحده

با خود چین بود. سرمایه‌گذاران آمریکایی نیز ممکن است متضرر شوند. در کشورهای آسیایی، به ویژه در آسیای جنوب شرقی، ایالات متحده یکی از بزرگترین منابع سرمایه‌گذاری است. آمریکایی‌ها مبالغ نامحدودی را وارد کارخانه‌ها، مراکز داده و املاک و مستغلات در سراسر منطقه کرده‌اند. از

دست بدهد. تاریخ نشان می‌دهد که هژمون‌های منطقه‌ای به طور منظم چشم‌انداز اقتصادی رقبا را محدود می‌کنند.

برای نمونه تلاش‌های خود ایالات متحده در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برای اجرای دکترین مونرو و از بین بردن نفوذ اروپا از نیمکره غربی را در نظر بگیرید. واشنگتن به دلیل ترس از ورود به اروپا به انواع رفتارهای تهاجمی دست زد؛ از جمله خرید بدهی‌های بدهکاران بانک‌های اروپایی، استقرار کشتی‌های جنگی در دریای کارائیب، سرنگونی دولت‌ها و مداخله نظامی. بر خلاف ایالات متحده نوپا، چینی که با تصاحب تایوان تقویت می‌شود، ابزار اقتصادی و نظامی برای اجرای فوری دکترین مونرو خود را دارد.

تلاش چین برای دور زدن آسیا، بزرگ‌ترین و پویاترین منطقه اقتصادی جهان، ضربه‌ای ویرانگر به منافع اقتصادی ایالات متحده وارد خواهد کرد. آسیای شرقی و اقیانوس آرام یک سوم تولید ناخالص داخلی جهانی را از نظر برابری قدرت خرید تشکیل می‌دهند، سهمی که تقریباً دو برابر ایالات

آن جایی که این زیرساخت‌ها و سایر زیرساخت‌های آجر و ملات از نظر فیزیکی غیرقابل حرکت هستند، در برابر تغییرات اجباری مالکیت تحت اجبار چین آسیب‌پذیر خواهند بود. چینی که تایوان را ضمیمه کند، ممکن است تلاش‌ها را برای کاهش وابستگی دیگر کشورهای آسیایی به دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره سرعت بخشد. بیشتر دولت‌های منطقه ترجیح می‌دهند که مجبور نباشند بین دلار و یوان یکی را انتخاب کنند، همان‌طور که بسیاری از آن‌ها سعی کرده‌اند از جانبداری در رقابت گسترده‌تر بین ایالات متحده و چین اجتناب کنند.

← برلین غربی جدید

دوایت آیزنهاور، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در خاطرات خود یک واکنش زنجیره‌ای خطرناک را متصور شد که سقوط تایوان باعث ایجاد آن خواهد شد: «امنیت آینده ژاپن، فیلیپین، تایلند، ویتنام و حتی اوکیناوا در معرض خطر قرار خواهد گرفت و منافع حیاتی ایالات متحده به شدت آسیب خواهد دید.»

یک نظم جهانی غیرلیبرال و چین محور می‌تواند جایگزین سیستم لیبرال به رهبری ایالات متحده شود. تایوان به نوعی برلین غربی جنگ سرد جدیدی است که بین پکن و آمریکا در حال گسترش است. خطرات تایوان به همان اندازه جدی است و دیگر زمانی برای تلف کردن وجود ندارد.





پس از اوکراین، ایالات متحده زنجیره کشتار را برای جنگ نیابتی تایوان آماده می‌کند

دورخیز امریکا برای حمله به چین

«Geopolitical Economy Report»

واشنگتن فروش خطرناک سیستم ارتباطی Link ۱۶ به تایوان را تأیید کرد. این حلقه نهایی چیزی است که ارتش ایالات متحده آن را «زنجیره کشتار ائتلاف فراملی» علیه چین می‌نامد و نشان‌دهنده تعهد به جنگ ترکیبی است.

در بسیاری از سنت‌ها، وقتی بودا را نقاشی یا مجسمه‌سازی می‌کنند، چشم‌ها آخرین قسمتی هستند که نقاشی می‌شوند و تنها پس از تکمیل چشم‌ها است که مجسمه کاملاً زنده و قدرتمند می‌شود. ایالات متحده فروش یک بسته تسلیحاتی ۷۵ میلیون دلاری به استان تایوان را تصویب کرده است که شامل فروش سیستم

بایدن برای به راه انداختن جنگ گسترده با چین بر سر تایوان به همان اندازه جنگ روسیه و اوکراین، جدی و تزلزل‌ناپذیر است. مهم‌تر از هر پلتفرم تسلیحاتی منفرد، این سیستم به ارتش تایوان اجازه می‌دهد تا تمام پلتفرم‌های جنگی خود را با ارتش‌های ایالات متحده، ناتو، ژاپن، کره، استرالیا ادغام و هماهنگ کند.

← مرگ‌بارترین پیوند

لینک ۱۶ مرگ‌بارترین بخش فناوری نظامی است؛ زیرا به نیروهای دریایی، هوایی و زمینی اجازه می‌دهد تا برای اثرات مرگبار با دیگران هماهنگ شوند. برای مثال، به بمب‌افکن‌های هسته‌ای رادارگریز استراتژیک (Spirits ۲-IB Lancers, B-US B) اجازه می‌دهد تا با سکویهای جنگ الکترونیک و نظارت (۳-EA Growlers, Prowlers, EP)، جنگنده‌ها و بمب‌افکن‌های (۳۵-F, ۲۲-F, ۱۶-F) و هم‌چنین انجام جنگ تسلیحاتی مشترک با ناوهای آمریکایی، فرانسوی، بریتانیایی، ناوشکن‌های SDF ژاپن، ناوشکن‌های موشکی هیون مو کره جنوبی، و همچنین رادارها و باتری‌های موشکی

ارتباطی Link ۱۶ می‌شود. به دست آوردن لینک ۱۶ شبیه به نقاشی چشم برای بودا است؛ این حرکت نهایی سیستم‌های نظامی و سکویهای تسلیحاتی تایوان را فعال و قدرت‌های مرگباری به آن اعطا می‌کند. به تعبیر ارتش ایالات متحده، تایوان به آخرین حلقه مرگبار آنچه که مؤسسه نیروی دریایی ایالات متحده «زنجیره کشتار ائتلاف فراملی» برای جنگ علیه چین می‌نامد، تبدیل می‌شود.

لینک ۱۶ دقیقاً چیست؟ لینک ۱۶ یک سیستم کلیدی در زرادخانه ارتباطات نظامی ایالات متحده است. به طور خاص، این شبکه داده، تاکتیکی مقاوم در برابر پارازیت برای هماهنگی سیستم‌های تسلیحاتی ناتو در عملیات مشترک جنگی است. اگر این فروش کامل شود نشان می‌دهد که دولت

کمک ایالات متحده به اوکراین به نفع صنعت تسلیحات این کشور است. تجارت آمریکا جنگ است. نه تنها شرکت‌های تسلیحاتی موجود در ایالات متحده، بلکه کل صنعت فناوری و زنجیره تأمین نیز سود می‌برند و در حال حاضر در حال تغییر جهت دادن به این موضوع هستند



سرباز نیروی دریای آمریکا روی ناو جنگی در تنگه تایوان



مسلم به سکوهاى حمله متحرک و موشک‌ها را کاشته است. چیزی که قرار است با جنگ زیرسطحی، جنگ خودکار-خود مختار، سلاح‌ها و حملات برد بلند هماهنگ شود. اندیشکده‌های قدرتمندی مانند CSBA، CNAS، CSIS، RAND و پنتاگون بیش از یک دهه است که روی دکترین، جزئیات، لجستیک و اعتبارات این طرح فشرده کار می‌کنند و به شدت از آن حمایت کرده‌اند. فروش لینک ۱۶ به تایوان بخش مهمی از این امر را تحقق می‌بخشد.

دکترین پراکندگی مبتنی بر مفهوم «سنگ-کاغذ-قیچی» است که انتشار شبکه‌ای آن دقت چینی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. ظرفیت چین

کرده‌اند، تأمین می‌کند و قابلیت همکاری و کنترل ایالات متحده را تضمین می‌کند. این امر به طور مؤثر تایوان را برای استفاده به عنوان نوک نیزه و ماشه یک حمله جنگی چند ملیتی علیه چین آماده می‌سازد.

← خنثی کردن صلح، کاشتن دندانه‌ها

دکترین جنگ کنونی ایالات متحده علیه چین بر اساس جنگ توزیع‌شده، پراکنده و شبکه‌محور است که در امتداد مجمع‌الجزایری که چین را در اقیانوس آرام محاصره کرده‌اند، انجام می‌شود. این‌ها «زنجیره‌های جزیره‌ای» هستند که ایالات متحده روی آن‌ها دندانه‌ها یعنی ده‌ها هزار سرباز

تاد و پاتریوت هماهنگ شوند. هم‌چنین امکان هماهنگی با ماهواره‌های مدار پایین زمین و سایر ابزارهای نیروی فضایی را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، لینک ۱۶ مغز و سیستم عصبی را برای اندام‌ها و بازوهای مرگ‌باری که مقامات تایوان به تشویق ایالات متحده به دست آورده و آماده

تجارت آمریکا جنگ است

برای شرایط دشوار اقتصادی است. ایالات متحده به طور همزمان تلاش می‌کند تا با شکستن زنجیره‌های تأمین فرصت‌هایی را برای شرکت‌های آمریکایی چه در داخل و چه برای شرکت‌های دست‌نشانده خارجی ایجاد کند. جنگ خودکار و مجهز به هوش مصنوعی به همراه پلتفرم‌های پراکنده و توزیع‌شده جنگی با استفاده از پروکسی‌هایی مانند کره جنوبی و ژاپن بخش کلیدی این توسعه خواهند بود.

چیزی که با الگوهای تاریخی موجود مطابقت دارد. تاریخ فناوری غربی نشان می‌دهد که فناوری‌ها و ماشین‌آلات ابتدا برای جنگ توسعه می‌یابند و پس از آن به ابزار سرگرمی و حواس‌پرتی و سپس ابزارهای تولیدی برای استفاده عمومی صنعت تبدیل می‌شوند.

کمک ایالات متحده به اوکراین به نفع صنعت تسلیحات این کشور است. تجارت آمریکا جنگ است. نه تنها شرکت‌های تسلیحاتی موجود در ایالات متحده، بلکه کل صنعت فناوری و زنجیره تأمین نیز سود می‌برند و در حال حاضر در حال تغییر جهت دادن به این موضوع هستند. بخش اعظم صنعت فناوری ایالات متحده به دنبال شپردوشی از دولت است. از سوی دیگر، اقتصاد عمومی ایالات متحده با اخراج‌های گسترده دست به گریبان است و به‌ویژه در بخش فناوری‌های مصرف‌کننده و تجاری، خوب عمل نمی‌کند. پشتوانه کینزگرایی نظامی و لابی اندیشکده‌های نزدیک به دولتی که توسط صنعت تسلیحات تأمین مالی می‌شوند (از جمله CNAS، مشاوران اجرایی West Exec و CSIS) تضمین می‌کنند که جنگ همیشه یکی از بهترین گزینه‌ها





برای دفاع از خود و محیط ساحلی آن با موشک‌های دقیق، می‌تواند با حملات پراکنده و توزیع شده از سراسر زنجیره جزایر تضعیف شود.

این دکترین مدعی است که یک استراتژی ذاتاً بازدارنده برای دفاع از جزیره تایوان است اما این اقدامات به طرز آشکاری -مانند نمونه اوکراین- تهاجمی هستند. این مدل برای جلوگیری از جنگ نیست، بلکه برای فعال کردن آن است. بنابراین نشان می‌دهد که جنگ کامل تهاجمی علیه چین در سطوح تاکتیکی و عملیاتی در حال آماده‌سازی است.

در سطح استراتژیک در CFR، CNAS و دیگر اندیشکده‌های تأثیرگذار واشنگتن، صحبت‌ها درباره جنگ طولانی‌مدت با چین، استقرار سیستم‌ها و مهمات موقعیت‌یابی و شناسایی پیش از جنگ و تشدید جنگ صنعتی به دلیل ضرورت اجتناب‌ناپذیر جنگ با چین، ادامه دارد. این بحث شامل آماده‌سازی برای اولین حمله هسته‌ای به چین هم می‌شود. ایالات متحده احساس می‌کند که زمان و فرصت به سرعت در حال از دست رفتن است. اگر جنگ اجتناب‌ناپذیر است، پس مشتاق است که جنگ را زودتر شروع کند. رند در سال ۲۰۱۶ هشدار داد که سال ۲۰۲۵ پنجره فرصت پیروزی ایالات متحده در جنگ با چین است. پنجره فرصت Minihan نیز به سال ۲۰۲۵ اشاره می‌کند و دیویدسون به سال ۲۰۲۷. سؤال واشنگتن در مورد جنگ با چین اما و اگر نیست بلکه چه زمانی و چگونه است و link ۱۶ چگونه را آسان‌تر می‌کند و چه زمانی را نزدیک‌تر می‌سازد.

← اما ایالات متحده درگیر اوکراین، می‌تواند جنگ دو جبهه‌ای به راه بیندازد؟

دولت کنونی آمریکا دارای روس‌هراس‌های تندرو است که می‌خواهند به خون‌ریزی روسیه در اوکراین ادامه دهند. خواهان جنگ طولانی با روسیه هستند. اعتقاد راسخ دارند که می‌توانند جنگی دوسویه و چند جبهه‌ای به راه بیندازند. بسیاری از مقامات آمریکایی نیز معتقدند که جنگ با اوکراین و جنگ با چین به هم مرتبط هستند. آن‌ها روسیه و چین را به عنوان یک محور واحد از «قدرت‌های تجدیدنظرطلب» یعنی دشمنان رسمی می‌بینند که علیه ایالات متحده برای تضعیف به اصطلاح «نظم مبتنی بر قوانین» یعنی هژمونی ایالات متحده توطئه می‌کنند.

نمی‌تواند آشکارا ذهنیت حيله‌گر، غیرقابل اعتماد و ابزاری خود را نشان دهد. واشنگتن نمی‌تواند آشکارا در اوکراین شکست خورده یا آن را رها کند. برای انجام این کار به بهانه‌ای قابل قبول نیاز دارد. البته وضعیت آمریکا هم رو به وخامت است. به عنوان مثال، این کشور برای جنگ اوکراین به مهمات کره‌ای متکی است و کره جنوبی مهماتی بیش از مجموع کل مهمات اتحادیه اروپا به آمریکا و جنگ اوکراین تحویل داده است. علاوه بر این، ایالات متحده در حال حاضر در حال جنگ با خود است. روسیه آن قدر دشمن آمریکا نیست که چین است. جمهوری خواهان اکنون خواهان جنگ با چین هستند نه روسیه.

الی راتنر و البریج کولبی، دستیاران وزارت دفاع آمریکا، سال‌ها در مورد نیاز به داشتن اسلحه و مهمات برای جنگ علیه چین نگران بودند. از زمان شیروغ جنگ اوکراین، راتنر سخت تلاش کرده است تا هند را به زنجیره تأمین صنایع دفاعی ایالات متحده بکشاند و ادعا می‌کند که موفق بوده است. مجتمع نظامی-صنعتی قابل توجه کره جنوبی برای جنگ ایالات متحده با چین به پیمانکاری فرعی تبدیل خواهد شد. مانند بسیاری از شرکت‌های

علاوه بر این، اگر ایالات متحده اوکراین را رها کند، این می‌تواند عزم و اراده مقامات تایوان را برای جنگ از جانب واشنگتن تضعیف کند. در اوایل جنگ، زمانی که دستاوردهای روسیه در اوکراین نامشخص بود، بیخیم لوتیز هسیائو (معاون رئیس جمهور منتخب فعلی تایوان) به طور علنی و برجسته ابراز خرسندی کرد که پیروزی‌های اوکراین پیامی برای چین و همچنین اثبات مفهومی مؤثر بود. به این ترتیب، مقامات تایوان از حامیان اصلی جنگ نیابتی اوکراین بوده و هستند.

اما عکس آن نیز صادق است. بر اساس همین فرض، اگر ایالات متحده اوکراین را رها کند و از دست بدهد، این پیام روشن را به مردم جزیره تایوان می‌دهد که آن‌ها قربانی بعدی خواهند بود. ایالات متحده قصد دارد از نیروهای نیابتی برای جنگ علیه چین استفاده کند: تایوان، کره، ژاپن (JAKUS)، فیلیپین و استرالیا (AUKUS). بنابراین

دولت کنونی آمریکا دارای روس‌هراس‌های تندرو است که می‌خواهند به خون‌ریزی روسیه در اوکراین ادامه دهند. خواهان جنگ طولانی با روسیه هستند. اعتقاد راسخ دارند که می‌توانند جنگی دوسویه و چند جبهه‌ای به راه بیندازند



هوش مصنوعی نیز از ابتدای پیدایش برای مدیریت خودکار نبرد، به ویژه برای فعال کردن حمله دوم پس از نابودی انسان‌ها، در نظر گرفته شد. جنگ هوش مصنوعی با تحریم‌های ایالات متحده بر تراشه‌ها و محاسبات مرتبط با هوش مصنوعی، همراه با مسابقه الگوریتمی برای سرکوب مخالفان در حوزه اطلاعات، در حال انجام است. جنگ و تجارت در غرب ارتباط پیچیده‌ای با یکدیگر دارند و جنگ اولین اهرمی است که وقتی اقتصاد به شدت دچار رکود می‌شود یا نیاز به تقویت دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

← آیا امکان صلح وجود دارد؟

ایالات متحده باید خیال‌پردازی‌های نوحافظه‌کارانه خود در مورد امپراتوری هژمونیک جهانی را کنار بگذارد و به آرامی عقب‌نشینی کند تا صلح برقرار شود. واشنگتن باید با حسن نیت با روسیه مذاکره کند و روند کاهش تنش نیروهای نیابتی خود را در اوکراین و همچنین در فلسطین و اقیانوس آرام آغاز کند. این کشور باید به دنبال همکاری برد-برد در نظمی چندجانبه بر اساس قوانین بین‌المللی و همزیستی متقابل باشد، نه «نظم مبتنی بر قوانین» خود از بالا به پایین.

این کشور باید به اصل چین واحد احترام بگذارد، به دخالت خود در امور چین پایان دهد و از آماده‌سازی و تحریک جنگ با چین دست بردارد. با این حال، طبقه حاکم ایالات متحده حاضر به انجام این کار نیست و فقط چند اهرم برای کشیدن باقی مانده است. اهرم نظامی نزدیک‌ترین و آماده‌ترین است. همان‌طور که مارتین لوتر کینگ جونیور گفت: «ایالات متحده بزرگترین تأمین‌کننده خشونت در جهان است.» مانند یک مست از قدرت واشنگتن مصمم است با دعوا بیرون برود. این مبارزه می‌تواند شامل اولین حمله هسته‌ای باشد. فلسطین نشان داده است که سعی خواهد کرد از چه چیزی خلاص شود: نسل‌کشی و قیحانه با تماشای تمام جهان.

موضوع دیگر جنگ یا صلح در اوکراین نیست. کرت کمپبل، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، اوکراین را «میدان متحد» جنگ با چین می‌بیند. او از امکان «سمفونی باشکوه مرگ» در آسیا لذت می‌برد. البته کودا یک فرمت کرکننده از سکوت در سراسر سیاره خواهد بود. مگر اینکه این راهپیمایی جنون‌آمیز به سمت جنگ را متوقف کنیم.

- بزرگ که به عنوان پیمانکارانی فرعی برای جنگ در ویتنام عمل کردند. به عنوان مثال، هیوندا یک پیمانکار فرعی برای Halliburton/Brown & Root بود. اقتصاد کره به سادگی در حال بازگشت به ریشه‌های نظامی شرکت‌های خود است.
- اقتصاد کره جنوبی در حال حاضر به دلیل تحریم‌های اجباری آمریکا علیه چین در حال رکود است. شرکت‌های بزرگ الکترونیک به دلیل تحریم تراشه، ۶۰ تا ۸۰ درصد از سود خود را از دست داده‌اند. تحت چنین شرایطی، تولید نظامی و یا پیمانکاری فرعی تنها راه رو به جلو به نظر می‌رسد. به این ترتیب، ایالات متحده یک اقتصاد جنگی را به واسطه متحدان خود به راه انداخته است.
- GPS برای بمباران دقیق
- تراشه‌های کامپیوتری مدار مجتمع و کوچک‌سازی مدارهای الکترونیکی برای قرار گرفتن در مخروط سیستم‌های هدایت موشک
- کامپیوترهای دیجیتال توسط آلن تورینگ در حالی که سعی در شکستن رمزگذاری نظامی داشت، طراحی شدند.
- اجاق‌های میکروویو که در اصل فناوری راداری بودند، در ابتدا با عنوان «محدوده رادار» به بازار عرضه شدند.
- کامپیوترهای آنالوگ برای محاسبات نظامی اختراع شده‌اند.
- سیستم‌های بازخورد برای سیستم‌های راهنمایی طراحی شدند.
- انرژی هسته‌ای آشکارا از سلاح‌های هسته‌ای ناشی می‌شود.

← ماشین جنگ، اسطوره و سرکوب

الگوهای تاریخی فناوری به اولین ماشین‌ها و اختراعات غرب برمی‌گردد: جرثقیل، قرقره، اهرم، همه جزء فناوری‌های نظامی بودند. این الگو در مورد بسیاری از فناوری‌های دیگر نیز صادق است، از جمله:

- اینترنت که در اصل برای ایجاد ارتباطات نظامی در صورت حمله هسته‌ای



نظرات امریکایی‌ها درباره حضور آمریکا در خاورمیانه

بن بست خاورمیانه

«بلومبرگ»



این‌ها کلیتی بود که چرا روس‌ها در زمینه‌های علمی که باعث جهش‌های مهم می‌شود از آمریکا عقب ماندند، اما برای پاسخ به این مسئله که چرا آن‌ها به خرید پهپاد محتاج شده‌اند همچنان باید وجوه دیگری از روند رشد فناوری نظامی روسیه را بررسی کرد.



«متنی که در ادامه می‌آید، مشتمل بر اظهار نظرهایی از صاحب نظران و اندیشکده‌های آمریکایی پیرامون حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه است. در پی تحلیل و بهره‌برداری از چنین اظهار نظرهای شاید امیدوارکننده‌ای، نکته‌ای که سیاستمداران ایران باید به آن توجه داشته باشد، این است که جمهوری اسلامی بایستی طرح خود را پیرامون این حضور داشته باشد و پیش برد. به نظر می‌رسد طرح گفتار «اخراج آمریکا از منطقه» توسط رهبر معظم انقلاب به عنوان انتقام شهادت سردار سلیمانی، طرحی فعالانه از همین جنس است. در مقابل آن به نظر می‌رسد، طرح‌هایی که منفعلانه منتظر خروج آمریکا از منطقه و به نحوی بازی کردن در طرح خود آمریکایی‌ها هستند، سبب افزودن چالش برای جمهوری اسلامی می‌شوند. چالشی که می‌توان آن را مسطح شدن منطقه و تشدید گفتارهایی مانند عادی‌سازی روابط، طرح دودولتی در کشور فلسطین و... نامید. آمریکا حدود ۴۶۰۰۰ سرباز در ۱۱ کشور سراسر خاورمیانه مستقر کرده است که تمام تجهیزات آنها را نیز پشتیبانی می‌کند. آمریکا این حجم از نیرو در اروپا یا شرق آسیا، جایی که دشمن‌ترین دشمنان او به بازدارندگی و متحدترین متحدانش به اطمینان بخشی نیاز دارند، هزینه نکرده است. یکی از بزرگترین سؤالات استراتژیک برای جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا- یا دونالد ترامپ در صورت پیروزی در نوامبر- این است که این حضور عظیم آمریکایی را حفظ کند یا آن را کاهش دهد.

← حضور کوتاه مدت

به نظر می‌رسد این جمع‌بندی مشترک در میان آمریکایی‌ها وجود دارد که اکنون زمان نادرستی برای چنین تغییری شدید (کاهش حضور در خاورمیانه) خواهد بود. آمریکا در آستانه انتخابات خود دچار تنش‌های حزبی شده است. اسرائیل در حال جنگ در نوار غزه و نسل‌کشی است و گروه‌های مقاومت از یمن تا سوریه، نه تنها صهیونیست‌ها، بلکه نیروهای آمریکایی را نیز در تیررس خود دارند. آمریکایی‌ها معتقدند اگر اکنون از خاورمیانه خارج شوند، تهران به پیروزی تبلیغاتی می‌رسد و مانند سال ۲۰۲۱، زمانی که بایدن بی پروا افغانستان را رها کرد، خطر هرج و مرج بالا می‌رود.

← حضور میان مدت و بلند مدت

■ **استدلال‌های موافقان ادامه حضور (موسوم به انترناسیونالیستها):**

- تاریخ نشان داده شرایط در دوره‌هایی که هژمونی غایب یا مبهم است، (مانند دهه‌های ۱۹۲۰ و ۳۰) به فاجعه ختم می‌شود (جنگ جهانی دوم) و در درازمدت متحمل شدن هزینه‌های حفظ نظم ارزان‌تر از پاک کردن آشفتگی‌های فاجعه جهانی است.
- تاریخچه تلاش‌های شکست خورده آمریکا برای خروج از منطقه، مرکزیت ژئوپلیتیکی آن را ثابت می‌کند و به این معناست که ایالات متحده باید به حضور خود ادامه دهد زیرا این تکلیف و بار یک هژمون است. (هال برنزد، محقق سیاست خارجی آمریکا و استاد

دانشگاه جانز هاپکینز

• آمریکایی‌ها باید بمانند تا از تبدیل شدن ایران به یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری کنند. ایران به اندازه روسیه و چین در همسایگی خود از نظر نظامی مسلط نیست. علاوه بر این، سایر قدرت‌های منطقه، به ویژه عربستان سعودی و ترکیه، برای مقابله با تهران، سازماندهی خواهند کرد. ایالات متحده می‌تواند با ایجاد ائتلاف از چنین تلاش‌هایی حمایت کند. ترکیه از قبل عضو ناتو است و در همین راستا واشنگتن در حال مذاکره با ریاض در مورد تضمین‌های امنیتی متقابل است.

■ استدلال‌های مخالفان ادامه حضور (موسوم به انزواگرایان):

• آمریکا در حال حاضر برتری جهانی خود را از دست داده است و نمی‌تواند آن را پس بگیرد. به عنوان مثال، در طول دو دهه آخر جنگ سرد، بدهی عمومی ایالات متحده به طور متوسط ۳۸ درصد از تولید اقتصادی بود. سال گذشته این نسبت به سه برابر رسید. آمریکایی‌ها به طور فزاینده‌ای می‌خواهند که کشورشان برای حل مشکلات داخلی سرمایه‌گذاری کند و اولویت‌های

خود در خارج از کشور را محدود کند. (کریستوفر پرل، اندیشکده استیمسون واشنگتن)

• آمریکا باید تقریباً ۳۴۰۰ پرسنل نظامی خود را در عراق و سوریه در اسرع وقت و در نهایت ده‌ها هزار نفر را در کشورهای خلیج فارس و بقیه منطقه خارج کند. امروز، داعش دیگر هیچ منطقه‌ای را کنترل نمی‌کند و به حدی تنزل یافته است که دشمنان منطقه‌ای آن، از کردهای سوریه گرفته تا جنگجویان شیعه، می‌توانند بدون کمک آمریکا آن را تحت کنترل خود نگه دارند. سایر توجیه‌های بزرگتر برای حضور ایالات متحده درست نیست. به عنوان مثال، آمریکا امروزه نسبت به شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ بسیار کمتر به هیدروکربن‌های منطقه خلیج فارس متکی است و بازارهای جهانی نیز انعطاف پذیرتر شده‌اند. با گذشت زمان، اقتصادهای غربی سوخت‌های فسیلی را کنار خواهند زد. بنابراین اگر ایران تلاش کند تنگه هرمز را ببندد، به مشتریان خود، مخصوصاً چین، آسیب می‌رساند. در هر صورت، ایالات متحده و متحدانش می‌توانند برای باز نگه داشتن مسیرهای تجاری حتی بدون حضور دائمی مداخله کنند. (دانیل دیپتریس، اندیشکده اولویت‌های دفاعی واشنگتن)

• این که خروج آمریکا باعث ایجاد خلائی می‌شود که مسکو یا پکن وارد آن خواهند شد، بیش از حد بدبینانه است. روسیه در سوریه، آفریقا و کشورهای دیگر فعالیت می‌کند، اما عمدتاً در تلاش است تا قدرت خود را به اروپای شرقی، آسیای مرکزی و همچنین قطب شمال بفرستد. چین نیز به تنگه تایوان و دریاهای چین شرقی و جنوبی چشم دوخته است. همانطور که عقب نشینی ایالات متحده از ویتنام، آسیای جنوب شرقی را به چینی‌ها نداد، عقب نشینی از خاورمیانه نیز، آن را به کرملین یا ژونگ نانهای واگذار نمی‌کند.

• آمریکایی‌ها در خاورمیانه به جای بازدارندگی ایران و نیروهای نیابتی آن، به عنوان تحریک‌کننده عمل می‌کنند و گرایش ضد آمریکایی و تروریسم را پرورش می‌دهند. نیاز مکرر ایالات متحده به تلافی‌جویی در برابر حملات سطح پایین، خطر تشدید تنش ناخواسته را افزایش می‌دهد. این ممکن است ایالات متحده را وارد یک جنگ بزرگ کند که خود و جهان به آن نیازی ندارند. (کلی گریکو، اندیشکده استیمسون واشنگتن)

• واشنگتن با استقرار نیروهای خود، شرکای خود مانند ریاض را تشویق می‌کند که آزادانه عمل کنند و کمتر از آنچه می‌توانند برای امنیت منطقه انجام دهند.





سخنرانی جیک سالیوان مشاور امنیت ملی آمریکا دربارهٔ
تجدید رهبری اقتصادی آمریکا در بروکینگز

رجعت به سیاست صنعتی

امروز می‌خواهم یک نگاه کلی بیندازم به سیاست اقتصادی بین‌المللی گسترده‌تر خودمان (آمریکا)، به‌ویژه در رابطه با تعهد اصلی پرزیدنت بایدن برای یکپارچگی عمیق‌تر سیاست داخلی و سیاست خارجی.

پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده یک جهان از هم پاشیده را برای ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی جدید رهبری کرد. صدها میلیون نفر را از فقر نجات داد. انقلاب‌های تکنولوژیکی هیجان‌انگیزی را پشت سر گذاشت و به ایالات متحده و بسیاری از کشورهای دیگر در سراسر جهان کمک کرد تا به سطوح جدیدی از رفاه دست یابند.

اما در چند دههٔ گذشته شکاف‌هایی در آن پایه‌ها آشکار شد. تغییر اقتصاد جهانی باعث شد بسیاری از آمریکایی‌های شاغل و جوامع آنها را شغل خود را ترک کنند. بحران مالی طبقه متوسط را به لرزه درآورد. یک بیماری همه‌گیر شکنندگی زنجیره تامین ما را آشکار کرد. تغییرات اقلیمی هم زندگی و معیشت را تهدید می‌کند. و حمله روسیه به اوکراین خطر وابستگی بیش از حد را نشان داد. بنابراین این لحظه ایجاب می‌کند به‌اجماعی جدید دست یابیم. زمانی که پرزیدنت بایدن بیش از دو سال پیش روی کار آمد، از دیدگاه ما، کشور با چهار چالش اساسی روبرو بود:

اول، پایگاه صنعتی آمریکا توخالی شده بود. چشم انداز سرمایه‌گذاری عمومی که در سال‌های پس از جنگ - و در واقع در بسیاری از تاریخ ما - به طرح‌های آمریکا انرژی بخشیده بود، کم‌رنگ شده بود. این کشور جای خود را به مجموعه‌ای از ایده‌ها داده بود که از کاهش مالیات و مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی به‌جای اقدام عمومی و آزادسازی تجارت به عنوان یک هدف حمایت می‌کردند.

در قلب همهٔ این سیاست‌ها یک فرض وجود داشت: این که بازارها همیشه سرمایه را به صورت مولد و کارآمد تخصیص می‌دهند. مهم نیست رقبای ما چه کاری انجام می‌دهند؛ مهم نیست که

چالش‌های مشترک چقدر بزرگ می‌شوند و مهم نیست که چقدر نرده‌های محافظ ما از بین می‌رود. در حال حاضر، هیچ کس - قطعاً من هم - قدرت بازارها را کاهش نمی‌دهد. اما به نام کارآیی بیش از حد ساده شده بازار، کل زنجیره‌های تامین کالاهای استراتژیک - همراه با صنایع و مشاغل که آنها را ساختند - به خارج از کشور نقل مکان کردند. و این فرض که آزادسازی عمیق تجارت به آمریکا کمک می‌کند تا کالاها را صادر کند، نه شغل و ظرفیت، وعده‌ای بود که داده شد اما عملی نشد.

یکی دیگر از فرضیات تعبیه شده این بود که نوع رشد مهم نیست. همهٔ رشدها رشد خوبی بود. بنابراین، اصلاحات مختلف با هم ترکیب شدند و برای امتیاز دادن به برخی از بخش‌های اقتصاد، مانند امور مالی، گرد هم آمدند، در حالی که سایر بخش‌های ضروری، مانند نیمه‌رساناها و زیرساخت‌ها، نابود شدند. ظرفیت صنعتی ما - که برای توانایی هر کشوری برای ادامه نوآوری بسیار مهم است - ضربهٔ واقعی خورد.

و صادقانه بگویم، سیاست‌های اقتصادی داخلی ما نیز نتوانسته است پیامدهای سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی ما را به‌طور کامل در نظر بگیرد. به عنوان مثال، به اصطلاح «شوک چین» که به شدت به جیب صنعت تولید داخلی ما ضربه زد - با تأثیرات بزرگ و طولانی مدت - به اندازهٔ کافی پیش‌بینی نشده بود و به اندازهٔ کافی به آن توجه نشده بود و در مجموع، این نیروها پایه‌های اجتماعی-اقتصادی را که هر دموکراسی قوی و انعطاف‌پذیری بر آن استوار است، متلاشی کرده بودند. حال، این چهار چالش منحصر به ایالات متحده نبود. اقتصادهای تثبیت شده و نوظهور نیز با آنها روبرو بودند - در برخی موارد شدیدتر از ما. وقتی پرزیدنت بایدن روی کار آمد، می‌دانست که راه‌حل هر یک از این چالش‌ها، احیای ذهنیت اقتصادی است که از تولید دفاع می‌کند. و این هسته اصلی رویکرد اقتصادی ماست. ساختن برای

ایجاد ظرفیت، ایجاد انعطاف‌پذیری، ایجاد فراگیری، در داخل و با شرکای خارج از کشور. ظرفیت تولید و نوآوری و ارائه کالاهای عمومی مانند زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی قوی و انرژی پاک در مقیاس بالا. تاب‌آوری در برابر بلایای طبیعی و شوک‌های ژئوپلیتیکی. و فراگیر بودن برای تضمین طبقه متوسط قوی و پر جنب و جوش آمریکایی و فرصت بیشتر برای کارگران در سراسر جهان. همهٔ اینها بخشی از چیزی است که ما آن را سیاست خارجی برای طبقه متوسط نامیده‌ایم.

اولین گام، پی‌ریزی یک ستون جدید برای خانه‌مان است با استراتژی صنعتی مدرن آمریکایی.

دوست و همکار سابق من برایان دیز در مورد این استراتژی صنعتی جدید صحبت کرده است، و من اظهارات او را برای شما بازخوانی می‌کنم، زیرا آنها بهتر از آنچه من می‌توانم در مورد این موضوع بیان کنم بهتر است.

یک استراتژی صنعتی مدرن آمریکایی بخش‌های خاصی را شناسایی می‌کند که برای رشد اقتصادی پایه‌ای هستند، از منظر امنیت ملی استراتژیک هستند، و بخش خصوصی صنعت به تنهایی آماده سرمایه‌گذاری لازم برای تامین جاه‌طلبی‌های ملی ما نیست. سرمایه‌گذاری‌های عمومی هدفمند را در این حوزه‌ها به کار می‌گیرد که قدرت و نبوغ بازارهای خصوصی، سرمایه‌داری و رقابت را باز می‌کند تا پایه‌ای برای رشد بلندمدت ایجاد کند. این به کسب و کار آمریکایی کمک می‌کند تا کاری را انجام دهد که کسب و کار آمریکایی به بهترین شکل انجام می‌دهد - نوآوری، مقیاس و رقابت. و این در کشور ما سنتی دیرینه دارد. در واقع، حتی زمانی که اصطلاح «سیاست صنعتی» از مد خارج شد، به نوعی برای آمریکا بی‌سر و صدا در دستور کار بود - از

فرض بود که نوع رشد مهم نیست. گویی همهٔ رشدها رشد خوبی بود! بنابراین برای امتیاز دادن به بخش امور مالی جمع شدند، حال آنکه نیمه‌رساناها و زیرساخت‌ها نابود شد. ظرفیت صنعتی ما که برای توانایی هر کشوری بسیار مهم است ضربهٔ واقعی خورد

← جیکوب سالیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا کیست؟

جیکوب سالیوان (زاده ۲۸ نوامبر ۱۹۷۶) یک وکیل آمریکایی است که در حال حاضر به عنوان مشاور امنیت ملی ایالات متحده کار می‌کند. او پیش از این به عنوان مدیر سیاست‌گذاری باراک اوباما، مشاور امنیت ملی بایدن، معاون رئیس جمهور وقت و معاون رئیس ستاد هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه در وزارت خارجه ایالات متحده خدمت کرده است. سالیوان همچنین به عنوان مشاور ارشد دولت فدرال ایالات متحده در مذاکرات هسته‌ای ایران و مشاور ارشد سیاست‌گذاری کمپین ریاست‌جمهوری کلینتون در سال ۲۰۱۶ و همچنین استاد مدعو در دانشکده حقوق ییل خدمت کرد. در ۲۳ نوامبر ۲۰۲۰، بایدن اعلام کرد که سالیوان به عنوان مشاور امنیت ملی ایالات متحده منصوب خواهد شد و او نیز در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ این سمت را آغاز کرد. سالیوان در سال ۲۰۰۸ مشاور هیلاری کلینتون در دوره مقدماتی و سپس باراک اوباما در طول مبارزات انتخاباتی عمومی بود. زمانی که کلینتون وزیر امور خارجه شد، سالیوان به عنوان معاون رئیس ستاد و مدیر برنامه ریزی سیاسی او پیوست و با او به ۱۱۲ کشور سفر کرد. او در فوریه ۲۰۱۳ پس از کناره‌گیری کلینتون از سمت وزیر امور خارجه، دستیار ارشد امنیتی بایدن شد و در مأموریت‌های خود در شکل دادن به سیاست خارجی ایالات متحده در قبال لیبی، سوریه و میانمار نقش مهمی داشت.



داشت. بسیاری از سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی در چند دهه گذشته بر این فرض تکیه کرده بود که یکپارچگی اقتصادی کشورها را مسئول‌تر و بازتر می‌کند و نظم جهانی صلح‌آمیزتر و همکاری‌تر خواهد بود وارد کردن کشورها به نظم مبتنی بر

دارپا و اینترنت گرفته تا ناسا و ماهواره‌های تجاری. اکنون با نگاهی به طی دو سال اخیر، نتایج اولیه این استراتژی قابل توجه است. فایننشال تایمز گزارش داده است که سرمایه‌گذاری‌های مقیاس بزرگ در تولید نیمه‌رسانا و انرژی پاک از سال ۲۰۱۹ تاکنون ۲۰ برابر شده است و یک سوم سرمایه‌گذاری‌های اعلام‌شده از اوت شامل سرمایه‌گذاری یک سرمایه‌گذار خارجی در آمریکا است. ما برآورد کرده‌ایم که کل سرمایه عمومی و سرمایه‌گذاری خصوصی از دستور کار پرزیدنت بایدن در یک دهه آینده به ۳/۵ تریلیون دلار برسد.

نیمه‌هادی‌ها را در نظر بگیرید که برای کالاهای مصرفی امروز ما به همان اندازه ضروری هستند که برای فناوری‌هایی که آینده ما را شکل می‌دهند، از هوش مصنوعی گرفته تا محاسبات کوانتومی و زیست‌شناسی مصنوعی.

آمریکا در حال حاضر تنها حدود ۱۰ درصد از نیمه‌هادی‌های جهان را تولید می‌کند و تولید - به طور کلی و به ویژه وقتی صحبت از پیشرفته‌ترین تراشه‌ها به میان می‌آید - از نظر جغرافیایی در جاهای دیگر متمرکز شده است. این یک خطر اقتصادی بحرانی و یک آسیب‌پذیری امنیت ملی ایجاد می‌کند. بنابراین به لطف قانون دو حزبی تراشه‌ها و علم، ما قبلاً شاهد افزایش چشمگیر سرمایه‌گذاری در صنعت نیمه‌هادی آمریکا بوده‌ایم. و هنوز روزهای اولیه شوک‌های یک بحران مالی جهانی و یک بیماری همه‌گیر جهانی محدودیت‌های این فرضیات غالب را آشکار کرد.

دومین چالشی که ما با آن مواجه بودیم، سازگاری با محیط جدیدی بود که توسط رقابت ژئوپلیتیکی و امنیتی تعریف شده بود و اثرات اقتصادی مهمی





قوانین باعث ایجاد انگیزه می شود که آنها به قوانین آن پایبند باشند اما اینطور نشد در برخی موارد این کار را کرد و در بسیاری از موارد چنین نشد.

جمهوری خلق چین به یارانه دادن به بخش های صنعتی سنتی مانند فولاد و همچنین صنایع کلیدی آینده مانند انرژی پاک، زیرساخت های دیجیتال و بیوتکنولوژی های پیشرفته ادامه داد. آمریکا فقط تولید را از دست نداد، بلکه رقابت خود را در فناوری های حیاتی که آینده را مشخص می کنند، از دست داد. ادغام اقتصادی، چین را از گسترش جاه طلبی های نظامی خود در منطقه یا روسیه را از حمله به همسایگان دموکراتیک خود باز نداشت. هیچ یک از این دو کشور مسئولیت پذیرتر یا همکاری کننده تر نشده بودند.

نادیده گرفتن وابستگی های اقتصادی که طی دهه ها آژادسازی ایجاد شده بود، واقعاً خطرناک شده بود - از عدم قطعیت انرژی در اروپا گرفته تا آسیب پذیری های زنجیره تامین در تجهیزات پزشکی، نیمه هادی ها و مواد معدنی حیاتی. این ها انواع وابستگی هایی بودند که می توانستند برای اهرم های اقتصادی یا ژئوپلیتیکی مورد استفاده قرار گیرند.

در نهایت، ما با چالش نابرابری و آسیب آن به دموکراسی مواجه شدیم. در اینجا، فرض غالب این بود که رشد مبتنی بر تجارت، رشدی فراگیر خواهد بود که دستاوردهای تجارت در نهایت به طور گسترده در بین کشورها تقسیم می شود. اما

واقعیت این است که این دستاوردها نتوانست به بسیاری از افراد شاغل برسد. طبقه متوسط آمریکا جایگاه خود را از دست داد در حالی که ثروتمندان بهتر از همیشه عمل کردند. و جوامع تولیدی آمریکایی در حالی که صنایع پیشرفته به کلان شهرها نقل مکان کردند، از بین رفتند.

اکنون، محرک های نابرابری اقتصادی همانطور که بسیاری از شما حتی بهتر از من می دانید پیچیده اند و شامل چالش های ساختاری مانند انقلاب دیجیتال می شوند. اما کلیدی در میان این محرک ها، دهه ها سیاست های اقتصادی کاهش یافته است - سیاست هایی مانند کاهش مالیات های ثروتمندان، کاهش شدید سرمایه گذاری عمومی، تمرکز کنترل نشده شرکت ها، و اقدامات فعال برای تضعیف جنبش کارگری که در ابتدا طبقه متوسط آمریکا را ساخت.

تلاش ها برای اتخاذ رویکردی متفاوت در دوران دولت اوباما - از جمله تلاش ها برای تصویب سیاست هایی برای مقابله با تغییرات آب و هوایی، سرمایه گذاری در زیرساخت ها، گسترش شبکه ایمنی اجتماعی و حمایت از حقوق کارگران برای سازمان دهی - توسط مخالفان جمهوری خواه با مانع مواجه شد.

یا مواد معدنی حیاتی - ستون فقرات آینده انرژی پاک - را در نظر بگیرید. امروزه، ایالات متحده تنها ۴ درصد از لیتیوم، ۱۳ درصد از کبالت، ۰ درصد از نیکل و ۰ درصد از گرافیت مورد نیاز برای پاسخگویی به تقاضای فعلی برای وسایل نقلیه الکتریکی را تولید

می کند. در همین حال، بیش از ۸۰ درصد مواد معدنی حیاتی توسط یک کشور، یعنی چین، فرآوری می شود. در عین حال، ساختن همه چیز در داخل کشور ممکن یا مطلوب نیست. هدف ما خودبزرگ بینی نیست - انعطاف پذیری و امنیت در زنجیره تامین ما است.

در حال حاضر، ایجاد ظرفیت داخلی ما نقطه شروع است. اما این تلاش از مرزهای ما فراتر می رود. و این مرا به مرحله دوم استراتژی ما می رساند: همکاری با شرکایمان برای اطمینان از ایجاد ظرفیت، انعطاف پذیری، و فراگیر بودن آنها.

ایجاد یک اقتصاد ایمن و پایدار در مواجهه با واقعیت های اقتصادی و ژئوپلیتیکی به همه متحدان و شرکای ما نیاز دارد که کارهای بیشتری انجام دهند. البته زمانی برای از دست دادن وجود ندارد. در نهایت، هدف ما یک پایگاه فنی-صنعتی قوی، انعطاف پذیر و پیشرو است که ایالات متحده و شرکای همفکرش، اقتصادهای مستقر و نو ظهور به طور یکسان، بتوانند روی آن سرمایه گذاری کنند و با هم به آن تکیه کنند. پرزیدنت بایدن و اورسولا فون درلاین، رئیس کمیسیون اروپا، ماه گذشته در این باره در واشنگتن صحبت کردند.

آنها بیانیه بسیار مهمی را منتشر کردند که اگر آن را نخوانده اید، واقعاً شما را تشویق می کنم که آن را بخوانید. در قلب آن، آنچه در این بیانیه گفته شد این بود: سرمایه گذاری های عمومی جسورانه در ظرفیت صنعتی مربوطه ما باید در قلب انتقال انرژی قرار گیرد. فون درلاین و پرزیدنت بایدن متعهد شدند که با هم کار کنند تا اطمینان حاصل شود که زنجیره های تامین آینده انعطاف پذیر، ایمن و منعکس کننده ارزش های ما - از جمله در مورد نیروی کار - هستند. آنها گام های عملی را در

یک استراتژی صنعتی مدرن آمریکایی بخش های خاصی را شناسایی می کند که برای رشد اقتصادی پایه ای هستند، از منظر امنیت ملی استراتژیک هستند، و بخش خصوصی صنعت به تنهایی آماده سرمایه گذاری لازم برای تامین جاه طلبی های ملی ما نیست

بیانیه‌ای برای دستیابی به این اهداف ترسیم کردند - مانند همسو کردن مشوق‌های مربوط به انرژی پاک در هر طرف اقیانوس اطلس و شروع مذاکره در مورد زنجیره‌های تامین مواد معدنی و باتری‌های حیاتی.

اندکی پس از آن، رئیس جمهور بایدن به کانادا رفت. او و نخست وزیر جاستین ترودو یک کارگروه را برای تسریع همکاری بین کانادا و ایالات متحده به همین منظور تشکیل دادند: اطمینان از تامین انرژی پاک ما و ایجاد مشاغل طبقه متوسط در دو طرف مرز. و تنها چند روز پس از آن، ایالات متحده و ژاپن توافقنامه‌ای را امضا کردند که همکاری ما را در زنجیره تامین مواد معدنی حیاتی عمیق می‌بخشد. بنابراین، ما از قانون کاهش تورم برای ایجاد یک اکوسیستم تولید انرژی پاک که ریشه در زنجیره تامین اینجا در آمریکای شمالی دارد و به اروپا، ژاپن و جاهای دیگر گسترش می‌یابد، استفاده می‌کنیم. در حال حاضر، همکاری ما با شرکا محدود به انرژی پاک نیست. به عنوان مثال، ما با شرکای خود - در اروپا، جمهوری کره، ژاپن، تایوان و هند - کار می‌کنیم تا رویکردهای خود را در زمینه انگیزه‌های نیمه‌هادی هماهنگ کنیم.

پیش‌بینی‌های تحلیلگران در مورد محل وقوع سرمایه‌گذاری‌های نیمه‌رسانا در سه سال آینده به‌طور چشمگیری تغییر کرده است و ایالات متحده و شرکای کلیدی اکنون در صدر جدول قرار دارند. اجازه دهید همچنین تاکید کنم که همکاری ما با شرکا به دموکراسی‌های صنعتی پیشرفته محدود نمی‌شود.

اساساً، ما باید - و قصد داریم - این تصور را که مهم‌ترین شرکای آمریکا فقط با اقتصادهای مستقر است را کنار بگذاریم. نه تنها با گفتن، بلکه با اثبات آن. اثبات آن با هند - در مورد همه چیز از هیدروژن گرفته تا نیمه‌هادی‌ها. اثبات آن با آنگولا - در انرژی خورشیدی بدون کربن. اثبات آن با اندونزی - در مشارکت انتقال انرژی عادلانه آن. اثبات آن با برزیل - در مورد رشد سازگار با آب و هوا.

این من را به مرحله سوم در استراتژی ما می‌رساند: فراتر از معاملات تجاری سنتی به مشارکت‌های اقتصادی بین‌المللی نوآورانه‌ای که بر چالش‌های اصلی زمان ما متمرکز شده‌اند.

پروژه اصلی اقتصادی بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰ کاهش تعرفه‌ها بود. به‌طور متوسط، نرخ‌های تعرفه اعمال شده ایالات متحده در طول دهه ۱۹۹۰ تقریباً به نصف کاهش یافت. اما تعریف یا اندازه‌گیری کل سیاست ما بر اساس کاهش تعرفه چیز مهمی را نادیده می‌گیرد. پرسیدن اینکه سیاست تجاری ما در حال حاضر چیست - که به‌طور محدود به عنوان برنامه‌هایی برای کاهش بیشتر تعرفه‌ها طراحی شده است - به سادگی سؤال اشتباه است. سوال درست این است: تجارت چگونه در سیاست اقتصادی بین‌المللی ما جای می‌گیرد و به دنبال حل چه مشکلاتی است؟

پروژه ۲۰۲۰ و ۲۰۳۰ با پروژه ۱۹۹۰ متفاوت است. ما مشکلاتی را که باید امروز حل کنیم، می‌دانیم؛ ایجاد

زنجیره‌های تامین متنوع و انعطاف‌پذیر. بسیج سرمایه‌گذاری دولتی و خصوصی برای انتقال انرژی پاک و رشد اقتصادی پایدار. ایجاد مشاغل خوب در طول مسیر، مشاغل حامی خانواده. اطمینان از اعتماد، ایمنی و آزادی در زیرساخت‌های دیجیتالی ما. توقف رقابت تا پایان در مالیات شرکت‌ها. افزایش حمایت از نیروی کار و محیط زیست، مبارزه با فساد؛ این مجموعه‌ای از اولویت‌های اساسی متفاوت از کاهش تعرفه‌ها است.

و ما عناصر یک ابتکار بلندپروازانه اقتصادی منطقه‌ای، چارچوب اقتصادی ایندوپاسفیک را طراحی کرده‌ایم تا بر روی آن مشکلات تمرکز کرده و آن مشکلات را حل کنیم. ما در حال مذاکره با سیزده کشور ایندوپاسفیک هستیم که انتقال انرژی پاک را تسریع می‌کند، عدالت مالیاتی را اجرا می‌کند و با فساد مبارزه می‌کند، استانداردهای بالایی را برای فناوری تعیین می‌کند، و زنجیره‌های تامین انعطاف‌پذیرتری را برای کالاها و نهادهای حیاتی تضمین می‌کند.

مشارکت جدید آمریکا برای شکوفایی اقتصادی، که با تعدادی از شرکای کلیدی ما در اینجا در قاره آمریکا راه اندازی شد، با هدف یکسان مجموعه‌ای از اهداف است. در همین حال، از طریق شورای تجارت و فناوری ایالات متحده و اتحادیه اروپا، و از طریق هماهنگی سه‌جانبه خود با ژاپن و کره، ما در حال هماهنگی بر روی استراتژی‌های صنعتی خود هستیم تا مکمل یکدیگر باشند و از رقابت در همه جنبه‌ها برای اهداف یکسان جلوگیری کنیم. برخی به این طرح‌ها نگاه کرده‌اند و گفته‌اند، «اما آنها قراردادهای آزاد تجاری سنتی نیستند.» دقیقاً نکته همین است. برای مشکلاتی که ما امروز سعی در حل آن داریم، مدل سنتی آن را بهبود دهنده نیست. دوران وصله‌های سیاست‌های پس از

ایجاد یک اقتصاد ایمن و پایدار در مواجهه با واقعیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی به همه متحدان و شرکای ما نیاز دارد که کارهای بیشتری انجام دهند. البته زمانی برای از دست دادن وجود ندارد. در نهایت، هدف ما یک پایگاه فنی-صنعتی قوی، انعطاف‌پذیر و پیشرو است که ایالات متحده و شرکای همفکرش، اقتصادهای مستقر و نوظهور به‌طور یکسان، بتوانند روی آن سرمایه‌گذاری کنند و با هم به آن تکیه کنند

واقعیت و وعده‌های مبهم بازتوزیع به پایان رسیده است. ما نیاز به یک رویکرد جدید داریم. به بیان ساده: در دنیای امروز، سیاست تجاری باید چیزی فراتر از کاهش تعرفه باشد و سیاست تجاری باید به‌طور کامل در استراتژی اقتصادی ما، در داخل و خارج از کشور ادغام شود. همزمان، دولت باید در حال توسعه یک استراتژی جدید جهانی برای کار است که حقوق کارگران را از طریق دیپلماسی ارتقا می‌دهد و ما در هفته‌های آینده از این استراتژی رونمایی خواهیم کرد.

در مجموع، در دنیایی که با آن انتقال انرژی پاک، اقتصادهای نوظهور پویا، با تلاش برای انعطاف‌پذیری زنجیره تامین - با دیجیتالی کردن، هوش مصنوعی و انقلاب در بیوتکنولوژی - در حال تغییر شکل می‌باشد، بازی یکسان نیست. سیاست اقتصادی بین‌المللی ما باید با جهان آن‌طور که هست تطبیق پیدا کند تا بتوانیم دنیایی را که می‌خواهیم بسازیم.





گذشته رکورد جدیدی را به ثبت رساند. بنابراین، موفقیت چگونه به نظر می‌رسد؟ جهان به یک سیستم اقتصادی بین المللی نیاز دارد که برای حقوق بگیران ما کار کند، برای صنایع ما کار کند، برای آب و هوای ما کار کند، برای امنیت ملی ما کار کند و برای فقیرترین و آسیب پذیرترین کشورهای جهان کار کند. این بدان معناست که جایگزینی یک رویکرد منفرد بر فرضیات بیش از حد ساده شده متمرکز شده است. این همچنین به معنای ایجاد هنجارهای جدیدی است که به ما اجازه می‌دهد تا چالش‌های ناشی از تلاقی فناوری پیشرفته و امنیت ملی را بدون ایجاد مانع در تجارت و نوآوری گسترده‌تر، بررسی کنیم.

مثل همیشه، اگر می‌خواهیم موفق شویم، به مشارکت همه جانبه و دوحزبی کنگره نیاز داریم. ما برای احیای ظرفیت منحصربه‌فرد آمریکا برای جذب و حفظ استعدادها درخشان از سراسر جهان، به حمایت کنگره نیاز داریم...

اجازه دهید با این موضوع پایان دهم. همانطور که ما این استراتژی را در داخل و خارج دنبال می‌کنیم، بحث‌های منطقی وجود خواهد داشت. و این به زمان نیاز دارد. نظم بین المللی که پس از پایان جنگ جهانی دوم و سپس جنگ سرد به وجود آمد یک شبه ساخته نشد. این یکی هم نخواهد بود.

اما با هم، ما می‌توانیم برای ارتقای همه مردم، جوامع و صنایع آمریکا تلاش کنیم و همین کار را با دوستان و شرکای خود در سراسر جهان نیز انجام دهیم. این چشم اندازی است که دولت بایدن باید برای رسیدن به آن مبارزه کند و خواهد کرد. این همان چیزی است که ما را در هنگام اتخاذ تصمیمات سیاسی در تلاقی اقتصاد، امنیت ملی و دموکراسی راهنمایی می‌کند. و این کاری است که ما نه فقط به عنوان یک دولت، بلکه با همه عناصر ایالات متحده، و با حمایت و کمک شرکای دولتی و خارج از دولت در سراسر جهان انجام خواهیم داد.

دموکراسی‌ها و امنیت ما کار می‌کنند، نه علیه آن. ما محدودیت‌هایی را با دقت در زمینه صادرات پیشرفته‌ترین فناوری نیمه‌رسانا به چین اعمال کرده‌ایم. این محدودیت‌ها مبتنی بر نگرانی‌های مستقیم امنیت ملی هستند. متحدان و شرکای کلیدی، مطابق با نگرانی‌های امنیتی خودشان، از این روش پیروی کرده‌اند.

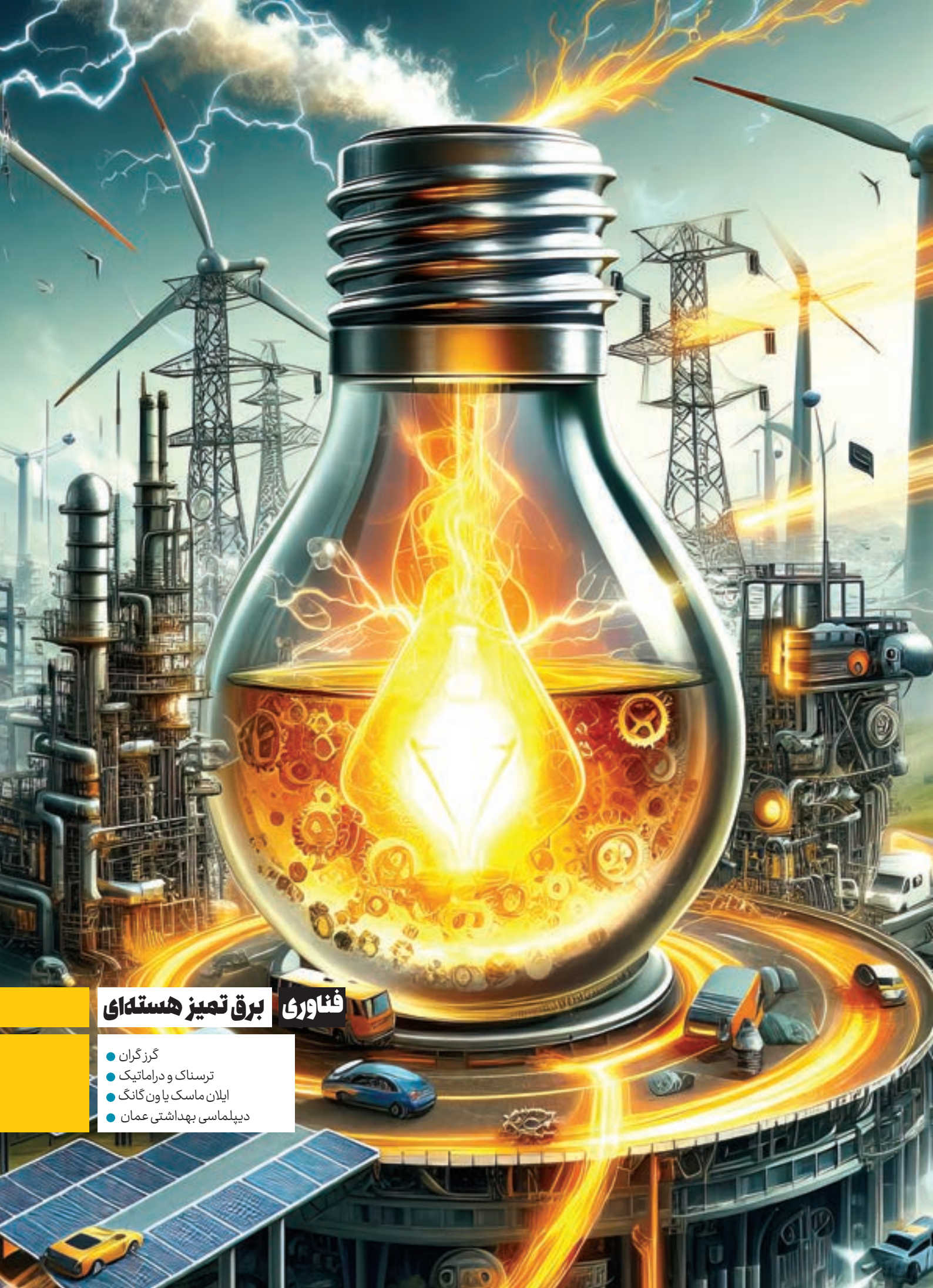
ما همچنین در حال افزایش غربالگری سرمایه‌گذاری‌های خارجی در حوزه‌های حیاتی مرتبط با امنیت ملی هستیم. و ما در حال پیشرفت در پرداختن به سرمایه‌گذاری‌های برون‌گرا در فناوری‌های حساس با محوریت امنیت ملی هستیم.

کنترل‌های صادراتی ما همچنان بر فناوری‌هایی متمرکز خواهند بود که می‌توانند تعادل نظامی را تغییر دهند. ما به سادگی تضمین می‌کنیم که از فناوری ایالات متحده و متحدانش علیه ما استفاده نمی‌شود. ما تجارت را قطع نمی‌کنیم. در واقع، ایالات متحده همچنان روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بسیار قابل توجهی با چین دارد. تجارت دوجانبه میان ایالات متحده و چین در سال

این من را به گام چهارم در استراتژی ما می‌رساند: بسیج تریلیون‌ها سرمایه‌گذاری در اقتصادهای نوظهور - با راه‌هایی که آن کشورها به تنهایی در حال طراحی هستند، اما با سرمایه‌ای که توسط برند متفاوتی از دیپلماسی ایالات متحده امکان پذیر شده است.

همزمان با توسعه بانک‌های توسعه چندجانبه، تلاش‌های عمده‌ای را برای کاهش شکاف زیرساختی در کشورهای با درآمد کم و متوسط آغاز کرده‌ایم. ما آن را مشارکت برای زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری جهانی-PGII می‌نامیم. PGII صد‌ها میلیارد دلار در تأمین مالی زیرساخت‌های انرژی، فیزیکی و دیجیتال از هم‌اکنون تا پایان این دهه بسیج خواهد کرد. و برخلاف تأمین مالی که در طرح کمربند و جاده ارائه می‌شود، پروژه‌های تحت PGII شفاف و با استاندارد بالا هستند و در خدمت رشد بلندمدت، فراگیر و پایدار هستند.

در نهایت، ما با یک حیاط کوچک و حصار بلند از فناوری‌های اساسی خود محافظت می‌کنیم. همانطور که قبلاً بحث کرده‌ام، وظیفه ما راه‌اندازی موج جدیدی از انقلاب دیجیتال است - موجی که تضمین می‌کند فناوری‌های نسل بعدی برای



فناوری برق تمیز هسته‌ای

- گزرگران
- ترسناک و دراماتیک
- ایلان ماسک یا ون گانگ
- دیپلماسی بهداشتی عمان



چرا روسیه محتاج فناوری ایران شد؟

گزرگران

مدتی بعد از شروع جنگ روسیه و اوکراین، صادرات پهپادی ایران به روسیه خیرساز شد. گرچه مقامات ایران به صورت رسمی اعلام کردند که همکاری نظامی با روسیه مربوط به قبل از شروع جنگ اوکراین است و سلاحی برای حمله به اوکراین به روسیه نداده‌اند. اما به هر حال فارغ از اینکه که چه زمانی و به چه نیتی این تجارت انجام شده، دیگر برای همگان محرز شده است که روسیه از سلاح‌های ایرانی به خصوص پهپاد رزمی استفاده می‌کند و مشتری آن است.

اما مهم ترین سوالی که مطرح می‌شود این است که چرا روسیه‌ای که از قدرت‌های بزرگ نظامی دنیاست و در کنار آمریکا با سابقه‌ترین و قدرتمندترین کشور در زمینه تولیدات نظامی است، در جنگ اوکراین این چنین دچار چالش و محتاج واردات پهپاد از ایران می‌شود. کشوری که سال‌ها تحت شدیدترین تحریم‌ها و انواع مشکلات بوده است.

فناوری نظامی در روسیه چه مسیری را طی کرده است که اکنون دچار این مشکل شده است. قابل ذکر است که بخش خوبی از پیشرفت‌های نظامی مدیون جنگ‌های جهانی اول دوم و همچنین

دوران جنگ سرد است. در دوران جنگ سرد، شوروی و آمریکا رشد و شکوفایی زیادی در تمام زمینه‌های علمی به خصوص نظامی و هوانوردی و فضایی داشتند. تفاوت‌های مهندسی روسی و آمریکایی از همان ابتدا مشخص بود. مهندسان روسی رویکردی مبتنی بر آزمایش و تجربه دارند اما در روش آمریکایی تکیه بیشتری بر استنتاج از روابط و مدل‌سازی‌های ریاضی وجود دارد. این تفاوت در کتاب‌های درسی مهندسی آنان نیز مشهود است. مهندسان روسی بیشتر درگیر مباحث ریز صنعتی و عملی، اما مهندسان آمریکایی زیرساخت‌های ذهنی و علمی را تقویت می‌کنند. از دیگر تفاوت‌ها می‌توان به این اشاره کرد که در صنعت هوا-فضای روسیه افراد محوریت بیشتری دارند اما در آمریکا ساختارها مهم‌ترند.

در روند جنگ سرد، روس‌ها معمولاً محصولات تولید می‌کردند که بتوانند مچ طرف آمریکایی را بخواهاند! این باعث می‌شد تا آن‌ها به ساخت تجهیزات بزرگ‌تر و پر و سر و صدا تر رو بیاورند. روسیه تاکنون ۴ برابر آمریکا پرتاب فضایی انجام داده است و زرادخانه موشکی بالستیک و هسته‌ای

آن از آمریکا بزرگ‌تر است. این تفکر باعث شده است تا روس‌ها بیشتر به اندازه سلاح و با قدرت تخریب و بطور خلاصه پر سر و صدا بودن آن توجه کنند و کارایی و ارزان و بصره بودن آن را در نظر نگیرند. اما آمریکایی‌ها از آنجا که روی رشد علمی تمرکز می‌کردند و شرکت‌های آن‌ها خصوصی و دارای شرایط رقابتی هستند (بر عکس روسیه یا شوروی سابق که همه شرکت‌های تولیدی آن زیر نظر دولت بودند و هستند) به سمت تولیدات با کیفیت بالا و بصره و سبک‌تر حرکت کردند و مفاهیم کیفیت و تعمیر و نگهداری و داشتن صرفه اقتصادی برای آن‌ها بسیار پررنگ شد اما برای روس‌ها آن چنان تعریف شده نبود.

عامل مهم دیگر که باعث شد آمریکایی‌ها در زمینه تحقیق و توسعه از روس‌ها جلو بیفتند تفاوت شرکای دو کشور بود. خریداران سلاح‌های آمریکایی عمدتاً کشورهای ثروتمند بودند و خریداران تسلیحات روسی معمولاً کشورهای فقیر. حتی در غرب آسیا نیز کشورهای فقیر مثل سوریه و عراق معمولاً مشتری روسیه و کشورهای ثروتمند مثل عربستان سعودی و امارات مشتری آمریکا بودند. همین باعث شد تا آمریکایی‌ها هزینه زیادی روی تحقیق و توسعه انجام دهند و از رقیب شرقی خود جلو بیفتند. به عنوان مثال آمریکایی‌ها بیشتر و بهتر از روس‌ها در فناوری

چرا روسیه‌ای که از قدرت‌های بزرگ نظامی دنیا است و در کنار آمریکا با سابقه‌ترین و قدرتمندترین کشور در زمینه تولیدات نظامی است، در جنگ اوکراین این چنین دچار چالش و محتاج واردات پهپاد از ایران می‌شود؟

میکروالکترونیک و ریزتراشه پیشرفت کردند و همین مسئله باعث ایجاد یک جهش در فناوری آمریکایی در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ شد. بسیاری از تحلیلگران همین پیشرفت را عامل اصلی پیشی گرفتن آمریکا در فرستادن انسان به ماه و ناکامی بزرگ شوروی می‌دانند.

البته این شرایط که مشتری‌های روس‌ها عمدتاً فقیر هستند در اندک مواردی به آن‌ها کمک کرد تا به سمت تولید سلاح ارزان و کارا حرکت کنند که کلاشینکف و آر پی جی ۷ از معروف‌ترین مثال‌ها هستند. اتفاقاً آمریکایی‌ها در زمینه تولید رقیبی برای آر پی جی ۷ شکست خوردند.

این‌ها کلیتی بود که چرا روس‌ها در زمینه‌های علمی که باعث جهش‌های مهم می‌شود از آمریکا عقب ماندند. اما برای پاسخ به این مسئله که چرا آن‌ها به خرید پهپاد محتاج شده‌اند همچنان باید وجوه دیگری از روند رشد فناوری نظامی روسیه را بررسی کرد.

رویکرد دو طرف در عملیات‌های نظامی نیز متفاوت بوده است. آمریکایی‌ها نیاز داشتند تا برای تهاجم به سرزمین‌های دوردست که به صورت زمینی به آن دسترسی نداشتند، نیروی هوایی و دریایی خود را تقویت کنند اما روس‌ها بیشتر علاقه داشتند تا نیروی زمینی خود را تقویت کنند و این یکی از ریشه‌های این است که روس‌ها در زمینه هوافضا به صورت کیفی کمتر پیشرفت کردند. همچنین آمریکایی‌ها معمولاً بر اساس اهداف و نیازهای خود سلاح طراحی می‌کردند و روس‌ها برای پاسخ به آن سلاح‌های جدید غربی بیشتر دست‌به‌کار می‌شدند که برخی جنبه روکم‌کنی و تبلیغاتی داشتند و برخی جنبه مقابله با آن سلاح و همین باعث شد در زمینه پدافند از آمریکایی‌ها جلو بیفتند.

روس‌ها برای جبران این کمبودها به سراغ ایرانی‌هایی رفتند که پهپادهایی با تکنولوژی خاص می‌سازند و برخی قطعات آن را از روی قطعات ممنوعه ساخت آلمان مهندسی معکوس کرده‌اند و اکنون آن قطعات را تولید و صادر می‌کنند. اما در این که چرا روسیه به ایران رو آورده و چرا ایران در زمینه پهپاد پیشرفت کرده نکته‌ای دیگر مربوط به شیوه جنگ نهفته است. روس‌ها همواره خود را برای جنگی آماده می‌کردند که بسیار مستقیم و کلاسیک است و اهدافشان بسیار واضح و مشخص بود و باید آن‌ها را با بیشترین شدت و خسارت نابود می‌کردند که این یکی از ریشه‌های علاقه آنان به سلاح‌های بزرگ با قابلیت انفجارهای عظیم و ویرانگر است. اما امروزه جنگ‌ها بیشتر حالت نامنظم پیدا کرده‌اند و اهداف جنگی بسیار ریزتر و دقیق‌تر و پراکنده تر شده‌اند. ایران همیشه خود را برای یک جنگ نامتقارن و نامنظم با آمریکا در منطقه آماده کرده است و مزیتش در همین است و این دقیقاً همان طرز فکر درباره عملیات‌های نظامی است که منجر به ساخت پهپاد شاهد و غیره شده است. تفکری که روسیه نداشت و نتوانست به طور کامل خود را برای جنگ‌های قرن بیست و یکمی آماده کند...

هم جوشی هسته‌ای چیست و چه آینده‌ای دارد؟

برق تمیز هسته‌ای

«اکنونیست»

کمانداران ایران باستان ترفندی به نام تیر اشکانی داشتند. هنگام عقب‌نشینی پس از شلیک، آنها می‌توانستند بدن خود را روی زمین بچرخانند و آخرین گلوله را نیز پرتاب کنند. شاید این توصیف مناسبی از اعلامیه‌ای باشد که در ۸ فوریه ۲۰۲۴ توسط کنترل‌کننده‌های پروژه Joint European Torus JET، در دسامبر یک آزمایش هم‌جوشی در کولهام انگلستان، منتشر شد. پس از ۴۰ سال فعالیت، JET در دسامبر ۲۰۲۳ تعطیل شد اما نتیجه یکی از دوره‌های پایانی فعالیت آن که در ۳ اکتبر سال گذشته انجام شد، یک پرتاب عالی اشکانی را رقم زد. هم‌جوشی چیزی است که به نظر می‌رسد مردم به دلایل اشتباه در مورد آن هیجان زده می‌شوند. اما صرفاً یک راه بالقوه برای تولید الکتریسیته است؛ اگر چه گاهی اوقات به نظر می‌رسد که دارای ویژگی‌های تقریباً جادویی است. در نتیجه ادغام هسته‌های دوتریوم و تریتیوم برای ایجاد هلیوم، نوترون‌ها و مقداری انرژی، همواره انرژی بیشتری نسبت به پرتوها آزادسازی می‌شود. این نشانه‌ای از انرژی پاک تقریباً بی‌حد و حصر است.

گاهی اوقات گفته می‌شود که راکتورهای هم‌جوشی از فرآیندی که باعث درخشندگی خورشید می‌شود، تقلید می‌کنند. این کاملاً دقیق نیست. مواد خام هم‌جوشی خورشیدی پروتون‌ها، هسته‌های سبک‌ترین و فراوان‌ترین شکل هیدروژن، هستند. فرآیندی که آنها را به یک هسته هلیوم (دو پروتون و دو نوترون) تبدیل می‌کند، چندین مرحله دارد. رویکرد مورد استفاده در JET، نوعی راکتور به نام توکامک (tokamak) است که با واکنش دادن هسته‌های دو نوع سنگین‌تر هیدروژن یعنی دوتریوم (با یک پروتون و یک نوترون) و تریتیوم (با یک پروتون و دو نوترون) هلیوم را در یک مرحله ایجاد می‌کند. مخزن واکنش JET، حلقوی بود. میدان‌های مغناطیسی، دوتریوم و تریتیوم را در این حفره دوناتی شکل محصور و گرم می‌کنند تا پلاسما (شکل گازمانندی از ماده که هسته‌های اتم و الکترون‌ها از هم جدا هستند) با حجم ۹۰ متر مکعب ایجاد کنند. در دمای ۱۵۰ میلیون کلوین، هسته‌هایی که در چنین پلاسمایی با هم برخورد می‌کنند، جوش می‌خورند.

JET هرگز وانمود نکرده که یک نمونه اولیه برای تولید برق تجاری است. این طرح برای مطالعه فیزیک پلاسمای ذوب‌پذیر بود و نه برای استخراج انرژی، بیشتر از مصرف آن. اما زمانی که اپراتورهای آن در اکتبر سال گذشته صفحه را به عدد ۱۱ رساندند، در یک نوبت موفق شدند به ۵٫۲ ثانیه هم‌جوشی پیوسته دست یابند که ۶۹ مگاژول انرژی تولید می‌کرد و میانگین توان خروجی ۱۳ مگاوات را داشت. اگرچه نسبت به استانداردهای گیگاواتی نیروگاه‌های مدرن این مقدار کوچکی است، اما یک رکورد قابل توجه برای یک توکامک و گام خوبی در مسیر پیشرفت آن به حساب می‌آید. علاوه بر این پروژه، یک راکتور خصوصی دوم نیز در کولهام توسط شرکتی به نام توکامک انرژی برنامه‌ریزی شده است. سایر شرکت‌ها در آمریکای شمالی و بریتانیا نیز، با استفاده از رویکردهایی متفاوت از توکامک‌ها، در حال پیوستن به این عرصه هستند. دولت بریتانیا نیز امیدوار است با یک توکامک به نام STEP به آن بپیوندد. با این حال، به نظر می‌رسد نتایج پروژه JET در طول دهه‌ها به همه این شرکت‌ها کمک کرده است. برخلاف شکافت هسته‌ای، هیچ زباله رادیواکتیو ناشی از واکنش هم‌جوشی وجود ندارد. بنابراین تنها مشکل دفع، خلاص شدن از شر اجزای راکتور تحت تابش در پایان عمر مفید آن‌ها است. بنابراین شرکت‌ها امیدوارند که انرژی پاک در مقیاس تجاری تولید کنند. اما این فرآیند نسبت به انرژی خورشیدی، بادی یا برق آبی بی‌حد و مرز نیست. اگرچه دوتریوم فراوان است و در آب یافت می‌شود، اما فرآیند استخراج آن انرژی‌بر است. هم‌چنین تریتیوم باید از طریق تابش لیتیوم به نوترون ساخته شود.

حقیقت این است که هم‌جوشی یک رویکرد جالب برای تولید برق است. اگر ایده‌های ارائه شده هم از نظر فناوری امکان‌پذیر و هم مقرون به صرفه باشد، در آن صورت هم‌جوشی ممکن است جایگاه مفید و احتمالاً بزرگی در اقتصاد انرژی پس از سوخت فسیلی پیدا کند.



چه اتفاقی برای اقتصاد پلتفرم چین افتاد؟

ترسناک و دراماتیک

«مرکز مطالعات چین دانشگاه ملی استرالیا»

تصادفی نیست که رولت قرمز دزموند شوم یکی از محبوب‌ترین کتاب‌های چاپ شده در سال‌های اخیر بین ناظران چینی بوده است. برای بسیاری از ما، توصیفات غم‌انگیز او از هرگزگی که در بین بزرگان و طلایی پوشان پکن رخ می‌دهد، به همان اندازه هیجان‌انگیز است که پدرخوانده. با این حال، چنین تصویرهایی غالباً بالحنی تقریباً توطنه‌آمیز همراه‌اند که در آن ترکیبی از دلایل واقعی تصمیم‌گیری دولت چین، منافع شخصی رهبران ارشد حزب، و خنجرزدن‌های از پشت باهم ادغام می‌شوند.

یکی از مناسب‌ترین زمینه‌ها برای چنین حدس و گمان‌های شخصی‌سازی شده در سال‌های اخیر، حمله نظارتی علیه اقتصاد پلتفرم بوده است. به عنوان مثال، چرا جک ما به مدت سه ماه پس از لغو IPO مالی مورچه - که قرار بود بزرگترین در تاریخ باشد - از دید عموم ناپدید شد؟ آیا شی جین‌پینگ شخصاً این معامله را متوقف کرد زیرا نوه جیانگ زمین، جیانگ ژینگ، سرمایه‌گذار بزرگ Boyu Capital است و این اقدام نقش یک گلوله در نبرد بزرگ‌ترو داخلی را بازی می‌کرد؟ چه اتفاقی برای بانوفن، دلال معاملات بزرگ سرمایه‌گذاری در فناوری افتاده بود که پس از گزارش ناپدید شدن او در اوایل ماه مارس توسط شرکتش، در اواخر فوریه دوباره ظاهر شد. بعدها مشخص شد که او به مقامات چین برای تحقیق در مورد کونگ‌لین، رئیس سابق هلدینگ رنسانس کمک می‌کند.

داستان استاندارد ارائه شده توسط رسانه‌های خبری خارجی در مورد آنچه در غرب به عنوان "سرکوب فناوری" شناخته شد به شرح زیر است: شی جین‌پینگ پس از سخنرانی جک ما در اکتبر ۲۰۲۰، برای بزرگان این کشور عصبانی شد. چرا که جک ما و گروه مالی وی تنظیم‌کننده‌ها و بانک‌های دولتی را به دلیل عقب ماندگی تحقیر می‌کردند. شی این فرصت را غنیمت شمرد تا نه تنها یک ما را از بین ببرد، بلکه بتواند منافع خانواده جیانگ را نیز مورد حمله قرار دهد و شرکت‌های پلت فرم را که با رشد بی‌مهابای خود از زیر کنترل حزب خارج شده‌اند گوشمالی دهد.

با این حال، مشکل آن داستان این است که در بسیاری از موارد بسیار گزینشی است و در موارد دیگر کاملاً نادرست است. این موج نظارتی یک هوی و هوس ناگهانی برای شی جین‌پینگ نبوده است، بلکه برای مدت زیادی در حال آماده‌سازی بود. برای مثال، تهیه پیش‌نویس قانون حفاظت از اطلاعات شخصی در سال ۲۰۱۸ آغاز شد. در سال ۲۰۱۹، شورای ایالتی سندی را منتشر کرد که در آن مشکلات و سوء استفاده‌هایی را که در اقتصاد پلتفرم مشاهده می‌کرد، تشریح کرد و وظایف نظارتی در نظر گرفته شده را فهرست و وزارتخانه‌های مربوطه را مشخص ساخت. مشکلات شناسایی شده در این سند واقعی است. به عنوان مثال، موفقیت شرکت‌های پلت فرم به گروه‌های کارگران گیگ و همچنین برنامه‌نویسان و مهندسان نرم‌افزاری که بیش از حد کار می‌کنند بستگی دارد. بازرگانان شخص ثالث که برای تجارت خود به شرکت‌های پلت فرم متکی هستند، از تعهدات قراردادی سنگین و شیوه‌های انحصاری این شرکت‌ها رنج می‌برند. کلاهبرداری از راه دور، به واسطه روش‌های ضعیف حفاظت از داده‌های شرکت‌های پلتفرم ممکن شده است. شیوه‌های ضعیف مدیریت ریسک در فین‌تک باعث فروپاشی صنعت وام‌دهی P2P شده بود و پس‌انداز میلیون‌ها سرمایه‌گذار خرد را تبخیر کرد.

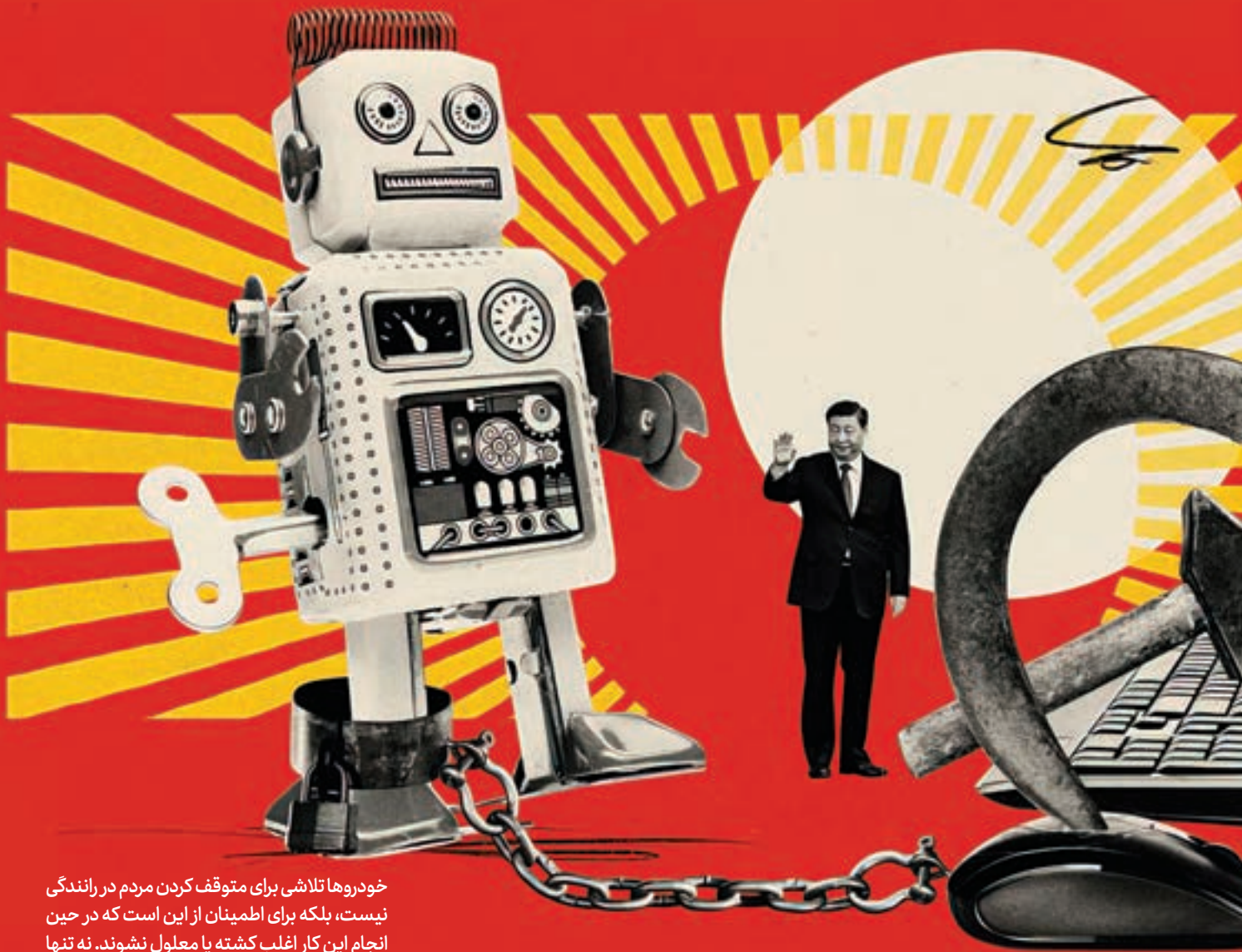
با این حال، این عناصر بسیار کمتر از ناپدید شدن یا بازداشت مدیران ارشد اجرایی یا شایعات درباره دسیسه‌های کاخ حزب، دراماتیک و چشم‌نواز هستند. علاوه بر این، ارزیابی آنها مستلزم مشارکت مداوم و مشقت‌آمیز تجزیه و تحلیل سیاست‌ها و اسناد نظارتی چین است. انجام این کار بررسی مجموعه‌ای از ده‌ها متن را نشان می‌دهد که توسط چندین ارگان حزبی و دولتی منتشر شده‌اند و تصویری پیچیده‌تر را ترسیم می‌کنند؛ مخصوصاً در شرایطی که هماهنگی بین سازمانی آن چنانی وجود ندارد. به عنوان مثال، مقررات در فین‌تک تقریباً به موازات مداخلات در حوزه رقابت یا حمایت از مصرف‌کنندگان و کارگران تکامل یافته است. برخی از قوانین فین‌تک شبیه ابتکارات تنظیم بازار است که در جاهای دیگر، به ویژه در اتحادیه اروپا

انجام شده است. برای مثال، قانون حفاظت از اطلاعات شخصی، بسیاری از اصطلاحات، مفاهیم و مکانیسم‌های مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) را بازتولید می‌کند و زمینه‌های قانونی تقریباً مشابهی را برای پردازش اطلاعات شخصی تعریف می‌کند، رویه‌های مشابهی را برای انتقال داده‌ها به خارج از کشور معرفی می‌کند و سطوح مشابهی از مجازات را برای نقض قوانین اعمال می‌کند. مقررات جدید چین در مورد رقابت در بخش پلتفرم شامل تعاریف مشابهی مانند قانون بازارهای دیجیتال اروپا در مقیاس بزرگ است.

پیمودن نثر پر پیچ و خم چنین اسنادی زمان بر است. روزنامه‌نگاران، کارشناسان اتاق‌های فکر و حتی دانشگاهیان به ندرت می‌توانند روی ردیابی حوزه‌های سیاست واحد در طول زمان تمرکز کنند و در عوض به خواسته‌های سردبیرانشان، چرخه‌های خبری و خواسته‌های فوری رسانه‌ای توجه دارند. زبان نوشتاری چینی نیز لایه‌ای از رمزگذاری را تشکیل می‌دهد: بسیاری از خوانندگان غیربومی (از جمله خودم) اسناد چینی را بسیار کندتر از متون انگلیسی پردازش می‌کنند. در این شرایط رسیدن به یک روایت استاندارد با چاشنی رسوایی آسان تر است. تعامل عمیق با موضوع مورد بحث لزوماً پاداشی به همراه ندارد: «تنظیم‌کنندگان چینی تلاش می‌کنند تا شرایط کاری را برای کارگران گیگ بهبود ببخشند» عنوان ملال‌آورتری نسبت به «شی جین‌پینگ به امپراتوری جک ما حمله می‌کند» است.

انجام این کار مستلزم جدی گرفتن تفکر سیاست

ما کمتر قادر به درک انگیزه‌ها و اقدامات حزب کمونیست چین هستیم، این نه تنها بر تعامل مستقیم ما با چین تأثیر می‌گذارد، بلکه بر دنیای گسترده‌تری که به‌طور جدایی‌ناپذیری با آن در هم تنیده است، مؤثر است



خودروها تلاشی برای متوقف کردن مردم در رانندگی نیست، بلکه برای اطمینان از این است که در حین انجام این کار اغلب کشته یا معلول نشوند. نه تنها قوانین جدید در اینجا باقی می ماند، بلکه ساختارها نیز برای اجرای آنها طراحی شده اند.

اداره دولتی تنظیم بازار، تنظیم کننده جدید رقابت در چین، یک دفتر جدید ضد انحصار ایجاد کرده و تعداد زیادی پرسنل اجرایی جدید را استخدام کرده است. انتشار چند سیاست اخیر حاکی از رضایت نسبه به پیشرفت این نهاد است و هیچ مدرکی مبنی بر اینکه این بخش ها قصد لغو هر یک از اقدامات ذکر شده را داشته باشند وجود ندارد.

ناتوانی یا عدم تمایل بسیاری از تفسیرها و تحلیل های غربی برای درگیر شدن با سختی های تحلیل عمیق سیاست، هم به سوگیری های ما که با نظم لیبرال غربی همذات پنداری می کنند و هم به امکان درک چین و توسل به روش هایی مربوط می شود که از نظر روانی برای ما راحت باشد. ما کمتر قادر به درک انگیزه ها و اقدامات حزب کمونیست چین هستیم. این نه تنها بر تعامل مستقیم ما با چین تأثیر می گذارد، بلکه بر دنیای گسترده تری که به طور جدایی ناپذیری با آن در هم تنیده است، موثر است.

تر خواهد بود که بدانیم تقریباً تمام شرکت های فین تک چینی در بورس های خارج از سرزمین اصلی فهرست شده اند. بنابراین، سهامدارانی که بسیار کمتر از آن چیزی که در ابتدا تصور می شود چینی هستند. اذعان مقامات چینی دلالت بر این دارد که مدل سیاسی و اقتصادی غرب به طور جهانی قابل اجرا نیست و راه حل های سیاست چین را تضعیف می کند. واقعیت این است که چین از بسیاری جهات شبیه به اتحادیه اروپا عمل می کند، و بوروکراسی در پکن توسط همان آسیب هایی که واشنگتن، بروکسل، کانبرا یا هر پایتخت دیگری را به دردمس می اندازد، گرفتار شده است. مشکل مشابهی در بحث «پایان سرکوب» نهفته است. به نظر می رسد این عبارت نشان می دهد که کمپین نظارتی موقتی بوده است و روند عادی کار از سر گرفته خواهد شد. اما این برداشت نادرست است. بهتر است آنچه را که اتفاق افتاده به عنوان یک «اصلاح» درک کنیم؛ معرفی یک پارادایم حکمرانی جدید برای بخشی که مقامات چینی آن را بسیار مهم می دانند و بنابراین نیاز به مقررات مؤثر و سختگیرانه دارند. الزامات ایمنی در

چین و درک این موضوع است که ممکن است چین به دلایلی غیر از استفاده از قدرت اقتدارگرایانه، از سلیق غربی فاصله بگیرد. خدمات آنلاین مشتری مدار ممکن است به عنوان اوج نوآوری در ایالات متحده دیده شود، اما سیاستگذاران در پکن تا حدودی با این موضوع موافق نیستند. پکن اذعان دارد که فناوری های بزرگ به افزایش راحتی زندگی روزمره شهروندان چینی کمک کرده است، اما در عین حال معتقد نیست که کمکی پایدار به کیفیت های اساسی اقتصاد چین می کند. در عوض، سیاست فنی-صنعتی چین بر اساس برنامه پنج ساله چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵) بر ارتقای کارایی و بهره وری صنعت تولید متمرکز است. از شرکت های پلت فرم انتظار می رود که از این تلاش حمایت کنند، برای مثال ارائه خدمات نوآورانه در مدیریت لجستیک و زنجیره تامین. علاوه بر این، ارزشهای رمزنگاری شده، از نظر تنظیم کننده های چینی، ابزارهایی برای توسعه بخش غیرمولد و قانون شکنی هستند و مقادیر زیادی برق را برای راه اندازی مصرف می کنند. جای تعجب نیست که آنها اکنون کاملاً ممنوع شده اند. تمایل پکن برای آسیب رساندن به بخش فین تک، که برای مثال بیش از دو تریلیون دلار از ارزش بازار خود را از دست داده است، زمانی قابل درک

ایلان ماسک یا ون گانگ



امروزه خودروی برقی (EV) به یک سؤال وجودی برای صنعت جهانی خودرو تبدیل شده که با شتاب در پی آن است تا اطمینان یابد که می‌تواند آینده خود را تضمین کند یا خیر. همین‌طور صنعت نفت جهان برای اولین بار در یک قرن گذشته با یک رقیب بالقول جدی برای خودروها و کامیون‌های سبک روبرو است که در مجموع ۳۵ درصد تقاضای جهانی نفت را دربر می‌گیرد. خودروها فقط ۲۰ درصد تقاضا هستند.

آیا نیرویی که مردم را به حرکت در خواهد آورد هم‌چنان از چاه‌های نفت سرچشمه خواهد گرفت یا خطوط برق جایگزین آن خواهد شد؟ پاسخ این پرسش بر چگونگی حرکت میلیاردها نفر مؤثر خواهد بود و تأثیر ژرفی بر ژئوپلیتیک، مشاغل، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی و جریان‌های گسترده پولی درون آن خواهد داشت. امروزه سیاست‌های اقلیمی، نیروی محرکه زیادی را برای استفاده از خودروهای برقی فراهم می‌کنند؛ چرا که خودروها عامل ۶ درصد از انتشار دی‌اکسید کربن مربوط به انرژی‌های فسیلی هستند.

در سال ۲۰۰۹ چین از ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین بازار خودرو جهان پیشی گرفت و این شکاف هم‌چنان در حال افزایش است. پکن بر این باور است که از هر پنج خودروی جدید فروخته شده در چین تا سال ۲۰۲۵ یک دستگاه باید NEV - یک خودروی انرژی نو- باشد.

چین در زمینه خودروهای برقی قهرمان بزرگ خود ون گانگ را دارد. او هم‌تراز ایلان ماسک از نظر تأثیر در پیشرفت خودروهای برقی و یکی از مهم‌ترین چهره‌های صنعت خودروسازی جهان محسوب می‌شود.

در جریان انقلاب فرهنگی در اواخر دهه ۱۹۶۰ وان به جایی دورافتاده تبعید شد. اوقات خود را در سوله تراکتور از طریق مونتاژ مجدد موتور تراکتور پر می‌کرد و سختی و خستگی تبعید را برطرف می‌ساخت. پس از انقلاب فرهنگی به دانشگاه رفت و سپس دکترای

مهندسی خود را از آلمان گرفت و بعد از آن در آئودی مشغول به کار شد. در اوایل سال ۲۰۰۰ وی دعوت شد تا در زمینه توسعه خودروهای با انرژی پاک و نو به عنوان شروع جهش رو به جلو در صنعت خودروی چین، پیشنهادی به شورای دولتی چین ارائه دهد. او به عنوان سرپرست پروژه خودروهای برقی چین و سپس وزیر علوم و فناوری، هدایت خودروی برقی چین را بر عهده داشته است. به گفته وی پنجره‌ای استراتژیک برای توسعه خودروهای برقی وجود خواهد داشت و ما باید اقدامی در این رابطه

انجام دهیم. چین با تبعیت از دیدگاه‌های ون گانگ این کار را آغاز کرد. امروزه بیش از صد مدل خودرو برقی ساخت چین در آن کشور به فروش می‌رسد. توسعه خودروهای برقی سه هدف عمده را برای پکن برآورده می‌کند. اولین مورد کاهش آلودگی آزاردهنده و مشکل ساز هوا است؛ اگرچه کاهش میزان تولید برق توسط زغال سنگ درصد قابل توجهی نخواهد داشت. دلیل دوم این است که خودروهای برقی امنیت انرژی را برای چین افزایش می‌دهند.

ون هشدار داده است که تقاضای نفت چین روز به روز در حال افزایش است و با افزایش سریع مالکیت خودروها، پکن باید روی خودروهای برقی تمرکز کند تا از افزایش مداوم تقاضا و در نتیجه واردات نفت جلوگیری کند.

دلیل سوم، رقابت جهانی به وجود آمده بر سر خودروهای برقی است. به عنوان یکی از تازه‌واردان صنعت تولید خودرو، چین به سختی می‌تواند از پس خودروهای معمول برآید و تبدیل به یک رقیب اصلی در بازار جهانی شود. اما خودروی برقی یک بازی جدید است و هیچ بازیگر بزرگی در زمینه خودروی برقی وجود ندارد. رشد سریع صنعت ملی خودروهای برقی نه تنها مشاغل داخلی را گسترش می‌دهد بلکه زمینه‌ساز تبدیل چین به یک صادرکننده قدرتمند و نیروی اصلی در صنعت خودروسازی جهانی خواهد بود. چین در حال حاضر تقریباً سه چهارم باتری‌های لیتیوم جهان را تولید می‌کند.

خودروی برقی هم‌چنین در چشم‌انداز بزرگ‌تر شبکه حمل و نقل برقی چین جای می‌گیرد.

راه‌آهن برقی پر سرعت شهرهایی را که مردم در آن‌ها با خودروهای برقی یا اتوبوس‌های برقی و دوچرخه‌های برقی جابه‌جا می‌شوند، به هم متصل می‌کند. تا پایان سال ۲۰۱۷، بیش از ۵۰ درصد ناوگان اتوبوس‌های شهری چین برقی شده بودند. برنامه خودروهای انرژی نو یکی از اولویت‌های استراتژیک صنعتی پکن است که از مدل مصرف‌کننده محور و یارانه برای خریداران، به تولیدکننده محور تبدیل می‌شود و سهمیه‌ای برای تولیدکنندگان تعیین می‌کند. این به این معنا است که سهم رو به افزایشی از کل تولید خودروسازان باید برقی باشد و چین مشوق‌های بزرگی هم ارائه خواهد داد. به عنوان مثال در شهرهای بزرگ و پر ازدحام چین، فقط می‌توان از طریق قرعه‌کشی پلاک دریافت کرد. شانس بردن پلاک خودروهای سوختی در پکن برابر ۱ به ۹۰۷ نفر است. حتی در صورت برنده شدن، برنده باید هزینه‌ای بپردازد که می‌تواند چیزی حدود ۱۳۰۰۰ دلار باشد. اما یک استثناء بزرگ وجود دارد و آن هم خریدار خودروهای برقی است. متقاضی خودروی برقی می‌تواند قرعه‌کشی را دور زده و مجوز را به صورت خودکار و بدون هزینه دریافت کند. اگرچه ممکن است مدت انتظار وی برای دریافت خودرو کمی طولانی باشد. در سال ۲۰۱۹، تقریباً یک میلیون خودروی برقی در چین فروخته شد که برابر ۴ درصد فروش خودروهای جدید در چین و بیش از نیمی از تمام خودروهای برقی در جهان است. گذشت زمان نشان خواهد داد که برنده این بازی جدید جهانی، ایلان ماسک است یا ون گانگ.



ون گانگ در حال بازدید از خودرو چینی



دیپلماسی بهداشتی عمان



عمان طبق سندی که برای سال ۲۰۵۰ تدوین کرده است هدف خود برای تبدیل شدن به هاب سلامت منطقه را اعلام کرده است؛ چه از منظر سبک زندگی و چه از منظر مراقبت‌های بهداشتی و تجهیزات پزشکی. حرکت عمان به سمت بهبود مراقبت‌های بهداشتی، منعکس کننده دیدگاه گسترده‌تر این کشور برای ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر و مرفه‌تر، به ویژه در شرایطی است که نرخ رشد جمعیت مثبت و جامعه رو به رشد است. تمرکز تنها بر درمان بیماری‌ها نیست، بلکه بر ترویج سبک زندگی سالم‌تر و افزایش رفاه کلی است. همکاری سال‌های اخیر عمان در زمینه واردات تجهیزات پزشکی و فناوری‌های روز دنیا با این سیاست تطابق دارد.

ایالات متحده به عنوان دارنده فناوری‌های نوین در حوزه پزشکی، بزرگترین و مهمترین شریک عمان در این قضیه است. آمریکا برای ارتقای بخش مراقبت‌های بهداشتی عمان به عنوان یک شریک حیاتی ظاهر شده است؛ چرا که آمریکا از طریق توزیع کنندگان تجهیزات پزشکی و فناوری‌های پیشرفته، تخصص و دانش فراوانی را ارائه می‌دهد. این اتحاد نه تنها شکاف مراقبت‌های بهداشتی را

پر می‌کند، بلکه زمینه را برای شکوفایی سیستم مراقبت بهداشتی عمان فراهم می‌کند. هم چنین این کمک‌ها به حوزه‌های مختلف، از تجهیزات تشخیصی پیشرفته تا ابزارهای جراحی پیشگامانه گسترش می‌یابد که چشم‌انداز مراقبت‌های بهداشتی را در عمان تغییر می‌دهند. همچنین انتقال تجهیزات پزشکی از ایالات متحده آمریکا به عمان نشان دهنده وجود شبکه پیچیده‌ای از لجستیک، دقت و نوآوری است. این صرفاً یک معامله نیست؛ این یک بازی است که دو کشور را از طریق مراقبت‌های بهداشتی به هم متصل می‌کند. درک پیچیدگی‌های این انتقالات تأثیر عمیقی را که بر چشم‌انداز مراقبت‌های بهداشتی عمان و منطقه می‌گذارد روشن می‌کند.

علاوه بر تجهیزات، عمان سرمایه‌گذاری ویژه‌ای بر روی تحقیق و توسعه و همچنین تولید و پخش دارو انجام داده است. در سال ۲۰۲۱ عمان در حوزه دارو ۱۷ میلیون دلار به عربستان، ۲۴ میلیون دلار به امارات، ۱۰ میلیون دلار به انگلستان و ۳ میلیون دلار به عراق و آلمان صادرات داشته است. بدیهی است که در زمینه دارو میزان واردات بسیار بیشتر بوده است به طوری که ۳۳ میلیون دلار

از عربستان، ۳۰ میلیون دلار از هند و ۳۴ میلیون دلار از آمریکا در سال ۲۰۲۱ واردات داشته است. در کنار این‌ها به پزشکی دیجیتال نیز توجه شده است. فشار قابل توجهی به سمت دیجیتالی کردن صنعت مراقبت‌های بهداشتی عمان، با تاکید ویژه بر پزشکی از راه دور، سلامت تلفن همراه و فناوری پزشکی وجود دارد.

هدف این تحول دیجیتال بهبود مراقبت از بیمار، کاهش هزینه‌ها و افزایش دسترسی به خدمات مراقبت‌های بهداشتی است.

در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها درآمد عمان در حوزه سلامت از سال ۲۰۲۲ جهش قابل توجهی داشته است و پیش بینی می‌شود این رشد ادامه داشته باشد. از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ درآمد عمان از صنعت پزشکی حدود ۳۵۰ میلیون دلار بوده است اما در سال ۲۰۲۱ به حدود ۴۳۰ میلیون دلار و در سال ۲۰۲۲ به ۵۷۷ میلیون دلار رسیده است.

دولت عمان فقط در سال ۲۰۱۸ حدود دو و نیم میلیارد دلار در صنعت پزشکی سرمایه‌گذاری کرده است. به دلیل سرمایه‌گذاری و هزینه‌های سنگین در سال ۲۰۱۸ درآمد آن‌ها در سال ۲۰۱۹ رشد منفی داشته اما در سال‌های بعدی این هزینه‌ها جبران شده، و رشد بالایی داشته است. اما باید توجه داشت که عمان همچنان با تبدیل شدن به هاب پزشکی منطقه فاصله دارد و راه زیادی برای تصاحب بازار در پیش دارد.

انتقال تجهیزات پزشکی از ایالات متحده آمریکا به عمان نشان دهنده وجود شبکه پیچیده‌ای از لجستیک، دقت و نوآوری است. این صرفاً یک معامله نیست؛ این یک بازی است که دو کشور را از طریق مراقبت‌های بهداشتی به هم متصل می‌کند. درک پیچیدگی‌های این انتقالات تأثیر عمیقی را که بر چشم‌انداز مراقبت‌های بهداشتی عمان و منطقه می‌گذارد روشن می‌کند

معرفی یک نوشتار ارزشمند در حوزه جغرافیای سیاسی

کتاب آناتومی خاورمیانه

نوشته مرد اثرگذار سیاست روسیه

ایالات متحده است.» دستیار رئیس جمهور روسیه گفت: «اکنون دقیقاً همان پیش بینی اتفاق افتاده است.» با توجه به اثر گذاری پریماکوف بر سپهر سیاسی شوروی سابق و فدراسیون روسیه فعلی و همچنین صحبت‌های اخیر دستیار ولادیمیر پوتین درباره ایده‌های او، تصمیم گرفتیم علاوه بر معرفی مختصر و جامع پریماکوف، یکی از کتاب‌های معروف وی یعنی «آناتومی خاورمیانه» را معرفی و بخش‌هایی از آن کتاب را ارائه کنیم.

میل به مقاومت در بین فلسطینیان خواهد شد و دستیار کرملین گفت: «پریماکوف با دوراندیشی اشاره کرد که دو علت وجود دارد که قطعاً تلاش‌ها برای دستیابی به یک حل و فصل مساله فلسطین از طریق ایجاد کشورهای صلح‌آمیز یهودی و فلسطینی را خنثی می‌کند. او گفت که یکی از گزینه‌ها این است که دست طرف‌های دیگر را باز بگذاریم تا خودشان و بدون مشارکت نیروهای خارجی به توافق دست یابند و دیگری انحصار ماموریت میانجی‌گری توسط

«چندی پیش در نوامبر ۲۰۲۳، دستیار ریاست جمهوری روسیه یوری اوشاکوف در کنفرانس عمومی Primakov Readings که برای یاد بود یوگنی پریماکوف، سیاستمدار تاثیرگذار روس برگزار می‌شود سخنان قابل توجهی را در رابطه با جنگ غزه که بر اساس نظرات پریماکوف بود بیان کرد. اوشاکوف با استناد به نوشته‌های پریماکوف گفت که اقدامات اسرائیل بجای اینکه مقاومت فلسطین را سرکوب کند، باعث گسترش بیشتر و زیاد شدن

← یوگنی پریماکوف

یوگنی ماکسیموویچ پریماکوف (۱۹۲۹-۲۰۱۵) از سیاستمداران مطرح روس بوده است که بخش عمده فعالیت خود را در وزارت خارجه گذارنده و از ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ نیز نخست وزیر روسیه بوده است. او ابتدا در سال ۱۹۵۶ به عنوان خبرنگار مشغول به کار شد و در چهل سالگی به سمت معاونت رئیس انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل برگزیده شد. وی از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست روسیه به رهبری گورباچف شد. وی مدتی نیز وزیر اطلاعات فدراسیون روسیه بود و در سال ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه شد.

پریماکوف در دوران فعالیت سیاسی‌اش تاثیر مهمی در سیاست خارجی روسیه و تعریف نقش آن در منطقه غرب آسیا داشت. به طوری که از سال ۲۰۱۵ هرساله یادبودی برایش برگزار می‌شود. اظهارات و عملکرد او نسبت به منطقه و بخصوص مشکل اسرائیل و فلسطین همواره مورد توجه بوده است. نظرات یوگنی پریماکوف در مورد مشکل اسرائیل و فلسطین به دلیل تمایل او به ایفای نقش روسیه در صحنه جهانی و هدایت پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه شکل گرفت. رویکرد پریماکوف چند وجهی بود. اوسعی کرد از نفوذ دیپلماتیک روسیه برای میانجی‌گری در مناقشه اسرائیل و فلسطین استفاده کند، به ویژه در دوره‌های تنش یا زمانی که به نظر می‌رسید روند صلح متوقف شده است. این بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای ارتقای جایگاه بین‌المللی روسیه و هدایت پیچیدگی‌های روابط این کشور با خاورمیانه، از جمله روابطش با اسرائیل و فلسطین بود.



علیرغم تلاش‌ها برای تقویت روابط نزدیک‌تر با اسرائیل، دوران تصدی پریماکوف شاهد سرد شدن روابط سیاسی روسیه و اسرائیل بود. این تا حدی به دلیل موضع پریماکوف در مورد فعالیت‌های اسرائیل در لبنان و فلسطین بود که نسبت به سلف او، آندری کوزیرف، انتقادی‌تر بود. تلاش‌های پریماکوف برای میانجی‌گری و کاهش وابستگی اعراب به ایالات متحده با هدف قرار دادن روسیه به عنوان یک بازیگر کلیدی در خاورمیانه بود.

او به‌رغم موضع تاریخی روسیه در قبال اسرائیل به‌عنوان یک «دولت منحوس» پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، به دنبال حفظ نوعی رابطه با اسرائیل بود. این در راستای اهداف کلان سیاست خارجی وی بود که شامل حفظ منافع ملی روسیه در منطقه و حفظ ثبات بود. رویکرد پریماکوف به اسرائیل نیز تحت تأثیر تغییر چشم‌انداز سیاسی در روسیه و جهان بود. پس از پایان اتحاد جماهیر شوروی، روسیه در وضعیت ضعیفی قرار داشت و با چالش‌های اقتصادی و سیاسی روبرو بود.

موضع پریماکوف در قبال اسرائیل متأثر از پویایی داخلی در دولت روسیه و جناح‌های مختلف نیز بود. این جناح‌ها شامل «آتلانتیک‌ها» بودند که طرفدار سیاست خارجی طرفدار آمریکا بودند. «اوراسیانیست‌ها» که از سیاست خارجی متعادل روسیه حمایت می‌کردند. و «شوونیست‌ها» که ضد آمریکایی بودند و از سلطه روسیه بر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت می‌کردند. این پویایی‌های داخلی در شکل دادن به رویکرد پریماکوف به اسرائیل و دیگر مسائل سیاست خارجی نقش مهمی داشت.

در ادامه لازم است دقیق‌تر به اهمیت و کم و کیف رابطه روسیه و اسرائیل در عصر پریماکوف بپردازیم. روابط روسیه و اسرائیل، مانند روابط روسیه و ترکیه، منعکس‌کننده تضاد بین منافع اقتصادی روسیه به دنبال روابط خوب با اسرائیل و بخشی از سیاسیون روسیه است که به دنبال منفعت سیاسی از درگیری بین اعراب و اسرائیل هستند و تمایلات ضد اسرائیلی دارند.

← **وجه مختلف منافع روسیه در رابطه با اسرائیل:**

- اول، در جبهه اقتصادی، تجارت گسترده‌ای وجود دارد که در سال ۱۹۹۵ از مرز ۵۰۰ میلیون دلار عبور کرد و اسرائیل را به شریک تجاری پیشروی روسیه در خاورمیانه پس از ترکیه تبدیل کرد.
- دوم، در جبهه دیپلماتیک، رابطه نزدیک با اسرائیل، روسیه را قادر می‌ساخت تا نقش مهمی در روند صلح اعراب و اسرائیل ایفا کند یا به نظر می‌رسد که نقش مهمی داشته باشد.
- سوم، با بیش از ۸۰۰۰۰۰ یهودی روسی زبان، اسرائیل دارای بزرگترین دیاسپورا روسی زبان در خارج از اتحاد جماهیر شوروی سابق است و این منجر به روابط بسیار مهمی در تبادل فرهنگی و گردشگری شد، از جمله طرح‌هایی برای ساخت خانه فرهنگ

روسی در اورشلیم.

• چهارمین منفعت عمده، نظامی-فنی است، زیرا مجتمع نظامی-صنعتی روسیه علاقه فزاینده‌ای به تولید مشترک هواپیماهای نظامی با اسرائیل ابراز کرده بود، به خصوص که بسیاری از کارگران صنعت هواپیماسازی اسرائیل شهروندان شوروی سابق با تجربه در صنایع نظامی-صنعتی شوروی هستند. در دوره کوزیرف به‌عنوان وزیر خارجه روسیه، اختلافات دیپلماتیک-سیاسی نسبتاً کمی وجود داشت، اگرچه اسرائیل از فروش تسلیحات روسیه به ایران که اسرائیل آن را دشمن می‌داند ابراز ناخشنودی می‌کرد. هنگامی که اختلافات بین اسرائیل و همسایگان عربش، مانند لبنان، رخ داد، روسیه تحت رهبری کوزیرف رویکردی کاملاً متوازن را در پیش گرفت و از حامیان سرسخت قرارداد‌های اسلو یک و اسلو ۲ و معاهده صلح اسرائیل و اردن در سال ۱۹۹۴ بود.

با این حال، پس از روی کار آمدن پریماکوف به‌عنوان وزیر خارجه، روسیه به مراتب بیشتر از فعالیت‌های اسرائیل انتقاد کرد، چه در لبنان در زمان نخست‌وزیری شیمون پرزو چه نسبت به فلسطینی‌ها پس از روی کار آمدن نتانیاوو. در حالی که روند صلح اسرائیل و فلسطین در زمان نتانیاوو به هم می‌خورد، پریماکوف روسیه را هم به‌عنوان یک میانجی به جلو سوق داد تا نقش دیپلماتیک روسیه به رسمیت شناخته شود و وابستگی اعراب به ایالات متحده کم شود. نتیجه نهایی سرد شدن روابط سیاسی روسیه و اسرائیل بود با وجود سفر نسبتاً موفق نتانیاوو به مسکو در مارس ۱۹۹۷ که طی آن اسرائیل ۵۰ میلیون دلار اعتبار کشاورزی به روسیه اعطا کرد و در مورد گسترش تجارت و احتمالاً خرید گاز طبیعی روسیه مذاکره کرد. در واقع، با وجود اینکه روابط سیاسی بدتر شد (نتانیاوو بعداً به دلیل عرضه فناوری موشکی روسیه به ایران، بحث بیشتر درباره قرارداد گاز طبیعی را لغو کرد)، شرکت‌های روسی و اسرائیلی توافقنامه‌ای را برای تولید مشترک هواپیمای آواکس امضا کردند و در صنایع غذایی نیز همکاری‌هایی داشتند.

این نشان می‌دهد که روسیه حتی سال‌ها پیش از به وجود آمدن چالش‌هایی مانند جنگ داخلی سوریه و یا جنگ غزه در زمینه ایجاد رابطه متعادل بین بازیگران اصلی منطقه یعنی ایران، رژیم صهیونیستی و اعراب مشکلات جدی داشته است.

← **کتاب (آناتومی درگیری خاورمیانه)**

این یکی از کتاب‌های مهم پریماکوف می‌باشد که در آن تمرکز اصلی‌اش حول درگیری اعراب و صهیونیست‌ها است. در این کتاب پریماکوف نگاه خود را به عنوان یک سیاستمدار روس به مشکلات منطقه و ریشه‌های آن بیان کرده است و بدیهی است که نوشته‌های این کتاب منطبق بر ادبیات رسمی شوروی سابق و دیدگاه آن‌ان می‌باشد.

در فصول ابتدایی این کتاب ابتدا به شرح روند

اشغالگری توسط صهیونیست‌ها پرداخته و در بخش‌هایی بعدی سیاست آمریکایی‌ها در منطقه را بررسی کرده و در انتها راه حلی را برای پایان دادن به این مناقشه پیشنهاد داده است. در ادامه فصل انتهایی این کتاب با عنوان «راه به سوی صلح: دیدگاه شوروی» را ترجمه و ارائه کرده‌ایم.

← **فصل شانزدهم: کتاب آناتومی درگیری خاورمیانه: راهی به سوی صلح: دیدگاه شوروی**

اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی پیوسته برای حل و فصل سیاسی مسالمت‌آمیز مناقشه خاورمیانه به نفع همه مردم این منطقه مبارزه کرده اند. اجازه دهید جنبه‌های اساسی موضع شوروی در مورد مناقشه اعراب و اسرائیل را بیان کنیم.

احتمالاً بهتر است با چگونگی ارزیابی ماهیت درگیری توسط اتحاد جماهیر شوروی شروع شود. اتحاد جماهیر شوروی آن را نه به عنوان «برخورد بین دو ناسیونالیسم»، بلکه به عنوان مظهر تقابل بین امپریالیسم و جنبش آزادیبخش ملی می‌بیند. این رویارویی درست در هسته تضاد نهفته است، حتی اگر یک رابطه مستقیم یک به یک نیست، و همچنین همیشه ساده نیست که در ظاهر آن را ببینید.

این تعبیر از مناقشه خاورمیانه، موضع سیاسی شوروی را از پیش تعیین کرده است که عبارت است از کمک و حمایت از کشورهای عربی و مردم فلسطین که قربانی گسترش و تجاوز اسرائیل شده‌اند. در بیانیه اجلاس عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست CPSU در ۲۱ ژوئن ۱۹۶۷، در مورد سیاست اتحاد جماهیر شوروی در ارتباط با تجاوزات اسرائیل در خاورمیانه آمده است: «تجاوز اسرائیل نتیجه توطئه ارتجاعی‌ترین نیروهای امپریالیسم بین‌المللی به ویژه ایالات متحده است که علیه یکی از گروه‌های جنبش آزادیبخش ملی انجام می‌شود... اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی، و همه تیره‌های مترقی و ضد امپریالیست در کنار مردم عرب در مبارزه عادلانه آنها علیه امپریالیسم و استعمار نو، برای حق مسلم حل مسائل زندگی داخلی و سیاست خارجی خود هستند.» بنابراین، همانطور که می‌بینیم، موضع اتحاد جماهیر شوروی در مورد مناقشه خاورمیانه بر اساس انترناسیونالیسم پرولتاریا و حمایت از مبارزات ملی - آزادیبخش خلق‌ها بنا شده و هنوز هم بر آن بنا است.

در عین حال، نگرش اتحاد جماهیر شوروی به مناقشه خاورمیانه بخشی از الگوی رویکرد کلی آن به مشکلات روابط بین‌الملل و تلاش چندین ساله آن برای بهبود آنها و سازماندهی مجدد نظام روابط بین‌دولتی است. اصول صلح، احترام متقابل، رعایت دقیق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها.

اگر ما چیزهای مختلف را در این زمینه ببینیم، علاقه اتحاد جماهیر شوروی به صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه به ویژه در دهه ۱۹۷۰ معنادار خواهد شد. توسعه و تحقق تنش زدایی و تنش زدایی غیر قابل بازگشت، در حال حاضر تا حد زیادی به حذف منابع

موضع پریماکوف در قبال اسرائیل متأثر از پویایی داخلی در دولت روسیه و جناح‌های مختلف نیز بود. این جناح‌ها شامل «آتلانتیک‌ها» بودند که طرفدار سیاست خارجی طرفدار آمریکا بودند. «اوراسیانیست‌ها» که از سیاست خارجی متعادل روسیه حمایت می‌کردند. و «شوونیست‌ها» که ضد آمریکایی بودند و از سلطه روسیه بر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق حمایت می‌کردند

تنش بین المللی بستگی دارد. یکی از اینها و یکی از خطرناکترین آنها خاورمیانه است. در شرایط بین المللی که می توان آن را آغاز گذار از جنگ سرد به تنش زدایی نامید، به ویژه مهم و حیاتی است که همه کشورهای سیاستی را اتخاذ کنند که در آن از تحمل تجاوز خودداری کنند و در مقابل هر اقدامی که به سمت تصاحب اراضی از طریق اقدامات تجاوزکارانه حرکت می کند، موضع قاطعانه اتخاذ کنند. تنها راه ممکن برای سازماندهی مجدد روابط بین دولت ها بر اساس صلح، عدالت، برابری، منافع متقابل و پیشرفت کلی این است که اطمینان حاصل شود که متجاوز در هیچ موردی هرگز از طریق اقدامات منفعتی کسب نخواهد کرد.

گرومیگو، وزیر امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی، در سخنرانی خود در نشست عمومی بیست و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، A.O.A. اظهار داشت: «برخی افراد سعی می کنند موضع شوروی را یک طرفه نشان دهند طوری که تنها منافع کشورهای عربی را تأمین می کند. بله، ما از خواسته های مشروع اعراب حمایت می کنیم و ادامه خواهیم داد. اما اشتباه است که در موضع خود این طرف قضیه را به تنهایی ببینیم. وقتی می خواهیم مطمئن شویم سرزمین هایی که با زور فتح شده اند، به جایزه ای برای متجاوز تبدیل نمی شوند، این از نظر محتوایی از چارچوب خاورمیانه فراتر می رود. به طور کلی نشان دهنده عدم تحمل پرخاشگری است. بنابراین این یک مسئله اصلی بین المللی است، یک مسئله ثبات سیاسی».

یکی از دلایلی که اتحاد جماهیر شوروی مشتاق دیدن صلح پایدار در خاورمیانه است این است که این منطقه مستقیماً با مرزهای جنوبی آن مجاور است. طبیعی است که فقدان ثبات و خطر دائمی دود شدن منطقه مستقیماً در تضاد با منافع اتحاد جماهیر شوروی باشد.

اینها ملاحظاتی است که این ایده را ایجاد کرده است که همه کشورهای که خواهان صلح هستند توجه خود را بر از بین بردن منابع باقیمانده جنگ، به ویژه تشویق به حل و فصل منصفانه و بادوام در خاورمیانه متمرکز کنند - بخشی ارگانیک از فهرست فوری ترین جنگ ها و مهمترین اقداماتی که در برنامه صلح مصوب بیست و چهارمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و برنامه مبارزه بیشتر برای صلح و همکاری بین المللی برای آزادی و استقلال خلق ها که توسط کنفرانس بیست و پنجم آن تصویب شد، ترسیم شده است.

موضع اتحاد جماهیر شوروی در قبال مناقشه خاورمیانه نشان می دهد که سیاست تنش زدایی و سیاست آن در حصول اطمینان از اینکه جنگ هرگز به عنوان وسیله ای برای حل و فصل مسائل معوق بین دولت ها مورد استفاده قرار نخواهد گرفت، حداقل در تضاد نیست، بلکه برعکس، به طور ارگانیک با سیاست اساسی آن در حمایت از نیروهای آزادیبخش ملی تحت حمله امپریالیسم مرتبط است.

راه صلح در خاورمیانه چیست؟ اتحاد جماهیر شوروی از طریق از بین بردن پیامدهای حمله اسرائیل به کشورهای عربی در جریان به اصطلاح جنگ شش روزه ۱۹۶۷ پیش رفته است و اکنون نیز در همین مسیر

است. تا زمانی که وضعیت موجود پس از ۱۹۶۷ حفظ شود، وضعیت انفجاری در خاورمیانه حاکم خواهد بود. این نتیجه گیری از اهمیت اساسی برخوردار است، زیرا چندین سیاستمدار غربی هنوز هم دارند از این واقعیت پیروی می کنند که وضعیت به تدریج آرام می شود و بحران خاورمیانه از بین می رود و تهدید کمتری برای صلح جهانی ایجاد می کند. اتحاد جماهیر شوروی همیشه این نوع استدلال را رد کرده است و رهبران شوروی چندین بار قبل از (و در آستانه) اکتبر ۱۹۷۳ و پس از آن نیز این موضوع را روشن کرده اند.

سیاست شوروی در تعیین راه صلح در خاورمیانه بر این درک استوار است که درگیری اعراب و اسرائیل دلایل زیادی دارد: اشغال سرزمین های عربی توسط اسرائیل، انکار حقوق مسلم دیپلماسی شوروی عربی بطور مداوم و بدون اینکه لحظه ای دست از کار بکشد. تنها یک راه حل جامع می تواند به صلح عادلانه و پایدار در منطقه منجر شود. جنبه های کلیدی این مشکل در پیشنهادات شوروی درباره حل و فصل خاورمیانه و در کنفرانس صلح ژنو که در ۲ اکتبر ۱۹۷۶ منتشر شد، به شرح زیر بیان شد:

۱. خروج نیروهای اسرائیلی از تمام اراضی عربی اشغال شده در سال ۱۹۶۷.

۲. تحقق حقوق مسلم مردم عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت و ایجاد کشور خود.

۳. تضمین حق موجودیت مستقل و امنیت همه کشورهای که مستقیماً درگیر درگیری هستند - همسایگان عرب اسرائیل از یک سو، خود اسرائیل از سوی دیگر - و اعطای تضمین های بین المللی مناسب به آنها.

۴. پایان دادن به وضعیت جنگ بین کشورهای عربی مربوطه و اسرائیل.

اینها جنبه های حل و فصلی است که اتحاد جماهیر شوروی پیشنهاد کرد تا به عنوان دستور کار کنفرانس صلح ژنو در نظر گرفته شود، با اشاره به اینکه این دستور کار «حقوق و منافع مشروع همه طرف های درگیر مستقیماً در مناقشه را در نظر می گیرد - کشورهای عربی، مردم عرب فلسطین و دولت اسرائیل».

اتحاد جماهیر شوروی همواره مبارزه ای اصولی علیه سیاست توسعه و تجاوز اسرائیل انجام داده است. در همان زمان، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۸ حق تعیین سرنوشت جمعیت یهودی فلسطین را به رسمیت شناخت و از آن حمایت کرد و در این زمینه استحکام سیاست شوروی همیشه مشهود بوده است. بیانیه ای که در ژوئیه ۱۹۷۰ در نشست شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسید، چنین می گوید: «شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بر این باور است که هر کشوری در خاورمیانه حق وجود مستقل ملی، استقلال و امنیت را دارد.»

نکته دیگری نیز مشهود است: غیرممکن است که یک قوم از حق تعیین سرنوشت خود به قیمت حق

مردم دیگر برای اعمال تعیین سرنوشت خود استفاده کند. به همین دلیل است که اتحاد جماهیر شوروی در کنار به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل به عنوان یک کشور، مبارزه ای اصولی انجام می دهد تا مردم فلسطین بتوانند از حق مشروع خود، تا ایجاد دولت ملی خود استفاده کنند. بدون این، حل و فصل مسالمت آمیز غیر ممکن است و خاورمیانه به ثبات نخواهد رسید، زیرا مسئله حل نشده فلسطین راه را برای صلح عادلانه و پایدار در این منطقه مسدود می کند.

لئونید برژنف در ۱۸ ژانویه ۱۹۷۷ در تولا در یک صحبتی می گوید: «خاورمیانه به یک حل و فصل پایدار و عادلانه نیاز دارد که به حقوق حیاتی هیچ دولت و هیچ مردمی لطمه نزند. البته اسرائیل به عنوان یک state و یک موجودیت امن حق استقلال دارد. اما همین حق متعلق به مردم عرب فلسطین نیز می باشد.»

راه حل جامع مشکلات موجود در مناقشه خاورمیانه تنها راه واقعی برای حل و فصل است. اما آیا این رویکرد مرحله به مرحله آن را باطل می کند؟ به تنهایی و به طور کامل نه. اتحاد جماهیر شوروی اصولاً اقدامات حل و فصل میانی مربوط به مسائل خاص را رد نمی کند. در شانزدهمین کنفرانس اتحادیه های کارگری شوروی، لئونید برژنف به این نکته اشاره کرد که شاید بتوان خروج چند مرحله ای نیروهای اسرائیلی از تمام سرزمین های اشغالی در طی چند ماه و در مهلت های از پیش تعیین را اجرا کرد. نکته اصلی این است که همه اقدامات «مرحله به مرحله» باید اجزای ارگانیک یک حل و فصل کلی خاورمیانه باشند و در چارچوب چنین حل و فصلی مشاهده و اجرا شود.

برای چندین سال، اتحاد جماهیر شوروی پیوسته در تلاش برای دستیابی به یک راه حل سیاسی مسالمت آمیز برای مناقشه خاورمیانه و تدوین اصول قابل قبولی که بر اساس آن قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل می تواند اجرا شود، فعال بوده است. اتحاد جماهیر شوروی در خلال دیدارها و گفت وگوها با رهبران کشورهای عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین، در جریان مشورت با قدرت های بزرگ، اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد یا در جریان رایزنی های دوجانبه با نمایندگان دولت ایالات متحده، سیاست خود را مبنی بر اینکه حمایت از مبارزه کشورهای عربی برای از بین بردن پیامدهای تجاوز اسرائیل و برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه است و به نفع همه مردم این منطقه می باشد توضیح داده است.

به دلیل رویکرد عینی اتحاد جماهیر شوروی به وضعیت خاورمیانه که مستلزم بررسی مواضع شرکت کنندگان در مناقشه و رایزنی های دوجانبه و چهارجانبه در مورد این موضوع در چارچوب سازمان ملل است، توانست پیشنهادات واقع بینانه و سازنده خود را در مورد حل و فصل سیاسی بحران خاورمیانه در اوایل سال به کشورهای ذینفع ارسال کند و متعاقباً این طرح





مشخص انجام شده، می‌توان دریافت که اتحاد جماهیر شوروی نه تنها راه حل مناقشه خاورمیانه را بسیار مهم می‌دانست، بلکه سیاست خود را بر این باور استوار کرد که علل مناقشه را می‌توان حل کرد و یک توافق کلی برای برقراری صلح عادلانه و پایدار در آن منطقه پر دردسر که رنج بسیار دیده است، حاصل کند. لئونید برژنف در سخنرانی خود در شانزدهمین کنگره اتحادیه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی، بار دیگر پیشنهادهایی واقع بینانه و متعادل را که می‌تواند به حل و فصل خاورمیانه منجر شود، مطرح کرد. اتحاد جماهیر شوروی تأکید کرد که سند (یا اسناد) نهایی در مورد صلح در خاورمیانه باید بر این اصل استوار باشد که تصاحب سرزمین از طریق جنگ غیرمجاز است و بر حق همه کشورهای منطقه برای استقلال در امنیت و موجودیت خود تأکید دارد. ناگفته نماند که حقوق مسلم مردم عرب فلسطین از جمله حق تعیین سرنوشت و ایجاد کشور خود باید تضمین شود.

اسناد مربوط به صلح باید خروج نیروهای اسرائیلی از تمام اراضی عربی اشغال شده در سال ۱۹۶۷ را پیش بینی کند. خطوط مرزی مناسب بین اسرائیل و همسایگان عرب آن که مستقیماً در مناقشه درگیر هستند باید به وضوح مشخص شود و در نهایت ثابت و غیرقابل تعرض اعلام شود.

پس از خروج کامل نیروهای اسرائیلی، وضعیت جنگ بین کشورهای عربی درگیر در مناقشه و اسرائیل پایان خواهد یافت و روابط صلح برقرار خواهد شد. همه طرف‌ها تعهدات متقابلی را برای احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی، مصونیت ناپذیری و استقلال سیاسی یکدیگر و حل و فصل اختلافات بین‌المللی خود از راه‌های مسالمت‌آمیز متعهد خواهند شد. اسناد نهایی کنفرانس همچنین باید حاوی مقرراتی برای عبور آزاد کشتی‌های همه کشورها از جمله اسرائیل (پس از پایان وضعیت جنگ) از تنگه تیران و خلیج عکابه باشد طبق یک بیانیه‌ای که توسط مصر در مورد عبور کشتی‌ها از کانال سوئز که کاملاً تحت حاکمیت مصر است، ارائه می‌شود.

این پیشنهادات که توسط دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست CPSU برای حل و فصل خاورمیانه ارائه شدند به طور خاص بر تضمین‌های واقعی برای صلح عادلانه متمرکز است که شرایط آن در سند نهایی مشخص است. مناطق غیرنظامی شده‌ای که هیچ مزیت یکجانبه‌ای را برای کسی ایجاد نمی‌کند، می‌تواند در هر دو مرز تعیین شده ایجاد شود، البته با رضایت دولت‌های مربوطه و یک نیروی اضطراری سازمان ملل متحد یا ناظران سازمان ملل می‌توانند برای مدت مشخصی در این مناطق مستقر شوند.

اتحاد جماهیر شوروی در مورد معاهده مجزای مصر و اسرائیل که نتیجه توافقی است که به صراحت ضد عربی است و نمی‌تواند منجر به صلح پایدار در خاورمیانه شود، موضعی کاملاً مشخص و ثابت اتخاذ کرد. تنها یک راه حل جامع با در نظر گرفتن منافع همه مردم می‌تواند خاورمیانه را از شبکه‌های درگیری و انفجارهای خطرناک خارج کند که می‌تواند تأثیری ثبات‌کننده نه تنها بر خود منطقه بلکه بر کل سیستم روابط بین‌الملل داشته باشد.

تواند نهایی شود و ترتیب بحث در مورد جنبه‌های خاص حل و فصل می‌تواند کار کند. در مرحله دوم، پیشنهاد این بود که ماهیت توافق به تفصیل بیان شود. تأکید شد که کنفرانس باید با تصویب سند (یا اسناد) که دارای قدرت معاهده باشد پایان یابد. اتحاد جماهیر شوروی هرگز فراخوان کنفرانس ژنو را به خودی خود یک هدف ندید. مهم‌ترین چیز را نتایج مثمر‌تر و متصفانه‌می‌دانست که امیدواریم حاصل شود و در این رابطه به این نکته اشاره کرد که باید با دقت آماده شود. اما اتحاد جماهیر شوروی در برابر تلاش برای به تأخیر انداختن کنفرانس و به تعویق انداختن آغاز مقدمات مقاومت می‌کرد، زیرا احساس می‌کرد که کنفرانس برای عادی‌سازی اوضاع خاورمیانه حیاتی است.

یکی از ویژگی‌های مهم این است که اتحاد جماهیر شوروی اصرار داشت که سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) در کنفرانس صلح ژنو در شرایطی برابر با سایرین شرکت کند. چرایی این مهم این است که بدون حضور «نمایندگان واقعی و به رسمیت شناخته شده مردم فلسطین، مسئله فلسطین قابل حل نیست و بدون تصمیم‌گیری در مورد آن، دستیابی به یک راه حل کلی برای مناقشه خاورمیانه غیرممکن است.» اتحاد جماهیر شوروی همواره بر حضور PLO در کنفرانس ژنو اصرار داشته است، در حالی که اسرائیل با حمایت ایالات متحده تلاش می‌کند تا مشکل فلسطین را دور بزند و آن را از روند حل و فصل حذف کند یا در صورت عدم موفقیت، یک هیئت کویسلینگ (Quisling)، هیئتی متشکل از افراد کشور اشغال شده که با نیروی اشغالگر همکاری می‌کنند و به نوعی خیانت می‌کنند. (به عنوان جایگزین نمایندگان مردم فلسطین که از حقوق مشروع فلسطینیان حمایت می‌کنند معرفی شوند.

با توجه به گفته‌های رهبران شوروی و اقدامات

را در سال ۱۹۷۰ اصلاح و تکمیل کرد.

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که همه پیشنهادات شوروی در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه اعراب و اسرائیل، از جمله طرح ۱۹۶۹، صرفاً آرزوهای امیدوارکننده نبودند، بلکه شامل مجموعه‌ای دقیق از اقدامات طراحی شده برای دستیابی به صلح و حفاظت از آن بودند. ما قبلاً تأکید کردیم که این مشکلات ماهیتی همبسته دارند. در نتیجه، رویکرد اتحاد جماهیر شوروی نیز رویکردی یکپارچه است و منافع - نه منافع خیالی، بلکه واقعی - همه مردمان خاورمیانه را برآورده می‌کند.

بنابراین، طرح شوروی ۱۹۶۹ شامل اقدامات خاصی با ذکر تاریخ خروج نیروهای اسرائیلی بود که با برقراری روابط جدید صلح بین اسرائیل و همسایگان عرب آن مرتبط بود. به عنوان مثال، تصریح می‌کرد که خروج می‌تواند در دو مرحله انجام شود و تضمین مرزهای کشورهای خاورمیانه از طریق تعهدات مشخصی که دو طرف متعهد می‌شوند، به دست آید. اینها باید شامل توافق برای ایجاد مناطق غیرنظامی در دو طرف مرز باشد که هیچ مزیتی برای هیچ یک از طرفین نخواهد داشت، رژیم این مناطق منحصراً مستلزم محدودیت‌های نظامی است. استقرار نیروهای سازمان ملل در تعدادی از نقاط به همراه ضمانت‌های مستقیم توسط چهار قدرتی که در شورای امنیت حضور دارند یا تضمین‌های شورای امنیت به عنوان یک کل نیز در نظر گرفته شده است.

با نگاهی به گذشته به آنچه در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ در خاورمیانه رخ داد، می‌توان با اطمینان گفت که اگر طرح شوروی تصویب می‌شد، دیگر مردم منطقه اینقدر قربانی نمی‌دادند و می‌توانستند از همزیستی مسالمت‌آمیز برخوردار شوند. متأسفانه همه چیز اینطور پیش نرفت. اسرائیل تمام تلاش خود را برای تداوم وضعیت «نه جنگ، نه صلح» انجام داد. این کشور سرسختانه با این طرح مخالفت کرد، مانند ایالات متحده که از رهبری اسرائیل حمایت می‌کرد.

با وضعیت جدید خاورمیانه پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، اتحاد جماهیر شوروی ایده فراخوانی کنفرانس صلح ژنو برای تصمیم‌گیری در مورد یک راه حل جامع را پیشنهاد کرد و نقطه قوت آن را مطرح کرد. کنفرانس در دسامبر ۱۹۷۳ تشکیل شد و سپس به تعویق افتاد. از آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی همواره خواستار از سرگیری آن بوده و آن را مناسب‌ترین محل برای گفتگو درباره حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل می‌داند. این ایده بار دیگر در ابتدای اکتبر ۱۹۷۶ به صراحت در پیشنهادی درباره حل و فصل خاورمیانه و در کنفرانس صلح ژنو که اتحاد جماهیر شوروی به دولت‌های ایالات متحده، مصر، سوریه، اردن و اسرائیل و به رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین ارائه کرد مطرح شد.

این سند نه تنها یک دستور کار پیشنهادی بلکه سیستمی برای برگزاری کنفرانس در دو مرحله برای بررسی قرار داده است. در مرحله اول، دستور کار می

اتحاد جماهیر شوروی اصرار داشت که سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) در کنفرانس صلح ژنو در شرایطی برابر با سایرین شرکت کند. چرایی این مهم این است که بدون حضور «نمایندگان واقعی و به رسمیت شناخته شده مردم فلسطین، مسئله فلسطین قابل حل نیست و بدون تصمیم‌گیری در مورد آن، دستیابی به یک راه حل کلی برای مناقشه خاورمیانه غیرممکن است»



انتشارات ایران
ketab.inn.ir



انتشارات ایران

زیر ذره بین ایران

مجموعه‌ای متنوع از حوزه‌های مختلف در مکتوبات انتشارات ایران



شرکت نفت پاسارگاد

نفت پاسارگاد

بزرگترین تولیدکننده قیر در خاورمیانه

شرکت نفت پاسارگاد با بهره‌گیری از شش واحد قیرسازی در پالایشگاه‌های تهران، اراک، آبادان، تبریز، شیراز و بندرعباس و داشتن ۲ پایانه صادراتی شهید رجایی در بندرعباس و امام‌خمینی (ره) در ماهشهر بزرگترین تولیدکننده قیر در خاورمیانه محسوب می‌شود. محصولات تولیدی شرکت نفت پاسارگاد شامل انواع گریدهای متنوع قیرهای خالص، اصلاح شده و پلیمری، قیرهای عملگردهای (PG)، قیرهای منطبق با بار ترافیکی (PG+)، انواع گریدهای قیرهای محلول و امولسیون و نیز قیرهای خاص منطبق با درخواست مشخصات مشتریان صادراتی و استاندارد آن کشورها می‌باشد.

• www.pasargadoil.com
• pasargadoilofficial

تهران، سعادت‌آباد، بلوار دریا، خیابان مطهری شمالی، کوچه ساحل ۲، پلاک ۳۷
• تلفن ویژه: ۰۲۱۲۳۰۳۶۰۰۰ • نمابر: ۰۲۱۸۸۶۹۳۰۴۵ • کدپستی: ۱۹۹۸۸۷۳۶۶۵